امام رضا سلام الله و صلواته علیه:

ان بسم الله الرحمن الرحیم اقرب الی اسم الله الاعظم من سواد العین الی بیاضها

بسم الله الرحمن الرحیم، به اسم اعظم خداوند
نزدیک‌تر از سیاهی چشم به سفیدی‌اش است.

عیون اخبار الرضا ج۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، جلد هفتم از گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیۀالله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی **۱۲۴** جلسه و نه مجلد، از تاریخ **۱۳۶۲/۵/۵** الی **۱۳۶۵/۷/۲۶** به بحث پیرامون **«فلسفه اصول روش تنظیم نظام» دور اول** پرداخته است که گزارش جلسات **۸۵ تا ۹۶** در این مجلد تقدیم می‌گردد.

اهم مسائل مطرح شده در «فلسفه اصول روش تنظیم نظام» ناظر به تبیین اصالت ربط است.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

[illegible]

[illegible]
ص ۱
ص ۳و۴

فهرست جلسه ۸۵ گروه نظری

۱ــ سیر استدلالی برای رسیدن از امر ثابت به تعین در رابطه • ص ۱

۲ــ بحث ترکیب و تعین در رابطه • ص ۳و۴

۳ــ اثبات امر ثابت واحد از این طریق که هرحرکتی علت خاص میخواهد • ص ۵

۴ــ دو استدلال مطروحه در اثبات تعین در رابطه • ص ۸

۵ــ آیا در ترکیب، اجزاء اصالت دارند ؟ ص ۹

۶ــ آیا امر ثابت علت تحقق کیفیات است یا علت تعین آنها ؟ ص ۱۳و۱۴

۷ــ آیا وجود جامع مشترک در کیفیات دلیل بر مرکب بودن آنهاست ؟ ص ۱۴

۸ــ آیا جامع مشترک شیی است ؟ ص ۱۶

۹ــ آیا خصلت منسوب به ربط است یا منسوب به شیی ؟ ص ۱۷

۱۰ــ جز از طریق رابطه راهی برای اثبات و ملاحظه خصلت نیست ص ۱۸

۱۱ــ آیا اگر خصلت هم منسوب به رابطه و هم منسوب به شیی شد آیا وحدت میتواند در ذات فرق داشته باشد ؟ ص ۲۱

۱۲ــ چگونه شیی کنار رفته ورابطه جای آنرا میگیرد ؟ ص ۲۴و۲۵

فهرست جلسه ۸۶ گروه نظری

۱ــ گزارش جلسات واحد ص ۲ــ۱

الف ــ اهمیت تعین در رابطه

ب ــ کیفیت اثبات تعین در رابطه

۲ــ سئوالاتی در رابطه با مباحث

الف ــ آیا ربط جامع چیست وچگونه به نفع شیی کنار می‌رود ؟ ص ۳ــ۲

ب ــ اگر آن امر ثابت واحد علت تعین شیی است ، آیاتعین در رابطـــــه

به چه معنی است ؟ ص ۳

ج ــ آیا بدون توجه به چیستی امر ثابت ، میتوان وارد تعین‌در‌رابطه

شـــد ؟ ص۶ــ۳

د ــ در تعین کیفیات علاوه بر زمان و مکان امر ثابت هم دخیل است. آیـــا

ایندو چگونه جمع میشونـــد ؟ ص۷ــ۶

هـ ــ اگر خصلت بدون ربط معنی ندارد ، خصلت کل جهان با چه چیـــز

ربـــط دارد ؟ ص ۷

و ــ آیا همه اشیاء ترکیبی از یک ذرات بنیادین نیستند ؟ ص ۷

ز ــ آیا تحولی بودن روابط با قدر متیقن داشتن ادراکات سازگاراست ؟ ص۸ــ۷

ح ــ چراامرثابت هم برتغییر و هم بر تغایر حاکم است ؟ ص ۸

ط ــ آیا قوانین همان روابط متحقق هستند ؟ ص ۹

ی ــ آیا رابطه جامع مشترک بین هستی وقانون است ؟ ص ۱۰

ک ــ تفاوت رابطه طولی و عرضی چیست ؟ ص ۱۰

ل ــ آن چیزی که حاکم بر سیستم است رابطه اش‌با اجزاء چگونه است ؟ ص ۱۰

م ــ اگر همـــه چیز رابطه است ، چه چیزی آنها را بهم چسبانـــــده

اســت ؟ ص ۱۰

۳ــ بیانــات استــاد حسینـــی :

الف ــ بررسی رابطه خصلت منتجه و ربط جامع ص۱۲ــ۱۳

ب ــ برو سی شامل و مشمول بودن روابـــط ص ۱۲ــ۱۵

ج ــ بررسی اینکـــه خصلت چیـــزی نیست جز نحـــوه رابطه (فی‌شیی) ص ۱۵

د ــ تعین در رابطه و بحث اختیـــار ص ۱۵ــ۱۶

هـ ــ " چیستی امر ثابت " یعنی چـــه ؟ ص۱۶ــ۲۳

فهرست جلسه ۸۷ ــ گروه نظری

ــ گزارش مباحثات در واحـــد ص۲ــ۱

ــ درس اخلاق پیرامون اهمیت ماه محرم ص۹ــ۲

ــ ضرورت امر ثابت حاکم بر ذهن و عین ص ۱۱ــ۹

ــ آیابدیهیات به ارتکازات تکیه دارد ؟

ــ بررسی تردید گرائی در شکل " سوفیست " و " دیالکتیک "

ــ آیا همه چیز از جمله راست ، دروغ و خیال تحت رابطه معین میشود ؟ ص ۱۲ــ۱۱

ــ بررسی تقسیمات مختلف در منطق و رابطه آنهابا یکدیگر ص ۱۲

ــ بررسی " رشد مفاهیم ذهنی " و هماهنگی آن بوسیله " منطق " ص ۱۵ــ۱۳

ــ بررسی رابطه " زمان ، مکان و ربطآنها " و " پایگاه تقسیم بندی منطقها ص ۱۶ــ۱۵

ــ تقسیم بندی باید "ساری ترین " و " ساده ترین " تقسیم بندی باشد ص ۱۸ــ۱۶

فهرست جلسه ۸۸ ــ گروه نظری

گزارش جلسه واحد :

ــ بحث تقدم اثبات امر ثابت واحد بر تعین در رابطه • ص ۲ــ۱

ــ اثبات ضرورت وجود امر ثابت واحد با تکیه بر چرائی ترتیب تغایرهای طولی و عرضی • ص ۵ــ۲

ــ طرح اشکال نسبت به سیر استدلالی فوق ص ۶

ــ آیا در بحث هستی شناسی تعیین هدفدار بودن یا نبودن جهان میشود ؟ ص ۱۰

ــ چه چیز راه رسیدن به هدف خاص را معین میکند ؟ ص ۱۰

ــ علت ذات هستی و علت ذات کیفیت • ص ۱۳

ــ آیا تناسب بدون علت است ؟ آیا هماهنگی با هدف معلل است ؟ ص ۱۴

ــ چرا علت تغایر رابه تغایر طولی محدود می‌کنید ؟ ص ۲۰

ــ ترتیب و مکان یعنی چه ؟ ص ۲۹

ــ آیا سئوال از چرائی مکان کیفیات سئوال از چرائی تکیف خاص آن کیفیت است؟ ص ۳۰

بایگانی مرکز تحقیقات
کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست جلسه ۸۹ گروه نظری

فهرست ص ۲ علوم اسلامی
کد: ص ۳

۱ــ توضیح و تبیین در مورد اثبات امر ثابت • ص ۳
۲ــ طرح پیشنهادی برای اثبات تعین در رابطه • ص ۳
۳ــ خصلت داری مکان و زمان • ص ۴
۴ــ بحثی از اصالت رابطه واصالت شیی • ص ۶
۵ــ آیا مکان امری حاکم بر همه خصلتهای شیی است ؟ ص ۹
۶ــ آیا دوئیت خصلت را میتوان به یك مکان برگرداند ؟ ص ۱۲
۷ــ آیا مکان یك شیی جدای از سایر مکانها قابل تصور است ؟ ص ۱۴ و ۱۸
۸ــ آیا مکان و زمان از هم جدا هستند ؟

بسمه تعالی

فهرست مطالب جلسه ۹۰ - گروه نظری

۱ــ گزارش جلسات واحد ص (۲-۱)

ــ کیفیت اثبات " تعین در رابطه "

ــ بررسی اشکالات کیفیت اثبات تعین در رابطه

۲ــ آیا در زمانها ومکانهای مختلف میتوان یك کیفیت داشت ؟ ص (۳ -۴)

ــ تعریف زمان و مکان ص (۶-۵)

ــ آیا تعین زمان و مکان تحت امر ثابت نیست ؟ ص (۷-۶)

ــ بررسی خصوصیات نوعیه و خصوصیات شخصیه کیفیات ص (۱۴-۷)

ــ آیابعد از هر کیفیت هر کیفیتی ممکن است بیاید ؟ ص (۱۴)

ــ آیا زمان ومکان در شیی موثرند ؟ ص (۱۷-۱۵)

ــ آیا با نفی اختیار هم هرچیزی میتواند درکنارهر چیزی قرار بگیرد ؟ ص (۱۹-۱۷)

ــ آیا آب در دو مکان یك کیفیت است ؟ ص (۲۰-۱۹)

ــ آیا بعد از هر کیفیت , کیفیت خاص نمیآید ؟ ص (۲۴-۲۰)

ــ آیا زمان و مکان بعد شیی است ؟ ص (۲۵-۲۴)

ــ اگر زمان و مکان بعد شیی باشد محال است در دو زمان و مکان یك کیفیت داشته باشیم • ص (۲۸-۲۵)

ــ آیا براساس امر ثابت هر چیزی میتواند کنارهرچیزی بیاید ؟ ص (۳۲- ۲۸)

فهرست جلسه ۹۱ گروه نظری

ـ گزارش واحد ص ۲ـ۱

ـ بررسی حرکت های سیکلی

ـ بررسی " کیفیت خاص " در "زمان و مکان"

ـ بررسی رابطه " زمان و مکان وامرثابت " با " خصلت خاص " ص ۱۲ـ۲

ـ آیا مکان یکی از خصلتهای اشیاء است ؟ ص ۸

ـ آیا امر ثابت همان زمان و مکان در مرتبه تعین می‌باشد ؟ ص ۱۱

ـ مکان و زمان در رابطه تعریف می‌شوند . ص ۱۳

ـ بررسی رابطه " یک کیفیت " با " کیفیت ارتباطات آن " ص ۳۰ـ۱۴

ـ تفاوت انکار ناپذیری و بداهت ص ۱۴

ـ آیا مکان صرفاً هم مقطعی در زمان است ؟ ص ۱۶

ـ آیا اثبات رابطه عرضی قبل از امرثابت باید تمام شود ؟ ص ۲۱ـ۱۸

ـ آیا از ترتیب متغایرین می‌توان اثبات رابطه عرضی کرد ؟ ص ۲۲ـ۲۱

ـ بررسی " خصلت و اثر " و " رابطه " ص ۳۰ـ۲۲

۶۳/۷/۱۸ بسمه تعالی

فهرست جلسه ۹۲ ــ گروه نظری

گزارش واحد : ــ طرح اشکالات مطروحه درجلسه واحد پیرامون تعین دررابطه ۰

تاثیر و تاثر و ترکیب روابط چگونه و به چه معنی است ۲ــ۱

ربط بین دو رابطه همعرض (همزمان) چگونه است ؟

آیا امر ثابت واحد همان تعین دررابطه است ؟

ازتعین دررابطه به اصالت رابطه چگونه می‌رسیم؟

ریشه وعلت تعین علاوه برریشه تعین منطق ریشه چه تعینات دیگری است؟ ۳

در پاسخ‌به سئوالات

ترکیب و مراتب رابطه ۵ــ۴

تعین کوچکترین و بزرگترین ربط ۵

رابطه و تفاوت امر ثابت واحدباتعین دررابطه ۶

اختلاف دینامیزم وعلت خواهی دردستگاه ماودستگاه مادیون ۷

فاصله ٔ تعین دررابطه و اصالت رابطه ۷

انس اذهان باصالت شیی وسئوال ازآن مبنا ۸

رابطـــــه تعین دررابطه با منطق و رشد ادراك ۹ــ۸

تمایز تعین ادراك از دیگر تعینات ۱۱ــ۱۰

سنجش‌فی الجمله قابل انکار نیست ۱۰

جایگاه درست بحث ارزش‌سنجش و اطلاعات (شناخت) ۱۲

افشای ناهماهنگی شناخت دیالکتیکی باعینیت باتوجه به امرثابت ۱۳ــ۱۲

ضرورت امر ثابت حاکم بر کلیه ٔ تعینات ۱۳

ملاحظه ٔ مکان و زمان و ملاحظه تغییر ملاحظه ٔ توامان دوئیت وربـــط است ۱۵ــ۱۴

در ساده ترین تقسیم به دوئیت و ربط آنهامی‌رسیم

تقسیم علاوه بر ساده ترین بودن باید ساری ترین نیز باشد ۱۶ــ۱۵

کارآئی ساده ترین و ساری ترین تقسیم در مثال عینی جامعه انسانی ۱۶

چرا باید بدنبال ساده ترین و ساری ترین تقسیم ممکن برای تغییر باشیم ؟ ۱۹ــ۱۷

بانک اطلاعات
فرهنگستان علوم اسلامی
کتابخانه

فهرست مطالب جلسه ۹۳ گروه نظری

۱ــ طرح چند سئوال پیرامون امرثابت وتعین دروابطه وتغییر وشامل وشمول و
اختیار در جلسه واحد • ص ۱

۲ــ ابداع احتمالاتی در مورد چگونگی امرثابت وروابطه آن باتعین‌دروابطه ص ٤

۳ــ آیا بحث رابطه هستی وقانون در اینجا لازم است ؟ ص ۷

٤ــ فرق امر ثابت وتعین در رابطه ؟ ص ۹

۵ــ آیا امر ثابت علت کیفیت است و تعین در رابطه مکانیزم تعین ؟ ص ۱۰

٦ــ آیا سیر ادراکات اجمال به تبیین است ؟ ص ۱٤

۷ــ آیا امر ثابت هم محقق است ؟ ص ۱۵

۸ــ آیا هستی بدون کیفیت نداریم ؟ ص ۱٦

۹ــ آیا روابط جدای از شیئ نیستند ؟ ص ۱۷

۱۰ــ چند سئوال و جواب ص ۱۹

۱۱ــ آیا ربط جامع با منتجه دوئیت دارد ؟ ص ۲۱

۱۲ــ از دید اصالت رابطه ، ربط جامع و منتجه یعنی چه ؟ ص ۲۲

۱۳ــ آیا تغییر روابط تحولی است ؟ ص ۲۲

۱٤ــ آیا در اصالت رابطه ، کوچکی ، بزرگی ، شامل و مشمول مطرح است ؟ ص ۲۳

۱۵ــ آیا برای شناخت یکرابطه ، باید کلیه روابط راشناخت و بالعکس ؟ ص ۲٤

فهرست مطالب جلسه ۹۴ گروه نظری تاریخ ۶۳/۷/۲۹

۱ــ با در نظرگرفتن امر ثابت وتعین در رابطه غلط ودروغ چگونه معنا پیدا میکند ؟ ص ۱

۲ــ آیا اگر وقوع ناهماهنگ وجود نداشته باشد منطق سازی بی مورد است ؟ ص ۲و۳

۳ــ آیا از دید منتجه همه چیز هماهنگ است ؟ ص ۳

۴ــ آیا در این موضع (امر ثابت وتعین در رابطه) بحث ازاختیاروجبر، جا ندارد؟ ص ۴

۵ــ ابداع احتمالاتی از معنای هماهنگی • ص ۱۰

۶ــ آیا لازمه نپذیرفتن منطق ، نفی مفاهیم است ؟ ص ۱۲

۷ــ آیا قبل از منطق میتوان صحبت ازتغییروثبوت ادراکات کرد ؟ ص ۱۳

۸ــ آیا ادراکات هم مراتب رشد دارند وتغییر می‌کنند ؟ ص ۱۴

۹ــ آیا ادراک اگر حادث شد نمیتواند ثابت باشد ؟ ص ۱۶

۱۰ــ آیا اگر نسبیت جهان به یک نسبت تغییر کند معادلات نسبیت تغییرمیکند ؟ ص ۱۷

۱۱ــ آیا اگر زمان رابعد کیفیت دانستید ، سرعت که عرض شود جهت آنها عرض میشود ؟ ص ۱۹

۱۲ــ آیا سازگاری خصلت باسرعت ، بحث هستی شناسی است ؟ ص ۲۰

۱۳ــ آیا علت تغییر، رابطه مکانی است ؟ ص ۲۳

فهرست مطالب جلسه ۹۵ ـ گروه نظری تاریخ ۶۳/۸/۲

ـ گزارش واحد و طرح ۱۲ سئوال پیرامون ضرورت مبنای تقسیم بندی ص ۵ ـ ۱

ـ بررسی رابطه " امر ثابت " با " مجموعه روابط " ص ۶ ـ ۵

ـ بررسی " تغییر و ترکیب " در " مجموعه روابط " ص ۷ ـ ۶

ـ بررسی " ضرورت " مبنای تقسیم بندی ص ۸ ـ ۷

ـ بررسی " ضرورت " " ساری ترین تقسیم بندی " ص ۱۰ ـ ۸

ـ بررسی رابطه " مبنای دو " در تقسیم بندی با " انفصال " ص ۱۱ ـ ۱۰

ـ بررسی " روابط شامل و مشمول " در " مجموعه روابط " ص ۱۱

ـ آیا رابطه در توالی دو کیفیت می تواند محقق و متکیف نباشد ؟ ص ۱۳ ـ ۱۱

ـ بررسی رابطه " ربط جامع " با " حرکت دفعی " و " حرکت تدریجی " ص ۱۸ ـ ۱۳

ـ بررسی " ضرورت ساده ترین تقسیم بندی " در شناسائی ص ۱۸

ـ بررسی رابطه " منتجه " با " اجزاء " ص ۲۲ ـ ۱۸

فهرست جلسه ۹۶ گروه نظری تاریخ ۶۳/۸/۶

گزارش واحد ،

طرح سئوالات : فرق تغییر از دید اصالت رابطه با تحول چیست ؟ ص ۱

ـ آیا اگر قائل به ربط بین دو ربط شویم مرتباً سئوال از ربط بین آن ربط با دو ربط سابق مطرح نمیشود ؟ ص ۱

ـ از چه موضعی ربط شامل و مشمول معنی دارد و از چه موضعی ندارد ؟ ص ۱

ـ آیا تعین "کیفیت در رابطه" همان تعین "حد وجود" در رابطه است ؟ ص ۳

ـ آیا تقسیم بندی ما برای شناخت یک کیفیت در عینیت هم وجود دارد ؟ ص ۳

ـ کیفیات چگونه به یکدیگر تبدیل میشوند ، آیا ربط شامل در تغییر و تغایر ضروری است ؟ ص ۵

متن بحث جلسه :

ـ آیا دو متغایر متوالی منفصلند ؟ بوسیله امر ثابت مرتبطند ؟ یا بوسیله ربط عینی ؟ ص ۶

ـ آیا دو درک متوالی هم ربط عینی ص ۷

ـ تغییر از دید اصالت رابطه چگونه واقع میشود ؟ ص ۷

ـ چرا مفهوم تحول ماتریالیستی مفسر تغییر نمیتواند باشد ؟ ص ۷

ـ ربط جامع بوهود و متغایر متوالی حاکم است ص ۸

ـ قانون حاکم بر تغییر باید مفسر جهت تغییر باشد • ص ۸

ـ ضرورت وجود جامع مشترک قبل از منطق تمام میشود • ص ۹

ـ ربط شامل و نه ربط بین • ص ۱۰

ـ ربط شامل هم برای تغییر و هم برای تغایر ص ۱۱

ـ سه رابطه در تغییر ص ۱۱

ـ ربط شامل هم به نوبه خود تغییر میکند اما تا کجا ؟ ص ۱۲ و ۱۳

ـ آیا ازنفی انفصال ونفی "ربط بین" میتوان بدون پذیرش محدودیت تغییر، ربط شامل وامر ثابت راپذیرفت ؟ ص۱۵و۱۴

ـ آیا اگر کیفیت ربط است وهرربط هم ربط شامل ومنتجه بقیه روابط باشد آنگاه میتوان عینیت راتقسیم شده دانست ؟ ص ۱۵

ـ توجه به تغییر وتغایر وتعین در سه مرحله • ص۱۸ـ۱۶

ـ آیا ربط جامع و منتجه یکی هستند ؟ ص ۱۹

ـ طریق ربط در کیفیت متوالی یك متغیر سئوال اصلی است • ص۲۱و۲۰

ـ تمثیلی برای تبیین مفهوم وضرورت ربط شامل • ص ۲۳و۲۲

ـ چرا ربط شامل ربط سوم است • ص ۲۶ـ۲۴

برادر معلمی : بسم ا۰۰۰ الرحمن الرحیم ، بعد از اثبات ضرورت امر ثابت در حرکت ادامه بحث در این جهت بود که آیا با مقدماتی که از قبل فراهم بوده و شاید مقدماتی جدید ، آیا تعین تحت رابطه تمام میشود یا نه ! در جلسات مشترک ــ قبل و جلسات واحد ابداع احتمالات مختلفی برای این سیر استدلالی در جهت رسیدن به چنین نتیجه ای از طرف دوستان تمام شده است ۰ ساده ترین استدلالی که مطرح شده و روی آن مقداری بحث شده است اینستکه از موضع امر ثابت واحد اگر حرکت کنیم و چند مهره ۰ بحثی را اگر دقت کنیم که استدلال در مورد آن مهره ها هم قهلاً شده است (ضمن بحث امر واحد و یا بحثهائی که در تغییر داشتیم که در تغییر انفصال مطلق ، اتصال مطلق و اتصال نسبی نیست مطالبی گفته شده است) با استفاده از آن مباحث بنظرمیرسد که اگر این چند مهره را پشت سر هم بچینیم و یکدقت اجمالی در مورد آن بنمائیم خیلی سریع مطلب تعین در رابطه اثبات می‌شود (به نحو اجمال) و بعداً که درمصداق کلی آن و مصداقهای مختلف آن بچرخیم بحث تعین در رابطه روشنتر میشود ۰ آن سیر استدلالی اینطور بود که : از موضع امر واحد به تغییر نظر کنیم و از تغییر به ترکیب برسیم و از ترکیب به تاثیر و تاثر برسیم و از تاثیر و تاثر به تعین در رابطه برسیم ۰ همینطور که این استدلال در جلسه های قبل تکرار شد وقتیکه ما از موضع امر واحد به تغییر نگاه می‌کنیم به این معنا ستکه می‌گوئیم اگر یك سیر خاص و یك توالی خاص است که آن توالی تحت یك قانون است واگر نظر به علیت می‌کنیم یك علت ، یك معلول خاصی دارد سپس این نتیجه را می‌گیریم که اگر قانونی یا امری چند چیز را متعین کند یا بظاهر چند معلول داشته باشد ، آن معلولها باید جامع مشترك داشته باشند که آن علت با علت جامع مشترك اینها باشد ، یعنی معلول آن ، جامع مشترك اینها (معلولها) باشد تا بتوانیم بگوئیم که یك علت یك معلول خاص دارد ۰ تفاوتی که در آنجاست البته خود آنهم علت دارد و قوانین زیر مجموعه دارد ولی وقتیکه می‌گوئیم که آن قانون کلی برای آن چند

متغیر است یعنی وقتیکه قانون کلی را برای یك سیر خاص می گوئیم که آن قانون برای کلیه متغایرینی که در این سیر خاص ردیف شده اند حاکمیت دارد وهمه آنها را متعین می کند به این معناست که کلیه آن متغایرین جامع مشترکی دارند که آن قانون ، علت جامع مشترك اینهاست بنابراین از امر واحد واین بحثی کهدر مورد تغییر است نتیجه گرفته میشود که آن متغایرین با همدیگر جامع مشترك دارند که جامع مشترك ترکیبی از این متغایرین است بنابراین جامع مشترك مرکب میشود لذا همینکه جامع مشترك مرکب شد هم در مورد خود آن متغایرین می توانیم این مطلب را تکرار کنیم وهم همینکه جامع مشترك را گفتیم به این معناستکه خاصیت اضافه وخاصیت کم شدن راگفته ایم که این کیفیت باضافه دیگر کیفیتها جامع مشترك رامیدهد این خود دلیل براینستکه اینکیفیت هم چونکه خاصیت اضافه یا کم شدن را دارد خودش مرکب است که اینهم بازدر یکی از جلسات مشترك مطرح شده است بنابراین از بحث تغییر به بحث ترکیب رسیدیم که کیفیات مرکبند • بعداً که در وضعیت ترکیب دقت کردیم می بینیم که در ترکیب حتماً رابطه است ، تاثیر و تاثر است وقتیکه می گوئیم که ازیك امر چند امر متعین شده اند دو نوع رابطه در اینجا غیر قابل انکار بنظر میرسد یکی رابطه بین این اجزاء (ظاهراً) و آن جامع مشترك که این خود رابطه طولی است ویکی هم رابطه ای که بین خود آن اجزاء است حالا باز هم همینطور که در جلسات واحد دوستان هم گفتند به این مطلب کاری ندارم که آیا این تشکیلات به صورت هرم یا مخروط و یا مانند اینهاست ، مثلاً لایه هائی است که لایه بالا تری جامع مشترکی است از لایه های پائین تر یا بصورت کره ای است که در درون آن چند کره تحت شمول است بعد در درون اینها هرچه که جلو میرویم همین مسئله تکرار میشود (در این قسمت به این مطلب کار نداریم) فقط به این مطلب کار داریم که جامع مشترك حتماً با اینها رابطه دارد و خود اینها هم حتماً باید با همدیگر رابطه داشته باشند تاجامع مشترك را نتیجه بدهند • بنا براین این دو نوع رابطه در اینجا تمام میشود یعنی اینددونوع تاثیر و تاثر در اینجا تمام میشود که این جامع مشترك چیزی نیست غیر از ربط اینها (معلولها)

خود این جامع مشترک در کنار چیزهای دیگر قرار میگیرد که خودشان در مرحله دیگری — جامع مشترک دیگر دارند بنابراین آنهم باید با همعرضهایش رابطه داشته باشد، یعنی هم رابطه همعرضی و هم رابطه درونی و یا طولی در اینجا مورد دقت قرار میگیرد و از اینجا نتیجه گرفته میشود که این رابطه ها که نشاندهنده تاثیر و تاثر است نشان بدهد که هر کیفیتی و اثری را که ما ملاحظه میکنیم حاصل آن رابطه ها است یعنی هم رابطه ای که باجامع مشترک دارد و هم رابطه ای که با هم عرضها دارد • بنابراین هر خصلتی که شکل گرفته و متعین شده حاصل آن مجموعه روابط خواهد بود • تا این قسمت از بحث بحثی است که در جلسه واحد مطرح شده است و نتیجه گرفته شده است ، یکمقدار سئوالاتی در اینجا مطرح میشود که ما گفتیم که سئوالات و نقضها که در رابطه با بحث تعین در رابطه است بعد از بحث تعین در رابطه منتقل کنیم تا آنجا بهتر جواب داده شود که آن سئوالات در جلسات واحد و مشترک قبل هم تکرار شده است که مثلاً اگر گفتیم "تعین در رابطه" این در کوچکترین جزءاش چگونه میشود ! اینکه به عبارت دیگر میگوئیم که هر کیفیتی مرکب است آیا از تجزیه مرکب ، همینطور ما به مرکب میرسیم و آیا این عمل تجزیه ، بینهایت است که آنوقت سئوال میشود که این بینهایت چگونه در دل این نهایت جا گرفته است ! و اگر بخواهیم بگوئیم حد دارد این سئوال میشود که آخرین جزء آن اگر مرکب نیست حتماً بسیط است و اینکه بسیط چگونه قبلاً مرکب بوده است آیا بدین معناستکه دو بسیط با هم ترکیب شده بودند ؟ این سئوالها همه از زاویه اصالت شیی است که مطرح میشود وقتیکه ما در اینمرحله تمام کرده باشیم که همه چیز با همدیگر رابطه دارند آنوقت در آنجا خیلی راحت میتوانیم بگوئیم که هرخصلتی را که میبینیم حاصل روابطی است و میدانیم که اگر رابطه ای را که بین آن اجزاء است عوض کنیم خصلت جدیدی حاصل میشود • و اگر در اینجا جواب بدهند که اگر شیی را هم در این مجموعه عوض کنیم باز هم خصلت جدیدی حاصل میشود در پاسخ آن گفته

میشود که شما شیی جدیدی را نمی‌توانید خلق کنید و قبلاً هم صحبت شده که همه چیز با همدیگر رابطه دارد شیی جدیدی را که وارد این مجموعه می‌کنید قبلاً هم با این مجموعه رابطه داشته است و شما فقط کیفیت رابطه را عوض می‌کنید . بنابراین همه این سئوالات از موضع تعین در رابطه که الان به نحو اجمال اثبات شده است جواب داده میشود که حالا آیا در جزئی ترین شکل به چه صورت است ، در کلی ترین شکل به چه صورت است ؟ آیا اگر همه جهان یک چیز شد آن چیز با چه چیزی رابطه دارد ! — بنابراین روی این سیر خاص بحثی ، اگر دوستان اشکالی دارند مطرح کنند وگرنه به قیمت آخر تعین در رابطه و نقضها و جوابهای آن برسیم .

برادر سیف : اگر بیانات اخیر جناب آقای معلمی را به عنوان نتیجه بحث بپذیریم این سئوال به ذهن میآید که آیا بدین ترتیب کمیت هستی را ما ثابت دانسته ایم و صرفاً تغییرات کیفی را درون این به شکلهای مختلف می‌بینیم ؟ وقتی می‌گوئیم که فقط روابطش را عوض میکنیم ، خصلتهایش عوض میشود آیا به این معناست که هستی ثابت است فقط روابطش عوض میشود و در نتیجه کیفیتش عوض میشود ؟ و آنوقت دیگر هستی ای که بوجود بیاید و اضافه بشود و از سیستم خارج بشود دیگر مطرح نیست . آیا این چنین تصوری را میتوان داشت و اگر این را پذیرفتیم میتوانیم پاسخگوی لوازمش هم باشیم (در بحث اعتقادات) ؟ یک سئوال دیگر هم از جلسه گذشته برای روشن شدنم عرض می‌کنم که اگر جای پاسخش است بفرمائید و آن اینکه بالاخره ما خصلت را ، اثر را از هستی می‌دانیم و کیفیت اثر و خصلت را تابع تعین می‌دانیم یا اینکه نفس اثر و خصلت را هم از رابطه و کیفیت میدانیم به عبارت دیگر آیا خود رابطه هستی موثری جدای از هستی اشیاء است ؟ یا اینکه هستی ای است که در روابط مختلف تعین های مختلف پیدا می‌کند و در نتیجه آثارش را هم ما به شکل مختلف می‌بینیم ؟

برادر معلمی : بنابراین این دو سئوالی را که آقای سیف فرمودند بعد از

بحث تعین در رابطه است یعنی اینکه اجمالش را پذیرفته اند و ایندو را به عنوان نقض و اشکالی بر آن بحث مطرح کردند .

برادر سیف : حال برای اینکه گزارش واحدها بیشتر تکمیل شود چون مادر بیرون از واحد بحثهائی را با بعضی از دوستان داشتیم بد نیست که این استدلالی را که برای بعضی از برادران که اشکالاتی در اثبات امر ثابت داشتند عنوان شد عرض کنیم اگر جهت داری حرکت را بپذیریم و ضرورتاً پذیرش جهت به معنای پذیرش علت غایی و هدف (که در نهایت بین ایندو فرقی نیست) باشد و بعد بخواهیم برای این تغییر علتی را ذکر کنیم بحث به اینجا کشیده شد که آیا برای رسیدن به این هدف خاص، برای حرکت در این جهت خاص، آیا به هر شکلی می‌شود حرکت کرد ؟ آیا قانونی نیست که ضرورتاً باید تابع آن قانون بود و تبعیت از آن قانون کرد تا بتوان در آن جهت حرکت کـــرد ؟ خلاصه اگر تغییر، جهت خاصی دارد و اگر ما می‌پذیریم که آنچه که مورد بحث ماست حرکت دارد و جهت دارد ضرورتاً باید علتی را هم برای حرکتش بپذیریم (برای این جهت خاص از حرکت) اگر بگوئیم که علتی ندارد مثل اینستکه گفته باشیم که جهات مختلف با هم متفاوت نیستند و این بحثش در قبل شده است که چنین چیزی ممتنع است و اگر بپذیریم که علت دارد آیـــا علتـــش علـــت خـــاص اســـت یا اینکه هر علتی میتواند باشد . که طبیعتاً ضروری است که بپذیریم که علت خاص است . بنابراین نتیجه می‌گیریم که برای حرکت خاص علت خاص ضروری است و اگر آن ترکب و یا متغیر کلی که مورد بحث ماست جهت خاصی داشته باشد ضرورتاً علت حاکم بر او را هم باید بپذیریم ، در این جا گفته می‌شد که ما اگر جهان را مجموعه ای ازمتغیرهای منفصل از هم بدانیم که طبیعتاً بپذیریم که این متغیرها هرکدامشان علت خاص را دارند دیگر لازم نیست که بگوئیم کـــه اینها یک علتند بلکه تابع مبهم علت اند در اینجا گفتیم که آیا حرکتهای دیگری هم غیر از این مبهم حرکت که مبهم حرکت دارند فرض دارد یا ندارد ؟ یعنی آیا این مجموعـــه

از متغیرها می‌توانستند مجموعه دیگری از متغیرها باشند یا اینکه فقط باید همین باشد ؟ اگر بپذیریم که چنین چیزی فرض دارد و گرچه که در تحقق غیر از اینکه هست واقع نشده است ولی چون فرض دارد بعداً از علت تحقق می‌پرسیم که چرا این کیفیت از تغییرات باید انجام بگیرد و کیفیت دیگری از تغییرات انجام نگیرد هر چند که منفصل از هم باشند • اینجاست که ضرورتاً باید پاسخگو باشند که علتی داشته است که این سیر از تغییرات را داریم و در نتیجه باز هم علت انتخاب این تغییرات و علت تحقق این تغییرات را باید ذکر کنیم که طبیعتاً یک علت بیشتر نمی‌تواند باشد وهمینطور در تک تک آنها و مجموعه آنها این سئوال را میتوان کرد که اگرجواب بدهند به این علت این تغییرات آمده است که هدف خاصی را ، جهت خاصی را می‌خواستیم دنبال کنیم می‌پرسیم که برای حرکت به این جهت خاص، آیا این نحوه تغییرات ضروری است یا اینکه نحوه تغییرات دیگر هم می‌توانست انجام بشود • آیا وقوع این نحوه تغییرات علتی داشت تا حتماً به آن هدف برسیم ؟ ضرورتاً باید پاسخی ذکر کنند که بدون علت نمی‌شود و آن علت هم یک علت واحد باید باشد بنابراین بنظر میرسد که امر ثابت واحد حاکم بر حرکت به اثبات میرسد که اگر چه تکرار بحث بود ولی چون علی فرض گرفته شده بود ما مکرراً عرض کردیم که اگر باز اشکالی است بر طرف شود

برادر امیری : یک نکته ایست که یکوقت است که ما می‌خواهیم از تغییر و تغایر شروع کنیم و (و از تغییر که شروع می‌کنیم توجه به نفس تغییر داریم یعنی توالی خاص) در اینجا دو راه کلی بود که یا از تغییر شروع کنیم یا از تغایر • و اگر از تغییر شروع کردیم بیائیم رابطه طولی و عرضی را به نحوه ای اثبات کنیم که در تغییر توالی خاص است و این توالی خاص جدای از رابطه عرضی نیست و یکوقت استکه از تغایر شروع می‌کنیم و بعد از کنار هم قرار گرفتن اینها بحث می‌کنیم که در آنجا هم میگوئیم که دو چیز نمی‌توانند همعوض باشند و کنار هم باشند و همزمان باشند مگر اینکه رابطه طولی مطرح بشود • در اینجا

بحث بصورت ترکیب فی الجمله تمام است یعنی اینگونه نیست که اصالت شیی تفسیری از ترکیب نداشته باشد پس این یك بحث است و یك بحث هم اینستکه از طرف دیگر وارد میشو یم که از تغییر و تغایر که شروع کردیم و کاری نداریم که فرضاً رابطه است یا رابطه نیست یعنی فرضاً رابطه آب و بخار (رابطه طولی) را در نظر میگیریم و به امر ثابت میرسیم • حالا اگر از طریق اول وارد بشویم یعنی ترکیب فی الجمله را پذیرفتیم که ادامه بحث چنین می‌شود که ما ترکیب فی الجمله را بیشتر تبیین کنیم و از اینجا به اصالت رابطه برسیم بعداً به امر ثابت برسیم • یکراه هم اینست که تغییر و تغایر را علت یابی کنیم بعد به امر ثابت برسیم و بعداً به اصالت رابطه برسیم • اما این مطالبی را که الان شمافرمودید (آقای معلمی) اینگونه نبوده است زیرا توجه به تغییر شده است وکاری هم نداشتیم که رابطه عرضی بین متغایرین وجود دارد یا ندارد بلکه گفتیم که تغایر آیا علت میخواهد یا نمی‌خواهد و به امر ثابت رسیدیم • وبعد از بالا به پائین میآئیم که آیا اصالت رابطه چگونه اثبات می‌شود • چیزی که بنظر من میرسد اینکه آیا این جامع مشترکی که عنوان میشود آیا شیی است یا شیی نیست ؟ من اینگونه بنظرم رسید که فرمودید جامع مشترك حتماً ضرورت دارد به این عنوان که هر علتی یك معلول میخواهد و چون یك امر ثابت داریم در نتیجه باید معلولش هم یکی باشد • پس باید اینها (معلولها) جامع مشترك ثابت و واحدی داشته باشند ولی اینکه این مطلب ما را به اصالت رابطه میرساند لازمه اش اینستکه جامع شیی نباشد و حال اینکه بنظر میرسد که اینمطلب را شما در آنجا لحاظ نفرمودید و نهایتاً به اینجا میرسد که اگر هم جامع مشترك داشته باشند، از دید اصالت شیی باشد کاری به اصالت رابطه ندارد • اینمطلب را اگر ممکن است استاد مقداری تبیین بفرمایند که آیا اینکه جامع مشترك شیی نیست قبلاً بحث شده و اگر بحث شده در اینجا چگونه استفاده شده است یا اینکه اگر الان می‌خواهیم استفاده کنیم چگونه اثبات می‌کنیم که وقتی اجزاء ربط مشترك دارند آن ربط مشترك شیی نیست ؟

برادر جاجرمی : در جلسه واحد دو استدلال در رابطه با اینکه بحث

تعین در رابطه را اثبات کنند (از طریق بحثهای قبلی) از طرف دوستان مطرح شد یک استدلال این بود که از بحث تغییر می‌خواستند بحث تعین در رابطه را تمام کنند که گفتند تغییر نشاندهنده ترکیب است و وقتی ما توالی دو کیفیت را ملاحظه می‌کنیم بایستی رابطه جامعی هم در این توالی ملاحظه کنیم تا تغییر معنی داشته باشد و ایرادی هم که به آنها وارد می‌شد این بود که ما آن چیزی را که به عنوان رابطه در توالی دو کیفیت تمام می‌کردیم دلالت بر جامع مشترک نمی‌کند • یعنی آنچیزی را که ما آنجا تمام کردیم این بود که در توالی دو کیفیت انفصال مطلق نیست ، اتصال مطلق هم نیست و رابطه است و روی چیستی رابطه هم صحبت نکردیم • تنها گفتیم که از سنخ کیفیت اول و دوم هم نمی‌باشد • این رابطه ای را که در آنجا تمام کردیم دلیل بر جامع مشترک و ترکیب برای شیی متغیر نبود و ترکیب را در آنجا تمام نمی‌کرد که ما در آنجا بتوانیم بین متغایرینی که در حال تغییرند رابطه ببینیم و خصلت مجموعه ببینیم تا در ملاحظه بعدی بپذیریم که آیا خصلتها در رابطه معین شده اند و ذات ترکیب دلالت بر اصالت شیی می‌کند یا دلالت بر اصالت رابطه ؟ بنابراین بنظر میرسد که با توجه باین استدلال مسئله ترکیب و شیی مرکب و تعین در رابطه تمام نمی‌شود استدلال دوم دوستان این بود که امر ثابت واحد چون یک علت است بنابراین یک معلوم هم باید داشته باشد • پس ما بیائیم بگوئیم که بین امور متغایر باید جامع مشترکی باشد که آن علت نتیجتاً یک معلول خاص داشته باشد • یعنی بعد از اینکه واحد بودن امر ثابت را تمام می‌کنند از این طرف هم واحد بودن معلول را در متغایرین می‌خواهند دنبال کنند • بحث ما در این بود که اگر شما در آنجا امر واحد ثابت را تمام کردید ما هم قبول داریم که امر ثابت واحد باید یک معلول داشته باشد اما آن معلول تحقق همه متغایرین است نه اینکه مجموعه ای را برای همه متغایرین قائل بشوید یعنی در اینکه متغایرین همه تحقق پیدا کرده اند مشترکند • اینکه همه متحقق شده اند یک علت می‌خواهد و آن امر

ثابت علتی بوده که معین کرده که این قانون در اینجا وقوع و تحقق پیدا کند اگر ما امر ثابت را تمام کردیم و هنوز هم نمیدانیم که آن امر ثابت قانون است یا چیز دیگری است. اگر معین کردیم که آن امر ثابت امری است که معین می‌کند که کدام قانون در کجا تحقق پیدا کند یعنی این متغایرین در تحقق مشترکند اما معلوم نیست که خصلت مجموعه داشته باشند شما بدنبال این باید باشید که رابطه را بین همه متغایرین تمام کنید و بعد خصلت مجموعه را تمام کنید و بعداً بگوئید که خصلت مجموعه ایست که تشکیل شده است از این متغایرین و اشیاء ترکیبند و بحث ترکیب و تعین در رابطه را پیش ببرید بنابراین اگرهم می‌خواهید متمسک به امر واحد بشوید و بعد بگوئید که یك معلول باید داشته باشد بنابراین متغایرین همه یك منتجه دارند و ترکیب را بخواهید نتیجه بگیرید این بحث از این مطلب حاصل نمی‌شود بنظر میرسد که دو استدلال را که دوستان در بحث تعین در رابطه آورده اند برای تمام کردن این بحث کافی نیست .

برادر حسینیان : در رابطه با صحبت برادرمان آقای جاجرمی ، چون که قبلاً این صحبت شده بود که همینکه می‌گوئیم شیی متغیر است . تغییر را منسوب به کیفیت می‌کنیم و میگوئیم " یك کیفیت متغیر " و این به این معناست که این کیفیت ، ذاتاً خصلت اضافه پذیری و کم شدن دارد و البته در رابطه با خصلت مشترك هم همانطور که درجلسهٔ قبل خدمتتان عرض شد که اگر خصلت مشترك را قبول نداشته باشید انتزاع را چه جوابی میگوئید . و اما صحبتی را که برادرمان آقای معلمی فرمودند در رابطه با تعین و اصالت رابطه باید عرض کنم که بعد از اینکه اجمال بحث ترکیب را پذیرفتیم ، بعداً از این بحث استفاده میشود که چون اشیاء در حال اثر گذاری و اثر پذیری هستند و خصلت منتجه را میدهند این تاثیر و تاثر دلالت بر این می‌کند که اشیاء در ربطند . و شما ازاین مطلب نتیجه می‌گیرید که اصالت با رابطه است و وقتی سئوال می‌شود که در تعین ، هم اجزاء اصالت دارند و هم رابطه ، شما در جواب میفرمائید که همان جزء را هم اگر عوض

کنیم به این معناست که رابطه ای را عوض کرده ایم و تغییر داده ایم • حال در اینجا یک سئوال پیدا می‌شود که شما در اینجا مصادره به مطلوب کرده اید زیرا خصلت داری رابطه را مفروض گرفته اید و سئوال اینجاست که چگونه اثبات می‌شود که رابطه خصلتمند است و بعد از جواب به این سئوال هست که می‌توانیم بگوئیم اگر رابطه را عوض کنیم نتیجه عوض می‌شود • یعنی در همانجا که شما می‌گویید اگر ربط را عوض کنیم نتیجه عوض میشود من دم اینمطلب را عرض می‌کنم که به همین نسبت اگر جزء عوض شود نتیجه عوض می‌شود ، یعنی خصلت نتیجه ، منسوب به اجزاء و به نحوه رابطه است و اصالت رابطه در اینجا اثبات نمیشود •

برادر سیف : من می‌خواهم پاسخی را که عرض کردم در رابطه با صحبت آقای جاجرمی تکرار کنم • آقای جاجرمی فرمودند که ما می‌پذیریم که علت ثابت واحدی وجود دارد ولی علت ثابت واحد برای تحقق تعدادی از متغایرین است که هر کدامشان هم متغیرند ولی اثبات نمی‌شود که این متغایرهای متغیر با هم رابطه داشته باشند ما هم چنانکه عرض شد از ایشان سئوال کردیم که به چه دلیل ایندسته از متغایرها یا متغیرها تحقق پیدا کردند • یا به عبارت دیگر چرا دسته ای دیگر فرض ندارد • اگر دسته ای دیگر فرض دارد آیا آن دسته دیگر تابع این علت است یا تابع علت دیگر است اگر دسته مفروض دیگر تابع این علت باشد بدین معناست که دو معلول یک علت دارند و این ممتنع است یا اینکه دو علتند که دو دسته را میدهند و اگر دو علتشدند دیگر امر ثابت واحد معنی ندارد • و متناقض با آن چیزهای پذیرفته شده است بنابراین در پاسخ ما باید اینمطلب را روشن کنند که علت تحقق این امر چیست علت تحقق این دسته از معلولها و متغایرها چیست ؟ اگر بگویند این امر واحد است ما میگوئیم که چرا این امر واحد باید تحقق محقق بشود شما می‌گوئید به این دلیل که این علت را دارد • ما می‌پرسیم که علت ایندسته خاص چیست ؟ یعنی چرا دسته دیگر محقق نشد ؟ در پاسخ اینسئوال ضرورتاً باید

مطلبی ذکر گردد که آن علت هم جزء علیت واحدی نمی‌تواند باشد یعنی به عبارت بهتر یک ویژگی خاص در ایندسته از متغایرها هست که در دسته دیگر نیست و همینطور در قسمت اول سئوالشان که گفتند آیا ربط بین دو متوالی میتواند اثبات مرکب بودن را بکند ؟ که ما هم در پاسخ عرض کردیم که آن ربط مشترکی که بین دو شیی است یکموقع است که راجع به علت توالی صحبت می‌کنیم و اگر اینرا گفتیم به این معناست که علت توالی باید حاکم بر متوالیین باشد یعنی توالی اول که به توالی دوم میرود یکوقت است که میگوئیم اینها ربط دارند و یکوقت است که میگوئیم این ربط حاکم بر هر دو باشد اگر پذیرفتیم که این ربط باید حاکم بر هر دو باشد تا امکان از اینجا به آنجا رفتن را بدهد طبیعتاً یک خصلت مشترک و یک ویژگی خاص در هر دو بوده است که این هر دو را با هم پیوند میدهد • پذیرش ربط حاکم ، پذیرش خصلت مشترک بین دو کیفیت متوالی است •

برادر جاجرمی : بنظر من میرسد که این استدلالاتی که برادران برای اثبات مطلب داشتند برای اثبات آن کافی نیست • بدین علت که هرجا که دوستان بخواهند روی یکدسته و یا مجموعه و یا گروه خاص از متغایرین تکیه کنند بدون اینکه رابطه رابین آنها اثبات نکرده باشند منطقاً یک علت واحد داشتن این مجموعه تمام نمی‌شود و چون هر معلولی نتیجه یک علت است این مطلب ادامه پیدا خواهد کرد و اینها نمی‌توانند مجموعه متغایرین را تابع یک علت کنند اما مطلبی را که آقای حسینیان فرمودند که در تغییر اضافه پذیری و کم شدن معنی پیدا می‌کند اینرا ما متوجه نمی‌شویم زیرا ما تا حالا بحثمان در تغییر توالی دو کیفیت بود بحث از کمیت کیفیتها نبود این که اضافه می‌شود یا کم می‌شود ما تا حالا صحبت نکرده ایم • اگر می‌خواهند از این بحث استفاده کنند آن مقدمات را اول تمام کنند و بعد به این مطلب برسیم •

برادر معلمی : پس شما آن قسمت اول را که تغییر نشاندهنده ترکیب است اشکال دارید •

برادر جاجرمی : بنظر میرسد علی فرض اینکه امر ثابت تمام شده باشد استدلالات برادران هیچکدام اثبات تعین در رابطه را نمی‌کند .

برادر معلمی : صحبت آقای حسینیان این بود که چه به اصالت شیی معتقد باشید و یا به اصالت رابطه ، اینکه اگر بخواهید این میکروفون یا این چراغ قوه کارکند باید اجزائی بهم ربط پیدا کرده باشند (از دید اصالت شیی) تا مثلاً کیفیت روشنائی پیدا شود بعداً چه بگوئیم که اگر رابطه آنها را عوض کنیم (اصالت رابطه و یا اجزاء آنرا عوض کنیم (اصالت شی) این کیفیت پیدا نمی‌شود . از هر دو دید اگر بخواهیم نظر کنیم نشاندهنده اینست که این کیفیت روشنائی که پیدا می‌شود کیفیت ترکیب است . اگر به اصالت شیی معتقد باشید که ترکیب ، ترکیب اشیاء است و اگر به اصالت رابطه معتقد باشید ترکیب ، ترکیب روابط است ، حتی در همین موارد آیا نمی‌توانیم بگوئیم که این تغییر از عدم روشنائی و نبودن این خصلت (از همین کیفیات) به روشنائی ، تحت یک ربط خاص بوده است و این نشاندهنده ترکیب است و خلاصه اینکه آیا نمی‌توانیم بگوئیم که کیفیات مرکب هستند ؟

برادر جاجرمی : من بنظرم میرسد شما ممکن است با چند مثال بخواهید معین کنید که یک خصلت نتیجه چند رابطه و یا جزء است اما اینمطلب را منطقاً نمی‌توانید تمام کنید . یعنی اینکه نمی‌توانید تمام کنید که هرجا خصلتی است آن خصلت مرکب است یعنی ما بدنبال یک چنین مطلبی هستیم که اگر ما بتوانیم اینرا تمام کنیم آنجاست که بنظر میرسد که رابطه را بتوانیم ملاحظه کنیم .

برادر معلمی : پس به عنوان مثال میتوانیم یک مصداق را ذکر کنیم

برادر جاجرمی : به عنوان مثال می‌توانیم حداقل بگوئیم که خصلت ذاتی شیی نیست

برادر معلمی : آیا ترکیب را می‌توانیم بگوئیم .

برادر جاجرمی : میتوانیم بگوئیم بعضی چیزها هستند که در ربط با همدیگر خصلتی را میدهند .

برادر معلمی : آیا آن خصلت حاصل ترکیب است ؟

برادر جاجرمی : بله بعضی چیزها را ملاحظه میکنیم که شکسته میشوند و اجـــزاء دارند .

برادر معلمی : آیا برای آن سئوالی را که در چهار جلسه قبل بین شما و جناب آقای حسینی بود پاسخی دارید که در آنجا شما میفرمودید که یك قانون و یـــك امر بر یك سیر خاص و تغییر حاکم است ولی تغایر حاکم نیست که جناب آقای حسینـــی در اینجا از شما سئوال کردند که چرا این قید خصوصیت شخصیه ای را میزنید این امر ثابت را فقط برای تغییر میگوئید ؟ این چیزی را که شما تمام میکنید یك امر کلی است چرا فقط قیـــد تغییر به آن میزنید ؟ اگر ما همراه شما بیائیم یعنی بخواهیم آن امر ثابت را برای تغییـــر قبول کنیم آن امر واحدی را که میگوئید بر تغییر ، کیفیت خاص حاکم است آیا آن امر واحد با همدیگر ربط دارند ، جامع مشترك دارنـــد ؟

برادر جاجرمی : آن امر واحد برای تحقق این امور ، علت است یعنـــی اینکه این قانون وقوع پیدا کند یا آن قانون . آن امر علت تحقق این امور واحد است نـــه علـت تعین .

برادر معلمی : آیا آن امر واحد علت تحققهای مختلف است ؟ (ج ــ بله) آیا مگر امور مختلف با همدیگر ربط داشتند که شما یك علت برایشان گفتید یا اینکه اصـــلاً بی ربـــط بودند ؟

برادر جاجرمی : در تحقق ربط دارند . در اینکه همه آنها محقق میشوند ربط دارند .

برادر معلمی : پس برای یکعده از تغایرینی که بهم ربط داشتند یك قانون

گفتیم •

برادر جاجرمی : یعنی برای یکعده از متغایرینی که محقق شدند علت تحققشان یك امر بوده است علت تعین و قوانین مختلفی است اما اینکه اینها همه محقق شده اند یك علت خاص دارد •

برادر معلمی : سئوال ما هم در تحقق ها است که میفرمائید تحقق های مختلفی هستند آیا این تحققهای مختلف را تحت یك تحقق کلی جمع کردید ؟

برادر جاجرمی : تحقق های مختلف از حیث اختلاف کیفیتشان به امور مختلف بر میگردند اما از حیث ذات تحققشان به یك امر واحد بر میگردند •

برادر معلمی : شما که در آخر پذیرفتید که به یك امر بر میگردند ؟

برادر جاجرمی : از حیث ذات تحقق و اینکه همه محققند به یك امر بر میگردند •

برادر معلمی : شما چگونه می‌توانید بگوئید که تحقق اینها تحت یك امر است بدون اینکه ترکیب کرده باشید ؟ شما اگر برای اینها جامع مشترکی فرض نکنید چگونه میتوانید بگوئید که این علت آنها است و قانون آنهاست ؟ این مطلب چندین مرتبه تکرار شده است که اگرشما معتقد به جامع مشترك نباشید باید قانون و قانونمند را یکی بدانید بعد هم بین کلیه اشیاء چه در تغییر و چه در تغایر قابل به انفصال مطلق باشید • اگر قانون را میگوئید این بدین معناست که آن قانون بر چند چیز حاکمیت دارد • یعنی مصداقهای مختلفی دارد • اگر آن مصداقها جامع مشترکی نداشته باشند و تحت یك چیز نیامد • باشند شما چگونه میگوئید آن مصداقها تحت یك امر در میآید و قانون دارد ؟ آیا این معنای ترکیب نیست ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : بسم ا••• بارالها لشکر اسلام را درهمه جبهه ها پیروز بگردان ، ولایت ما را خودت بدست اولیائت بر عهده بگیر ، و مارا جزءولات

رسولت قرابده ، خدایا انتقال ما را ازاین عالم به عالم دیگر بوسیله شهادت در راه خودت و برای خودت قرار بده ..... حالا وارد بحث می‌شویم ، عرض می‌کنیم که یك صحبتی را جناب آقای سیف فرمودند که بعد اً به آن میپردازیم و یك صحبتی را هم جناب آقای امیری فرمودند که قبلا گفته بودیم که رابطه از سنخ شیی نیست ولی ما در آنمرحله از بحث چنین چیزی را گفته بودیم و در این بخش از بحث صحبت اینستکه چیزی جز رابطه نیست • این تناقضی را که شما می‌بینید در همه مراحل اجمال و تبیین در صورتیکه هریك از مراحل ادراك را به قید وحدت ملاحظه کنیم وجود دارد ، یعنی یك چیز رابپذیریم به شرط لاغیر ، این حتماً با چیز دیگر فرق دارد من اینرا ساده کنم زیرا در بحث از این به بعد هم پیش میآید • اگر شما بگوئید که این قلم از پانزده سانت بیشتر نیست و از چهارده سانت هم کمتر نیست ، اگر بگوئید فقط و فقط همین را صحیح میدانم ، این به چه معنا است ؟

یعنی اینکه کلمه " این قلم " باضافه " پانزده سانت" باضافه " بیشتر نیست " وبعد هم " این قلم" و " چهارده سانت " "کمتر نیست " هرگاه گفتید این قلم از چهارده و دو میلی متر کمتر نیست ، و از چهارده سانت و سه میلیمتر بیشتر نیست این غیر از قول اول است اگر جامع مشترك هر دو را ملاحظه کنید دو تارا بر یك جهت و بر یك مبنی می‌بینید و نقض نکرده است ، اگر خصوصیت مفهوم اول را به جمیع جوانبه قید بزنید و بگوئید صرفاً همین قول است و لاغیر ، شما می‌گوئید که یا اندازه گیری قبلی صحیح بوده است یا اندازه گیری دومی ، دو اندازه گیری داریم • در این قول دوم اسم پانزده سانت نیامد و گفتید که از چهارده و سه میلیمتر بیشتر نیست ، آنجا نزاع بر سر سانت بود و این جا نزاع بر سر میلیمتر است ، آنجا صحبت از پانزده بود اینجا صحبت بین چهارده و دو میلی و چهارده و سه میلی است • ولی اگر دقت کنید که آن چیزی که در این جهت در حال سیر کردن بوده است نقض نشده است بلکه روشنتر شده است و شما هم یك بخش از کلام را

در اجمال سپرده بودید ولو اسم از پانزده در اول آمده و در دوم اسم از پانزه نیامده است ، ولی آنجا پانزده را چگونه بکار بردید ، پس بنابراین در کل ادراکاتی که ما داریم و جمع بندیهائی که می‌کنیم ، جمع اولی که می‌بندیم یک مجموعه کوچکی بود ، جمع دوم که این مجموعه را در مجموعه دیگر گذاشتیم یک ادراک جدید داریم ادراک اول ما فقط با مقیاس سانت صحبت می‌کرد و ادراک و مجموعه دوسان از سانت و میلیمتر صحبت می‌کرد ، آنوقت دیگر اینجانه فقط نمی‌گوئید که آیا جامع مشترک شیی است یا نه ، بلکه می‌پذیرید که اصلاً صحبت از شیی نیست ، و در آنجا نمی‌شد که شیی را کنار بگذاریم ، در آنجا اگر می‌خواستید شیی را کنار بگذارید می‌بایست این راهها را آمده باشید • این مثل اینستکه مثلاً ما می‌خواهیم مشرف به حرم شویم ، مقصد اول تا جلو مینی بوس است بعد از مینی بوس مقصد جلو در حرم مطهر است ، آنجا پیاده می‌شوید و داخل صحن می‌شوید تا به آن حالات حضور برسد • شما اگر از اینجا که هستید صحبت از حالات حضور بکنید و بگوئید که نه ، من مینی بوس را نمی‌پذیرم ، ما به طرف مینی بوس نمیرویم بلکه بطرف حرم حضرت معصومه (س) می‌خواهیم برویم • این کار نمی‌شود ادراک اگر تدریجی شد باید مقدماتش را بپذیریم و از مقدمات عبور کنیم • از باب مثال من در امور اجتماعی هم یک مثالی بزنم ، یکموقع بود در سال ٤٤ یا ٤٦ و ٤٧ که نهضت آزادی و امثالهم را مردم بالاترین افق اهتمام خودشان قرار میدادند • شاید هم برای آن زمان و در آن سطح از ادراک اینگونه بوده است و حتماً در سطح ادراک امام خمینی اینگونه نبود زیرا در همان زمان به مختلفه می‌گفتند که با اینها کار نکنید و مستقل از اینها کار کنید ولی برای یک جوان دانشگاهی می‌گفتند که آقای بازرگان مطهرات در اسلام نوشته است و ••• و از یکی از آدمهای خوش فکر یکوقت من سئوال کردم که چه کتابهائی را شما خوب میدانید ، ایشان یکعدد از کتاب شمرد بعد من پرسیدم که در اینها چه نوشته است چون نخوانده بودم گفتم این مطهرات را که فرمودید در آن چه نوشته است ، گفتند که نوشته که با تحقیق معلوم

شده که مقدار آب کر دیگر میکروبی نمی‌شود • ما به ذهنمان آمدکه نه ذهنمان آمد که نه، اینگونه کتاب ما خواندنی نیست • ایشان از نظر علمی تحقیق کرده بودند که آب کر میکروب نمی‌گیرد یعنی خودش ضد عفونی کننده می‌شود • من می‌خواهم عرض کنم برای یک قشر زیادی از جوانها همانوقت هم که آقای بازرگان وزیر شد خیلی خوب بد انستند فقط عده خاص بودند که در آن اشکال داشتند شما می‌گوئید هدف ما رسیدن به این درخت است ولی این هدف اصلی که نیست هدف نسبی است به اینجا می‌رسید و بعد رد می‌شوید وقتی نرسیده بودید این درخت جلو بود و شما دنبال بعد می‌آئید و رد می‌شوید و مثلاً این قدرت تحرک و سرعتش مثل شما نیست وقتی رد شدید دیگر نمی‌شود این را هدف قرار داد این میشود دنبال ، و باید جلوتری را هدف قرار دهید حال قصدمان از اینست که در بحث هم دقیقاً همینطور است ، همانطور که انقلاب در حرکتی که دارد اگر سرعت انتقال افراد و سرعت تحرکشان همراه حرکت انقلاب نباشد و به رشته ای شیی از امور ، وابسته باشند عقب می‌مانند در انقلابات روحی هم همینطور است که اگر انسان در راه بماند و توجهش به چیزی جلب شد نمی‌تواند عبور کند ، حتی مفاهیم عالیه در انقلاب روحی و حرکت روحی و در رشدی که هست انسان نباید به امری بستگی پیدا کند ولو از مفاهیم عالی باشد ، باید بتواند به جلو حرکت کند • عرض می‌کنم که در حرکت فکری هم همینطور است در حرکت فکری هم شما اگر گفتید ما همانرا که قبلاً گفتیم با شرط خصوصیاتش قبول داریم و نگفتید که جوهره آن چیز قبل چه بود به این مطلب مبتلا می‌شوید•

برگردیم سراغ فرمایش جناب آقای حسینیان که فرمودند آیا خصلت را شما فرض گرفته اید که مال ربط باشد بعد می‌گوئید ربط خوب عیبی ندارد اینرا از ایشان سئوال می‌کنیم که حالا خصلت را یک بار از آن ربط نمی‌گیریم و مال شیی می‌گیریم و یک بار هم خصلت را مال ربط شیی ، هر دو ، می‌گیریم ، ببینیم چه می‌شود اما اگر خصلت را مال شیی گرفتیم سئوال می‌شود که خصلت یعنی چه ؟ می‌گوئید یعنی دارا بودن یک خاصیت • می‌گوییم

دارا بودن یك خاصیت یعنی چه ؟ من فرمایشتان را متوجه نمی‌شوم آیا معنایش اینست که یك ربط خاص میتواند برقرار کند ؟ می‌گویند علی فرض اینکه کنار چیزی قرار بگیرد میتواند این رابطه را برقرار کند ، الان یك پتانسیل و قوه ای در آن استکه اگر مثلاً آتش کنار کاغذ قرار بگیرد کاغذ را می‌سوزاند اگر هم قرار نگیرد این خاصیت را دارد عرض می‌کنم شما می‌فرمائید این خاصیت را دارد اذعان به این مطلب بدنبال رابطه ای استکه دارد ؟ یعنی اگر من بگویم ندارد شما می‌خواهید برای من اثبات کنید آیا جز از طریق رابطه راهی برای اثبات خصلت دارید ؟ یعنی یك مقدار آتش دارید می‌گوئید اگر به کاغذ بگیرد کاغذ را میسوزاند من می‌گویم منهای رابطه ، شما بگوئید این خاصیت سوزندگی دارد می‌گوئید خوب حرارت !! گرما می‌گویم خود این هم که یك رابطه ای است شما ترکیب با هوا را دارید معرفی می‌کنید • یا میگوئید قرمزی خاص این ، می‌گویم اینهم که همینطور است هر طرف این که بچرخید و هر جا که ببرید در درونش ببرید یا در ملکولش ببرید یا در اجزائش ببرید ، بالا ببرید و یا پایین ببرید هر جا که ببرید دارید ملاحظه ربط می‌کنید ملاحظه ربط را برداشید و بگوئید وجود ممکن این خاصیت را دارد !! هیچ چیز برایش نمیتواند بگوئید الا اینکه بگوئید ممکن است • حالا درباره هستی نباید بحث بکنیم لذا هرگاه بحث خصلت بطرف هستی برود باید قطع کنیم ولی نسبت به نفس خصلت ، جز برابری و مطابقت آن با رابطه چطور می‌توانید آنرا بیان کنید یا اثبات کنید • حال فرض می‌کنیم که ما نمی‌خواهیم خصلت را اثبات کنیم می‌خواهیم ببینیم آیا خصلت فرض دارد بدون رابطه ؟ این عین اینست که فرض ممکن را بدون تعین بکنید لیس له الا الامکان (هیچ چیز برایش نیست مگر امکان) و شما می‌خواستید امری را اضافه بر امکان ، که کیفیت و حد وجودی یا فرضاً رابطه بود بیان کنید پس این یك مطلب که اگر مابخواهیم بگوئیم خصلت صرفاً از شی است ، فراری نیست جز اینکه خصلت را به رابطه شی بیان کنم و خصلت را به کیفیت شی ملاحظه کنیم و الا منهای کیفیت ملاحظه نمی‌شود کرد • شما اگر ممکن را از همه کیفیات تجرید کنید آنوقت

نمی‌توانید درباره اش صحبت کنید که این خاصیت را دارد ، هیچ چیز را درباره اش منطقاً نمی‌توانید بگوئید مگر اینکه بگوئید ممکن است و این بحثش باید در هستی و امکان و ضرورت و وجوب و اینها بیاید .

برادر حسینیان : ذاتی ممکن .....

برادر حجت الاسلام حسینی : ذاتی ممکن ؟ آنوقت عدول از امکان است ذاتی اگر به معنای شیی متکیف می‌فرمائید یا می‌خواهید بگوئید ذاتی ممکن .

برادر حسینیان : نه ، ذاتی شیی متکیف .

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر شیی متکیف بگوئید کیفیتش یعنی رابطه‌اش را شما اقرار کرده اید شما آنگاه که می‌گوئید این کیفیت برایش فرض دارد یعنی این رابطه برایش فرض دارد حتی فرضش را که می‌کنید فرض ربط است (س ــ چرا ؟) خصلت یعنی چه؟ حالا فرض می‌کنیم خصلت حرارت و آتش ، وقتی فرض حرارت را برای آتش می‌کنیم معنایش اینست که اگر رابطه پیدا کند داغ است ، دافی خارجش که بدون رابطه نمی‌تواند باشد وقتی می‌گوئید داغ است یعنی دارد ترکیب می‌شود حالا " خارجش" را بر می‌داریم در ذهن می‌بریم ببینیم آیا می‌شود خصلت را منهای رابطه فرض کرد آنوقت ببینید آیا این مسئله که خصلت حد شیی است بر نمی‌گردد به اینکه خصلت ربط شیی است ؟

برادر حسینیان : آخر اینجا شما خصلت را منسوب به رابطه که نمی‌کنید !

برادر حجت الاسلام حسینی : خصلت یعنی چه ؟ آیا مصداقاً مثل خصلت حرارت ؟ (ج ــ بله) حرارت یعنی چه .

برادر حسینیان : حرارت یعنی سوزندگی و گرما مثلاً .

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا سوزندگی کیفیت ارتباط نیست ؟ یعنی سوزندگی غیر از سرد کردن است .

برادر حسینیان : یعنی آیا آن ربط گرما دارد یا آتش گرما دارد .

برادر حجت الاسلام حسینی : بله ، یعنی می‌خواهیم بگوئیم یك کیفیت ارتباطی را می‌فرمائید گرما • نه اینکه آن ربط گرما دارد ، کیفیت ارتباطی را می‌فرمائید سرما •

برادر حسینیان : نه ، آن خصلت مال شیی است ، رابطه هم با هم دارند

برادر حجت الاسلام حسینی :ببینید ، گرما یعنی چه ؟ وصف بفرمائید •

برادر حسینیان : گرما یعنی حرارت یعنی ••••••

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، ببینید وصف بکنید مثلاً بگوئید گرما ضدش چیست ؟ (ج ــ سرما) چه فرقی گرما با سرما دارد که ما می‌توانیم تمیز دهیم •

برادر حسینیان : آن سرد می‌کند و آن گرم می‌کند •

برادر حجت الاسلام حسینی : بهتراست بگوئیم گرما اجسام را منبسط می‌نماید این خصلتی برای گرماست ؟ (ج ــ بله این خصلت آیا یك خصلت ارتباطی است یعنی ارتباط این با اکسیژن ، باآهن ، با کذا یا این خصلت ، خصلت ارتباطی نیست ؟

برادر حسینیان : ربط با هم دارند ولی این خصلت مال آتش است •

برادر حجت الاسلام حسینی : خصلت مگر معنای صفت نمی‌دهد (ج ــ بله) آیا این صفت را می‌توانید مجزای از ربط کنید ؟

برادر حسینیان : نه بدون ربط نمی‌شود چون اشیاء در رابطه باهم هستند •

برادر حجت الاسلام حسینی : در ذهن بدون ربط می‌شود ملاحظه اش کرد پس تنازل می‌کنیم می‌گوئیم " شیی را ورابطه را " وبه هر دو خصلت رامنسوب میکنیم •

برادر حسینیان : آنوقت اینجا خصلت بی رابطه نمی‌شود ••••

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا خصلت بدون رابطه فرض می‌تواند داشته باشد ؟

برادر حسینیان : خصلت مال شی است اما بدون رابطه ملاحظه نمی‌شود •

برادر حجت الاسلام حسینی : ولو در عالم ملاحظه ذهنی (ج ــ بله)

خیلی خوب پس خصلت با ربط انفکاکش ممتنع است (ج ــ بله) پس جزء ذات شد اگر جزء ذات شد پس مجموعه آنها را در بحث بیاوریم هرگاه چیزی را از چیزی نشد جدا کرد و امتناع معنایش اینست که جزء ذاتش است •

برادر حسینیان : یعنی الان اینجا رابطه صفت دارد ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : شما اینطور گفتید که ما نمی‌توانیم اینرا نه در خارج و نه در ذهـــن جدا کنیم امتناع را اگر قائل شدید معنایش اینست که جزء ذات بودن است اگر جزء ذات شد ، حال ما هستیم و شیی و ربط و خصلت • پس از اینکه بخواهیم بگوئیم خصلت مال ، مجموعه ربط و شیی است اینجا ربط و شیی دو تا هستند و ذاتاً دوئیت دارنـــد یا وحـــدت دارند •

برادر حسینیان : ربط و شیی دو خصلت هستند •

برادر حجت اسلام حسینی : شما آن استدلالتان شعر بر این بود کـــه بازگشت به یک ذات پیدا کرد یعنی این بیان که گفتید انفکاک پذیر نیست اگر انفکاک ــ پذیـــر شد • ما دیگر اثر را نمی‌یابیم (اثر از رابطه انفکاک ناپذیر است) ما هم همراه شما هستیم حال می‌خواهیم ببینیـــم آیا دوئیت در ذات هم ممکن است ؟ یا ممتنع اســت ، من بگویم ذات و وحدت نظرم باشد و جزئیت را جزئیت صفتی ندانم و بعد هم بگویم کـــه حتماً این دو تاست شما در آن واحد یک ذاتـــی قرار دادید که گفتید انحناء جزء ذاتش است (ذاتی دایره) و هم می‌گوئید دوئیت دارنـــد •

برادر حسینیان : انحناء یکی از خصلت های شیی است •

برادر حجت الاسلام حسینی : بنا شد خصلت بدون رابطه فرض نداشتـــه باشد یعنی برای هـــر خصلتی خصلتهای دیگر باید در نظر گرفته شود ــ حالا اگر تنازل

کنیم آیا میشود بعضی از خصلتها بدون رابطه باشند ؟

برادر حسینیان : خصلت در بروز بدون رابطه نمی‌شود •

برادر حجت الاسلام‌حسینی : همراه هم حرکت کنیم در فرض هم شما فرمودید که نمی‌شود نه فقط در وقوع بلکه فرمایشتان اینطور بود اولاً بدون رابطه خصلت نمی‌شود ولو در مقام فرض • دوم حال که ما اشکال می‌کنیم که اگر خصلت را جزء ذات می‌گیریم دوئیت در ذات را چگونه بیان می‌کنید و حل می‌کنید می‌فرمائید که رابطه یکی از خصلت های شیی است پس‌باید بعضی از خصلت ها بدون رابطه ملاحظه شود چون شما خصلت را داخل یکی از قسم ها قرار دادید یعنی انگار یک قسمی داشته باشیم و یک اقسامی و خصلت را بگوئیم یکی از اقسام مثلاً شیی ، رابطه هم یکی از اقسامی است که به این قسم بر می‌گردد خوب باید بتوانید جداگانه به ما نشان بدهید •

برادر حسینیان : آنوقت اگر بگوئیم در بروز ، با اشیاء دیگر رابطه دارند•

برادرحجت الاسلام حسینی : نه ، در فرض اینرا گفته اید اگر می‌خواهید از آن عدول کنید به همانجا بر گردیم اگر قبول نکردیده اید دیگر نگوئید در بروز ••• وقتی گفتید در فرض (خصلت بدون رابطه نمی‌شود) معنایش اینست که عقلاً نمی‌شود ••• بعداً اگر در این قدم هم شما ملاحظه کنید که در ذات ملاحظه دوئیت صحیح نیست آنوقت باید یکی از اینها به نفع دیگری کنار بروند و چاره ای نیست • یا باید سراغ یک چیز سومی برویم تا آن ، مطلب را تمام کند یا اینکه باید یکی از اینها کنار برود • حالا ببینیم می‌شود گفت که رابطه به نفع شیی کنار برود ، می‌گوئید آیا بعکس عکسش را هم می‌شود گفت معنای بر عکس آن اینستکه شیی به نفع رابطه کنار برود ظاهراً ما مدعی این‌هستیم•

برادر حسینیان : حال چطور آنرا اثبات می‌فرمائید • ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : اثبات آنهم اگر خاطرتان باشد گفته ایم ربط جامع وبعد گفته ایم بگر آنهائی که تحت این رابطه جامع هستند مگر غیر از رابطه چیز

دیگـــــــری هستند و آنها هم باز ربط جامع دارد و بعد گفتیم این شاملها و تحـــت شمولها را که می‌گوئیم خود اینها تعینشان باید در یك جای دیگر تمام شود یعنی شامل در این مرتبه و شامل در آن مرتبه خودش باز تعین دارد لـذا همان نسبتی را که شاملترین نسبت به شمول ترین دارد همـــان نسبت را شمولترین نسبت به شاملترین دارد (در-تعیـن) •

برادر حسینیان : همین را ما عرض می‌کنیم که صادره فرمودید ربط را شما عملاً اصیل گرفتید •

برادر حجت الاسلام حسینی : پس اولین مقدمه تان را منکر شوید •شما از اول بگوئید نه ربط جامع لازم نیست می‌گوئیم خصلت •••••••

برادر حسینیان: ما از ربط جامع چیزی جز خصلت نمی‌فهمیم •

برادر حجت الاسلام حسینی : خصلت منتجه به فرمایش‌شما آیا زیر بنائـی واقعی خارجی دارد یا ندارد یا فقط بصورت اجـــزاء است یعنی آیا ترکیب در خارج — محقق است و ارتباطی دارند یا اینکه اجزاء در کنار هم هستند و هیچ ربطی ندارند ؟

برادر حسینیان : نه ، اجزاء در یك رابطه خاص ترکیب شده اند و یك خصلت خـاص را ••••••••

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا آن رابطه هم عینیت دارد (ج—بله) — عینی ندارد پس این رابطه می‌شود رابطه جامع اجزاء مرکب •

برادر حسینیان : نه ، رابطه ای است که بایدبگوئیم تعین دررابطـه و اجزاء •

برادر حجت الاسلام حسینی : چون شما می‌فرمائید ؟

برادر حسینیان : خوب شما هم عکس آن را می‌فرمائید •

برادر حجت الاسلام حسینی : بله ولی ما دلیلمان این است که می‌گوئیم

ربط جامع است شما بگوئید ربط جامع نیست می‌گوییم پس موکبی هم نیست و ترکیب نشد •

برادر حسینیان : ربط جامع آن ربطی است که بین اجزاء است نه ربطی که خصلت منتجه را بدهد •

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا خصلت در کجا پیدا می‌شود ؟ آیا چیزی در خارج پیدا شد ؟

برادر حسینیان : بله ، بعد از ترکیب خصلت منتجه است •

برادر حجت الاسلام حسینی : ترکیب یعنی چه ؟

برادر حسینیان : یعنی اجزاء در یك ربط خاص قرار می‌گیرد و ترکیب میشوند

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی این ربط در خارج عینیت دارد ؟

برادر حسینیان : ربط عینیت دارد ولی حاصل را که نتیجه نمی‌دهد •

برادر حجت الاسلام حسینی : چه چیز حاصل را نتیجه میدهد •

برادر حسینیان : حاصل چیزی است که اجزاء به اضافه ربط مساوی با آن است •

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی منتجه ای که شما دارید یك ربط جامعی و یك وحدتی پیدا شده است که آن منتجه را تحویل می‌دهد یا نه !

برادر حسینیان : یعنی یك رابطه حاکم بر آنها شده یا یك نحوه رابطه ای

برادر حجت الاسلام حسینی : بله نحوه رابطه ای حاکم شده ،

برادر حسینیان : آنوقت جدا ای از اجزائش می‌شود •

برادر حجت الاسلام حسینی : بر اجزائش هم نحوه رابطه ای حاکم شده الی لا نهایه •

برادر حسینیان : بله الی لا نهایه جزء هست و رابطه •

برادر حجت الاسلام حسینی : حال الی لا نهایه شما یك اجزائی دارید

و یک رابطه ای که خصلت را نه می‌شود به این نسبت داد ونه به آن •

برادر حسینیان : به دو تای آن می‌شود نسبت داد •

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا دو تای آنها جامع دارند یانه ؟ دوئیت در ذات را می‌پذیرید یا جامعی برای آنها فرض می‌کنید •

برادر حسینیان : یعنی می‌گوئید با هم ارتباط داشته باشند ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : بله یعنی ارتباط دارند یا ندارند ماانجا ربط داریم •

برادر حسینیان : از یک سنخ نیستند •

برادر حجت الاسلام حسینی : عیبی ندارد شما یک سلسله از این طرف دارید یک سلسله از آن طرف آیا اینها دور از هم می‌ایستند وکار انجام می‌گیرد و نتیجه حاصل می‌شود یا اینها ربط به هم دارند •

برادر حسینیان : یعنی اینهایی که در یک مجموعه نیستند •

برادر حجت الاسلام حسینی : اینهایی که می‌گوئید در یک مجموعه نیستند آیا اینها انفصال کامل بینشان هست (چ ــ نه) نیست ؟ (چ ــ نه) وحدت دارند بین ربط و شیی وحدت است ؟

برادر حسینیان : بین ربط و شیی وحدت را نمی‌فهم یعنی چه ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : عجب ! شما دوئیت را قائل میشوید •

برادر حسینیان : بله بین آنها ربط هست •

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا آن ربط جامع است تا حاقش • یعنی این ربط قدرت جمع این ارتباطات با آن اشیاء را دارد که درآن وحدت پیدا می‌کنند •

برادر حسینیان : که یکی بشوید نه فکر نمی‌کنم •

برادر حجت الاسلام حسینی : وحدت پیدا کنند یعنی ما بتوانیم امر را روی

این ربط (ربط دومی که گفتیم) ببوریم یعنی یک ارتباطی بنام ارتباطات " آ " فرض کردیم یک اشیایی هم اشیاء " ب " و یک ارتباطی بین آ و ب هست که ارتباط " ج " باشد یا نـــه ؟ یعنی اینها دو تا حاقشان باهم ارتباطی پیدا می‌کند یا اینکه ارتباطی هم پیدا نمی‌کنند • ؟

برادر حسینیان : حال دوطرفش رابفرمائید که اگر ارتباط پیدا کند یا نکنـــد چه میشود •

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر ارتباط پیدا نکنند که شما نمی‌توانید بگوئید ترکیب شد آنها یک دسته اند خاص خودشان آنها هم یک اشیائی هستند برای خودشان

برادر حسینیان : نه ترکیب خصلت ذاتی شیی است •

برادر حجت الاسلام حسینی : من عرضم اینست که بسیار خوب این خاصیت را دارد ولی ارتباط که با همدیگر ندارد آنها علاحده هستند واینها هم علاحده اگرمیگوئیـد ارتباط دارند می‌گوئیم خیلی خوب با آن کلامی راکه می‌گوئیم نسبت به این ارتباطات ثانویه است

برادر حسینیان : خوب اینجا که شیی نفی نشـد •

برادر حجت الاسلام حسینی : خیلی خوب در اینجا شیی به اجازه حضرت عالی نفی میشود چون شیی شد طرفین مطلب یعنی خودش تحت آن ربط جامع دارد متعیـن دارد میشود یعنی تعین های آن رابطه ای که اسمش راگذاشتید رابطه " آ " با تعین های آن اجزائی که اسمش را اجزاء " ب " گذاشتید تعین هایشان تحت یک امر جامعی آمد •

برادر حسینیان : این تسلسل میشود (س— چرا ؟) یعنی بین ربط جامع و ربط و شیی یک ربطی هست وبین شیی و ربط هم ربطی هست و•••••

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر قائل باشید که دوشیئی را که می‌گوئیـد هیچ ارتباطی به هم ندارند آنوقت حتماً اینطور میشود ولی آنوقت یک سئوالی ماداریم که همین نکته تسلسل یکی از برهانهای مابرمطلب بود گفتیم شما از راه اصالت شیی بیائید بین دوشیی رابطه است که دوخارج وجود دارد خوب بین رابطه وشیی چطور ؟ وبین آنها والی آخـر

تاهرچه جلو بروید بازهمینطور است اما اگر گفتید حاق هستی این با حاق هستی آنها (جامع پیدا می‌کنند) ومن تعین این و تعین آن را بوسیله جامع می‌بینم عیبی ندارد حال شما آن رابطه ها را دلتان می‌خواهد که یك مقدار رابطه در نظرتان باشد ویك مقدار شیی هم در نظرتان باشد که آنها بعد تحت یك روابط دیگری هستند ما غرضمان دراین قسمت روابط خاص که اینها را متعین می‌کند است • برادران بحث تعین را (جسارتاً) مکرر بحث کنند و اشکال اگر وارد می‌بینند بیاورند و روی یك قسمت بحث هم متمرکز نشوند کل بحث را مرتباً مرور کنند وکل مقدماتی را که گفته شده است و همچنین کل مقدماتی راکه خود دوستان گفتند که تغییر است و ترکیب و تاثیر و تاثر و تعین در رابطه • البته اگر فرصت داشته باشند رابطه زمان و مکان امر مهمی است که آنجا راهم دقت بیشتر کنند نهایت اینست که در این سیر کلی اگر نظر مثبت داشته باشند یعنی بیایند بگویند ما پنج مهره هم اضافه می‌کنیم نگویند این مهره لازم بوده وبحث نشده پس ما قبول نداریم ازاین موضع بیایند تایك بار بحث تعین در رابطه را دوره کنیم بعد با دید انتقادی به آن نگاه کنند همانطور که در بحث های قبل تکمیل بحث و نقد و بررسی بعهده خود دوستان بوده • اما انشاءالله تعالی از روی مطالب سهل نگذرند و اینطور برخورد نکنند که طوری نقد کنیم که دستمان نیاید که اصل بحث چه شد سعی داشته باشند اول بصورت اثباتی و تکمیل کردن و تصحیح کردن و بعد هم برگردند وبصورت نقدی برخورد کنند چرا این حرف را می‌زنیم برای اینکه این بحث تعین در رابطه ریشه خیلی از چیزهاست در این نباید احاطه کلی دوستان کم باشد چون بعداً اگرپیدا باشد بحثی در منطق باشد یا در هرچه باشد اینها لازم است •

والسلام

برادر معلمی : بسم الله آنچه قبلاً در جلسات مشترک و واحد داشتیم پیرامون تعین در رابطه و کیفیت ارتباط آن امر ثابت با امور متغایر متغییر بود وهمانطور که قبلاً عرض شده بود این مهمترین مهره بحث منطق انطباق است که در این قسمت بحث هر نتیجه ای داشته باشد بحث ها در جاهای دیگر یک مصداقی از این بحث کلی اینجا هستند چه در بحث تقسیم بندی منطق ها وچه در بحث دسته بندی علوم وچه در بحث تقسیم بندی داخل یک علم یا یک منطق یا کیفیت دلالت و قوانین دلالت یا قوانین تغییر کیفیت فرهنگی ، سیاسی ، اجتماعی یک مصداق ازاین بحث کلی در این جا میشود به خاطر این که بحث دراینجاخیلی کلی است وابتدای کار که پیرامون این بحث صحبت میکنیم بحث ها تقریباً به صورت اجمالی مطرح میشود درجلسات واحد و خصوصی که خدمت بعضی از دوستان داشتیم بحث شد به نظرمان رسید که سئوالات مختلفی پیرامون این بحث برای دوستان هست و چون این مهره بحث خیلی گسترش دارد نقاط مختلف اش برای بعضی از دوستان حل نشده وهرچه در جلسات واحد وخصوصی بخواهیم بحث کنیم اگر کسی بخواهد از این طرف صحبت کند چیزی ندارد غیر ازاین که همان بحث های قبل را تکرار کند یعنی ما دیگر پیرامون "لزوم امر ثابت واحد در حرکت" هیچ چیزی اضافه برمطالب قبلی نداریم و بر مطالب قبلی هم نقض وارد نشد و به قدرت خودش هست و دوستان که اشکال میکنند دوباره باید همان بحث ها را تکرار کرد یا درضمینه این که چگونه از تغییر به ترکیب واز ترکیب به رابطه واز رابطه به تعین در رابطه میرسیم مطلب جدیدی گفته نخواهد شد وهمان مطالب قبلی یا شاید خیلی قبلتر درهمانجایی که بحث رابطه طولی وعرضی بود (در بحث تغییر) همان مطالب تکرار میشود بنابراین آن جلسات واحد و جلسات خصوصی نکته قابل عرض و ارشی ندارد که آن را مطرح بکنیم و پیرامونش بخواهیم بحث را ادامه بدهیم بنابراین به نظر رسید ابتدای جلسه از دوستان سئوال کنیم هرکسی سئوالی در همین زمینه ها دارد به صورت خیلی مختصر سئوال - کند بعد یک مرتبه دیگر جناب آقای حسینی همان بحث ها را تکرار کنند بلکه بشود پاسخ

سئوالات دوستان داده شود اگر روی همان سئوال ها بخواهیم بحث خاص انجام بدهیم همان مطالب قبلی دوباره تکرار میشود بنابراین دوستان سعی کنند سئوالاتشان خیلی مختصر باشد و واقعاً در نظر بگیرند آن پاسخ هایی را که در جلسات قبل گفته شده واگر هم در جلسات مشترک مرخص بودند و تشریف نداشتند آن نوارها را گوش داده باشند وبعد سئوال کنند و لازم نباشد آن بحث ها را تکرار کنیم و وقتی سئوال میکنند بگویند آن جوابی که گفته شده این نقض به آن وارد است نه اینکه مثل این باشد که اصلاً روی آن بحث نشده باشد و از ابتدای بحث سئوال کنند، حالا دوستان آن سئوالاتی که در نظرشان هست مطرح بفرمایند تا جناب آقای حسینی توضیح مختصری روی آن سئوال ها بدهند و اگر بعضی از سئوالات پاسخش در ادامه بحث است مثل سئوالاتی که در مورد خود رابطه است پاسخهایش به نحو اجمال گفته شده ولی مفصلترش در ادامه بحث است که حالا اگر تعین در رابطه بود آن اجزاء و کل چطور میشود ؟ واگر همه چیز تحت امر ثابت واحد است اختیار چطور میشود ؟ صحیح و غلط چطور میشود ؟ غلط قابلیت وقوع دارد یا ندارد ؟ غلط خودش هماهنگ است یا ناهماهنگ است ؟وقوع پیدا میکند ؟ اگر هماهنگ است پس چرا غلط است ؟و ..... این سئوالات در بحث هماهنگی وصحیح وغلط به نحو اجمال بحث شده باهمه این که بحث امر ثابت واحد هم نبوده ولی الان هم میشود اشاره ای به آن کرد ودرآینده هم مفصلتر روی آن بحث میشود بنابراین دوستان سعی کنند سئوالهایشان را مختصر ومفید بیان کنند وبعد هم بگویند اگر جوابی در جلسات مشترک وخصوصی گفته شده چه بوده وبه آن اشکال بفرمایند دررابطه با همین چند بحث مثل امر ثابت واحد، از امر ثابت واحد تغییر وترکیب و رابطه و تائید و تاثر و تعین در رابطه واشکالات نقضی به بحث تعین دررابطه و روی این سیر خاص اشکال کنید .

برادر حسینیان : بسم الله ابتدا یک سئوال خدمتتان دارم و بعد اشکالی که در بحث جلسه قبل خدمتتان عرض شد در رابطه با ربط جانم که ما آن را در ترکیب ملاحظه

میکنیم که اجزاء و نهایتاً خصلت منتجه را نتیجه بگیریم یا به عبارتی همان ربط جامع خصلت منتجه است در ابتدا سئوالی مطرح میشود که ربط جامع بین دو جزء در چه صورت برقرار و میشود ؟ یعنی ماهوربط بین دوشیی راکه ببینیم ربط جامع است ؟ به عبارت دیگر ازدیـــد اصالت شیی ، فرق بین ترکیب با اجزای درونی یعنی تاثیر و تاثرات با تاثیر و تاثراتی که متقابلین روی هم میگذارند یعنی اشیاء بیرونی یا دو منتجه رابطه شان باهم چگونه اســت در عین حال رابطه بین اجزای یك شیی چگونه است ؟ که آنها ربط جامع را میدهند ودرخارج اینها ربط جامع رانمیدهند یعنی اگر دو شیی را کنار هم بگذاریم نمی توانیم ربط جامع را بـرای آنها ملاحظه کنیم مگر این که در یك ترکیب خاص قرار بدهیم واشکالم از جلسه قبل این است که شما در دید اصالت رابطه رسیدید به اینجا که ملاحظه خصلت برای شیی نمیتوان کرد و مگر این که ربط باشد وبعد از این جا گفتیم آیا بین رابطه وشیی اگر که هردوی آنهـــا لازمه ذاتی شیـی باشند اینجا دوییت در ذات حاصل میشود و ممتنع است و اشکال دیگر این بود که ربط و خود شیی باهم چه ربطی دارند ؟ که اینجا تسلسل میشود ولذا درنهایت باید یکی از این دو یعنی رابطه وشیی به نفع دیگری کنار رود این کنار رفتن این دو رامـــن متوجه نشدم که استدلال منطقی چه بود که ما شیی را کنار میزنیم به نفع رابطه وبه نظـــر من میرسد که اصالت رابطه در دیدی صحیح است که ما ربط را و خصلت رابه معنای عـام ملاحظه کنیم یعنی وقتی میگوییم خصلت نه به معنای خاص خصلت به معنای عام بدون رابطه ممتنع است و آن موقع خصلت وجود ندارد ولی به معنای خاص حتماً هم باید اجزاء راملاحظه کنیم و آنها هم جزء تعین خصلت خاص میشوند یعنی اگر شیی رابطه نداشته باشـد حتمـاً خصلت ندارد اما اگر خصلت خاص را بخواهیم ملاحظه کنیم آنجا میگوییم اگر رابطه خاص نداشته باشد و جزء خاص نداشته باشد خصلت ندارد لذا اگر ما ربط را مساوی خصلت گرفتیم خصلت به معنای عام بوده واین از دید انتزاعی است که ما خصلت را انتزاع کرده باشیم و ربـــط را مساوی خصلت بدانیـــم .

برادر انارکی : بسم الله ... آیا آن امر واحد ثابت علت تعین کیفیت میشود ؟ یا این که تعین کیفیت امر ثابت واحدی دارد ؟ یعنی کل روند وکل دنیا امر ثابت واحدی دارد و میشود برای آن معادله ای نوشت یا این که این سیر روند علتش به آن امر واحد ثابت برمیگردد ؟ اگر علت به آن امر برمیگردد پس تعین در رابطه همان تعین در قانون نمیشود ؟ ماگفتیم تعین شیی تحت روابط مختلف حاکم بر شیی است (یعنی این نتیجه بعدی است در بحث تعین در رابطه) در مرحله قبلی اگر علت را قانون بگیریم میگوییم تعین تحت آن قانون است بعد فرق این دو باهم چه میشود ؟ یا این که میتوانیم بگوییم تعین تحت رابطه است و هر موقع این چنین بود قانون و امر واحد ثابت دارد ؟ این تفکیک را تقدیری توضیح بفرمایید ؟ هر موقع تعین تحت رابطه بود قانون دارد نه این که آن قانون علت این تعین شود یعنی تعین تحت قانون هست ولی محکوم قانون نیست هر گونه حرکت کند قانون دارد اگر بگوییم محکوم آن امر ثابت است بعد به نظر میرسد بحثمان تمام شده چون بحث از علت دلالت شروع کرده بودیم که آن چیست برمیگشت به تعین اشیاء و علت تعین میشود آن امر واحد ثابت و پیدا کردن علت دلالت قبل از منطق در اینجا پیدا شده و احتیاجی نیست بحث بیشتر بکنیم .

برادر حسین حسینی : بسم الله ... دو اشکال به نظرم میرسد که یکی را دیروز خدمت برادرها یک مقداری بحث کردیم و آن این است که ما در بحث منطق (دلالت کردن) بدنبال یک پایه ثابتی بودیم تا امر دلالت کردن امر صحیحی باشد وچون خود بحث منطق و دلالت کردن تحت شمول بحث حرکت در میاید از حرکت های خاص رسیدیم به این جا که اینها باید تحت یک امر واحد حاکم ثابت باشند که یکی بودن وحاکم بودن وثابت بودن آن امر تمام شد . ولی در این مرحله بحثی نه میدانستیم " این امر ثابت واحد چیست " ؟ ونه میدانستیم این " امر ثابت واحد چگونه متعین میکند اشیاء تحت شمولش را " ؟ بابحث هایی که این چند جلسه نسبت به بحث تعین در رابطه شده من به نظرم میاید که بحث " چگونگی تعین خصلت های خاص " توسط آن امر ثابت موضوع بحث تعین در رابطه است .

یعنی در تعین در رابطه میخواستیم تمام بکنیم که این روابط تحت روابط دیگری شکل گرفتید با یك جهت گیری خاص که آن امر ثابت حاکم معین میکند • اگر ازطرفی " چگونگی امر ثابت " به عبارتی " چه بودن آن " اثر داشته باشد درچگونگی تعین کیفیات تحت شمولش، لذا بحث چه بودن امر ثابت مقدم میشود بر بحث چگونگی شکل گیری آن خصلت های خاص تحت شمول امر ثابت، اگر بگوییم چه بودن امر ثابت اثر نداشته باشد این به نظر میرسد مساوی نفی تغایر است، فرض کنیم امر ثابت چه بسیط ذاتی یا زمانی باشد یا هرفرض دیگر که آنجا راه داشته باشد نمی‌توانیم بگوییم همه اینها یك اثر دارد حتماً اگربسیط ذاتی یا زمانی یا چیز دیگری باشد اثرات متفاوتی خواهد داشت یعنی هرکدام ازاینها لوازم متفاوتی رابدنبال دارد که آن لوازم در شکل گیری کیفیات تحت شمولش هم اثر دارد لذا نمی‌توان گفت اثر نداشته باشد او این جهت بحث فعلی این است که چگونه این‌کیفیات توسط آن امر تعین پیدا میکنند که بحث رابطه طرح میشود ولی اگر تمام نشود آن امر ثابت چه صورتی وچه کیفیتی دارد این بحث اشکال ایجاد میکند بدلیل اثر داشتن چیستی امر ثابت درچگونگی کیفیات تحت شمولش•

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا ؟

برادرحسینی : چون اگر آن امر ثابت واحد چیزهای مختلفی باشد اثر دارد درچه بودن این تحت شمولش مثلاً اگر بسیط ذاتی یا دیگری باشد همه اش‌یك اثر نداردد ر اینصورت نفی علیت هم میشود چرا که چند علت باید یك معلول دهد لذا چون اثر دارد — بحث چگونگی تعین آن ممتنع است قبل از این که چه بودنش رابررسی بکنیم•

یك مطلب دیگر نسبت به صحبت های دو جلسه پیش‌بود که من این چنین استنباط کردم که بحث ربط جامع وکنار زدن شیی و داخل شدن ربط وصحبت از شیی نکنیم در نهایت این بحث میخواهد اثبات شود که بین اشیاء ربط وجود دارد در دو جلسه پیش‌گفته شده بود که " پذیرفتن رابطه اشیاء و پذیرفتن " تحت قانون " بدون خصلت مشترك تحت آن قانون ممتنع است " یعنی اتمام بحث ربط جامع ربط بین اشیاء خواهد بود اگر این نتیجه از بحث میخواهد

گرفته شود درجای دیگر این مطلب را حتتر تمام میشود ودر همانجا که اثبات شد تغایر تحت امر ثابت است همانجا اثبات شد بین اشیاء ربط وجود دارد والا اصلاً گفتن خصلت بدون ربط متنع بود خود تغایر ربط را نتیجه میداد یعنی اگر آنجا یك مهره اضافه شود این اشکال ایجاد نمیشود یا حداقل از این بحث نتایج دیگری میتوان گرفت و بحث ربط بین اشیاء دراین موضع لزومی ندارد وقتی سئوال میشود که چرا این شیی کنار آن شیی واقع شده است ربط تمام شده والا گفتن این سئوال هم متنع بوده این مطلب راهم توضیح بفرمایید .

برادرسلیمی : بسم الله . در تبیین صحبت آقای حسینی میشود به یك بیان دیگر آن اشکالی که گفتند را بحث کرد که ما تعین در رابطه وباتوجه به امر ثابت که قبلاً صحبتش بود میخواستیم اثبات کنیم و استدلال هم این چنین شد که زمان ومکان درتعین شیی اثر دارد با صحبت هایی که شد که چون برهر شیی امر ثابتی حاکم هست این تعینش بستگی به این دارد که درچه زمان و مکانی واقع شده باشد وآن امر ثابت کلی است وحاکمیت برکل زمان ها ومکانها دارد حالا میخواستیم این را از خدمتتان سئوال کنیم که آیا اگر زمان و مکان را ثابت بگیریم و آن امر ثابت را عوض کنیم کیفیت ها کلاً عوض نمی شوند ؟ اگرعوض میشوند پس در تعین اشیاء وکیفیت ها فقط رابطه زمانی و مکانی مهم نیست و دخیل نیست بلکه چیستی امر ثابت هم مهم است یعنی اگر بفهمیم آن امر ثابت چیست در دینامیزم کیفیت ها و دینامیزم کل جهان وارد شدیم که چرایی تمام کیفیت ها را بررسی میکند ولی اگر در رابطه مکانی و زمانی محدود شویم وبگوییم تعین اشیاء بستگی به این دارد که درچه رابطه ای قرار بگیرد ظاهراً در میکانیزم تعین وارد شدیم درچرایی تعین وارد نشدیم مگر این که استاد توضیح بفرمایند که آیا اینها قابل جمع هستند یا این که فرضاً تعین در رابطه خودش عین آن امر ثابت است و این که شیی در رابطه متعین میشود در رابطه متعین شدن عین همان امر ثابت است و امر ثابت چیزی نیست جزء این که بخواهد از راه روابط اشیاء رامعین کند یعنی خودش در هر لحظه ای که رابطه معین میشود حضور دارد و جدا وچیزی غیرازهمین

تعین تحت روابط نیست • یك سئوال دیگر هم طرح میکنم اگر جای بحثش بود جواب بفرمایید در جلسه قبل فرموده بودند که خصلت بدون رابطه ممکن نیست بنابراین تعریف ما ازخصلت فرق میکند خصلت به جای این که بگوییم حد شیی است ربط شیی میشود این اشکال دارد و همان اشکالی است که قبلا گفته شده و استاد هم یك جلسه جواب فرمودند که اگر بگوییم خصلت ربط شیی است کل جهان خصلتی دارد واین خصلت در ربط با چیست ؟ ولی اگربگوییم خصلت حد شیی است آن وقت اگر برای کل جهان هم خصلتی قائل شویم کل جهان محدود میشود وگرنه خصلت کلی جهان چگونه تبیین میشود ؟

برادر جاجرمی : بسم الله با توجه به آن مطلب کلی که در بحث اصالت رابطه جناب استاد طرح فرمودند به نظر میرسد که حداقل مابه یك رابطه ای باید برسیم در میان مجموعه روابط که آن رابطه خودش از چند رابطه ترکیب نشده باشد وربط جامع نباشد یعنی اگر ازطریق علوم ملاحظه میشود که اشیاء ریز میشوند ومثلا تا اتم یا مزن ذراتش پایین میرود اگر برای آنها در نهایت یك رابطه ای باشد آن رابطه ها درهمه اجسام وجود دارند مثلا اگر الکترون با مزن یا آخرین ذره ای که بشر تا حالا به آن رسیده ملاحظه بکنید میبینید این در همه اجسام چنین چیزی ملاحظه میشود وجسمی نیست که خارج ازاینها باشد جسمی نیست که مزون یا الکترون نداشته باشد اگر که ما به یك چنین چیزی درعملیت و علوم میرسیم بعد باید ملاحظه بکنیم که بنابراین یك روابطی وجود دارند که آنها به جایی میرسند که ترکیب نمی‌شوند وربط جامع نیستند ولی بقیه روابط از چنین روابطی تشکیل‌شده اند یعنی بقیه روابط از روابطی تشکیل شده اند که آن روابط مرکب نیستند ودرهمه جا هستند و بقیه روابطه های جامع تشکیل شده اند از کمیت یا مقدار خاص ازآن روابط به هر شکلی حالا تعبیر کنیم • یك مطلب دیگر این که تبیین فرمایند چگونه اگر امر ثابت را بوسیله حرکت تمام میکنیم کلمه تحول راهم به یك معنا میتوانیم بکاربریم که رابط ها مرتب تحویل پیدا میکنند و عوض میشوند وشیی که ازبین رفت مرتب با ربط های متحول میبینیم این با قدر متیقن درادراك

چگونه سازگار است ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : سئوال دوم چه بود ؟

برادر حاجری : فرمودید که وقتی شیی کنار رود براساس اصالت رابطه با تحول در روابط را ملاحظه میکنیم (توالی کیفیت ها مساوی است با تحول روابط) این با قدر متیقن در ادراک چگونه سازگار است ؟ سئوال دیگر اینکه محال است گاهی اثری راملاحظه بکنیم ورابطه را ملاحظه نکنیم اولا قوانین باچه چیزی رابطه برقرار میکنند که اثرشان ملاحظه میشود ؟ یعنی اثر و تغایر اگر در قوانین راه دارد رابطه را آنجا به چه نحوه ای توصیف میکنیم ؟ ثانیاً اگر براساس اصالت رابطه ما اثر را منسوب به رابطه بکنیم تفاوت این بحث با بحث تاثیر و تاثر در منطق دیالکتیک چیست ؟ آیا به همان نحوه ای که آنها میگویند نهایتاً در میاید ؟ یا تفاوت اساسی پیدا میکند ؟

برادر پرور : بسم الله در سیر بحث از تغییر رسیدیم به لزوم امر ثابت در حرکت مراحل بعدی بحث همانطوری که بعضی از دوستان اشاره فرمودند میبایستی درجهت این بود که این امر ثابت تبیین میشد چیست در حالیکه ما این امر ثابت که ملازم باحرکت است به مراحل بعد هم حاکمیت وهم استقلال دادیم و واحد بودن آن رابدون این که با روش منطقی یا مستدل برویم تمام کردیم و با این سیر بحث ما واحد بودن این رانمی توانیم تمام بکنیم واستقلالی برای آن نمیتوانیم فرض کنیم که بگوییم حاکمیت دارد چون در هرحرکتی ثبوتی وجود دارد اسم این راشما امر ثابت میگذارید ومیگویید اصالت دارد .

برادر رسیف : بسم الله یک سئوال پیرامون بحث های گذشته است که درآخر جلسه گذشته خدمت جناب آقای حسینی مطرح شد ولی چون سئوال بعض دیگرازبرادران هم بود ومن خودم هم روشن نشدم دوباره تکرار میکنم . گفتیم میتوانیم علی فرض مرکب بودن حرکت کنیم و اصراری براین نداشتیم که حتماً بحثش رابکنیم البته بحثش شد ومیشود هم اثبات کرد ولی مثل این که استاد لازم نمی دیدند به عنوان یک مقدمه ضروری اثبات ترکیب اشیاءشود

وبعد وارد شویم ولا اقل در کیفیت اثباتش دو اثبات و دو نحوه استدلال داشتیم بالاخره آیا بحث مرکب بودن را باید به عنوان مقدمه ضروری اصالت رابطه تمام بکنیم ؟ واگر نه چرا ؟ و اگر بلی به چه صورت ؟ پس از پذیرش ربط در تعین یك سئوال باقی میماند که علی فرض این که بپذیریم وقتی تعینی میخواهد عوض شود ارتباطاتش هم باید عوض شود اما سرعت تغییر ارتباط خود یك موضوعیت جداگانه میتواند داشته باشد یعنی میدانیم اگر این ارتباط عوض شود به ارتباط دیگری در نتیجه تعین دیگری پیدا میکند وکیفیت خصلت تابع کیفیت ارتباط است ولی سرعت انتقال از این رابطه به رابطه دیگر تابع امری ثابت باید باشد یعنی خودش میتواند تحت دو امر دو سرعت بگیرد آیا ضروری است جمع کنیم بین سرعت انتقال از این رابطه به رابطه دیگر ؟ و همینطور امر ثابتی که بر کیفیت تعین حاکم است ؟ بهرحال امرثابتی تعیین میکند که انتقال به چه شکل صورت بگیرد درنتیجه چه تعینی درهرمرحله ای داشته باشد ؟ ولی آیا ضروری است که همان امر هم باشد که معین کند که به چه سرعتی از این رابطه به رابطه دیگر برویم به عبارت دیگر اگر بپذیریم که با دوسرعت این انتقال از یك رابطه به رابطه دیگر انجام بگیرد به دو علت ثابت واحد برتغییر اشیاء قائل شدیم ؟

برادر امیری : بسم الله با توجه به اینکه روابط در عینیت همراه باقانون هستند آیا ما در تحقق میتوانیم بگوییم قوانین همان روابط هستند ؟ (در مرحله تحقق نه در مرحله خود قوانین) . یك تذکری هم داشتم در رابطه با بحث واحد که جناب آقای حسینی و آقای سلیمی تذکر دادند وسئوال این بود که بعد از امر ثابت ماوارد تعین در رابطه شدیم رابطه این دو بحث چیست ؟ چرا بعد از آن وارد این شدیم ؟ وهمانطور که آقای حسینی فرمودند یعنی آیا پیش از آن که ما بفهمیم امر ثابت چیست میتوانیم وارد در مرحله بعد بشویم وضرورت دارد ؟ یك جوابهایی داده شدکه دوستان اشاره کردند و اگر میخواهید من میگویم واگر خیر که یك سئوال تبیینی کردم . به این سئوال جواب حلی داده شد که از موضوعیت میافتد . اگر میفرمایید فقط سئوال مطرح بشود اشکال ندارد .

برادر خوش اخلاق : مایك قانون و رابطه ویك هستی داریم آیا رابطه جامع مشترك بین هستی و قانون است ؟ چون میگوییم هستی دراین نسبیت میشود این ودرنسبیت دوم میشود چیز دیگری اگر رابطه جامع مشترك هستی و قانون است آن وقت همان سئوال آقای جاجرمی میشود که رابطه بین نسبیت ما چگونه میشود ؟ سئوال دیگرم درمورد رابطه طولی و عرضی است ما اکسیژن وهیدروژن راباهم ربط میدهیم میشود آب آیا عین همان ربط آب است ؟ یا این که آب چیزی است که براساس هیدروژن و اکسیژن بوجود میآید ؟ اگر دومی است میشود گفت آن رابطه طولی غیر از رابطه عرضی است والا اگر آب عین خود ربط این دوباهم باشد رابطه طولی وعرضی یکی میشوند مسئله ای که چند جلسه پیش اشاره شد راجع به حاکمیت بر رابطه سیستم دو ربط باهم هستند (روابطی در ربط باهم) این مسئله اگر موجود حاکم بر درون سیستم باشد این رابطه اش با روابط دیگر چه میشود آیا مرتبه ای دارد خارج این سیستم ؟ یا این که آن هم رابطه ای است درون این روابط اگر این دومی است مکانیزم این روابط چگونه میشود ؟ موجود حاکم بر رابطه با این روابط دیگر چه رابطه ای دارند ؟ راجع به این که ما جهان را صرف رابطه دیدیم و این میکروفون را صرف رابطه دیدیم و آنجا که شیی میگفتیم وبیان میشد اگر این شیی مرتباً و پشت سرهم شکسته شود و به جایی نرسیم که نشود شکست وتابی نهایت ادامه دارد گفتیم که در قضیه رابطه این مسئله حل است حالا ما میگوییم این شیی نیست و رابطه هست این رابطه را اگربشکنیم و برویم جلوواسش را رابطه بگذاریم مثل این میکروفون بالا خره نمی‌توان به جایی رسید که گفت این رانمیتوان تبدیل به دو رابطه کرد • این سئوال به نظر میرسد یك مقدار ابهامی دارد مسئله دیگر جهان راصرفاً رابطه دیدن یعنی کل سیستم مرکب است واز روابطی تشکیل شده است به هرحال این که مرکب اجزائی دارد اگر این رابشکنیم خود این روابط راکه شیی نمی‌گوییم این روابط راچه چیز به هم چسبانده است ؟ یك چیزی ازاین روابط باید آنها رابه هم‌چسباند ه باشد اسم این را اگر رابطه میگذاریم اسم آن راچه چیزی باید بگذاریم ؟

برادر سیف : در تکمیل سئوال سرعت انتقال روابط ونفس تعین در رابطه ، اگر بپذیریم که زمان خودش کیفیتی است بعد در عین حال اگر سرعت انتقال ارتباطات به یک نسبت اضافه شود وبرابر وسه برابر شود یعنی جهان تغییراتش به یک نسبت سرعت بگیرد نه این که به فوق فقط رابطه اسید وباز به یک کندی وسرعت انجام بگیرد درزمان حاضر ولی رابطه بین آب و اسید هم به یک سرعت انجام بگیرد ولی بعد که سرعت ها عوض میشود نسبت بین افزایش زمانی که برای آب و اسید وبرای آب و اسید و باز است به دو نسبت اضافه شود اگر این گونه نباشد بلکه هردو به یک نسبت سرعت بگیرند درواقع از نظرماوازنظر هربیننده ناظر خارجی هردو به یک شکل هستند به خصوص اگر ناظر خارجی در درون مجموعه باشد یعنی از نظر ما اگر حرکت ما از حال به طرف علت غایی همه به یک سرعت افزوده شود هیچ فرقی نمیکند با این که همه سرعتهایمان کند شود وزمان هم نسبتش عوض شود بنابراین اثر زمان را در تغییر کیفیت چگونه باید ببینیم و آیا اثری دارد یا خیر ؟ واگر اثری دارد ربطش با آن تحت رابطه کلی چگونه واقع میشود ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : بسم الله الرحمن الرحیم ... بارالهی کلمه حق را بوسراسر جهان بگستران بارالهی کلمه باطل رااز زمین برکن بارالهی آنچه را که به ولی ات وعده فرموده ای در امروز به او عطا بفرما خدایا عید را عید برمحمد وآل محمد قرار بده و اندوه محمد وآل محمد را به رحمت برطرف بفرما . خدایا ابلیس را مخذول بفرما و ایادیش را از زمین برکن خدایا ایادی حضرت ولی عصر (عج) خصوصاً نائب رشید شان امام خمینی را موئید و منصور بمدار و رعب او را بر دل کفار بیفکن لشکر اسلام را درهمه جبهه ها پیروز بفرما . خدایا تفضلاً ما راهم جزو ولات ایشان قرار بده ، خدایا در قیامت از مشاهده رفتارمان مأیوس و ملول نباشیم . خدایا انتقال ما را با آخرت بوسیله شهادت درراه خودت قرار بده همه شهدا را با حضرت سید الشهداء محشور بفرما و شهادت در راه خودت وبرای خودت را نصیب همه ما تفضلاً بفرما .

در رابطه با سئوالات دوستان من این مباحث را از اول شروع میکنم تا ببینیم آیا واقعاً هیچ صحبتی در این باره قبلاً گفته نشده است آیا اینها اشکال توضیحی است یا اشکالی است به مطلب (ومن فرق ایندو را نتوانستم بفهمم) ؟

جناب آقای حسینیان فرموده اند که : " ربط جامع همان خصلت منتجه است " وحال آنکه ما هیچوقت چنین چیزی را نگفتیم بلکه منتجه را دلیل وجود ربط جامع گرفتیم ونه اینکه منتجه عین خود ربط جامع باشد • یعنی پس از اینکه ربط جامع محقق شد آنوقت این واحد یک ارتباطی به اشیاء دیگر پیدا میکند و ما آن رابطه ای را که این ارتباط جامع به اشیاء دیگر پیدا میکند، و در یک شکل خاص هست ودارای یک کیفیتی هست را خصلت منتجه میگوئیم مثلاً این زیر سیگاری یک چیز هست واین میکروفون هم یک چیز هست • ربط جامعی بین ایندو هست حال آیا از کجا ما می‌فهمیم که ربط جامعی بین ایندو هست ؟ از اینکه یک اثر سومی در اینجا پیدا شده است یعنی یک رابطه جدیدی از این مجموعه بیک مجموعه دیگر پیدا شده است فرضاً بنده یک اثر خاص را در اینجا مشاهده میکنم که قبلاً مشاهده نمی‌کرد این اثر را مشاهده میکنم خصلت بین این نحوه ارتباط می‌باشد، کدام ارتباط ؟ آیا ارتباط بین دو شیی ؟ نه بلکه ارتباط بین دوشیی رابطه ای رابا شیی سوم میدهد • وکیفیت ارتباط با شیی سوم را که ما ملاحظه میکنیم می‌بینیم که مثلاً سوزندگی است رطوبت است واین یک رابطه ای است که ازاین شیی فعلی ، از این کیفیت فعلی ، برکیفیت همجوار حاصل شده است • فرضاً رابطه ای که آب با کاغذ گرفته این رابطه کاغذ را مرطوب میکند ولی قبلاً در اکسیژن و هیدروژن چنین چیزی را ندیدیم و لذا می‌فهمیم یک چیز دیگری پیدا شده است • البته اکسیژن و هیدروژن هم با کاغذ رابطه می‌گرفتند ولی رابطه شان چنین خاصیتی را نداشت بنابراین حالا که این رابطه جدید را می‌بینیم ازطریق این رابطه که عوض شده ودارای یک خصلت جدیدی هست میگوئیم : خصلت جدید بدون اینکه یک چیزی در واقعیت پشت سرآن باشد محال است مثلاً اگر اکسیژن و هیدروژن به تنهایی بودند و چیزی پیدا نشده بود،

این خاصیت واین کیفیت واثر جدید پیدا نمی‌شد پس‌ربط جدید که کیفیت ارتباط مجموعه با این کاغذ هست , خصلت آن یعنی خصلت این نحوه رابطه (فرضاً خصلت شماره ۱) ما را به این میرساند که (البته این خصلت با این رابطه متحد است واین خصلت کیفیت این رابطه می‌باشد) یک‌رابطه دیگری پیدا شده وآن است که علت پیدایش این رابطه شده است یعنی ربط جدید دیگر یک رابطه دیگری است که غیر از ربط قبلی است که این حاکی از رابطه ای است که این را تبدیل به یک واحد کرده است • یعنی پشت سراین نحوه ارتباطش با خارج از خودش یک نحوه ارتباطی در درونش پیدا شده است واین رابصورت یک واحد درآورده است •

بنابراین خصلت عبارتست از کیفیت ارتباط با شیی بیرونی و رابطه ترکیبی عبارتست از رابطه ای که اشیاء درونی و روابط درونی مرکب در وضعیت جدید یعنی وضعیت ترکیبی باهم پیدا می‌کنند یعنی باهم وحدت پیدا می‌کنند • پس‌ربط جامع یک چیز دیگری است واثرش باخارج یک‌چیزدیگر مطلب دیگر اینکه گفته شده است که :"بین دوشیی ربط جامع نیست مگر در شرایط ترکیب" که میگوئیم : این اثری که در اینجا میگوئیم که اگر فرضاً هیدروژن واکسیژن باشد , در یک شرایط خاص‌ترکیب میشوند واینطور نیست که همیشه ترکیب شوند , مثلاً درفشار فلان که قرار گیرند آب تولید میشود والا ازهم جدا هستند آیا اکسیژن و هیدروژن قبلاً مجموعه هستند یانه ؟ آیا ربط جامع از کی و چگونه بوجود میآید ؟ ما درنهایت بحث ونه درابتدا عرض‌کردیم که مگر میشود که اینها و ارتباط نداشته باشند ؟ یعنی آنجایی که ربط شامل و مشمول وتحت شمول را گفتیم که اینها خودشان یک جایی متعین شده اند ودرموضع تعین بهمان اندازه که کوچکترین ربط یا آن ربطی که هیچ چیز تحت شمولش نیست , نسبت به تعین شاملترین دخیل است شاملترین هم در تحت شمول مؤثر می‌باشد • یعنی درآنجا اینگونه نیست که گفته شود رابطه اش اینطور است که اگر این نباشد بازهم آن متعین شود بلکه ربط شامل وربط تحت شمول , درآنجایی که تعین خودشان مشخص میشود , مساوی هستند واز این جهت واز این

جهت و از این بعد هیچ فاصله ای با همدیگر ندارند یعنی ربط شامل تعین پیدا نمیکند مگر با اصطکاک خاص و با نسبیت خاص که با تحت شمولش دارد • بعبارت دیگر اگر فرض آن رادر امور ذهنی مطرح کنیم : متعین شدن عدد صد به تعین عدد ده و عدد "یک" می باشد همانگونه که عدد ده و عدد یک با عدد صد متعین میشوند • یعنی در آنجا مجموعه کیفیات در مرحله ذهنی و نظری تعینشان بهم ارتباط دارد لذا در نسبیت میگوئیم : شامل بودن شامل بدون ملاحظه تحت شمول چگونه ممکن است ؟ و آیا اصلاً چگونه می توانید بگوئید این خصلت شمول را دارد ؟ آیا قدرت شمولش در چه حدی است ؟ آیا بینهایت است ، متناهی است و خلاصه چگونه است ؟ اگر متناهی است چه سطحی را می پوشاند ؟ همه را میپوشاند یا بعضی را ؟ آیا ربط شامل که نسبت به هیدروژن و اکسیژن است ، چوب و آهن و همه مولکولها را می پوشاند یا اینکه وضعیتش نسبت به تحت و فوق و همعرض روشن میشود ؟ حال اگر دقت کنیم چنانچه گفته شود که " اشیا " تحت یک نظام و امر واحد درمیآیند " و ما هم در مباحث گذشته براین امر واحد تأکید زیاد داشتیم مگر آن موقعی که این ترکیب نشده بود تحت امر واحد نبود ؟ چگونه میتوان قائل به این شد که این قبل از ترکیب مرکب نبوده است ؟ آیا کیفیت ترکیب عوض شده است یا اینکه مرکب نبوده است ؟ آن موقعی که گفته میشود دو شیی باهم میل ترکیبی ندارند " یعنی چه ؟ آیا در جاذبه هم میل ترکیب ندارند ؟ آیا این استثناء زدن به قانون جاذبه نیست ؟ آیا در سرعت و حرکت هم ارتباط ندارند ؟ و آیا میشود سرعت و حرکت را از آنها تفکیک کرد ؟ آیا این ممکن است که ماده و ماده را دوکنار هم قرار بدهیم و بعد بگوئیم فرضاً این اسید با این شیی میل ترکیبی ندارد و در آن حل نمیشود ؟ آیا وضعیت مولکولی این اسید چگونه است ؟ آیا وضعیت مولکولی این شیی چگونه است ؟ اگر وضعیت مولکولی هردو را در نظر بگیریم هردو حرکت دارند واگر از موضع حرکت نظر کنیم مسلماً آیند و باهم ارتباط دارند • بنابراین همیشه همه اشیاء در یک ارتباط ترکیبی هستند منتهی کیفیت ترکیب تغییر میکند • البته برای اینکه ما ساده وارد بحث نشویم مجبوریم که در

قدمهای اولیه ودر ابتدا اصلاً از اصالت شیی آغاز کنیم و هیچ عیبی ندارد که در شروع از تغایر آنگونه آغاز کنیم که با اصالت شیی باشد چرا که ما مجبوریم که در مفاهمه ازارتکازات شروع کنیم زیرا درمفاهمه نمی‌توان از چیزی که مرتکز نیست آغاز کنیم • برای رسیدن بآن چیزی که نسبت بآن ارتکاز نیست ، مجبوریم از ارتکازات آغاز کنیم ودر غیر اینصورت رشد دراطلاعات بوسیله مفاهمه ممتنع میشود چون اساس و پایه مفاهمه به ارتکازات عمومی برمی‌گردد لذا باید از ارتکازات شروع کرد وسیر هم باید از اجمال به تبیین باشد تا حرکت در سیر بحث ممکن و میسر شد سئوال دیگری که جناب آقای حسینیان داشتند این بود که : " خصلت ملاحظه نمیشود مگر اینکه در ربط باشند ربط وشیی هم بمعنای عام باشد " که میگوئیم : بمعنای عام گرفتن ربط در نهایت باید به یك چیز بازگشت کند هرچند که در ابتدا ممکن است یك " شیی " و یك " ربط " در نظربگیریم • استدلال و تقریری که ما داشتیم این بود که : اگر ربط جامع را ملاحظه کنید ، آن دوتایی که تحت این هم هستند ، باز ربط جامع می‌باشند ونسبت به هرشیی تاآخر این ادامه دارد ولذا متوجه میشویم که شیی نیست بلکه هستی دررابطه هست وهستی در رابطه غیر ازشیی بمعنای جزئی نگری و تجزیه کردن و مستقل کردن یك شیی ازسایراشیاء و خصلت برای آن قرار دادن می‌باشد • یعنی خصلت هم چیزی نیست جز نحوه وکیفیت‌ارتباط یعنی خصلت آنش‌که میسوزاند یك نحوه کیفیت اراتباط دارد وخصلت یخ یك نحوه کیفیت ارتباط دیگر دارد •

مطلب دیگری که جناب آقای انارکی فرمودند اینست که : " تعین تحت رابطه است وقانون دارد ولی تعین محکوم قانون نیست ، یعنی هر نحوه که تعین پیدا کند یك قانون دارد " که درجواب عرض میکنم که : ما اینطور نمی‌خواهیم بگوئیم ، بلکه میخواهیم بگوئیم تعین تحت رابطه است ، یعنی علت تعین رابطه است منتهی لازمه این بحث نسبت به بحث اختیار ونظایر آن باید درجای دیگری بحث شود ودرآنجایی که اختیار اثبات میشود این نیز اثبات‌میشودکه اختیار منافاتی با این مطلب ندارد ، چرا که اختیار خودش‌تعین شده تحت نسبیت است

یعنی بعداً دوباره قانون مشمول و قانون شامل و قانون حاکم میگوئیم که قانون حاکم هم عین قانون شامل در نسبیت خاصی متعین میشود و در حیطه خاصی هم کاربرد دارد که مثلاً اگر قیامت را در نظر بگیریم دیگر درآنجا معنای اختیار نیست ولی در اینجا در حیطه خاص، حاکمیت بر رابطه ومشمول رابطه ومطرح است ، یعنی عملاً حاکمیت بر رابطه نیز خودش رابطه ای است و معادله ای است که در حیطه خاصی میتواند عمل کند ونه در کل ، باستثناء اختیار حضرت حق سبحانه وتعالی که نسبت به اصل وجود وبط ، اصل غایت و اصل هستی وهمه اینها اختیار دارند وآن سنخ اختیار هم بالاتره در این باب نمی آید چرا که هیچ گونه تعین وکیفیتی برایش نمی توان قائل شد وبرابر است ، اطلاق حضرت حق سبحانه و تعالی واصلاً نمی توان درآنجا دیگر گفت که : اراده یک کیفیت است قدرت یک کیفیت است و غیره ، بنابراین اثبات تعین تحت رابطه ، بحث دراین قسمت تمام می باشد .

بحث دیگری که گفته شده اینست که : " تاچگونه بودن آن امر واحد معلوم نشود چگونگی تعین معلوم نمیشود " که میگوئیم آیا این چگونگی تعین ازچه بابی معلوم نمیشود ؟ آیا ازبا ب اینکه گفته شود "اگر معلوم شدکه هستی آن بی نیاز از خالق است ، آنوقت سیر هم سیری جبری میشود وبعد هم گفته شود ماده یعنی تعینات وخاصیتهای آن ودر نتیجه هستی آن هم بی نیاز از خالق میشود " ؟ اگر این باشد که قاعدتاً بحث آن باید پس از منطق صورت بگیرد و آنچه را که الان هم درباره تعین در رابطه معلوم میشود بمقداری است که در منطق بآن احتیاج است و نه بیشتر ولی پس از اینکه منطق و ارزش ادراکات انتزاعی راملاحظه کردیم و هستی را درجایگاه خودش ملاحظه کردیم و آنرا ازموجودات انتزاع کردیم بعد در موضعی قرار میگیریم که هستی خود تعین در رابطه هم مورد بحث قرار میگیرد که آیا هستی آن از چه قسمتی است ؟ آیا این چیزی که تغییر ندارد ، مخلوق است یا نه ؟ اگر معلوم شد که مخلوق است طبیعی است که همان علتی که برای اصل هستی ممکنات آورده میشود برای هستی این هم مطرح است .

مطلب دیگری که گفته شده است اینست که : " درهمانجا که بحث تغایر گفته شده اگر یک مهره بآن اضافه میشد دیگر بحث تمام بود " که باهم نسبت به این حرف (جناب آقای حسینی) تسلیم هستیم و این را خوب می‌پذیریم ولی درکنار آن یک سئوال داریم وآن اینکه : " باوجودی که همه این مهره هارا گفته ایم ، دوستان اینهمه بحث دارند ، ولی اگر این مهره هـــا را نگفته بودیم دیگر چه میشد ! ؟ " یعنی بذهن من میآید که ارتکازات آقایان را مرتباً دردرونش اصطکاک ایجاد کردیم و مرتباً یک ارتکاز را در مقابل یک ارتکاز دیگر قرار دادیم ولی با وجـــود این هنوز هم برای آقایان راحت نیست که ملاحظه کنند که آیا میشود بعضی ارتکازات راشکست و ارتکازات دیگری راپذیرفت یا نه ؟ وبنابراین اگر بنا بود کـه این مقدمات گفته نشود ، حرف جای دیگری بود مثلاً اگر روز اول اینطور گفته بودیم که : " تغایر حق است بدلیل اینکه آنرا می‌بینید • سنجش‌فی الجمله هم هست وبهمین خاطر می‌بینید • هماهنگی و هنجاری اثر بـا شیی هم اگر نباشد ، اگر توالی نباشد و • • • • دیگر بحث معنی ندارد و اگر کسی هماهنگـی را انکار کند بمعنی اینست که بین استدلالهایی که میکند هماهنگی نیست و لذا نمی‌تواند چیزی را اثبات کند " بعد هم می‌گفتیم که : " آیا کسی میتواند تغییر را نفی کند ویا آنرا متصـــل یا منفصل بداند " ؟ وبعد از آن هم ارتباط زمان ومکان را تمام کرده و میگفتیم که "تعین درارتباط ثابت شد " این حالات را قاعدتاً نمی‌توانستیم بآسانی از آن بگذریم • البته ممکن است که شما بعداً بگوئید که خیلی از این چیزها لازم نیست مثلاً یکی از چیزهایی که ماخیلی روی آن بحث کردیم معیار صحت وهماهنگی بود ، اگر نسبت بآن معیار پایبند باشیم باید حرف تمام باشد چرا که صحیح میشود ولی اگر آن معیار صحت را تمام نکرده بودیم سئوال میشد که به چه دلیـل این حرف که تغایرو غیره هست صحیح است ؟ آیا این را نباید با منطق سنجید ؟ و تازه اول کار یک بحث منطقی مطرح میشد ومشکل بود که بگوئیم پیش از منطق بحث داریم •

برادرحسین حسینی : اینکه گفته میشود " بعقداری از آن که برای منطق لازم است تکیه میکنیم " ولی از جهت روشن شدن کیفیت آن اینطور نیست که ماسباحث رابرای بعد از

هستی شناسی بگذاریم چرا که ممکن است که درآنجا مجبورشویم بپذیریم که تحت شمولهای آن مخلوق هم نیستند • بنابراین از این جهت که در معین کردن کیفیاتش اثر دارد ، ضروری است که بررسی شود که در حد اجمال چیست تا بعد که در هستی شناسی بصورت مفصل بررسی میکنیم مطلب تبیین بیشتری شود •

برادر حجت الاسلام حسینی : در اینجا گفتیم : "از کیفیت آغاز کرده و به علت کیفیت تمام میکنیم وبعد برای قدم دوم از آنچه که جمعبندی این کیفیات و این معادلات نشان میدهد برای مطالعه خود هستی آغاز میکنیم تا ببینیم که تعینات خود هستی چه نحوه سازگاریهایی را در ذهن بوجود میآورند و چه نحوه التزامی با تعینات خارجی جهان و تعینات نظری سازگار است یعنی اول باید به پایگاه منطق برسیم تا معلوم شود که منطق برچه اساس باید درست شود وبعد از منطق به فلسفه نگاه کنیم " ولی معنای حرف شما اینست که : " همان جا که میخواهد پایگاه منطق معلوم شود باید واضح شود که آیا از این منطق معلوم حقه ، مطابق آنچه که معتقدیم برمیآید تامن اینرا بعنوان پایگاه منطق قبول کنم والا این بدرد پایگاه منطق بودن نمی خورد واین حرف هم عیبی ندارد • "

برادر حسین حسینی : ما میخواهیم چگونگی عملکرد این امر ثابت را بررسی کنیم •

برادر حجت الاسلام حسینی : این بدان معناست که عملاً میخواهید چگونگی عملکرد منطق را بررسی کنید ولی اینکه میگوئید : "تامن چگونگی عمل این را نبینم قبول نمی کنم" مثلاً تا چگونگی عملکرد این قلم را نبینم نمی خرم " بدان معنی است که شما قلم را بگونه ای تشخیص داده اید ولذا میخواهید ببینید ، اگر این به آن نمی خورد آن را نخرید وسلم است که آنگونه ای که در نظر دارید خودش یک منطقی دارد وسخن درباره منطق آن پیدا شد

برادر حسینی : ما اجمالاتی را نسبت بآن تمام کرده ایم •

برادر حجت الاسلام حسینی : این اجمالاتی را که تمام فرموده اید با چه

منطقی تمام کرده اید ؟

برادر حسینی : با امور غیر قابل انکار •

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا چگونه رسیدید ؟ ما را هم بآنها برسانید

برادر حسینی : از طریق امور متغایر به امر ثابت واحد رسیدیم که باید حاکم باشد و واحد هم باشد •

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا این امر ثابت با هر چیزی موافق باشد و آنرا معیار صحت قرار میدهید یا اینکه چیز دیگری را معیار قرار میدهید ؟

برادر حسینی : همین را معیار قرار میدهیم ولی الان یک مهره بالاتر هستیم وتعین در رابطه را مطرح میکنیم •

برادر حجت الاسلام حسینی : ما بالاتر از امر ثابت نیامده ایم وبحث تعین در رابطه هم توضیح همان است • یعنی بحث تعین در رابطه و بحث امر ثابت دو بحث هستند •

برادر حسینی : بحث تعین در رابطه چگونگی عملکرد امر ثابت را مشخص میکند و نشان میدهد که امر ثابت چگونه امور تحت شمولش را متعین میکند •

برادر حجت الاسلام حسینی : البته چرائی آنها را نمی‌گوید که چگونه معین میکند بلکه کیفیت آنها را معین میکند •

برادر حسینی : حال روی خود چیستی آن سرپوش گذاشته ایم ولی باتوجه باینکه اثر دارد باید چیستی امر ثابت مورد بحث قرار گیرد •

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر چیستی امر ثابت به چرائی آن بکشد بله یعنی اینکه چرا امر ثابتی درعالم داریم ؟ یعنی در ذات آن بحث کنیم و بگوئیم که هستی آن امر ثابت از کجاست ؟

برادر حسینی : هستی نه بمعنای هستی شناسی (ج : پس به چه معنا ؟)

بلکه به این معنا که کیفیت آن مطرح باشد •

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر جهان مخلوق باشد ، جامع آن امر ثابت و هستی میشود علت غایی واگر مخلوق نباشد جامع آن به ذات ماده برمی‌گردد ولی الان که ما از نظر موضع بحث نمی‌توانیم حکم به مخلوق بودن ماده بکنیم بلکه دو فرض در برابر آن قرار میگیرد یعنی اگر مستغنی از خالق باشد ماده هم باید مستغنی از خالق باشد و جهت عمومی حرکت هم باید مستغنی از حرکت باشد ولی اگر این محتاج به خالق باشد ، کجهان هم محتاج به خالق است ، علت غایی آن هم محتاج به خالق است و مخلوق می‌باشد • و ما بیش از این اجمال بدون اینکه وارد هستی شناسی می‌شویم نمی‌توانیم نظر بدهیم •

برادر حسینی : ما یک اجمالاتی را تمام کردیم که این امر ثابت واحد وحاکم می‌باشد و هیچ عیبی هم از هستی شناسی نکرده ایم حال میگوئیم یک گام دیگر هم میتوان برداشت وآن اینکه چگونگی آن و کیفیت آن را هم بررسی کنیم•

برادر حجت الاسلام حسینی : البته میتوان جهت داربودن آن ، شامل بر تاریخ بودن آن و شمول عرض وطولی داشتن آن و••• رابحث کرد•

برادر حسینی : اگر این امر ثابت بسیط زمانی باشد چه ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا خودش را با غیر خودش میخواهید بشناسید یا با خودش ؟

برادر حسینی : خودش را با خودش نمی‌توان شناخت و با غیر خودش باید شناخت •

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر این را شامل بر همه چیز گرفته اید آیا غیر خودش مطرح است ؟ و آیا میتوان آنرا شناخت ؟

برادر حسینی : درحد اجمال میتوان آنرا شناخت و گفت که آیا بسیط ذاتی است یا بسیط زمانی ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : در این حد از شناسایی اسمش هستی شناسی است و باید در هستی شناسی بحث شود چرا که سخن از اینست که آیا بساطت ذاتی دارد یا نه ؟ که اگر مخلوق نباشد حتماً بساطت ذاتی دارد واگر مخلوق باشد بسطلت ذاتی ندارد

برادر حسینی : یعنی میفرمائید از چیستی تحت شمولش باید به چیستی آن رسید چرا که شناخت خودش با خودش محال است ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : غیری هم که برایش نمی توانید معین کنید ؟

برادر حسینی : پس مجبوریم از تحت شمولش شروع کنیم تا به خودش برسیم .

برادر حجت الاسلام حسینی : تحت شمولش را باید بوسیله منطق شناخت .

برادر حسینی : چگونگی تعین هر کیفیت خاص را میگویم یعنی نتیجه میگیرم که چون بررسی چیستی آن به هستی شناسی منجر میشود لذا چون حاکم بر کیفیات خاص است ، چگونگی حاکمیت آن را باید بررسی کنیم تا بعد به چیستی آن برسیم .

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی از آنهایی که تحت محکومیت آن هستند و با آن ارتباط دارند باید آغاز کنیم و با منطق تجریدی آن را از خود نسبیت مجرد کنیم و ببینیم که آیا هستی آن چگونه است یعنی برای خودش یک هستی قائل بشویم و بعد ببینیم هستی اش چگونه می باشد .

برادر سلیمی : سئوال من ادامه سئوال آقای حسینی است و آن اینکه وقتی ما امر ثابت را پذیرفتیم بعد گفتیم که امور مختلف تحت این امر ثابت متعین شده است و همه کیفیات متغایر تحت این امر متعین میشوند در جواب این سئوال که : " چگونه ممکن است که کیفیات مختلف تحت یک امر ثابت متعین شوند ؟ " گفته شد که " چونکه زمان و مکان آنها مختلف هست بنابراین میتوانند تحت یک امر ثابتی معین شوند . یعنی امر ثابت به تناسب زمان و مکان یک شیی را متعین میکند " و بعد تعین در رابطه هم از همین راه اثبات میشد و گفته میشد که این اشیاء ازطریق آن امر ثابت باهم رابطه دارند واینکه کجا باشند و

چه رابطه ای با بقیه اشیاء داشته باشند این معین میکند که چه باشند و چه کیفیتی داشته باشند حال سئوال اینجاست که اگر ما بگوئیم روابط حاکم براین شیی هست که معین میکند این چه باشد یعنی زمان و مکانش هست که معین میکند که این شیی چه باشد، در اینصورت آیا آن امر ثابت چکاره است ؟ یعنی اگرفرض کنیم که آن امر ثابت عوض شود مثلا اگر خداوند طبق یك نقشه ای جهان را خلق فرموده آن نقشه را عوض کند ویك نقشه دیگری بیافریند اگر تعین در رابطه باشد، درآنجا هم باز تعین اشیاء در رابطه میشد، بنابراین در هر نقشه ای که خداوند براساس آن خلق کند، تعین در رابطه مطرح است ولذا مادرمکانیسم تعین ما هستیم و میگوئیم چرا این چنین تعینی دارد ؟ و جواب میدهیم که چون اینگونه تعین میشود .

برادر حجت الاسلام حسینی : بله درست است و همینطور که میفرمائید ما دقیقاً در مکانیسم آن هستیم (ج ـ پس امر ثابت را نشناختیم) منتهی در مکانیسم باید توجه کرد که هیچ عیبی ندارد که مکانیسم در یك مرتبه برای مرتبه مادون خود دینامیسم محسوب شود یعنی مطلب نسبی باشد ویا بعبارت دیگر در نسبیت ملاحظه شود . یعنی علت اینکه سیر به اینطرف هست، این علت غایی نمیباشد ونه خود این شیی و علت اینکه این تعین واقع میشود، این نسبیت میباشد یعنی اگر سلسله علل و معالیل را نسبی قرار دهیم علت العلل حضرت حق سبحانه وتعالی است .

برادروسایی : یعنی علت اینکه " این تعین را داده " اینستکه "اینگونه" متعین شده است ؟

برادرحجت الاسلام حسینی : بدلیل اینکه در این مسیر متعین میشود، یعنی قید اضافه دارد ونه بدلیل اینکه " اینگونه میشود . بلکه بدلیل اینکه جهت آن در این مسیر میباشد .

برادروسایی : جدای از مسیر که نیست .

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا جدا نبودن از سیر را تا چه اندازه تاکید می‌کنید ؟ یعنی آیا اگر در این جهت هم نبود و در یک جهت دیگر بود، باز می‌توان گفت در آن جهت اولی است ؟ (چ : نه) پس جهت برتعین حاکم می‌باشد وجواب اینکه "چرا این اینگونه متعین شده است " اینست که : "چون در این جهت قرار دارد و در این جهت جز اینگونه نمی‌تواند متعین شود "

برادر سلیمی : ما هم همین را میگوئیم ولی الان که برای امر ثابت جهت تامل شده ایم.

برادر حجت الاسلام حسینی : امر ثابت معنای جهت است . یعنی جهت دار بودن را تمام کرده ایم واین را با " چه جهتی دارد " مخلوط نکنید چرا که این مثل اینست که فرضاً اگر گفتیم " هستی متکیف ممکن است "کسی بگوید که : " این چه ربطی به این دارد که پیغمبر ، امام و ... معلوم شده باشد " ؟ وحال آنکه این ریشه ای است که با تکیه به آن است که پیغمبر ، امام ، بهشت وآخرت و... مطرح میشود واینطور نیست که بحث از ممکن بودن عالم یک بحثی باشد که درکنار مباحث دیگرباشد . بنابراین همینکه جهت داری و حاکم بودن جهت را براجزاء تمام کردیم ارتباط زمان و مکان منطق تغییروشد اطلاعات و صحت راتمام کرده ایم و میگوئیم حالا که بعد جهت دارد ، بطرف کجاجهت دارد ؟واین بحث دوم می‌باشد

برادر سلیمی : آیا اگر دراین مرحله ماتعین دررابطه راه اثبات کردیم بعد از آن میخواهیم براساس آن منطق بسازیم و منطق تغییر کیفیت خاص راهم میخواهیم بسازیم ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : ما میخواهیم منطق بسازیم ولی نه منطق تغییر کیفیت یعنی نمی‌خواهیم منطق بسازیم که آن چیزی که دلمان میخواهد نتیجه بدهد بلکه میخواهیم آن چیزی که هماهنگ با این جهت که دارد واقع میشود رابشناسیم . اگر این تعین و این جهت را شناختیم ودرمرتبه هستی شناسی هم تجرید کرده وگفتیم مخلوق است آنوقت نتیجه میگیریم که جهت آن بکدام طرف می‌باشد .

والسلام.

برادر معلمی : در چند جلسه واحد که در خدمت برادران بودیم ، دو تن از برادران در مورد ضرورت امر واحد در تغییر اشکالاتی داشتند که بیشتر وقت واحد به رفع اشکال این برادران گذشت ، که متأسفانه باوجود بحثهای زیاد اشکال برادران رفع نشد و چون در جلسه واحد دیروز بنظر رسید که بحثها تکراری و جدلی شده است بحث را قطع کردیم و قرار شد آن دو برادر اشکالاتشان را با هم یکی کنند و همانطور که در مورد بحثها قبلاً طرح شده بود دوستان فقط جنبه نقضی یا اثباتی نسبت به بحثها نگیرند و هرکس به اندازه خودش سعی کند اشکالات و نواقص بحثها را پیدا کند و خودش هم در صدد جوابگوئی به آن باشد ، نه اینکه یک عده مأمور باشند نقض پیدا کنند و یک عده دیگر مأمور جوابگوئی به اینها باشند ، اگر چنین شد حتماً بحث به جدل کشیده میشود و حالت همکاری از بین می‌رود ، که قرار شد آقای پرور و جاجرمی اینکار را انجام دهند و اشکالاتی که به سیر بحثها دارند جمع آوری کنند و بعد هم خودشان راه حل ارائه دهند و بگویند هدف ما از این سیر بحثها مشخص بوده که به چه چیز میخواهیم برسیم و بعد بگویند این مهره را که ما بحث می‌کنیم(" امر ثابت واحد ") اصلاً ضرورت دارد یا نه ؟ اگر ضرورت ندارد یک راه دیگر بگویند که ما از این راه به تعین در رابطه میرسیم بعد در آنجا تکلیف منطق عمل و نظر را روشن می‌کنیم و احتیاج به " امر ثابت واحد " هم نیست یا اگر در سیر استدلالی که می‌خواهند بچینند " امر ثابت واحد " را لازمه میدانند بگویند که امر ثابت واحد را لازم می‌دانیم ولی طریق اثبات و استدلال آن این طریقی که تا الان گفته شده است نیست چون بر همه اینها اشکال است و طریق دیگری ارائه دهند که برادران زحمت کشیده اند سئوالاتشان را نوشته اند ولی اینکه از چه راهی بیائیم و چه مطلبی را اثبات کنیم نفرموده اند ، که انشاء ا... در مورد اینهم فکر می‌کنند و وقتیکه کارشان تمام شد در جلسات واحد مشترک مورد دقت قرار خواهد گرفت دو ابداع احتمال در مورد تعین در رابطه بود که آیا از امر ثابت واحد به تغییر می‌پردازیم و

بعد می‌گوئیم با توجه به اثر ثابت ، تغییر نشان دهنده ترکیب می‌شود ، ترکیب یعنی خصلتها خاصیت اضافه وکم دارند و نتیجه می‌دهد که هر خصلتی که ملاحظه میشود یا بروز می‌کند یا موثر واقع میشود هم در درونش اجزائی است که آن اجزاء به شرط ربط این خصلت را می‌دهند و هم اینکه خود این خصلت در کنار خصلتهای دیگری در حال تاثیر و تاثر است که حاصل آن تاثیر و تاثر یک سیستم دیگری را تشکیل می‌دهد و یک نتیجه دیگری دارد • بنابراین هم از درون و هم از بیرون ، چه بخواهیم بگوئیم در زمان یا در مکان اشیاء (کیفیات) در حال تاثیر و تاثر هستند خصلتی که بروز می‌کند و ملاحظه میشود نتیجه این رابطه های مختلف است که از درون یا همجوار ، کیفیات با هم دارند • این اجمال بحث تعین در رابطه بود • حال از جناب آقای حسینی خواهش می‌کنم توضیحات بیشتری را در این زمینه بدهند و اگر فرصت بود مهره بعدی بحث را هم بفرمایند •

برادر حجت الاسلام حسینی : بار الها ، کلمه حق را بر سراسر جهان بگستران و ما را در راه گسترش کلمه حق برای خودت و خالص برای خودت شهید بفرما •

خدایا ، کلمه باطل را از زمین برکن و ما را در کندن کلمه باطل تعجلا شریک بفرما •

خدایا ، آنچه را به ولی ات وعده فرمودی هر چه زودتر به او عنایت بفرما •

خدایا، نائب ولی ات امام خمینی را موئید و مسدد بدار • ولات ایشان را موئید بدار • ما را جزء ولات ایشان در دنیا و آخرت در همه احوال قرار بده •

خدایا ، لشکر اسلام را در سراسر جهان در جبهه های مختلف پیروز بفرما ، لشکر کفر را در همه جبهه ها مخذول بفرما • لشکر اسلام را بر کفر صدام پیروز بفرما • لشکر صدام را در سستی و زبونی و خذلان قرار بده • شهداء ما را با حضرت سید الشهداء محشور بفرما •

من قبل از ورود به بحث چند جمله ای را عرض می‌کنم و بعد وارد بحث می‌شوم •

ایام محرم نزدیک میشود و این ایام که نزدیک میشود یک عده از اهل عالم به آن بی تفاوت محض هستند ، اصلاً نمی‌فهمند که محرم کی آمده وکی رفت ؟ یک عده اگر بفهمند درشان توجه ای پیدا میشود • یک عده هم که شیعیان باشند محرم را متوجه هستند • توجه به محرم هم در یک سطوح مختلفی است • در یک سطح می‌گویند یک قضیه ای برای بشر واقع شده و در تاریخ شرافت و حریت را یاد بشر داده و معنائی که از شرافت و حریت در نظرشان است یک معنای نازلی است • معنای دنیائی دارد • آن معنائی است که آن معنا از ساحت مقدس حضرت اباعبدا ••• (ع) دور است • عده ای هم معنای عرفانی مطلب را توجه می‌کنند نهایت عرفانی را که دور از انجام وظائف اجتماعی یا اعلام کلمه حق باشد مطلب را در یک باب دیگر تفسیر می‌کنند و هر چند که ماهاهم بخواهیم تفسیر کنیم باید بفهمیم که سطح مطلب بالا تر از سطح ماهست • اینجور نیست که ما بتوانیم هم عرض امام معصوم قرار بگیریم تا مطلب را آنگونه که واقع شده است بفهیم • و ابعادش هم در همه جهات در عین حالی که امر واحدی است بسیار عالی و اعلاء است که تجزیه کردن هر یک از اینها از بعد دیگرش دیگر آن قضیه نیست اگر قضیه را در حریت عالیه هم ببریم نه در حریت دانیه که مربوط به دنیاست آن راهم بخواهید از عرفانش جدا کنید آن قضیه نیست • اگر اخلاص و عرفانش را هم ملاحظه کنید ولی این جهتش را هم غفلت کنید باز آن قضیه نیست • ایشان در راه اعلای کلمه حق اینجور نیست که فقط بذل جهد و طاقت کرده باشد هر چه داشته باشد در راه خدا داده باشد باذن ••• و توفیقه

ایشان عالی ترین کار را انجام داده است • یک‌وقت هست شما می‌گوئید و الا ترین مطلب در حد قدرت خودش آنوقت میشود قدرتش کم باشد هر چه دارد داده باشد • ولی یکوقت هست که توجه میشود هیچ خدمتی به بشریت به این اندازه نشده است علت مبینه اسلام بوده خدمت کوچکی نیست • ایشان مسیر تاریخ انسان را نه در زمان خودش

در هر زمان که فکر کنید مسیر رشد قرار داده ونگاه نکنید بگوئید چه حرف عجیبی میزنی یک عده اصلاً ایشان را نمی‌شناسند ، یک عده اصلاً عاشورا را نمی‌گیرند آنهم اکثریت قاطع کره زمین ، آنگاه تو می‌گوئی ایشان بشر را نجات داده است ، عرض می‌کنم بالواسطه اش در نظر مردم محسوس نیست و آثار بندگی ایشان آثار بالواسطه اش هم در عالم عظیم است ، این بر من واضح است که هر جای از عالم بوی عدلی بیاید (بعد از قضیه عاشورا) این بو از آثار بعیده قضیه عاشورا است ، بسوی توجه به توحید هم بیاید همینطور است ، یعنی ادیان دیگر هم اگر اسلام از بین رفته بود هیچ چیزشان باقی نمی‌ماند ، آن مغز و جوهره ای که علت بقاء ادیان آسمانی دیگر شد وجود اسلام بود و در بین ما دیین هم اگرکمترین انصافی در شکلهای ساده ابتدائی پیدا شود بطور ریاضاً هم دست پناه چراغ بگیرند این به دلیل وجود وجدان بشری است و اگر مثلاً در عالم نبود وجدان بشری در عالم باقی نمی‌ماند مسخ می‌شد ، وجدان بشریت مرهون شهادت حضرت اباعبدا... (ع) است و این بعد اعلای کلمه حق را در همین جا در نازل ترین مرتبه تاعالی‌ترین مرتبه بدلیل قیام ایشان میشود ملاحظه کرد ، حال ما چگونه سلوک می‌کنیم آیا در همه سال کار می‌کنیم و در این ایام چه می‌کنیم و در چه رتبه ای حاضر به خدمتگزاری هستیم ، این مسأله همکاری را که جناب آقای معلمی اشاره کردند این امر چه انگیزه ای و با چه قدرتی در وجود ما جریان دارد ؟ نقضهائی را که در امرسلمین می‌بینیم تا چه اندازه حاضریم سطحی به آن برخورد کنیم و چقدر اهتمام بورزیم ؟

حداقلش به ذهن من می‌آید ایام عاشورا که پیش میآید جا دارد انسان درکارهایش خجل باشد ، وقتی که کسی را که ما او را آقا و مولای خودمان می‌دانیم در این مرتبه خدمت می‌کند ما در هیچ مرتبه ای توجه به ایشان نداشته باشیم خیلی بد است ، ماهم بگوئیم آثار خیرات ایشان من غیر مستقیم همانجور که بر غیر دوستانشان واقع شده همانجور

آثار خیر انشان به ما می‌رسد این خیلی بد است .

ابتدائاً لا اقل به ذهن می‌رسد که در این ایام حال توجه ما در همه ابعاد فرق داشته باشد . نه فقط در ذکر مصائب و شرکت در روضه که آنهم مهم است و خیلی هم مهم است تا ارتباط نداشته باشیم و اگر یک لحظه ارتباط نداشته باشیم خیلی امید وار نباشید که خیلی پهلوان شده اید و زور شما به هوی نفس می‌رسد ، نه با پناه آنها هست که میتوانید قدم بر دارید و چیزی که ناشی از هوای باشد هر احتمالی چه در نقض و چه در تائید ، تائید نیست یک چیز در آن در می‌آید . یعنی هوای نفس سرش می‌شود که کجای کار را یک پیچ کوچک در آن بیاندازد هر قدر شما پهلوان بشوید زور شما به نفس نمی‌رسد آنوقتی که خیال کردید زورتان رسید، آنوقت است که زمین خورده اید ما گاهی خیال برمان می‌دارد (من خودم را عرض میکنم) می‌گوئیم دیگر اهل این سری گناهان نیستیم ولی نفس سرما کلاه می‌گذارد ما را به بدتر از آنها وا دار می‌کند . طوری که بعد غبطه بخوریم کاش اهل آن گناهان بودیم . توسلات را قولاً و عملاً انشاءا... تعالی توصیه بهم کنید و همانجور که من به شما توصیه می‌کنم شما به من توصیه کنید و به دوستانتان و نسبت به اعمال و رفتار هم مواظبت داشته باشید ، من یک سئوالی از شما می‌کنم آیا وقتی که شما با کسی نزاع پیدا می‌کنید بنظرتان هم میآید که حق با شما هست حال حق هم با شما باشد ، شده که قلباً حق خودتان را یا حق کوچکی را که مورد نظرتان هست گذشتن از این در قلبتان شیرین باشد و بگوئید این جزء دوستان امام حسین (ع) است . آیا من بگویم اخلاقت چنین و چنان است . و آنطرفش وقتی دوست حضرت ابا عبدا... بوده سختگیریتان آغاز شده است که این ننگ دوستان حضرت ابا عبدا... است . این هر قدر بدی داشته باشد روی هم جمع کنید و یک خوبی داشته باشد که عشق حضرت اباعبدا... داشته باشد در روایت هست که گریه بر حضرت اباعبدا... اینجوری است که همه سیئات فرد را در قیامت در ترازو می‌گذارند

بعد می‌گویند این یک گوهر گرانبهائی دارد • آنوقت می‌آیند آن گربه را در کفه دیگر می‌گذارند و حسنات می‌چربد • این در نظر خدا است • من یک وقت در روایتی درکافی دیدم این بود که ان ۱۰۰۰ لایستحی خداوند حیا نمی‌کند که عقاب کند بنده را که تسلیم به ولایت ولی عادل نشده ولوکان فی نفسها برخوب و متقی باشد و حیا می‌کند اینکه بنده را عقاب کندکه او سر تسلیم جلو ولی عادل فرود آورده باشد ولوکان فی نفسها فاجرتاً شقیه البته امر ولایت فقیه محترم ولی آن شاخه ای از ولایت اصلی است و شخصاً هم در خدمت حضرت نایب الامام بودیم که این مسائله از امام خمینی پرسیده شد که این ذبیحه ای که در مکه هست این را اگر کسی به اهل تسنن بدهد ذبح کند قبول نیست کسانی که یک مقدار انقلابی بودند گفتند وحدت خیلی بهم می‌خورد که آنجا انسان می‌خواهد گوسفندی را ذبح کند و ۵ تومان به قصاب بدهد بپرسد تو سنی هستی یا شیعه ؟ بگوید سنی بگوید ، برو و پول را بدهد بگوید نمی‌خواهم تو بکشی ، یا مثلاً ۱۵۰ هزار شیعه از ایران واز ممالک مختلف همین کار را بکنند خیلی به سنی ها بر می‌خورد • ایشان گفتند نمی‌شود آنها اصرار کردند • حضرت امام فرمودند عمل اینها در روز قیامت مثل خاکستر بر باد است • گفتند عمل ، عمل عبادی است و نمی‌شود آنها را شریک کرد •

عرض را که دارم اینست که آیا این توجه به اهمیت دوستی و پذیرفتن امامت اینها در قلب ما تا چقدر است ؟ شما هم وقتی دعا کنید خدایا فلانی که به ما ستم کرد خدایا او را ببخش و به او اجر هم بده و این در قلبتان باشد و بگوئید که مگر میشود من در قیامت ببینم یک صف بزرگ را که اینها دوستان و محبان اهل بیت هستند در مقابل صف کفار بعد بروم بگویم خدایا من حقم را می‌خواهم(از این آقای شیعه) حضرت اباعبدالله بگویند این جزء دوستان ماست • برای ما عزاداری کرده • ما بگوئیم اگر ایشان به من اذیت نکرده بود اگر کافر هم بود قبولش می‌کردم ولی حالا که به ما اذیت کرده به ما ظلم

زده قبولش نداریم طرفدار شما باشد مگر چنین چیزی میشود ؟ میشود شما امر ولایت را کوچکتر از امر خودتان یا هر حق دیگری بدانید غیر از توحید • یا می‌گوئید هر چه به من سلوك کرده باشد ولی هم صف ماهست •

باید نسبت به کفار شدید بود اشد اً علی الکفار خیر هر چقدر باشد بین همین ها پیدا میشود سایه خیر بزرگی بر سر اینها افتاده است • گاهی هم شده که وقتی که از خانواده افان ناراحت می‌شوید قبل از اینکه او بخواهد عذر بخواهد فکر اینکه شأن من چنین و او چنان گفته و من ولایت دارم را کنار بگذارید و بگوئید این محب اهل بیت است • ایا عاشورا برای زینب (س) گریان است • برای صدیقه طاهره (س) محزون است من چگونه با قلبی که برای آنها محزون است • اختلاف داشته باشم •

چند بار شده که بگوئید چشمی که بتواند معایب را ببیند در حالیکه حسن عظیمی در آنجا هست در قلبی که نسبت به حضرت سید الشهداء اظهار علاقه می‌کند این چشم بصیرت ندارد ؟

من به مطالبی که در ذهنمان نزدیك است برگردم • یك اتومبیل یا موتوری می‌خواهید بخرید همه چیز آن خوب است حال یك گوشه چرخش یك خطی با بداد افتاده است •در برابر خوبی آن موتورآن خط را به حساب می‌آورید ؟ اگر بچه خانه آمد بح کرد و گفت اینجا را که خط کشیده اند بدرد نمی‌خورد و آن را باید دور انداخت بعد یك موتور که از لحاظ باطنی بسیار بد باشد و مطمئن باشید که ده قدم راه نمی‌رود ولی زرق و برق زیاد داشته باشد بچه بگوید این را بخر می‌گوئی بابا تو متوجه نیستی چرا این را بخرم ؟ اینکه نمی‌تواند راه برود ؟

من می‌خواهم بگویم کدامیك از حقوق و زینتها قابل مقایسه با حب اهل بیت است • و اینکه برای ما قابل مقایسه می‌شود از ضعف چشم ماست یا از ضعف ارزش امامت است ؟ در جامعه درباره برنامه ریزی نسبت به امر مسلمین کار می‌کنید مسلمین در نظر شما مهم

هستند یا کلمه حق ؟ کلمه حق مهم است یا اعظم کلمات که نبی اکرم و اهل بیت هستند؟ آنها را از هم تفکیک نمی‌توانید بکنید • " والحق معهم وفیهم وبهم " گاهی هم شده که وقتی کفار به مسلمین صدمه می‌زنند شماشور برتان دارد و بگوئید به اولیاء خدا و خدا امانت شد وحیات دیگر برای من ارزشی ندارد • اصلاً حیات را می‌خوام چه کنم ؟ می‌خواهم باشم که در سایه اینها باشم وخدمتگزاری و نوکری اینها را بکنم • گاهی هم شده در این بحثهائی که می‌کنید حال بحث تغایر یا سنخیش یا رابطه یاتعین باشد رابطه اینها را با مدح ائمه (ع) ببینید ؟ دفاع می‌کنید ازکلمه حق و اینها کلمه حق هستند • از اینها دفاع‌می‌کنید ، مدح می‌کنید • وگاهی هم‌شده که این مدح را مدح نازل هم بدانید هرچه ما مدح کنیم مدح در حد افهام خودمان کرده ایم • امیدوارم خداوند شدتی را که ناشی از شدت حب خودش‌باشد در قلب ما جاری کند همه مشکلاتی را که نفس‌واین عالم برای ما پیش‌می‌آورد به گوشه چشمی تا آخر عمر برطرف شود و همه ما رانوکر این خاندان قرار دهد •

خداوند جوری کند که مادرخانه که حرف می‌زنیم ولو صحبتهای عادی نشرکلمه حق باشدولو محبت به طفل می‌کنیم و او را نوازش می‌کنیم ولی نوازش ما نوازشی باشد که اسلام را نزد طفل عزیز کند اسلام را درخانه بیاورد • با اهلمان محبت واحسان ولطف می‌کنیم • اسلام را عزیز کند • اهل بیت راعزیز کند یک قدم علاقه اش‌به اهل بیت بیشتر از سال قبلش‌شود • درنظرمان این باشد که الحمدالله توفیقی که خدا عنایت کرد سال گذشته تا امسال ، امسال بیشتر متوسل و متوجه اند مبادا رفتار ما جوری باشد که آنها آرام آرام سرخوردگی پیدا کنند اهل ما ومرکه به ما مربوط است ، هرکه تحت سرپرستی ماهست ازسرپرستهای ما زده شود • کسانی که تحت سرپرستی ماهستند کم کم از سرپرستهائی که سرپرست ماهستند دلسرد شوند وگله مند شوند • خدای نخواسته ازروی جهالت وسوسه نفس‌به ذهنشان بیاید که اگر

اینها حق هستند چرا نوکرانشان را متوجه نمی‌کنند ؟ ولو در غضب گفته باشد • این کلمه چقدر بر ما فشار می‌آورد از کسانی که تحت سرپرستی ما هستند بگیر تا کسانی که هم عرض ما هستند تا سایر افراد جامعه •

امیدواریم در توسلات و توجهاتی که دارید ادعا کنید • خدا انشاءالله • علل باطنی ومعلول بودن روح خود من راهم به برکت ائمه طاهرین شفا دهد • ولی عافیت خداست طبیب نفوس به اذن الله • نبی اکرم است • امید ما به طبابت این طبیب و به رافت خدای بزرگ است • انشاءالله • شدت شما هم در بحثها ناشی از حب ائمه طاهرین وخدا متعال قرارگیرد انشاءالله • امیدواریم ایام را غیر از ایام عادی بدانیم انشاءالله • واین غیر بودن کم کم به همه ایام سرایت کند ودرهمه لیل و نهار احساس حضور کنیم همینطور که واقعاً درمحضرشان هستیم • واین بد است که انسان درحضور کسی باشد و احساس حضور نکند خود همین بیچارگی، چیزی است که باید خیلی برآن غصه ناك باشد •"

وارد بحث شویم انشاءالله • خداوند خودش برکت بدهد •

اگر به بحثهای گذشته دقت کنیم درخاطرمان می‌آیدکه یکی دو نکته مقدماتی گفته شدوآن اینست که درهفته های اقتصاد ما برای چه امر ثابت را لازم می‌دانستیم ؟ برای اینکه تکیه کلام ثبات استدلال باشد یعنی حقانیت استدلال به آن برگردد •

می‌گفتیم اگر گفتیم حقانیت استدلال به ذهن برمی‌گردد هرچه راکه باآن استدلال به آن برسیم چیزی است که فهم ما به آن رسیده است • حقانیتش به شناخت وفهم برمی‌گردد واگر گفتیم قانون جائی جز ذهن ندارد آنوقت تغییراتی راکه در ذهن حاصل میشود (چون این را قبول داریم که ذهن دارای رشد است) آن چیزی راکه در ذهن ما دریك زمان خاص حق است را متزلزل می‌کند • یعنی این احتمال رامی‌آورد که شاید درزمان دیگر این حق نباشد به بدیهیات هم تکیه کردن بازگشت به ارتکاز است مدتهای مدید بشر خط و نقطه را امری بدیهی می‌دانست واحکام برآن را منتج نتیجه صحیح می‌دانست بعد که خط و نقطه در

هندسه فضائی معلوم شد در عالم خارج نمی‌تواند واقعیت داشته باشد وحتماً خط مستقیم در کار نیست چون هرجا که باشد جاذبه هست • جاذبه هم حتماً منحنی است • حرکت تغییر جاذبه هم منحنی است قضایای دیگری را بر یك حد و دیگری را استوار کردند • یعنی جاذبه راهم داخل حدود اولیه آوردند • تعریف قضا یا تغییر کرد واستدلالشان هم تغییر کرد یك دانه از بدیهیات ولو ذهنی که شکسته شود کلیت ماشکسته میشود وهمینکه کلیت ذهنی دریك مورد شکست خورد نسبت کلیات ذهنی مانسبت به عالم خارج مخدوش میشود چون بلافاصله این سئوال هم پیش می‌آید که آیا در رشد ذهنی آینده چیزی راکه الان بدیهی می‌دانید این یك چیز دیگری کنارش نمی‌آید ؟ که معنی آن درجمع عوض شود ؟ وقضایاونتایج آن بشکند از اینجا بودکه ما یك چیز ثابت حاکم بر ذهن لازم داشتیم (نه تابع ذهنیت بشر) همانجورکه ادراك از جهان خارجی را ذهنی محض نمی‌دانید یعنی قبول به اینکه عالم خارج موجود است این راگ نمی‌گوئید اینجور می‌فهمیم که عالم خارج موجود است ممکن هم هست موجود نباشد • اگرچنین بگویید احتمال اینکه جهان خارج موجود نباشد هم پیدا میشود و سوفیست میشود • باید برای تکیه گاه استدلال امری راکه حاکم برذهن و خارج باشد پیدا کنید و آن همه تغییرات هم در زیر چتر آن انجام بگیرد چیزی از تغییرات خارج ازآن نباشد تا تغییر کیفی که ازیك کیفیت به کیفیت دیگر می‌کند به آن ثبات شما هیچ ضربه ای نخوردبلکه روشن تر شود چون هم امر اولی متکی به یك امر ثابت است هم امر دوم نه در زمان امر اول بدون امر ثابت بودید ونه در امر دوم و نه در امر ثابت است • همان پایه و همان چتر هر دو را در برمی‌گیرد •

مثل اینکه من اینطرف حیاط زیر خورشید ایستاده باشم یا آنطرف • درهر دو جا خورشید بر تن می‌تابد هرچند شکل تابش آن فرق کند • این طرف ممکن است یك قسمت از بدن مرا خورشید بگیرد ویك قسمت سایه باشد وآن طرف یك قسمت دیگر را ممکن است خورشید بگیرد و قسمت دیگر سایه باشد ولی اصل مطلب باقی است •

جهان تغییراتی می‌کند که این تغییرات و توالی ها اگر تحت یك امر قرار گرفت • آن امر قابل تکیه میشود نه فقط برای تغییرات خارجی برای رشد ذهن هم قابل تکیه میشود ولو همان امری که بر خارج کم است بر ذهن ما هم به عنوان یك موجود ممکن ثابت است • این مقدمه بود بحث از نتایجی که در آینده در فلسفه می‌رسیم استفاده می‌کند خیال نکنید در خود این بحث می‌خواهم تکیه کنم • می‌خواهم هدف از بحث را خدمتتان عرض کنم هدف از بحث این بود که تردید گرائی وشك که قبلاً درشکل سوفیست ظاهر شده بود با تکیه براینکه عالم خیال وذهن یك امر حقیقی است نه اینکه نیست (حق است که بشر میتواند خیال کند) تکیه برآن موجود ذهنی کرده بودند وایجاد یك شك وشبهه ای در عالم راه انداخته بودند درآن زمان عده ای برخاستند وشك و شبهه را از بین بردند دراین زمان تکیه برتغییرات خارجی می‌کنند و می‌خواهند بگویند آنچه در ذهن شماست تغییر می‌کند اصالت شك را از جای دیگر بیاورند , اینکه می‌خواهند پایگاه بشر رابه شك و تردید برگردانند به جهت اینست که هوای نفس از قیود اتی آزادی پیدا کند • ما گفتیم از تردید عمل برنمی‌آید وکسی که می‌گوید من قائل به تردید هستم در وغ گفتنش درخود تولش واضح است چون باید اعلام کند که من روی همین حرفم هم نمی‌توانم بایستم • بعد عمل هم نباید بتواند بکند اگر گفت مجبورم که اینکار را بکنم می‌گوئیم خود این مجبور بودن یك مرتبه از جزمیت است نسبت به خود این مردد هستی یا نه ؟ مجبور بودنت به کجا برمی‌گردد ملزم میشود به اینکه امری را که جزمیت برآن است قابل انکار نداند • همین غیر قابل انکار بودن است که اولین سکوی حرکت مایعنی تغایر برآن استوار شد • تااینجا هم که آمدیم وی‌خواهیم جلوتربرویم و بگوئیم تعین تحت رابطه است برای اینکه بگوئیم کلیه تعین های ذهنی وعینی و حتی خیال کذب , راست یا هرچه که هست در رابطه متعین میشود ونهایتاً می‌خواهیم بگوئیم که هرچیزی هم سرجای خودش قرار می‌گیرد یعنی آنچه با واقع ناسازگار است ناسازگار با هستی است درجای ناسازگار با هستی قرار می‌گیرد واسمش کذب میشود • آنچه سازگار است صدق —

میشود واین صدق هم مراتبی دارد یعنی چه ؟ نه اینکه راست وراست تر دارد یک چیز اصل است ویک چیز تابع است یک چیز ریشه است ویک چیز شاخه است • سیر بحثی ما این بود • برهمین پایه می‌خواستیم نتیجه بگیریم که عمل ما با ذهن ما در یک دستگاه سازمان یافته و دارای نظام همه باید موئید یکدیگر باشند و نهایتاً بتوانیم استنباطی راکه از عینیت داریم با استنباطی راکه از ذهنیت داریم با استنباطی راکه از امر قلب داریم همه در یک خط باشند وبعداً منطقی راکه در نظر داریم منطقی راکه در مفاهمه با انسانها داریم • منطقی راکه در عمل نسبت به تجربه وحس داریم‌پر یک اساس قرار می‌گیرد • در عین حالی که رابطه مفاهیم تجریدی به دلیل اینکه مجرد از کیفیات خاص غیر از تجریدهای عام هستند سلماً برغیر خودش حاکمیت وشمولیت دارد • بحث از هستی و وجود که می‌کنیم نسبت به بحثی که از موجودات می‌کنید حاکم است • ولی در عین حال با بحثی که از موجودات و تغییرات موجودات می‌کنید باید سازگار باشد از نتایج و ثمرات مرتبه نازله اش این میشود که برنامه ریزی شما و تبدیل کیفیتتان از این وضعیت موجود به یک وضعیت مطلوب بریک اساس بازگردد که آن اساس حجت باشد حال بعد از این صحبت عرض می‌کنیم که آب به بخار تبدیل میشود یک تغییر زمانی می‌کند مکانش هم بلافاصله تغییر می‌کند نمیشود گفت آب به بخار تبدیل شود ولی مکانش مکان آب باشد • میشود بخار را در یک بشکه ای کرد وزیر آب نگه داشت ولی می‌گوئید جای این اینجا نیست فشار پتانسیلی که دارد می‌خواهد سرجای خودش برود میشود آب راهم در یک بشکه ای کرد و بالای هوا برد باز می‌گوئید جای این اینجا نیست فشارش بطرفی است که سرجای خودش بیاید • کجائی اشیاء متغیر با بعد از هرچیزی چه چیزی بعد ن ارتباطشان اگر قابل قطع نباشد لزوماً زمان و مکان تحت یک رابطه قرار می‌گیرد ودرصورتیکه زمان و مکان را تحت یک رابطه ای ملاحظه کنیم آنوقت هماهنگی حرکت عمومی راملاحظه می‌کنیم وتعیینی راکه می‌بینیم تعیینی است که از اشیاء متغیر تحویل می‌گیریم لذا تعین اشیاء متغیر نمی‌تواند تحت رابطه نباشد تا اینجا به ذهن می آید که مطلب تعین تحت رابطه

تمام شده هرچند میشود در لازه این صحبت کرد که جهت بعدی آنست که بطرف علت غائی
برود ولی از آن باب وارد نمی‌شویم چرا ؟ چون قرار بوده ما به ریشه منطق ها برسیم وبحث
همانجا بایستیم وجلوتر نرویم چرا که هرگاه که ریشه منطقها و تعینات ذهنی راپیدا کردیم
یعنی دیدیم همانجور که در خارج شیی غیر متغیر نمی‌یابیم در ذهن هم رشد ادراک داریم
یعنی قبلاً مفاهیمی در ذهن ما نبودند وبعد پیدا میشوند • یا در مورد مفاهیمی ادراک ـ
ضعیف داشته ایم بعداً ادراکمان قوی تر میشود • مباحث فلسفی و ریاضی در ابعاد مختلف
درروشد هستند مفهومهائی که در ذهن مابوده مرتباً مشخص‌تر میشود یعنی رشد دارد این
رشد در امور ذهنی خارج از قانون حاکم بر رشد نیست به عبارت ساده همانجورکه یک لیوان
آب را جدا از همه رابطه ها را در عینیت نمی‌توانید پیدا کنید یعنی اگر فشار پتانسیل آ ب
را کم کنید دیگر آب نیست حتی فشار رابه آن اندازه کم نکنید فشارش را $\frac{1}{6}$ کنید و روی کره
ماه ببرید • آب نخواهید داشت‌ویک چیز دیگری متناسب با آن فشار خواهید داشت • آ ب
جدای از جهان نمیتواند وجود پیدا کند حداقل این آب با این خصوصیت نمیتواند وجـــود
پیدا کند • حال در ذهن مبارکتان کتاب را بگیرید • کتاب غیراز میز وقلم و بلندگو است •اگر
فقط از مفهوم کتاب به آنچه که مسموع است وبه گوشتان می‌خورد ک ـــ ت ـــ ا ـــ ب ـــ مورد
نظر باشد این‌تلفظ کتاب است نه مفهوم کتاب • این لفظ به گوش‌شما خورده است • ولی اگر
مفهوم کتاب را بخواهید نگاه کنید حتماً در ارتباط با سایر مفاهیم ذهنیتان تعین خاصـــی
دارد یعنی کتاب راکه ملاحظه می‌کنید آن رابصورت میز نمی‌بینید وبصورت قلم هم نمی‌بینید •
دارای یک اوراق می‌بینید • دارای یک نوشته هائی می‌بینید • آهن را در نظر بگیرید اگرا ز
مفهوم آهن سختی وبرندگی وهدایت الکتریسیته وغیره را حذف کنید چیزی باقی نمی‌مانـــد
جز تلفظ آهن و هرگاه که بخواهید بگوئید سخت معنایش اینست که یک مفهومی رابصـــورت
میانگین در برابر سست در دست دارید که سخت غیر از سست است هرچند سستی خاصی را
در نظر نیاورید نگوئید سخت مفهومش اینست که محکم تر ومقاوم تر از خاک باشد یا آب یاشیر •

یك بیانگیلی در ذهنتان از سستی ویك بیانگیلی در ذهنتان از سختی دارید یعنی قبلاً تجریدهائی کرده اید ویك مفهومی بنام سستی بدست آورده اید تجریدهائی کرده اید ویك مفهومی بنام سختی بدست آورده اید حال که می‌گوئید آهن سخت است مفهوم سختی پشت سر آهن می‌آید عملاً آهن رادر این دسته می‌برید اگر همه خصال آهن را از آهن حذف کنید دیگر آهن مورد نظر شما نیست . مفهوم آهن در برگیرنده خصلتهای خاص است . عنوانی است که به ما مفهوم خاص را می‌فهماند که دارای خصلتهای خاص است . هرچند خصوصیت نوعیه آهن را به ذهن بیاوریم . هرچند تیر آهن . چکش آهنی و میخ کش آهنی . چاقوی آهنی در ذهن نیاید ولی بیانگین اینها به ذهن می‌آید . مفاهیم تجریدی که ازهرخصلتی تجرید شود که ادراك درباره آن محال باشد حتی نسبت به حضرت حق سبحانه و تعالی از صفت مخلوقین منزهش می‌کنید تا بتوانید لااقل به عنوان اشاره به غیب اشاره کنید والا اگر از همین مرتبه تنزیه هم نمی‌خواستید استفاده کنید هیچ نمی‌توانستید بگوئید هرچند باز آن را از تنزیه خودتان تنزیه می‌کنید از تنزیه خودتان تکبیر می‌کنید ولی بازهم در فهم شما تکیه به آن چیزی دارد که ادراك می‌کنید و ادراکات شما ازهم جدا نیستند و مجزای محض اگر بکنید هیچ چیز نمی‌توانید درباره اش بگوئید . آنچه راکه می‌خواهیم خدمتتان عرض کنیم می‌خواهیم بگوئیم که مفاهیم ذهنی رشدی که دارند هماهنگی که دارند منطق که ابزارهماهنگ کننده اطلاعات شماست . برای ملاحظه جای هرچیز ازاطلاعات در جای خودش وحتی درجای تغییر درجای خودش سازمان دادن به ادراك شما تحت یك قاعده ای است که آن قاعده به یك ریشه ثابت برمی‌گردد و منطق ارزش دارد . منطق کاری رادرذهن درمرتبه ذهنیت انجام می‌دهد که نسبیت درباره جایگزینی هرشیی جای خودش انجام می‌دهد هرچند خود منطق هم بوسیله نسبیت مشخص میشود به ذهن من میرسد که اگر دوستان اشکال محکمی داشته باشند وبیاورند ما وارد اشکال بشویم والا بحث را ازهمین تحت رابطه بگذرانیم جلوتر درباره بحث مفاهیم تجریدی واینکه استنباط درهمه مراتب چه استنباط از عینیت و

تغییر باشد چه استنباط از روابط مقاومه باشد وچه استنباط از خود تجرید باشد یعنی مفاهیم تجریدی محض که مجرد از قید فهم دیگران بلکه قضاوت براینکه این امر چگونه هست و مجرد از تغییرات این شیی واین حالت به او بپردازیم و اشاره ای هم به این می‌کنیم که چرا سه دسته بندی می‌کنیم ومی‌گوئیم سه منطق هستند • وانشاءالله ادامه می‌دهیم •

برادر معلمی : ممکن است اجمالی در مورد یکی از این سه منطق که چرا لازم است بفرمائید •

برادر حجت الاسلام حسینی : در صورتیکه بخاطر داشته باشید در بحث تغییر فرض کرده بودیم که تغییر بدون اختلاف پتانسیل نمیشود یعنی باید حرکت عرضی باشد و حرکت عرضی و طولی هم از هم قابل تفکیک نیست • گاهی است که اختلاف پتانسیل را داخل قضایای یک منطق ملاحظه می‌کنیم بعد ربط هماهنگ کننده یک مطلب را با یک مطلب دیگر ارتباط می‌دهد یک حد وسطی دارید یک مقدمه ویک نتیجه ای دارید • اختلاف پتانسیل اینجا اینگونه عمل می‌کند ، می‌گوید این مقدمه با این حد وسط به این نتیجه میرساند • گاهی است که پا را کمی بالاتر می‌گذاریم می‌گوئید رشد خود منطقهای چگونه میشود این دیگر باید در رشد ادراک بود حاکم بر رشدی که در قضایا واقع میشود بدون اینکه وارد بحث شناخت شناسی شویم در خود بحث منطقها عرض می‌کنیم باید منطقهای ما دارای اختلاف پتانسیل کلی هم باشند • یعنی کل آنچه را در بخش تجریدی بصورت یک واحد دیدید با یک کل دیگری بصورت یک واحد دیگر داشته باشیم یک ارتباط ویک اختلاف پتانسیل هم داشته باشند که این تغییر امکان پذیر باشد • ادراکات نظر بشر با ادراکات حسی بشر اختلاف پتانسیل دارند هر چند ادراکات حسی عین ادراکات نظری در قضایای خودش باز اختلاف پتانسیل هست ، رشد هست • ولی بصورت یک واحد هم که آن را نگاه کنید باز اختلاف پتانسیل دارد • جریان در این اختلاف پتانسیل به وسیله منطق ربط هست که علت رشد هرسه منطق میشود • یعنی یک منطقش عمل ربط جامع را می‌کند یک منطقش عمل

کیفیت تحت شمول در عینیت و یکی تحت شمول در ذهنیت را می‌کند • تفکیک برسه (مکان و زمان و ربط بین آنها ، دو کیفیت هم عرض دو کیفیتی که در مرتبه نازل تر اختلاف پتانسیل داشته باشند وربط بین آنها) چرا اینجا را می‌توانیم پایگاه تقسیم منطق قرار دهیم تقسیم براساس تغییر هست و تغایرها رامم تغایر شیی متغیر می‌دانیم تغایرهائی که در استنباط مابه نحو کلی وجود دارد از این قاعده خارج نیست تحت قانون تغییر است تغایرهای اشیاء باکیفیات متغیر ذهنی است • چه متغیرهای ذهنی نسبت به عینیت واستنباطی که ازحس باشد چه متغیرهائی باشد که مبتنی بر نظر باشد واگرناقدم بعدی را برداریم می‌بینیم همه چیز را رابسطه گفته بودیم دیگر جا ندارد که اسم یک منطق را منطق ربط بگذاریم باید هرسه منطق ربط باشد خدمتتان عرض می‌کنیم در اولین بحث خدمتتان می‌رسیم که در عین حالی که این سه در یک مرتبه عالیه وحدت دارند • در مرتبه نازله حتماً باید تقسیم بپذیرند • نهایت به ساده ترین و ساری ترین تقسیم کلی • یعنی کمترین تعدادی که میشود ریشه قرار بگیرد باید ریشه باشد • در غیر اینصورت مطالعه دچار اشکال میشود یعنی نقض‌یابی دچار اشکال میشود • ساری ترین یعنی همان سیر اختلاف پتانسیل دوئیت و ربط بین آنها رابا ید بتوانید در مرتبه نازل و نازلتر بیاورید چون شما می‌خواهید مطالعه تغییر کنید • چرا ؟ برای اینکه می‌خواهید موضعگیری کنید • مطالعه تغییر یک جامعه متغیر را ملاحظه می‌کنیم اگر شما بتوانید این رابه ساده ترین وضعیت در ادراک وتقسیم بندی برسانید که در عین سادگی قدرت شمولش را از دست ندهد هر چند درساده کردن شما مجبورید پابه جائی بگذارید که نام خصلت ببرید • و بگوئید دوئیت خصلت و ربطشان یک چیز واحد است این زیر سیگاری یک چیز واحد است شما تقسیم بندی سد می‌کنید و می‌گوئید وزن و حجم وغیره چرا اینکار را می‌کنید ؟ چون اگر چنین نکنید نمی‌توئید به شناسائی آن بپردازید درعین حالی که هرجای این دست بگذارید هم وزن است هم حجم این‌سیری راکه از تجرید می‌کند دوباره برمی‌گردد و متحد میشود • آخرش نظر می‌دهید وبی گوئید باید اینکار رابکنیم عقل

می‌کنید • این یک سیری است که نهایتش به وحدت وانسجام و یکپارچگی میرسد • ولی تا شما تقسیم نکنید قدرت تحلیل ندارید که بگوئید این وضعیت بد است یا خوب است ؟ چه چیزی کم وچه چیزی زیاد است ؟ ساده ترین تعادل وتقسیم اینست که آن رابه دوئیت و ارتباط اینها باهم برسانید •

ازسه تا اگر روی دو بیاورید به دو میرسد ارتباط معلوم نباشد درتعادلی که می‌خواهید درست کنید نمی‌توانید کار کنید از این مرحله اگر توانستید همین سه راهم ساری بدانید یعنی چه ؟ یعنی درجامعه میرسیم (من باب مثال عرض می‌کنم نه تطبیق) می‌گوئیم جامعه فرهنگ و اقتصاد بعد می‌گوئید فرهنگ مبنی عالیه است اقتصاد مرحله مادیت ودانیه است ارتباط بین آنها هم سیاست هست که علت جریان فرهنگ در اقتصاد میشود • بعد هم دربحث ساده بیائید اینها را بگوئید که یک واحد نیستند • آنوقت می‌گویم تجزیه راتاکجا جلومیبرید بعد اگر گفتید بریک مبنا هم نیستندکه دیگر نمی‌توانید یکی را تقویت کنید ویکی راتضعیف کنید ولی حال دقت کنید •

مادر کارهای مختلف یک مقداری خرج کرده ایم یک وقت هزینه صورت خرج را روی تابلوی توپسیم خرج نگوئید یک مقدار عدل درباره این امور انجام داده ایم • حال می‌خواهیم سر سال حساب کنیم ببینیم اعمال این قسمت کم بوده یا زیاد ؟ یا می‌خواهید بصورت هزینه لیست کنید که اینقدر خرج شده است یک وقت هست که انسان می‌نویسد ۱۰ میلیارد ۱۰۰ میلیارد خرج شده بد است یا خوب نمی‌داند • سال دیگر چه بکند ؟ یک وقت هست که توجه به مسائله تغییر دارید می‌گوئید تغییر خوب واقع شده یا بد • آنوقت باید این رادوقسمت یاده قسمت بکنید بگوئید این متعادل با این هست یا نه ؟ برای شناختن تعادل مجبور هستید که تقسیم بندی کنید وتجرید کنید ولو جامعه درکلیتش یک واحد است مجبور هستید خصائلش را جدا کنید • حال خصلت فرهنگ را فهمیده ام که ضعف دارد • عدم تعادل است • می‌خواهم اینرا تقویت کنم اگراینها بریک مبنا نباشد نمی‌توانید ازاین کم کنید وبرآن اضافه

کنید باید بودجه مبنا باشد تا بشود از یکی کم کرد بر دیگری افزود تا حرکت سال بعد متعادل باشد • وشد متناسبی داشته باشید • خوب حال می‌خواهیم از فرضاً بخش اقتصاد کم کنیم و به بخش فرهنگی بیفزائیم • وقتی جریان وسرپال داشت دو دستگاه متناقض ندارید • دید کلی شما با ملاحظه جزئی سازگار است ولی اگر رسیدید وگفتید دیگر نمیشود باخصلتها سنجید وسه دسته کرد می‌گوییم این صحبت سه شما در اینجا شکست خورد حال ٤ یا ٥ تا پیدا کردیم • می‌گوییم اگر علت تغییر دریک جا تابع عوامل ٤ گانه به ساده ترین وضعیت بود و جای دیگر به ساده ترین وضعیت سه تائی بود اینها شامل و مشمول نیستند • دیگر آن قاعده صدق بر پایه نمی‌کند • آنچه راکه دراینجا درباره تقسیم بندی منطق عرض می‌کنیم بصورت خلاصه همان چیزی است که درامر تغییر صحبت می‌کنیم چون نظرمان به منطق هم است •

والسلام

بسمه تعالی

برادر معلمی : در جلسات واحد چون دوستان از یک موضع و مبنای واحد به اشکالات برادرانی که اشکال داشتند جواب نمی‌دادند بنابراین بحثها متشتت می‌شد یعنی دوستان برای اثبات ضرورت امر ثابت واحد بر حرکت و بدنبال آن اثبات تعین در رابطه هر کدام یک سیر خاص در نظرشان داشتند و هنگامیکه با برادرانی که اشکال داشتند بحث می‌کردند پس از اینکه مقدماتی را می‌چیدند و نزدیک بود به نتیجه برسند یک نفر دیگر با یک سیر خاص دیگری وارد بحث می‌شد و بحث به نتیجه نمی‌رسید • و حتی بعد ازاینکه تصمیم گرفته شد علی فرض اثبات ضرورت امر ثابت واحد شروع به حرکت بکنیم (و اینرا در دو سه جلسهٔ گذشته قرار گذاشتیم) از آنجا که امر ثابت واحد به طریق واحد برای دوستان اثبات نشده بود ، استدلالهای بعدی هم مختلف می‌شد • بنابراین درنظر همان دوستانی هم که با اثبات شدن امر ثابت واحد موافق بودند ایجاد اشکال میکرد• برای رفع این اشکال تنها راهی که باقی است آن است که یکی از دوستان آنچه راکه برای اثبات امر ثابت و بعد از آن برای اثبات تعین در رابطه در ذهن اوست مطرح کند و تنها او صحبت کند و مابقی دوستان یا او را در همان سیر تائید وکمک کنند و یانسبت به آن اشکال کنند پس از دو طریق بیرون نیست یا اشکال همه رفع میشود و آن راه تائید میشود و یا اشکال وارد است و آن راه مردود تلقی میشود بنابراین آن فردی هم که از این راه وارد شده است دیگر از اینطریق نمیرود و در اشکال ها وپاسخهای بعدی با توجه به این شیوه و مبنای مردود استدلال نمیکند و راه دیگری را بر میگزیند ، تا انشاء ا ••• به نتیجه ای برسیم •

اینک هر کدام از دوستان که سیر خاص در نظرشان است تا اثبات ضرورت امر ثابت واحد را بنمایند و بعد هم به اثبات تعین در رابطه بپردازند ، سیر خود را تا آخر مطرح کنند و سپس دوستان هم اگر اشکالی دارند یا داشت کنند و در پایان سئوال خود را مطرح کنند تا پاسخ بگیرند •

برادر حجت الاسلام حسینی : هر کسی امر ثابت واحد را اثبات می‌کند روشن کند که آیا امر ثابت واحد و تعین در رابطه به یک معنی است یا به دو معنی ؟

برادر معلمی : بسیار خوب ، ضمناً در جلسه واحد بعضی دوستان نظرشان این بود که امر ثابت واحد مورد نیاز نیست و ما از طریق دیگری تعین در رابطه را اثبات می‌کنیم و نیازی به آن امر ثابت هم نداریم .

برادر حجت الاسلام حسینی : برادران روی یک موضوع بحث کنند یا روی امر ثابت واحد یا بر روی اصالت تعین تحت رابطه .

برادر معلمی : در سیر بحث اول امر ثابت واحد اثبات می‌شد .

برادر حجت الاسلام حسینی : پس اول همان بحث شود ، چه در رد وچه در اثبات روی آن بحث شود .

برادر معلمی : پس اول در مورد امر ثابت واحد بحث شود وکسیکه معتقد است بدون امر ثابت واحد تعین در رابطه اثبات می‌شود طبیعتاً جزء مخالفین می‌شود و اگر معلوم شد از این راه اصالت تعین تحت رابطه اثبات نمیشود از راه دیگری وارد شود .

برادر امیری : بسم ا... اثبات امر ثابت چنانکه قبلاً هم گفته ام شیوه های مختلفی دارد . از این شیوه ها یکی این بود که از تغییر شروع کنیم و بعد رابطه عرضی و ..... اثبات شود . این راه حل گرچه بعضی دوستان کافی می‌دانستند ولی چون اشکالی پیدا می‌کرد وارد آن نشدیم .

برادر حجت الاسلام حسینی : پس این راه حل مورد نظر شما نیست ؟

برادر امیری : نه ، از اینجا وارد شدیم که گفته شد ، " تغایر فی الجمله غیر قابل انکار است " ، سپس ازمسئله تغییر صحبت کردیم و گفتیم تغییر هم بصورت فی الجمله غیر قابل انکار است و " تغییر به عنوان تولی دو کیفیت " تلقی می‌شود بعد دقت

کردیم و دیدیم در " تغییر هم دوئیت مطرح است و در آن تغیر " راه دارد • اما صحبت اصلی ما بر سر " ترتیب تغایر ها " بود • یعنی گفتیم آنچه مسلم است این امور متغایر دارای خصلت هستند • می‌گوئید متغایرند • آنجائی که می‌گوئیم " این " ، " آن " نیست به معنای آن نیست که چیزی نیست زیرا سلب خاص‌بود و نه سلب عام • بعضی از دوستان می‌گفتند این آن نیست ولی چیزی به خودش نسبت نمی‌دادند ، اما همانجا که می‌گوئیم این آن نیست و فرضاً آب داغ نیست ، در عین حال چیزی هست • بنابراین شما وقتی امور متغایر را در نظر بگیرید هر کدام مکان خاص و جای خاصی دارند • اینکه جا و مکان خاصی دارند غیر قابل انکار است ، از کلمهٔ مکان و جا هم در حد اجمالی آن همه یک تصور مشترک دارند • حال سئوال اساسی ما راجع‌به کیفیت قرار گیری این امور متغایر نسبت به هم و اینکه اینگونه اند و نه آن گونه ، اینکه ترکیب خاص نسبت به هم دارند و یکی نسبت به این دورو دیگری نزدیک است ، می‌باشد • اگر چه دوستان قائل بودند که همینجا اثبات رابطه عرضی شده است ، اما حال می‌گوئیم اگر کسی نپذیرد ولی به هر حال دوری و نزدیکی کیفیات را نسبت به هم که نمی‌تواند نفی کند آیا کیفیت قرار گیری اینها نسبت به هم و اینکه این در کنار آن است و نه دیگری علت می‌خواهد یا نمی‌خواهد • به عبارت دیگر اینکه ما در کنار حرارت خورشید آب پنج درجه نمی‌توانیم داشته باشیم علت می‌خواهد یا نمی‌خواهد ؟ پس اساس‌سئوال این بود • اگر کسی بگوید علت نمی‌خواهد لازمه آن این است که بپذیرد که هر چیزی در کنار هر چیزی می‌تواند واقع‌بشود و این نفی تغایر است ، بنابراین رسیدیم به اینکه این علت می‌خواهد ، حال میرسیم به اینکه چرا علت واحد و در عین حال ثابت است ؟ چون از یک چیز سئوال کرده ایم یک علت هم بیشتر نمی‌تواند داشته باشد پس واحد بودن علت آن هم ثابت میشود • اما ثابت بودن آن چگونه اثبات می‌شود ؟ می‌گوئیم اگر ثابت نباشد و تغییر بکند باز حالتهای آن تغایر دارند ، یعنی یا بطور متوالی پشت سر هم می‌آیند که می‌پرسیم چرا این

توالی خاص یعنی این شکل خاص از توالی علل را می‌بینیم و کیفیت دیگری از توالی را نمی‌بینیم ؟ و نهایتاً یا به تسلسل کشیده می‌شود که مرحله بعدی آن نفی تغایر است و یا برای آن علتی قائل می‌شوید که باز می‌پرسیم آن علت ثابت است یا متغیر ؟ که باز همین‌سیر ادامه پیدا می‌کند • نکته اینجاست که وقتی گفته میشود ثابت نیست یعنی متغیر است و حالت توالی طولی پیدا می‌کند ، یعنی یکی پس از دیگری می‌آید و باز برای توالی خاص آن علتی می‌خواهد ، بنابراین باز یک علت پیدا می‌کند که دوباره می‌توانیم بپرسیم ثابت است یا متغیر ؟ و این همچنان ادامه پیدا می‌کند و اگر به یک جای ثابتی نرسیم که بعد از آن دیگر علت نخواهد منتجه اش آن است که نسبت به امور متغایر نمی‌توانیم بگوئیم که این درکنار آن است زیرا حرف ثابتی نمی‌توانیم بزنیم چون علل دائماً در حال تغییر هستند •

برادر حجت الاسلام حسینی : معذرت می‌خواهم، اگر ممکن است حرفتان را نسبت به طول و عرض با علامتی مشخص کنید •

برادر امیری : عرض من اینست که کیفیت قرارگیری متغایرین ، یک علت می‌خواهد حال اگر بنا باشد که این علت تغییر کند ، دیگر مسأله عرضی برای آن مطرح نیست چرا که یک علت است که در حال تغییر می‌باشد • یعنی این علت که تغییر ، در یک حالت (الف) است و در حالت بعدی (ب) میشود و توالی خاصی راد ارد •

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا این توالی خاص را الان برای طول دارید اثبات می‌کنید یا برای عرض یا برای هر دو ؟

برادر امیری : ما یک امر واحد داریم که کیفیت قرارگیری امور متغایری نسبت بهم را مشخص میکند •

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا در قسمت عرض و مکان را دارید میگوئید ؟

یا اینکه زمان را ؟ یا هـر دو را ؟

برادر امیری : هر دو را با هم مشخص میکنـد •

برادر حجت الاسلام حسینی : در اثبات این امر آیا اول یکی را وبعـد دیگـری را اثبات می‌کنید و سپس رابطه آنها را مشخص می‌کنید یا اینکه هر دو را باهـم اثبات می‌کنید ؟

برادر امیری : هر دو را با هم اثبات می‌کنیم • یعنی در آنجا که گفتیـم توالی دو کیفیت هم تغایر دارند ، متغایریـن تغایرمتغیر ها هستند و نه تغایر غیـر متغیرها و لذا صحبت از تغایر است و ترتیب تغایرها ، اعم از اینکه این تغایر را کسی در طول بگیرد یا در عرض •

بنابراین صحبت بر سر این است که اثبات کنیم که علت واحـد وثابت است و نمی‌توانـد تغییر کند •

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی تحت امر ثابت است ؟

برادر امیری : یا خودش ثابت است و یا تحت امر ثابتی است •

برادر حجت الاسلام حسینی : اگـرخودش ثابت باشد که دیگر تغییر برایش متنع است •

برادر امیری : ما هر دو حالتش را بررسی می‌کنیم • اگر ثابت باشد که خوب حرف تمام است ولی ممکن است که دوستان بگویند ثابت نیست و تغییر می‌کند که درجواب میگوئیم بفرض که تغییر بکند الزاماً باید طبق یك چیزی تغییر کند که آن دیگر نمیتواند تغییر کند چرا که اگر آن هم بخواهـد تغییر کند ، لازمه اش اینست که تغایر نفی میشود و دیگر نمی‌توان گفت به چـه دلیل در کنار این ، این باشد و نه آن •

البته دوستان در این زمینه اشکالاتی مطرح می‌کردند که میتوان آنها را بررسی کرد و جواب داد •

برادر جاجرمی زاده : به نظر من یکی دو اشکال به این سیر وارد است که در جلسه واحد هم مطرح شد می‌فرمائید توالی دو کیفیت یعنی اینکه کیفیتی پشت سر کیفیتی می‌آید علتی می‌خواهد که معین کند این کیفیت بعد از آن کیفیت بیاید. میگوئیم ما هم اینرا قبول داریم که تغییر را فی الجمله میتوان همین دانست. قائل به این هستیم که وقتی دو کیفیت بعد از همدیگر می‌آیند دوئیت خصلت آنها و دوئیت کیفیتشان غیر قابل انکار است و گرنه خود تغییر نفی می‌شود بعد می‌گوئیم از آنجا که این دوئیت خصلت را در توالی قائل می‌شوید مسلماً برای هر کیفیت هم علت خاص باید قائل بشوید یعنی علتی که کیفیت اول را معین می‌کند مسلماً غیر از علتی است که کیفیت دوم را معین میکند برای اینکه دوئیت در خصلت را قائل شده اید. پس بنابراین سئوالی که می‌پرسید چرا بعد از کیفیت اول کیفیت دوم می‌آید در واقع دارید سئوال می‌کنید که چرا بعد از علت کیفیت اول علت کیفیت دوم تحقق پیدا میکند. و دارید صحبت از تحقق علتهای خاص برای کیفیت می‌کنید. اگر سئوال از علت تحقق کیفیتهای خاص بکنید، مرزبین تعین و تحقق، هستی کیفیتها است.

برادر حجت الاسلام حسینی : مرز بین تعین و تحقق چگونگی هستی است یا هستی است ؟

برادر جاجرمی : هستی است.

برادر حجت الاسلام حسینی : ما از چگونگی هستی سئوال می‌کنیم.

برادر جاجرمی : در توالی دو کیفیت چگونگی خاص به علت خاص برگشت.

برادر حجت الاسلام حسینی : از چگونگی هستی سئوال کردم. چرا اینگونه میشود ؟ هستی این لیوان مگر نمی‌تواند در شکل میکروفون باشد چرا نشده است ؟

برادر جاجرمی : چگونگی این هستی که به آن لیوان و ظرف برگشت ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : چگونگی اول لیوان و چگونگی کیفیت دوم ،

قوری •

برادر جاجرمی : اگر علت چگونگی را سئوال می‌کنید بازگشت به لیوان و قوری پیدا میکند •

برادر حجت الاسلام حسینی : خیر ، چرا هستی در قالب دوم ریخته میشود ؟

برادرجاجرمی : اقتضای هستی است •

برادر حجت الاسلام حسینی : می‌پرسم چرا در دومی ریخته میشود • چرا اقتضای هستی چنین است • هستی را که شما برای همه کیفیات عام می‌گیرید ، چرا این هستی به قالب کیفیت دوم وارد شده است ؟

برادر جاجرمی : بخاطر اقتضای خاصی که داشته است • (س چرا) در هستی شناسی اقتضای آنرا پیدا کنید •

برادر حجت الاسلام حسینی : اقتضا از کیفیت ، اقتضا را نسبت به ذات هستی نمی‌دهند چرا بعد از این کیفیت این کیفیت ؟

برادر جاجرمی : برای اینکه هستی اینگونه خواسته است ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : ببینید ، این یک کیفیت ، آنهم یک کیفیت هر دو خالی هستند ، هستی چرا از این به درون آن رفته است ؟

برادر جاجرمی : برای اینکه هستی خداست •

برادر حجت الاسلام حسینی : ببینید ، می‌خواهید جواب ندهید بر می‌گردانید به خود هستی • من میگویم هستی برای آن مساوی است که در این باشد یا در آن ؟

برادرجاجرمی زاده : نمی‌گوئیم مساوی نیست •

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا ؟ یعنی علتی دارد ؟•

برادر جاجرمی زاده : هستی برای اینکه علت قائل است •

برادر حجت الاسلام حسینی : برای ذات هستی علت می‌خواهیم اما برای آمدن این کیفیت در اینجا چطور ؟ من به علت هستی کاری ندارم •

برادر جاجرمی : هستی برای اینکه در این ظرف ریخته شود و در ظرف دیگری ••••••••••

برادر حجت الاسلام حسینی : نسبت به ذات هستی و تحقق فعلاً کاری ندارم آیا دو ظرف برای هستی مساوی است یا نه ؟

برادر جاجرمی : برای هستی مساوی نیست •

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا ؟ این سئوال از چگونگی هستی است یا از خود هستی ؟

برادر جاجرمی : سئوال از اقتضائی هستی است •

برادر حجت الاسلام حسینی : اقتضا مال چگونگی است ، اقتضا مگر مال خاصیت نیست ؟ مال جهت حرکتی نیست ؟

برادر جاجرمی زاده : یعنی هستی اقتضایش این بوده است که •••••

برادر حجت الاسلام حسینی : شما حتماً اصرار دارید که قاطی بکنید تا بگوئید در هستی شناسی بحث میشود ، بنده می‌گویم اصل هستی را قبول دارم ، حال از هر جا و به هر دلیل • حال آیا برای هستی بی تفاوت است که در این ظرف باشد یا در آن ؟ چرا نیست ؟

برادر جاجرمی : برای علتی که بعداً در هستی شناسی پیدا می‌کنیم •

برادر حجت الاسلام حسینی : عجیب است در اصل ذات هستی که من نمی‌خواهم علت پیدا کنم ، در هستی شناسی اصل ذات هستی مورد بحث قرار می‌گیرد و نه خصلتهای آن • در هستی شناسی کاری به اقتضای آن ندارم اصل هستی را میگویم که واجب است یا ممکن • در هستی شناسی کاری به اقتضای هستی نداریم ، درباره •

ذات خود هستی بحث می‌کنیم که آیا ممکن است یا واجب است • که ما فعلاً به این بحث کاری نداریم •

برادر جاجرمی زاده : می‌فرمائید که اگر ما در هستی شناسی به این نتیجه برسیم که هستی علتی دارد و علت غایی برای جهان فرض دارد •

برادر حجت الاسلام حسینی : خیر ، کاری به علت غایی در بحث هستی شناسی نداریم ، هستی علت وجودی می‌خواهد • هستی اگر بنباشد که علتی بخواهد علت وجودی می‌خواهد و با علت غایی قاطی نکنید •

برادر جاجرمی : یعنی بحث علت غایی را در هستی شناسی نمیکنید ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : خیر در آنجا نباید بحث کنیم ، این بحث است که علت غایی را تمام می‌کند •

برادر جاجرمی زاده : پس بحث معاد را در هستی شناسی بحث نمیکنید ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : عزیز من هستی اگر ممکن شد بعد از ممکن بودن آن هم ، این جهت برای آن ثابت شد ، آنگاه علت غایی برای آن درست می‌شود ، چکار دارم به این مطلب ؟ اصل ذات هستی مورد بحث شما است یا خصال آن ؟

برادر جاجرمی زاده : خصلتهای آن که به علل مختلف برگشت •

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر چنین است پس بین ذات و خصلت آن جدا بفرمائید • بین ذات هستی و خصلت هستی باید جدا کنید •

برادر جاجرمی : بله جدا کردیم •

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر جدا کردید پس اقتضا را نمی‌توانید آنجا مطرح کنید •

برادر جاجرمی : خصلتهای هم به علل مختلف بازگشت می‌کند •

برادر حجت الاسلام حسینی : بسیار خوب ، پس بنابراین دیگر اقتضا را با

هستی مخلوط نمی‌کنید ؟ ! می‌گویم چرا ؟ ذات آن هر چه باشد علت می‌خواهد یا ...

برادر رجاجرمی : علت ذات آن را کاری نداریم .

برادر حجت الاسلام حسینی : فقط من می‌خواهم بگویم چرا از اینجا به آنجا رفت ؟ نمی‌توانید به ذات برگردانید .

برادر رجاجرمی : یعنی نمی‌توانیم بگوئیم هدف خاص داشت ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : آقا جان هدف خاص چرا باید در این شکل بیاید ؟ اول که نمی‌توانید بگوئید هدف خاص داشت . چون بحث شما بحث هستی - شناسی است هستی شناسی بحث در ذات هستی است که آیا ممکن است یا واجب است ؟

برادر جاجرمی : آیا در اینجا نمی‌توانیم بگوئیم چون هستی هدف خاصی داشت ، بعد از این طرف در آنطرف رفت .

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا طریق رسیدن به آن هدف منحصر به این است ؟ چرا ؟ برای آن هدف خاص چرا از راه دیگری نرود . به چه دلیل می‌گوئید که باید وارد این قالب بشود ؟

برادر جاجرمی : برای اینکه این خصلت متناسب با آن هدف است .

برادر حجت الاسلام حسینی : پس تکیه بر تناسب دو قانون می‌کنید . یعنی دارید قانون حاکم بر ایندو قانون درست می‌کنید . ذات هستی را اول جدا بکنید ذات هستی و ذات تحقق مورد بحث ما نیست . چگونگی تحقق مورد بحث ماست . چرا از اینجا به آنجا می‌رود ؟ چرا به اینجا نمی‌رود ؟

برادر جاجرمی زاده : برای اینکه متناسب با هدف هستی است ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا متناسب با هدف هستی ایستن است که از این راه برود ؟ چرا ، آخر مگر از هر راهی برود به هدف نمی‌رسد ؟ امر ثابتی که در کار نیست .

برادر حاجری زاده : یعنی اینکه بعد از این علت ، این‌علت بیاید ، این ضروری آن‌هدف است .

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا همچنین چیزی است ؟ امر ثابتی که در کار نیست ، شما چرا تکیه به چیزی می‌کنید که ندارید ؟ از هر راهی بروید به اینجا می‌رسید .

برادر حاجری زاده : امر ثابت همین علل مختلف است که در مقاطع مختلف .

برادر حجت الاسلام حسینی : من می‌گویم از این علت چرا به آن‌علت دوم- برود ؟ اینکه از هر راهی برود به هدف می‌رسد ازاینطرف یا از آنطرف چرا ازآنطرف نرفته است ؟ امر ثابتی نداریم که معین کند از اینطرف بیاید از هر راهی بروی به‌اینجا می‌رسی پس از آنطرف برو .

برادر حاجری زاده : خوب این دیگر بسته به علت هستی دارد که بعد از این علت در آن علت وقوع پیدا کند .

برادر حجت الاسلام حسینی : برادرم دقت کن در مطلب ، سئوال در اصل تحقق و اصل ذات هستی ندارم سئوال در این دارم که چرا بعد از این ، این میآید؟ چرا بعد از این قانونی که این کیفیت را دارد آن قانون باید تحقق پیدا کند ؟ خوب یک قانون دیگر تحقق پیدا کند . از هر راهی برود به هدف هستی می‌رسد ،که شما می‌گوئید هدف دارد ــ تازه باید هدفش‌را از خودش‌تفکیک کنید .

برادر حاجری زاده : به نظر من نهایت جوابی که می‌دهیم آن است‌که این توالی خاص‌علتها هماهنگ با هدفی است‌که هستی دارد ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا مگرامر ثابتی در هماهنگی وجود دارد ؟ چرا هماهنگی ؟ مگر این قوانین جدا جدا نیست ؟

برادر حاجری زاده : چرا جدا جدا ست .

برادر حجت الاسلام حسینی : این قوانین که جدا جدا است ، از هوا می برود هماهنگ است راه خاص هماهنگی را تمام نمی‌کند ، بعد از آب بلند گو بشود به هدف می‌رسد ، بعد از آن خرما بشود و بعد از آن برگردد و سطل بشود و هیچ فرقی ندارد که بعد از آب بخار بشود ؟ این هماهنگی شما معلل است ، هماهنگی معلل است ، همچنین اقرار به امر ثابت است •

برادر جاجرمی زاده : هماهنگی علل مختلف با هدف هستی ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا این به معنی امر ثابت نیست ؟ هماهنگی تخیلی است ؟ هماهنگی حاکم و قوی نیست ؟

برادر جاجرمی زاده : این توالی خاص علتها تخیلی نیست • (س ـ چرا ؟) برای اینکه این توالی خاص متناسب با هدف است •

برادر حجت الاسلام حسینی : بنا شد که تناسب مطرح نباشد • تناسب یعنی وجود امری حاکم که این تناسب را تمام می‌کند •

برادر جاجرمی زاده : علت هستی باتوجه به هدفی که دارد به این نحو هستی وقوع پیدا می‌کند •

برادر حجت الاسلام حسینی : علت هستی علت ذات هستی است و از هر راهی برود درست می‌شود و به هدف می‌رسد • ربطی ندارد به اینکه هماهنگی داشته باشد • علت ذات هستی است که ممکن را خلق کند • راه که برای او مطرح نیست از هر راهی رفت به هدف می‌رسد ! این که می‌گویید این راه هماهنگ است آیا به معنی آن نیست که معلل به علت است که هماهنگ است • اینکه اگر راه دیگری برود هماهنگ نیست برعکس فرمایش شما نمی‌شود ؟ عکس آن فرمایش شما چیست ؟ این است که اگر راه دیگری برود ، راه ناهماهنگی برود به آن هدف نمی‌رسد •

برادر جاجرمی زاده : اگر این توالیها به نحو دیگری باشد به آن هدف می‌رسد

برادر حجت الاسلام حسینی : این به معنای چیست ؟ آیا به معنی ایـــن نیست که این توالیها تحت یك قانون معین می‌شود ؟

برادر جاجرمی زاده : تحت قانون بودن را .....

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی بدون علت محقق می‌شود ؟ واقعش این استکه .....

برادر جاجرمی زاده : بدون علت که نیست ، خوب به خود هستی برمیگردد

برادر حجت الاسلام حسینی : چه چیز آن به هستی بر می‌گردد ؟

برادر جاجرمی زاده : به اینکه به همین نحوه خاص توالیها وقوع پیدا کنند .

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا اینگونه صحبت می‌کنید ، صحبت بدون دلیل مگر میشود ؟ قبول کنم چون آقای جاجرمی فرمودند ؟ إ ببینید اـــ ذات هستی از چگونگی تفکیك شد ، حق ندارید به ذات هستی برگردانید و بگوئید علت ذات علت کیفیت است و آنرا علت سیر بدانید . اگر بخواهید بگوئید علت سیر است ، خوب علت قانـون هم هست ، دیگر این بحثها برای چیست ؟

برادر جاجرمی زاده : یعنی نمی‌توانیم بگوئیم هدف هستی .....

برادر حجت الاسلام حسینی : آقاجان دوباره عرض می‌کنم : آن هدف راهـر راهی برود می‌رسد ؟ چرا راه خاص برای هستی معین می‌کنید . این خصوصیت معلل به چیست ؟

برادر جاجرمی زاده : خصوصیت هدف یا خصوصیت سیر ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : خصوصیت سیری که باید به هدف برســـد می‌گوئید به این هدف جز از این سیر نمی‌شود رسید . می‌گوئید یا نمی‌گوئیـد ؟ (ج ـــ بله می‌گوئیم این که جز از این سیر نمی‌شود علت می‌خواهد یا نمی‌خواهد بگو نمیخوا هدا

برادر تعلمی : سیر خصلت خاصی دارد که به آنجا می‌رسد ؟

برادر جاجرمی‌زاده : یعنی خصلت آن هدفی که می‌گوئیم ذاتی آن علتی است که اینجا بروز کرده است .

برادر حجت الاسلام‌حسینی : آقا جان علت ذات تحقق است یا ذات کیفیت ؟ کدامیک ؟

برادر جاجرمی زاده : ذات کیفیت .

برادر حجت الاسلام حسینی : پس ذات کیفیت که گفته اید یا ذات هستی فرق دارد ، نمی‌توانید بگوئید همانچیزی که علت ذات هستی است علت این هم هست .

برادرجاجرمی‌زاده : هدف علت هستی را گفتیم و نه خود علت هستی .

برادر حجت الاسلام حسینی : گفتیم درباره ذات هستی کاری نداشته باشیم درباره اینکه این توالی چرا سخن گفتیم ، می‌فرمائید برای رسیدن به این هدف می‌گویم از هر راهی که بروید به این هدف می‌رسید ، چرا این راه ؟

برادر جاجرمی‌زاده : این کیفیت ذاتاً خصلتی دارد که به آن هدف می‌رسد

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا این طریق را پیمودن این خصلت را دارد؟ آیا طریق اینجا حاکم بر این دو کیفیت متوالی شد ؟

برادر جاجرمی زاده : خود این طریق علت است دیگر ، علت نمی‌خواهد این خصلت ذاتی آن است به جای دیگر نمی‌بایست برگردد

برادر حجت الاسلام حسینی : پس‌بنابراین یک طریقی داریم که آن طریق حاکم‌است بر قوانین زیر این طریق ؟ یعنی اینکه این بعد از این بیاید بوسیله این قانون و این طریق است ؟

برادر جاجرمی زاده : اینکه بعد از این این بیاید متناسب است باآن‌هدف نهایی .

برادر حجت الاسلام حسینی : سبحان ا۰۰۰ ، دوباره می‌گوید متناسب است ، مگر با تغییر عبارت مطلب درست می‌شود ؟ چرا متناسب است ؟ چرا کیفیت دیگری متناسب نیست ؟ برادرها کمی بیشتر فکر کنند و الا بحث معطل ماندن که فایده ای ندارد !

برادر جاجرمی‌زاده : شما می‌فرمائید که برای رسیدن به آن هدف علت واحد می‌خواهیم ؟

برادر حجت الاسلام‌حسینی : عرض اول من این‌است که چرا بعد از این کیفیت این کیفیت میآید ؟ چرا مناسب است ؟ همین را جواب بدهید ۰از اینجارد نمیشویم و صحبت چیز دیگری را هم نمی‌کنیم ۰

برادرجاجرمی‌زاده : چرا بعد از این ، این به نظر می‌رسد که چون متناسب با هدف است یعنی ، بعد ازاین ۰۰۰۰۰۰۰۰۰

برادر حجت الاسلام حسینی : تناسب نسبت به هدف بدون علت محقق می‌شود ؟ چرا یک چیز دیگر متناسب با هدف نیست ۰ این تناسب با بی تناسبی چه فرقی دارد ؟

برادر جاجرمی‌زاده : فرقش‌با بی‌تناسبی این است که علل دیگر وقوع پیدا نمی‌کند ۰

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا ، وقوع پیدا می‌کند اما از اینطرف !

برادر جاجرمی‌زاده : آن دیگر خصلتش‌به آن سمت نیست ۰

برادر حجت الاسلام حسینی : پس‌بنابراین به این سمت بودن معلل به علتی است ؟ یکبار که الان اسم سیر را آوردید !

برادر جاجرمی‌زاده : بله ، یعنی‌توالی های خاص ، این علتهای خاص کیفیتها بدنبال‌همدیگر خصلت خاصی را ۰۰۰۰۰۰

برادر حجت الاسلام حسینی : این بد نبال هم یعنی چه ؟ چرا از آنطرف بد نبال هم ، نخیر ازاینطرف بد نبال هم بروند •

برادر جاجرمی زاده : اینطرف و آنطرف که نمی‌توانیم برای آن فرض کنیم •

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا ! چرا ! میتواند به طرف ظلم باشد بفرمایید بطرف ضعف باشد •

برادر جاجرمی زاده : این علت راعلت خصلت کیفیت دانستیم دیگر •

برادر حجت الاسلام حسینی : آقاجان • به طرف ضعف باشد شما یك علتی را اینجا قرار می‌دهید یا ضعف یا قوت هرچه باشد مثلاً علت الف چرا به طرف علت الف این فقط متناسب است وقتیکه می‌گویید این با علت الف متناسب است یعنی آن دیگر با علت ب متناسب است ، چرا بعد از این چیز دیگری بیاید و سیر دیگری باشد وبه طرف این بیاید به ب برسد ؟ برای رسیدن به الف حتماً باید از آنجا به‌اینجا بیاییم • "متناسب است " ، " باید " همه اینها کشف خصوصیت می‌کند ، کشف خصوصیت بدون علت ممتنع است

برادر جاجرمی زاده : کشف خصوصیت حاکم براینها ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر حاکم نیست از هر راهی برود پتانسیل یکی است ، ازاینطرف برود •

برادر جاجرمی زاده : آنگاه به آن نمی‌رسد ؟ !

برادر حجت الاسلام حسینی : پس‌بنابراین حاکم میخواهد تابه آن برسد •

برادر جاجرمی زاده : من متوجه نمی‌شوم •

برادر حجت الاسلام حسینی : پس‌بحث معطل نشود ! متوجه نمی‌شوم غیر از این است که بگویید بحث نقض شد • شما بعد از یك چیز ، یك چیز دیگر دارید و یك سیر هم دارید مال همه جهان را هم بحث نمی‌کنیم • اینکه این بعد از این بیاید علت ذات ـ تحقق غیر از علت کیفیت تحقق است وما آنرا با این قاطی نمی‌کنیم تا به معنای آن باشد که

هیچ چیز را از هیچ چیز نمی‌توانیم تمیز بدهیم.

برادر حاجرمی زاده : باهم روی علت تحقق بحث می‌کنیم.

برادر حجت الاسلام حسینی : چه علتی دارد که بعد از این تحقق آن تحقق یابد ؟ این مناسب است با هدف یعنی چه ؟ آیا به این معنی نیست که تناسب علت میخواهد ؟

برادر حاجرمی زاده : تناسب مسیری که این سیر رابه سمت هدف میبرد ؟

برادرحجت الاسلام حسینی : تناسب خود معلل است یانه ؟یاتناسب بی‌علت است ؟

برادر حاجرمی زاده :علت میخواهد.

برادر حجت الاسلام حسینی : آنگاه علت تناسب آیا حاکم بر همه این متواليها هست یا نه ؟

برادر حاجرمی زاده : خود اینها نمی‌توانند ذات علت باشند ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : اقتضا در ذات و هرچیزی هست امامن دارم‌راجع به کیفیت صحبت می‌کنم آنجایی که می‌گویید تناسب دارد می‌پرسم چراتناسب دارد ؟از هرراهی برود تناسب دارد.

برادر حاجرمی زاده : اگر در اینجا علت را برای یک سیر برای هماهنگی با هدف معلل به علت بدانیم آنگاه بدون اینکه رابطه عرضی اثبات شود...

برادر حجت الاسلام حسینی : من فعلا گاری به رابطه عرضی ندارم شمافعلاً امر ثابت برطول را ضروری می‌دانیدیا نه ؟

برادر حاجرمی زاده : شما می‌فرمایید علت تناسب سیری که علت ها بدنبال هم واقع میشوند با هدف.

برادر حجت الاسلام حسینی : می‌گویم بنویسید : " ثابت گردید که سیریک خط در دوکیفیت جزئیه به طرف هدف تابع امر ثابت است ".

برادر جاجرمی زاده : بله علت هماهنگی این توالیها باهدف علت میخواهد

برادر حجت الاسلام حسینی : علت میخواهد وآن علت همباید ثابت باشد •

برادر جاجرمی زاده : پس از علت هماهنگی را سئوال می‌فرمایید •

برادر حجت الاسلام حسینی : بله , حال چند دقیقه ای هم فرصت دهید تا اگر شکی در ذهن پیدا شد سئوال کنند • آنوقت به جزوه ها رجوع کنید وببینید این بحث چند جلسه قبل از این گفته شده است •

برادر جاجرمی زاده : حقیقتش این است که وقتیکه این راهم بپذیریم امر واحد حاکم بر کل تغییرات که تمام نمی‌شود •

برادر حجت الاسلام حسینی : این یك امر تمام شد یا نه ؟

برادر جاجرمی زاده : یك امر بر یك سیر تغییرات تمام شد •

برادر حجت الاسلام حسینی : بسیار خوب همین یکی رااز کی قبول کرده بودید؟ چند هفته قبل همین را قبول کرده بودید ؟

برادر جاجرمی زاده : این رابه این نحو قبول نکرده بودیم•

برادر حجت الاسلام حسینی : بصورت یك خط • شمانمی‌گفتید که خطهای هوا‌ی

برادرجاجرمی زاده : یعنی هماهنگی سیر را با توجه به یك هدف قبول نمی‌کردیم

برادر حجت الاسلام حسینی : سئوالی که دارم این است که آیا شما برای هر تغییری بصورت خطوط مستقل کنار هم وبدون اتصال عرضی ادعی نمی‌شدید ؟ یك جوری بگویید که وقتی نوار پیاده میشود با سخنان گذشته تطبیق کند وخلاف در نیاید •

برادر جاجرمی‌زاده : بله متوجه شدم نظرتان چیست , قبلا اینرامی‌پذیرفتیم به این معنی که موزبین تحقق و تعین هستی شیی میشود اما الان هدف هستی رادررابطه با تحقق این توالیها شما در نظر گرفته اید •

برادر حجت الاسلام حسینی : خود همین حرف راهم من گفته ام یا نگفته ام ؟

خود همین حرف را زده ام یا نه ؟ شما بگویید همین را نگفته ای • نگفته ام که آیا همانهنگ بود نشان به طرف جهت خاص تابع امر ثابت است یا نیست ؟

برادر جاجرمی زاده : به طرف جهت ؟ جهت را مساوی با خود خصلت حرکت می گرفتیم علت غایی را بحث می کردیم ••••

برادر حجت الاسلام حسینی : جهت دار است به معنی هدف دار است نیست ؟

برادر جاجرمی زاده : جهت داشتن را مساوی با خصلت خاص داشتن می گرفتید جهت را مساوی با خصلت می گرفتید یا نمی گرفتید ؟ حرکت جهت دارد یعنی خصلت خاص دارد

برادر حجت الاسلام حسینی : آنگاه اینکه دو توالی خاص هم پشت سرهم می آید را نگفته بودیم ؟ حرکت طولی در کار نبود ؟ آیا بحث دو توالی و رسیدن از این کیفیت به کیفیت بعدی مطرح نبود ؟

برادر معلمی : اگر هم نبود آیا فعلاً تمام نشد • ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نه من قبول ندارم بحث شده است و جناب آقای جاجرمی هم چندین بار اینرا گفته اند +

برادر معلمی : بله ولی ما هم حتی در جلسات واحد هم اینرا گفته ایم اما علی فرض این هم که نبود حال تمام شد که در حرکت امر ثابتی هست • حال ادعای دوستان این است که حرکتهای مختلف از همدیگر انفصال دارد وهرکدام هم امر ثابت دارد وتابعهم امر ثابت مطرح است وچنانکه می فرمایند این اشکال در دوره ما پیش هم مطرح شده است (که شاید آقای شریف که بعد از یکی دو ماه تشریف می آورند این صحبتها را به خاطر داشته باشند) حال در مورد قسمت دوم اگر استدلالی هست بفرمایند که چگونه متعرضها هیچ رابطه ای با هم ندارند در جواب این هم مثالهایی زده شده است مثلا آب خنک و یخ در کنار حرارت خورشید بیتوان داشت ؟ آیا در کوره داغ بهتر آب را سرد کرد ؟ آیا مساوی است که آب را در فریزر یا در کوره ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : اولین مثالی که زدیم این بود که چرا برای گرم کردن آب سماور می‌سازیم ؟ آب خود به خود گرم میشود ! چرا برای یخ درست کردن یخچال می‌سازیم ؟ آب خود در سیری که دارد یخ می‌زند ، ربطی که به هیچ جایی ندارد ؟ ! .

برادر معلمی : این بحثها هم بوده است اگر باز این بحثها را کافی نمی‌دانند اشکال کنند و اگر کافی می‌دانند بگویند کافی است .

برادر جاجرمی زاده : گفته شده بود که درتوالی بین کیفیتها که ملاحظه می‌کنیم بین متغیرها آیا رابطه هست یا نیست ؟ برای اثبات این مطلب بحث به اینجا کشیده شد که اصلاً ما نمی‌توانیم خصلت را بدون ربط ملاحظه کنیم .

برادر معلمی : روی همین سیری که آقای امیری گفتند اشکال کنید ایشان یک سیری گفتند و آقای حسینی فرمودند که دارید راجع به عرض می‌گویید یا راجع به طول و آقای امیری می‌گفتند من دارم راجع به تغایرصحبت می‌کنم و روی تابلو هم نوشته شده است که " ترتیب تغایرها "

برادر جاجرمی زاده : ایشان هم راجع به همین سئوال کردند و گفتند ترتیب تغایرها ملاک چیست ؟ آیا هر چیز کنار هر چیز میتواند باشد ؟

برادر معلمی : از بحثهای دیگر قاطی این نشود راجع به همین چیزی که ایشان گفتند اشکال کنید .

برادر امیری : من دوباره می‌گویم به نظرم میاید آقای جاجرمی در صحبت قبلی یک طرف راگرفتند ما عرض کردیم تغایر قبول بعد گفتیم در تغییر هم بهرحال نوعی تغایر هست یعنی می‌گویید یک کیفیت پس از یک کیفیت دیگر می‌آید درتغایر هم می‌گویید این تغایر کنار این تغایر است بنابراین ما آمدیم راجع به ترتیب تغایر سئوال کردیم اعم از اینکه شما بگویید این بعد از آن است یا این درکنار این است یعنی سئوالی که کردیم وقتی راکه خواستیم صحبت از علت کیفیت قرار گیری تغایرها نسبت به یکدیگر است واین شامل است از این

که بپرسیم چرا این " بعد از آن " ویا چرا این " درکنار آن " یعنی هم بر رابطه عرضی و هم بر رابطه طولی هم بر تغایر وهم بر تغییر حاکم است صحبتی که ما کردیم این بود ... حال سئوال من اینجاست که به چه دلیل بحث ما را که راجع به دو دو قسمت بود محدود به یک طرف کردید ؟ به چه دلیل آنرا منحصر به توالی می‌کنید ؟ من از کیفیت قرار گیری تغایرها سئوال می‌کنم واین اعم از تغییر و تغایر است .

برادر حجت الاسلام حسینی : بحث دوم را ایشان کردند حالا بحث سوم را می‌خواهند نپذیرند !

برادر امیری : نه عرض بنده این بود که ما از کیفیت قرار گیری تغایرها سئوال کردیم (که تغایرهم با توجه به بحثی که الان کردیم اعم از تغایر عرضی وتغایر طولی است)

برادر حجت الاسلام حسینی : ایشان فعلاً در اعم بودن آن ایستاده اند .

برادر امیری : یعنی می‌گویند نمی‌تواند اعم باشد ؟ !

برادر حجت الاسلام حسینی : می‌گویند ما فعلاً قدم اول بحث را پیموده ایم و آن را غیر از اعم می‌دانیم او دارای یک خصلتی است که عمومیت و شمولیت ندارد .

برادر معلمی : پس آقای امیری می‌گویند سئوال من کلی بوده است نه در رابطه با طول بوده است نه در رابطه باعرض . در مورد ترتیب تغایر صحبت می‌کردم که آیا ترتیب تغایر معلل به علت است یا معلل به علت نیست ؟ وکاری نداشتیم به این که علتش چیست . چه در طول بخواهید بگویید این بعد از آن می‌آید چه در عرض بخواهید بگویید این همراه آن می‌آید و این بالای آن می‌آید . این پائین آن می‌آید ، هرطور که می‌خواهید بگویید بهرحال این بدون علت هستیا نیست ؟ با اینکه سئوال ایشان کلی است جواب هایی هم که اکنون بحث شده جواب کلی بوده فقط منحصر به طول نبوده راجع به عرض هم بوده است ولی باهمه این اوصاف اگر باز جناب آقای جاجرمی اشکالی دارند مطرح کنند که به چه صورت جوابی را که تا همین الان می‌دادند منحصر به طول بوده است درحالیکه این سئوال در مورد طول وعرض

است به چه صورت جوابی که بیان کردند در مورد طول صادق بوده ولی در عرض صادق نبود؟

برادر جاجرمی زاده : ایشان در ترتیب تغایرهایی که می‌پرسند اگر ترتیب منظورشان این است که بعد از کیفیتی کیفیت دیگری می‌آید این به معنی توالی ومصداق تغییر میشود اگر منظورشان این است که هر کیفیتی و هر شیی هرجا نمی‌تواند باشد یعنی جا و مکان را مطرح مـــی‌کنند که این ترتیب توالی کیفیتها نیست یعنی تحققاً بحث نمی‌کنند .

برادر مطلبی : آیا این ترتیب دیگری است ؟ اشکالی ندارد ایشان هم‌می‌گویند ترتیب دیگری است آیا این ترتیب بدون علت است ؟

برادر انیری : ببینید آب بعد از بخار می‌آید فرض‌بکنید که آب کنار آتـــش است " جامع مشترک " این‌نحوه تغایر، واین نحوه تغایر را ما " ترتیب تغایر " می‌گوییم دقت فرمودید ؟ .

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی ترتیب رااعم قرار می‌دهند اعم از عرض و از طول .

برادر جاجرمی زاده : حالا ما در طول ترتیب را می‌پذیریم و در عرض ترتیـــب را نمی‌پذیریم و نیست یعنی طرح میشود هر شیی هرجائی نمی‌تواند باشد هرخصلتی جای خاص دارد . اما ملاحظه می‌کنیم که اگر جا و مکان را به این گونه تفسیر می‌کنید که مثلاً می‌گویید این خودکار که یک شیی است و هر شیی هرجا نمی‌تواند باشد وهرکیفیتی هرجائی نمیتواند باشد و می‌بینیم یک شیی مثل خودکار داریم ولی رنگش حجمش، وزنش، کیفیتهای مختلف هستند امـا جای خاص دارند که همه آن کیفیتها در درون خودکار قرار دارد . این استکان هرخصلتها مختلف دارد ودر آن تغایر فرض‌دارد جای خاص دارد مکان خاص دارد اگر مکان راتعریف می‌کنید به این عنوان که جاها فرق می‌کند این " جا " را برای ما توضیح دهید . مکان یعنـی چه ؟ کیفیتهایی مختلف وزنی و حجمی و رنگی این شیی تغایر دارند ولی همه آنها یک جایی بخصوص دارند اما همه آنها یک چیز هستند ودر یک استکان هستند مکان را شما توضیح دهید

تا ما متوجه شویم به علت برمی‌گردد یا برنمی‌گردد .

برادر امیری : صحبت سر تعریف مکان نیست صحبت سراین است که آیا وقتی می‌گویم این در کنار این است شما هیچ مفهومی از این ندارید ؟ اگر اینگونه بحث‌کنید شماهم هرکلمه ای بگویید بنده میتوانم از شما تعریفش‌را بخواهم .

برادر جاجرمی : این رنگش‌کنار حجش معنا نمی‌دهد .

برادر امیری : رنگ به چه معنی است ؟!

برادر جاجرمی : رنگ یعنی چه ؟ شمااز مکان می‌پرسید .

برادر حجت الاسلام حسینی : ماهم رنگ را پرسیدیم .

برادر جاجرمی زاده : بعداً بحث می‌کنیم که رنگ یعنی چه

برادر حجت الاسلام حسینی : من می‌گویم (دور از جان شما)شاید ضعف استدلال است که باعث اینگونه سئوال میشود .

برادر جاجرمی زاده : آخر ایشان که دارند بحث از مکان می‌کنند دررابطه با تعریف می‌گویند .

برادر حجت الاسلام حسینی : من‌هم می‌گویم باید تعریف رنگ را بکنید .

برادر امیری : گفتم که میشودفی‌الجمله معنی آنرا فهمید معنی مکان ارتکاز عام است .

برادر معلمی : خیلی معذرت میخواهم سئوال راشما تفکیک می‌کنید ایشان — (برادر امیری) می‌گویند من سئوالی که می‌کنم در مورد ترتیب و تغایر عمومیت دارد چه نسبت به طول چه نسبت به عرض‌شما (برادر جاجرمی) در مورد عرض‌باید یک چیز دیگری غیر از طول بگوئید ایشان (برادرامیری) می‌گویند آیا هرجا تغایر هست این همراه آن می‌آید آیا همه متغایرها پشت سرهم می‌آیند تقسیم بندی را می‌کنید آن متغایرینی که شما می‌گویید به یک صورت دیگر هستند به چه نحو ؟ شما باید آن را توضیح دهید نه اینکه ازایشان‌بپرسید

مکان یعنی چه ؟!

برادر جاجرمی زاده : آن ترتیب تغایری که ایشان (برادر امیری) می‌گویند می‌خواهیم بگوییم فقط مصداق در مورد طول دارد نه عرض .

برادر معلمی : عرض چیست ؟ شما الان معتقد به مکان میشوید شما که می‌گویید در عرض صادق نیست باید بگویید که عرض چیست نه اینکه از ایشان بپرسید مکان یعنی چه ؟ آقای امیری که اسم مکان نیاوردند شما که تفکیک می‌کنید باید وجه تمایز قائل شوید و توضیح دهید .

برادر جاجرمی زاده : یعنی من از آقای امیری توضیح ترتیب و تغایرها را خواستم سئوال از چیزی می‌کنند توضیح آن راهم باید خود ایشان بدهند ترتیب تغایرها یعنی چه اینکه کیفیتی بعد از کیفیتی می‌آید این ترتیب را می‌فرمائید ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : می‌گویند تغایر یعنی چه ؟

برادر جاجرمی زاده : تغایر یعنی این غیر از آن است .

برادر حجت الاسلام حسینی : میگویند این غیر از آن است مرتب است یا مرتب نیست ؟

برادر جاجرمی زاده : این غیر از آن است مرتب است ! ؟ این غیر از آن است دیگر منظور از مرتب را نمی‌فهمم .

برادر حجت الاسلام حسینی : مرتب یعنی خصوصیتی پشت سر این مطلب قرار گرفته یا نگرفته ؟

برادر جاجرمی زاده : بله وقتی می‌گویم این غیر از آن است یعنی اینکه این خصلت غیر از آن خصلت است ، این خصلت غیر از آن خصلت است میخواهم بپرسم ترتیب که سئوال می‌کنید یعنی چه ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : ترتیبی دارد یا ترتیبی ندارد ؟

برادر جاجرمی زاده : ترتیب اگر یعنی این خصلتی دارد که غیر از آن است

بله • این خصلتی دارد که غیر ازاین است •

برادر معلمی : اینجا شما نمی‌توانید سئوال کنید (برادر جاجرمی) شما یك بار در مورد طول جواب دادید اگر شما اول سئوال کرده بودید مغالطه وارد بود در مورد طول ثابت کردید ؟ همه متغایرها متوالی هستند ؟

برادر جاجرمی‌زاده : ماترتیب را فکر می‌کردیم که منظورش این است که بعد از آب بخار می‌آید •

برادر معلمی : حالا از نظر شما همه این مسائل به این صورت است وهمه دنیا به این نحو است ؟

برادر جاجرمی‌زاده : اگر این است این علت داری است بله همه •

برادر معلمی : همه دنیا همینگونه است ؟ (جاجرمی : بله) اگر دنیابه همین شکل است پس امر ثابت تمام شد •

برادر جاجرمی زاده : در مورد متغیرها هر شیی که تغییر می‌کند علت ثابتی هم میتوان برای آن فرض کرد •

برادر امیری : علت تغایر هم داریم ؟

برادر جاجرمی زاده : به تعداد مبهم متغیر مبهم امر ثابت برای آن فرض میشود

برادر معلمی : همین که شما بیان می‌کنید دوباره اسم عرض‌رابیان می‌کنید •

برادر حجت الاسلام حسینی : مگر تعدادی داشتیم ؟ تعدادی که نداشتیم یك متغیر داریم به نام جهان •

برادر جاجرمی زاده : جهان ! ما روی تغییر خاص‌بحث کردیم گفتیم که یك تغییر خاص‌علت خاص می‌خواهد •

برادر حجت الاسلام حسینی : جهان‌خاص‌هم علت‌خاص میخواهد • مگرخاص‌را نمی‌گویید جهان میشود خاص •

برادر جاجرمی زاده : جهان معلوم نیست یک خصلت خاص داشته باشد

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا پس جهان چند خصلت دارد ؟

برادر جاجرمی : جهان اشیاء مختلف هستند .

برادر حجت الاسلام حسینی : احسنت : پس اشیاء مختلف یعنی چه ؟

برادر جاجرمی زاده : اشیاء مختلف نه اینکه رابطه دارند باهم رابطه ای نیست که ما اشیاء مختلف درجهان داریم . ایشان ثابت میکنند که ....

برادر حجت الاسلام حسینی : پیشنهاد می‌کنم ایشان بیشتر دراین مورد مطالعه کنند و ما بحث را دنبال کنیم .

برادر جاجرمی زاده : می‌بخشید آقای معلمی من فقط یک سئوال در قسمت اول را تبیین می‌کنم در قسمت اول آقای حسینی فرمودند به طرف هدف ، ثابت گردید .

برادر حجت الاسلام حسینی : به طرف " هدف خاص " " جهت خاص"

برادر جاجرمی زاده : آیا این هدف خاص را در این مرحله ما می‌توانیم قائل بشویم ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : " جهت خاص " هرکدام از اینها رابگیرید یکی است .

برادر جاجرمی زاده : شما جهت را مساوی با هدف می‌گیرید ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : جهت را وقتی می‌گویید یعنی چه ؟ یعنی طرف خاص ، " دو کیفیت " نه فقط خاص بودن این ، اینکه این از آن بشود " این "آیا این خصوصیت هست یا نیست ؟

دوباره نگویید خاصیت اینها ! دیگر نگویید هستی خاصیت کیفیت اول محقق شدن است خیر " آن " بشود " این " .

برادر جاجرمی زاده : این دوتی هدف میشود برای اولی ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : بین این دوتا ، نسبت به این دو تا آیا یک طرف خاصی را تمام می‌کند یا نه ؟ آن میشود " این " ، " این " یک طرف است یابه هرطرفی برود اختلاف پتانسیل ندارد وهیچ فرقی ندارد!

برادر جاجرمی‌زاده : یعنی خصلت دومی رابرای اولی هدف می‌گیریم؟

برادر حجت الاسلام حسینی : بله برای اولی هدف می‌گیریم تبدیل شدن اولی به دومی •

برادر جاجرمی‌زاده : ولی این خصلت اولی راهدف نمی‌گیریم•

برادر حجت الاسلام حسینی : یک خصلتی داردکه میشود این •

برادر جاجرمی زاده : پس‌خصلت دومی‌هدف میشود برای‌اولی •

برادر حجت الاسلام حسینی : این راهم قرار دهید باز دومی وسومی‌هم تحت یک امر ثابتی قرار می‌گیرد والا چرا بشود وچرا بعد آن هم این‌بشود هماهنگ بودن مجموعه شان هم بگیرید یک هدف • باز همین نتیجه حاصل میشود واقعاً شما نمی‌توانید توجه کنید به این مطلب‌که آن یک بحث است بدون تعارف ؟ برای ماهم خیلی عجیب است •

برادر جاجرمی زاده : یعنی مابحث هدف را•

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی فرق نمی‌کند بین اینکه شما بگوئید یک چوب‌کبریت می‌گذارم ومی‌گویم این خودش‌یک خاصیت دارد این از اینجا می‌رود به اینجا بعد دیگر خاصیت خودش‌را ندارد ودیگر این شده است باز یک چوب‌کبریت دیگر راهم پشت سراولی می‌گذارم بعد من می‌گویم مجموعه چوب‌کبریتهایتان همه تحت یک جهت قرار گرفتند •هیچ‌فرقی ندارد اولین مهره ای‌که گفتم از اولی به دومی رفت •

برادر جاجرمی‌زاده : یعنی اشکالی که برای خودم مطرح بود این بود که هدف واحد را در رابطه با هستی اینجا می‌توانیم تمام‌کنیم •

برادر معلمی : شمااین اشکال را بفرمایید کاری دیگری‌که دوستان دربحثها

می‌کنند همین است وقتی از آنها سئوال می‌کنند یك جوابی می‌دهند . و سپس نسبت به جواب خود اشکال می‌کنند در اینجا هم بحث از این قسمت به بعد نقضی است بحث حلی آن همین بودکه آقای امیری گفتند • بعد آقای امیری سئوال می‌کنند که از این جابه آنجا چرا ؟ آقای جاجرمی جواب می‌دهد برای اینکه به هدف خاصی می‌رسند بعد که روی این نقض میشود وبحث تمام میشود حالا می‌گویند ، اصلاً ما اینجا می‌توانیم بگوئیم " هدف " خوب این سخنی بود که خود شما زدید اگر نمی‌توانستید بگویید چرا گفتید ؟

برادر جاجرمی‌زاده : نه هدف واحد را •

برادر معلمی : اینرا که ما مطرح نکردیم !

برادر حجت الاسلام حسینی : ببینید این هدف واحد که می‌گویند نمی‌توانیم بگوییم هدف متعدد است وبه این جهت خاص می‌رود ؟ برای هدف متعدد ؟ یعنی میرود برای اینجا و برای آنجا ؟ !

برادر جاجرمی زاده : نه برای این سیر هدف واحد فرض میشود وبرای سیرهای دیگر باز هدفهای مختلف •

برادر حجت الاسلام حسینی : خوب مرقوم بفرمائید برای این سیر هم هدف واحد تمام شد • دیگر برای این سیر نگوئید هدف واحد فرض میشود یا هدف دوتافرض میشود •

برادر پرور : درتوالی دوکیفیت ثابت شدکه توالی معلل به علتی است و این پذیرفته شد یعنی مایك متحرك راکه کیفیتهای متوالی داشت می‌گفتیم توالی کیفیاتش معلل است اما وقتی که دو متحرك فرض میشود دراینجا استدلال نشد که باهم رابطه دارند •

برادر حجت الاسلام حسینی : این بحث دوم است •

برادرپرور : در توالی دوکیفیت پذیرفته شده اما در غیر از آن خیر •

برادر حجت الاسلام حسینی : درغیر از آن هم الان درموضع آن نیستیم •

برادرپرور : پس امرثابت فقط درتوالی دوکیفیت ثابت شد (ج ــ بله)

برادر معلمی : روی قسمت اول که توالی دو کیفیت معلل به علت است و یک امر ثابتی بر یک توالی خاص حاکم است اگر کسی روی این اشکال دارد مطرح کند اگر ندارد تا به سئوال آقای پرور بپردازیم •

چون کسی اشکال ندارد بنابراین اشکال دوم مطرح میشود یا آقای جاجرمی یا سلیمی یا پرور هر کدام میخواهند مطرح کنند • آقای امیری گفتند من سئوال کلی کردم در مورد ترتیب تغایر شما به توالی دو کیفیت کشاندید آیا متغایرین فقط توالی دارند یا چیز دیگری هم دارند اگر چیز دیگری ندارند پس این امری که ثابت کردیم تمام شد ودر همه جا همین است اگرچیز دیگری دارند آن چیز دیگر چه چیز است هرکدام ازبرادرها که می‌خواهند صحبت کنند •

برادر پرور : ترتیب را شرح بدهید که یعنی چه منظورتان ازترتیب یعنی چه •

برادر امیری : اگر شما صوفاً تغایر را پذیرفته باشید به این عنوان که بگوئید این غیر از آن است یعنی این و آنی را قبول داشته باشید ترتیب تغایر یعنی چرامتغایرین در این نزدیکی و دوری نسبت به هم قرار گرفته اند چرا این در کنار آن است این چیزی است ارتکاز عام که اگر شما بخواهید اینرا نفی بکنید بنده هم هر سئوالی راکه شما بکنید روی آن حرف می‌آورم یعنی شمانمی‌توانید فی‌الجمله ازکلمه و مفهوم مکان هیچ مفهومی نداشته باشید •

برادر پرور : می‌گوییم حد اقل یک تعریف بدهید •

برادر حجت الاسلام حسینی : ترتیب یعنی "کجایی اشیاء"

برادر پرور : منظورتان ازکجایی اشیاء شیئیت شیی است ؟ این سئوال از هستی شیی است •

برادر حجت الاسلام حسینی : خیر•

برادر پرور : غیر از این نمیتواند باشد کجایی شیی یعنی چه ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی کجایی کیفیت این یک کیفیت است واین هم یک کیفیت این کجاست و آن کجاست •

برادر پرور : جایی ثابت نشده که کجایی علت می‌خواهد •

برادر امیری : شما در جایی هستید من هم در جایی هستم این به معنی کجایی است •

برادر پرور : این همان تغایر است سئوال این است که چرا شما ، شما هستید و من من هستم•

برادر امیری : پس مفهوم کجایی را متوجه شدید • حالا سئوال را می‌گویم چرا ترتیب امور متغایر اینگونه است یعنی چرا بنده اینجا هستم وشما آنجا هستید چرا هوا در بالا و آب در پائین قرار دارد یا می‌گوئید علت دارد یا می‌گویند علت درباره ترتیب تغایر به این معنی که گفتیم موضوعیت ندارد •

برادر پرور : این سئوال از شیئیت شیی است چرا این‌خودکار است ، این بلندگو است ؟ چون خودکار ، خودکار است و بلندگو ، بلندگو است •

برادر امیری : می‌گوئیم چرا این نسبت به آن‌اینطور است •

برادر پرور : ماکه درنسبت صحبت نمی‌کنیم الان نسبت به هم یعنی چه ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : وقتی هم که درنسبت صحبت کنیم‌آنوقت می‌گوئیم آنجا صحبت نمی‌کنیم •

برادر پرور : شما وقتی سئوال ازکجایی می‌کنید غیر ازاین است که می‌گوئید چرا این خودکار است ؟ غیر از این‌نیست • سئوال از هستی است •

برادر حجت الاسلام حسینی : خیر ازکجایی این است چرا خورشید درآن فاصله قرار دارد ؟ این به معنی این است که چرا خورشید ، خورشید است ؟ ! !

برادر پرور : شما سئوالتان در واقع این است که چرا خورشید ، خورشید است

برادر حجت الاسلام حسینی : نخیر ، چرا خورشید آنجا قرار دارد ؟

برادر پرور : مگر خورشید جای دیگری هم میتواند باشد آیا اصلاً فرض آن‌هست

برادر حجت الاسلام حسینی : احسنت • پس نمی‌تواند باشد •

برادر پرور : اصلاً فرض آن نیست •

برادر حجت الاسلام حسینی : ایشان که پله بالاتری راهم قبول دارند می‌گویند اصلاً فرض ندارد که خورشید جای دیگر باشد آنوقت علت هم یقیناً نمی‌خواهد !!! هم فرض ندارد وهم علت نمی‌خواهد !!!

برادر پرور : به هرحال سئوال از هستی است نمی‌توانیم وارد سئوال ازهستی بشویم سئوال ازکجایی هستی است • کجایی کیفیت ، هستی کیفیت است •

برادر معلمی : تاکنون سه یا چهار چیز گفته اید یکی گفته ایدکجایی جزوخصال اشیاء است و•••

برادر پرور : کجائی بعد اشیاء است • مکان بعد شیی است نمیتواند ازشیی جدا بشود مکان و زمان بعدشیی هستندشماسئوال ازهستی می‌کنیدسئوال شماازهستی است•

برادر حجت الاسلام حسینی : هستی یعنی (ممکن) خورشید ممکن است یا ماده است سیگار من هم ممکن است یا ماده است اینها تا دو کیفیت از هستی اند ؟ دوکیفیت ازوجودند یا دوکیفیت نیستند ؟ دوکیفیت از ماده اند یا دوکیفیت نیستند •؟

برادر پرورز : سئوالتان رایکبار دیگر بفرمائید •

برادر حجت الاسلام حسینی : سئوال از ممکن یا واجب بودن هستی خورشید یا هستی این سیگار نیست سئوال از ماده بودن خورشید یا ماده بودن این نیست سئوال از این است که آیا جای خورشید جایگاه خاص است آیا جایگاه دود جایگاه خاص است یا جای دود وسنگ هیچ فرقی نمیکند •

برادر پرور : این سئوال از هستی است •

برادر حجت الاسلام حسینی : مثل اینکه معنای هستی وجا را ما متوجه نمی‌شویم • هستی تجریدی است از موجودات وقتی از ذات هستی صحبت می‌کنیم یعنی کاری به

کیفیت ندا ریم وقتی می‌گوئیم هستی یا هستی آن ماده است یا هستی آن ممکن مابه هستی آن در تجرید هرچه که باشد کاری نسمداریم انسان برای علم مجبور است که تجرید بکند سنگینی این رنگ این ، خاصیت این ، را تجرید بکند تابتواند استنباط بکند تابتواند اطلاعاتش را جمع‌بندی بکند •

برادر پرور : مکان بعد شیی است یا نه ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : عرض می‌کنم که مکانهای مختلف است یا مکان یکی است ؟

برادر پرور : تاوقتی که تعریفی ازمکان ندهیم تاندانیم که شما به چه چیز می‌گوئید مکان نمی‌توانیم بگوئیم یکی است یا چند تاست •

برادر حجت الاسلام حسینی : من تفکیک کردم گفتم کجایی پس جاهای مختلفی را در نظر داشتم تعریفم از مکان واحد نیست یعنی می‌گویم دود یک جایی را دارد این میزهم جایی را دارد •

برادر پرور : این سئوال ازهستی شیی است از کیفیت نیست •

برادر حجت الاسلام حسینی : هستی را از کیفیت تجرید بفرمایید ، بگوئید قدرت آنرا ندارم ! ! عرض می‌کنم تجرید بکنید تا بتوانید استنباط بکنید •

برادر پرور : هستی دو کیفیت دو تاست اینرا قبول دارم •

برادر حجت الاسلام حسینی : می‌توانید تجرید بکنید (جواب ــ بله) آیا مکان راهم می‌توانید تجرید بکنید از هستی یا نمی‌توانید (بگوئید مکان بعد هستی است) مگر در تجرید بعد را تجرید نمی‌کنید ؟ ! !

برادر پرور : بعد را تجرید می‌کنیم •

برادر حجت الاسلام حسینی : وقتی بعد راتجرید می‌کنید ازهمان بعد سئوال می‌کنم " بعد تجرید شده که مکان است " از این سئوال می‌کنم •

ما فعلا گفته تجرید را می آوریم روی هستی می گوئیم بعد آنرا از آن تجرید می کنیم بگوئید در عینیت متحد است می گویم اگر بخواهید درباره آن قضاوت کنید بدون تجرید نمی توانید اینکار را بکنید مارکس هم وقتی می خواست درباره کار حرف بزند تجرید می کرد و می گفت بدون تجرید (ابستراکشن) نمی توانیم حرف بزنیم سپس از کار مجرد و مجسم صحبت می کرد •

برادر پرور : بعد را نمی شود تجرید کرد •

برادر حجت الاسلام حسینی : پس درباره عالم نمی شود حرف زد •

برادر پرور : چرا نمیشود ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : چون بدون تجرید هیچ نمی توانید حرف بزنید •

برادر پرور : اینطور هم نیست بعد شیی را اگر ما انتزاع کنیم خود شیی چه وضعی پیدا می کند •

برادر حجت الاسلام حسینی : وقتی درباره اصل ممکن بودنش حرف می زنید اصل ماده بودنش حرف می زنید یعنی اش این است که آنرا از بعد آن تجرید کرده اید چرا نمی توانیم حرف بزنیم ؟

برادر پرور : ممکن بودن یک خصلت است بعد از خودش است از هستی اش است بعد که می گوئیم هستی شیی است •

برادر حجت الاسلام حسینی : بعد متحد است خارجاً والا تفکیک میشود درباره هستی جهان صحبت می کنم نه درباره ابعاد آن در فلسفه درباره اصل ذات هستی جهان صحبت می کنم کاری به ابعاد آن ندارم کاری به خصال آن ندارم من به ذهنم می آید که دوستان که روی مطالب فکر می کنند

برادر پرور : به هرحال رابطه را به این راحتی هم نمیشود ثابت کرد •

برادر حجت الاسلام حسینی : راست می گوئید اما برای چه کسی برای کسی که تامل در استدلال نفرماید استدلال هم در عالم نیست هیچ استدلال نیست •

برادر معلمی : بنابراین دوستان چه آن کسانی که می خواهند مثبت فکر کنند و چه آنان که می خواهند نقضی فکر کنند راه منحصر شده به همین را می که آقای امیری گفتند برای جلسات فرد اهم فقط روی این راه صحبت کنند فکر نکنند که از راه دیگری هم مطلب اثبات میشود اگر مطلب از این راه تمام نشد به راههای دیگر می پردازیم •

والسلام

برادر معلمی : بعد از بحث جلسه ٔ مشترک قبل در دو جلسه ٔ واحدی که در حضور برادران داشتیم باقیمانده اشکالاتی که در مورد امر ثابت واحد در ذهن دوستان بود برطرف شد • و فرصت نشد که در مورد تعین در رابطه بحث کنیم و دیروز هم در خدمت برادران صحبت شد که یکی از برادران امروز بحث تعین در رابطه را در ادامه بحث امر واحد ثابت مطرح کند و مثل جلسه ٔ قبل ، سایر دوستان بر همین مبنائی که ذکر میگردد صحبت کنند و تقویت کنند و یا اشکال کنند تا اینکه اگرآن سیر خاصی را که آن برادر مطرح می‌کنند در نهایت به نتیجه نرسید سیر دیگری عنوان شود روی آن بحث شود • حالا هرکدام از برادران که سیر خاصی دارند عنوان بفرمایند • (در مورد تعین در رابطه) •

برادر سیف : برای اینکه بحث کامل باشد در جلسه قبل درخدمت استاد امر ثابت را برای یک سیر خاص تمام کردیم و آقای جاجرمی هنوز روی این مطلب که آن تعداد مبهم امور ثابت چگونه به یک امر ثابت برمیگردد اشکال داشتند • اگر آن اشکالات در جلسه رفع شده که آقای جاجرمی بفرمایند وگرنه برای تکمیل آن قسمت را هم بحث کنیم •

برادر معلمی : در جلسه دیروز صحبتهای زیادی مطرح شد بعد ازاینکه پذیرفتند که بر هر سیر خاصی امر ثابت خاصی حاکم است وقتی سئوال می‌شد که آیا در کنار هر چیزی ، هر چیزی ممکن است بیاید ، در مرحله اول جواب میدادند که ممکن است بیاید و بعد گفته شد بنابراین در یک سیر خاص هم همه آن متغایرینی که درآن سیر خاص هستند میتوانند درکنار یک نقطه از سیر دیگر بیایند بنابراین همه نقاط یک سیر خاص پتانسیلش مساوی میشود • یعنی قبول اینکه درکنار هر چیز ، هر چیزی می‌آید توالی خاص هم زیر سئوال میرود (یعنی تمام مراحل آن با هم مساوی میشود) و ایشان جمله دومی فرمودند که هر سیر خاصی ضرورتاً نقطه ای از آن با نقاطی از سیرهای دیگر همعرض

یا همراه خواهد شد . که پذیرش اینمطلب پذیرش رابطه بین توالیهای خاص است (که میگویند ضرورتاً همراه همدیگر میآیند) و سئوال میشود که چرا اینها ضرورتاً همراه همدیگر میآیند و باز این قسمت را که نپذیرفتند دوستان صحبتهای دیگری را مطرح کردند که این توالیهای خاص که الان مورد نظر است و ملاحظه میشود با توالیهای خاص دیگر تغایر دارند یا ندارند و بعد یک بحثی را جناب آقای سلیمی مطرح کردند و دو شیء را روی تابلو کشیدند که (مثلاً شکل یک مثلث با یک مربع) و گفتند علت تغایر این مثلث و علت تغایر این مربع در چیست، که این سئوال در مرحلهٔ استاتیک بود . جوابی را که آقای جاجرمی پاسخ میدادند سئوال را به مرحله سینماتیک میبردند و جواب میدادند که این دو نقطه دو نقطه خاص از دو سیر خاص است، چونکه سیر "فرضاً الف" واقع شده است پس در این نقطه مثلث خواهد شد و سیر دیگر فرضاً ب واقع شده است و در این نقطه "مربع" خواهد شد . یعنی پاسخ را از استاتیک به سینماتیک میبردند . بعد آقای سلیمی در همان سینماتیک دو مرتبه سئوال را عنوان میکردند که چرا این سیری که حاصلش مثلث است با آن سیری که حاصلش مربع است تغایر دارند و آنهم علت میخواهد در اینمرحله آقای جاجرمی سئوال را به مرحلهٔ دینامیک میبردند که علت خاص داشته است که این سیر محقق شده (علت ۱) و علت فرضاً (۲) بوده که باعث تحقق سیر "۳" شده است . بعد آقای سلیمی سئوال را در مرحله دینامیک میبردند که حالا این دو سیری که بدین ترتیب در کنار هم قرار گرفته اند (فرضاً مثلث در طرف چپ سیر مربع) و آن دو سیری که فرضاً سیر مثلث در طرف راست سیر مربع واقع بشود آیا باهم دیگر تغایر دارند یا ندارند در حالیکه در هر دوی آنها علت سیر (۱) و علت سیر (۲) وجود دارد ولی در حال حاضر میبینیم که جای آن دو با هم اختلاف دارد آیا این اختلاف هم علت میخواهد یا نمیخواهد ؟ فعلاً علتی دارد که کیفیتهای جهان به یک وضعیت قرار گرفته اند و میتوانستند به وضع دیگری هم قرار بگیرند یعنی به هر وضعیتی که بودند علت میخواستند

بحث چون به اینجا رسید ایشان (آقای جاجرمی) دیگر پاسخی نفرمودند و اگر هم بخواهند بحث دیگری را مطرح کنند غیر از این مطالب عنوان شده بحثی نیست که مطرح شود و میشود از اینمطلب گذشت و ایشان هم اگر فرضاً قبول نکنند می‌توانند علی فرض قبول حرکت کنند فقط اطلاع داشته باشند که ، امرثابت را به اینگونه تمام کردیم و اشکالات هم در اینمورد بماند برای بعد • حالا در مورد تعین در رابطه اگر کسی سیری در نظر دارد عنوان کند •

برادر حسینیان : آن مطلبی را که ما در امر ثابت تمام کردیم این بود که امر ثابت معین میکند مکان و زمان شیی را •

برادر معلمی : اینمطلب را (مکان و زمان) توضیح دهید چون قبلاً صحبت در مورد تغایر و ترتیب تغایر بود بفرمائید که چگونه این ترتیب تغایر ، زمان می‌شود و کدامش مکان میشود و چگونه این امرواحد ثابت بر مکان و زمان حاکمیت پیدا می‌کند ؟

برادر حسینیان : ما ابتدا ثابت کردیم که امر ثابتی هم بر تغییر و هم بر تغایر حاکم است و این بدین معناست که آن امر ثابت مکان جایگیری شیی را معین میکند• یعنی خصلتی را که شیی دارد منسوب به آن جا و مکانی می‌کنیم که آن شیی در آن جا و مکان قرار میگیرد • یعنی میگوئیم این شیی درکجا قرار میگیرد تا بگوئیم که چه خصلتی را دارا است • علت تغایر را که سئوال می‌کنیم به این معناست که علت قرارگیری این شیی را در یک مکان خاص سئوال می‌کنیم • مکان خاص منسوب به آن امر ثابت است یعنی آن امر ثابت است که معین میکند که در این مکان خاص این خصلت واقع شود و در مکان خاص دیگر خصلت دیگر واقع شود • زمان هم همان نحوه حرکت شیی است که عرض شد که بعد از یک کیفیت خاص یک کیفیت خاص دیگر میآید و اینرا هم همان امر ثابت واحد معین میکند • بنابراین امر ثابت واحد مکان و زمان شیی را معین میکند • و این همان مطلبی بود که در اثبات امر ثابت واحد به اثبات رسید و مطلب دوم هم اینستکه پس شیی معین نمیشود

مگر در رابطه زمانی و مکانی که اینمطلب همان بحث تعین در رابطه است • یعنی در اینجا فقط یك پله میخورد به این نحو همانطور که آن امر ثابت کیفیت متغایرها را نسبت بهم معین میکند ، همین مطلب به این معنی است که شیی در چه زمان ودر چه مکانی باشد تا چه خصلتی از آن بروز کند پس خصلت منسوب به زمان ومکان شیی است •

برادر امیری : من میخواستم عرض کنم که مطلب میتواند بیشتر تبیین شود که ما چطوری پی ببریم که هیچ چیز نیست جز رابطه ؟

برادر حسینیان : اگر ما گفتیم که شیی به خودی خود اصالت ندارد یعنی همینکه شیی در جایگاه خاص خصلتش معین میشود همین بمعنای تعین در رابطه زمانی و مکانی است • و این خود اصالت رابطه را تمام میکند بدون اینکه ما بحث ترکیب را عنوان کنیم که مثلاً اشیاء مرکبند و اشیاء با هم رابطه دارند و تغییر کیفیت هم بدین معناست که شما اگر رابطه مکانی و زمانیش را که عوض کنید ، خصلتش عوض میشود • یعنی در تعین رابطه زمانی و مکانی اصل است که همین یعنی اصالت رابطه است •

برادر امیری : اگر کسی ادعا کند که در بروز خصلت خاص اشیاء دیگری هم هستند ، یعنی در دید ابتدائی اینگونه نیست که در رابطه با تعین ، اصالت شیی حرفی نداشته باشد • میگوید که اشیاء در ربطند ولی در عین حال خصلت را صرفاً به رابطه ندهید خصلت را منوط به رابطه و شیی کنید • سئوال من اینجاست که در اینجا چگونه شیی به نفع رابطه کنار میرود ؟

برادر حسینیان : در اینجا دیگر شیی وجود ندارد • یعنی رابطه زمانی و مکانی است که شیی را تعیین میکند • بدین معنا که هستی را در هر مکان و زمان خاص قرار بدهید خصلت خاصی بروز پیدا میکند •

برادر امیری : من بنظرم میآید ، که این مطلب باید تبیین بشود •

برادر حسینیان : یعنی همان خصلت اجزاء را هم که در ترکیب شما ملاحظه

میکنید همان هم تعینش تحت رابطه زمانی و مکانی است •

برادر امیری : اینمطلب که میفرمایند شیی معین نمی‌شود مگر در رابطه زمانی و مکانی وبعد میگویند چیزی نیست جز رابطه ، این نتیجه را چگونه گرفتند ؟

برادر حسینیان : یعنی از همان طریقی که امر ثابت را برای حرکات تمام کردیم همانگونه بر میگردیم • یعنی گفتیم که آن امر ثابت معین میکند که شیی در کجا باشد تا چه خصلتی را داشته باشد و تغییرش به چه نحوه ای باشد •

برادر امیری : علت تغییر و علت تغایر به یک امر بازگشت کرد • یعنی این شیی هم زمان دارد و هم مکان دارد •

برادر حسینیان : این امر ثابت ، مکان و زمان را معین میکند و شیی در زمان و مکان خاص یک خصلت خاص دارد •

برادر معلمی : آقای حسینیان این جمله دوم که شما میفرمائید چگونه است یعنی جمله اولتان اینستکه آن امر ثابت واحد مکان و زمان اشیاء را معین میکند • یعنی به این شیی میگویید که در چه زمانی و در چه مکانی باش • قسمت دوم که میفرمائید به چه دلیل است که اگر این شیی در زمان و مکان خاص قرار گرفت خصلت جدیدی پیدا میکند ؟ این قسمت را توضیح بفرمائید •

برادر حسینیان : ما میگوییم آن خصلتی که در تغییر بروز میکند از اینجهت است که در این سیر خاص واقع شده است و خصلتی که در این جایگاه خاص از شیی بروز پیدا میکند از اینجهت است که در این مکان خاص قرار گرفته است و اینرا در امر ثابت پذیرفتیم • وقتی ما می‌خواستیم به امر ثابت برسیم می‌پرسیدیم که علت اینکه این شیی در این جایگاه واقع شده است ، به امر ثابت واحدی بر میگردد • این بدین معناست که آن جایگاه خاص آن خصلت خاص را دارد و همچنین در مورد سیر خاص که خصلت شیی را منسوب به آن نحوه تغییر و سیر خاص کردیم •

برادر امیری : در اینمرحله آخر وقتی که صحبت از این می‌شود که اصالت با رابطه است بحثمان اینستکه این شیی که در اینجا قرار دارد چیزی نیست مگر رابطه • این شیی مساوی با معادله ایست که معادله اش در رابطه با همه چیزها مشخص میشود

برادر حسینیان : صحبت من اینستکه هستی در زمان و مکان خاص شیـــی خاص را نتیجه می‌دهـــد •

برادر امیری : ما با توجه به آن امر ثابت به اینجا رسیدیم که آن امر ثابت مشخص میکنـــد •••••••

برادر حسینیان : آن امر ثابت مشخص میکند که این شیی کجا باشد تا چه خصلتی را داشته باشد و در چه میزی قرار بگیرد تا چه نحوه تغییری بکند •

برادر جاجرمی : من فکر میکنم که اشکال آقای امیری را بشود اینگونه تبیین کرد که ما برای اینکه مقداری مشخص تر بشود که آیا تعین تحت رابطه میشود و همـان امر ثابت ، تعین در رابطه را تمام میکند لازم است که این سئوال بشود که آیا اگرمیفرمائید که شیی معین نمی‌شود مگر در رابطه زمان و مکان و بعد میفرمائید که آن امر ثابت مکـــان شیی را معین میکند در اینجا سئوال میشود که آیا آن امر ثابت غیر از مکان سایر خصلتهای شیی را هم معین میکند یا نه ؟ مثلاً آیا حجم شیی را هم معین میکند • وزن شیی راهم معین میکند ؟ اگر ما تغایر در خصلتهای مختلفی برای اشیاء قائل شدیم آنها چرا تحت امر ثابت میروند ؟

برادر حسینیان : اگر همه این خصوصیاتی‌را که شما میفرمائید بامنسوب بـــه خصلت مکانی کردیم آن مطلب شما حل می‌شود یعنی حجم ووزن و •••• رویهم مکان را تشکیل میدهند •

برادر جاجرمی : آیا مکان را شما امری حاکم بر همه خصلتهای اشیاء میگیرید ؟

برادر حسینیان : ما پذیرفتیم که شیی مکان دارد و زمان هم دارد •

برادر جاجرمی : ثابت کردیم که علتی بر مکان و زمان حاکم است • حـــالا سئوال من اینجاست که می‌خواهیم همه تعیین ها و خصلتهای مختلف را تحت امر ثابـــت تمام کنیم • سئوال اینجاست که آیا حجم هم به عنوان یک خصلت و یک کیفیت تحت امر ثابت مطـرح می‌شود ؟

برادر حسینیان : ما حجم را منسوب به مکان می‌کنیم یعنی اینکه در ایـن مکان خاص حجش اینگونه است • مثلاً شما این دفتر را در کوره ببرید حتماً حجش کمتـر میشود حجم و وزن و همه چیز این کیفیت تغییر میکند • آنچیزهائیکه در رابطه با عـرض است تماماً منسوب به مکان است و مکان را تشکیل میدهد • که مکان و زمان شیی را آن امر ثابت معین میکند • شما حجم را جدای از شیی نمی‌توانید ملاحظه کنید وزن جدای از شیی نیست •

برادر جاجرمی : خلاصه اینکه مکان را اگر " جا " معناکردید یعنی علـت خاص جای خاص را معین میکند • این جای خاص چه تاثیری در خصلتهای مختلـف شیی دارد •

برادر حسینیان : آن جای‌خاص‌روابط عرضی شیی را معین میکند •

برادر جاجرمی : جای شیی یک خصلت از شیی است ، چه تاثیری در بقیـه خصلتهای یک شیی دارد ؟

برادر حسینیان : آن مجموعه ای که روابط عرضی در آن متعین میشود مابه عنوان مکان گرفتیم • یعنی مثلاً شما این شیی را در کوره ۲۰۰ درجه بگذارید تمـام خصلتهایش تغییر می‌کند • یعنی تمام خصلتهایش منسوب به جایگیری این شیی در آن هوای ۲۰۰ است ، تمام روابط عرضی تشکیل یک مکان‌خاص‌برای این شیی را میدهد •

برادر جاجرمی : آیا همه اشیاء با هم رابطه دارند که شما می‌گوئید همـه روابط عرضی با همدیگر رابطه عرضی خاصی را معین میکند ؟ آیا این که همه اشیاء باهم

ارتباط دارند تمام شده است ؟ این اشیاء از طریق امر ثابت باهم رابطه دارند (بـــا واسطه امر ثابت) ولی آیا خودشان هم (همه اشیاء) با هم رابطه دارنـد ؟

برادر حسینیان : ما بدون استفاده از اثبات رابطه عرضی هم میتوانیم مطلب را تمام کنیم به این معنی که عرض شد که ما حجم شیی را جدای از خود شیی در خارج نمی‌توانیم ملاحظه کنیم ، وزن را همچنین .....

برادر جاجرمی : آیا وزن و حجم شیی دو مکان دارند یا یک مکان دارند ؟

برادر حسینیان : مجموع اینها مکان شیی را تشکیل میدهند .

برادر جاجرمی : بنابراین ایندو خصلت یک مکان دارنـد ؟

برادر حسینیان : ایندو خصلت منسوب به کیفیت است و آن کیفیت مکان دارد .

برادر جاجرمی : اگر دو خصلت منسوب به یک کیفیتند که آن کیفیت یک مکان داود بدین معناست که آن دو خصلت مکان مشترک پیدا می‌کنند .

شما فرمودید که خصلتهای مختلف ، مکان های مختلف میخواهد و ما به این جا رسیدیم که خصلتهای مختلف مکانهای مشترک هم ممکن است پیدا کنند .

برادر حسینیان : آیا شما می‌توانید خصلتهای مختلف را از شیی جدا کنید؟

برادر جاجرمی : تغایرشان انکار ناپذیر است .

برادر حسینیان : آیا شما تغایرشان را در شیی می‌توانید نشان دهید ؟ بـه این معنی که کیفیت باشند نه کمیت ؟

برادر جاجرمی : تغایرشان انکار ناپذیر است .

برادر حسینیان : آیا هر کدام از آنها کیفیت دارند ؟ آیا حجم را میتوانیـد از شیی جدا کنید ؟

برادر جاجرمی : دو کیفیت خصلتشان غیر قابل انکار است .

برادر حسینیان : شما آن خصلت حجـــم را منســـوب بـــه

یک کیفیت می‌کنید به این عنوان که میگوئید "حجم این کیفیت" .

برادر جاجرمی : بهر حال دوئیت باز گشت به یک مکان کرد . شما دوئیت را به دو مکان اطلاق میکردید ولی در اینجا دوئیت باز گشت به یک مکان کرد .

برادر امیری : مطلبی را که الان آقای جاجرمی اشکال کردند قبل از این ما اقرار به ترکیب فی الجمله مینمائیم . اما در بحث تغایر که مطرح میکردیم تغایر دو ذات بود ، تغایر دو چیز بود میگفتیم که این یک چیز است و آن یک چیز . حال آیا شما می‌توانید که بین ذات و ذاتی تفاوت ماهوی قائل بشوند ؟ یعنی اینکه می‌شود گفت که دایره و انحنای دایره دو چیز است ؟ آقای جاجرمی میفرمایند که تغایر دارند . ولی این تغایری را که ما صحبت کردیم میگوئیم مجموعه این شیی یک چیز است . و زمان و مکان و بو و رنگ را هم که میگوئیم منسوب به شیی می‌کنیم . یعنی مثلاً زمان خودکار ، آیا می‌شود جدا کرد ؟ بنابراین سئوالی را که ایشان به این عنوان کردند جا ندارد . من بنظرم میرسد که سئوال آقای جاجرمی در اینجاست که آیا پیش ازاین بحث ترکیب فی الجمله را تمام کرده اید یا نه ؟ یعنی اینکه تعین در رابطه است و این چیز و آن چیز با هم تحت آن امر ثابت است باید پیش از آن ثابت بشود که هر چیزی با هر چیزی رابطه دارد . یعنی تاثیر و تاثر عمومی یا به عبارت دیگر ترکیب فی الجمله همه اشیاء ثابت بشود .

برادر جاجرمی : از این راهی که ابتدا پیشنهاد شد گفتند که مکان های مختلف خصلت های مختلف را نتیجه می‌دهد . ما بنظرمان رسید که دوئیت خصلت را میشود به یک مکان برگرداند . یعنی اگر شیی را ملاحظه کنیم مکان خاصی را برای آن قائلیم اما دوئیت خصلتهای مختلف یک شیی مکان مشترک پیدا کرد . اینطور نیست که تعین هر خصلت و کیفیتی حتماً مکان مختلف و زمان مختلف دارد .

برادر امیری : بنظر میرسد که جواب مطلب شما عرض شد که شما در آنجا

دیگر دوئیت نمی‌توانید قائل بشوید ، چیزی که ذات و ذاتی شد که دیگر دوئیت ندارد • شما می‌گوئید این یک شیی (حجم) و آنهم یک شیی آیا اینها یکی هستند یا دو تا هستند؟

برادر حجت الاسلام حسینی : آقای جاجرمی میفرمایند که این دو خصلت — (حجم و وزن) در مقام انتزاع دو چیزند •

برادر جاجرمی : اگر بگوئید که این در انتزاع است بحثتان کلیت پیدا نمی‌کند یعنی به بحث قید بزنید •

برادر امیری : بحث ، بحث کلی است نه کل • اگر بحث کلی شد جامع است یعنی همه جا قابل قبول است •

برادر جاجرمی : اگر شما بفرمائید که ما نسبت به اشیاء صحبت می‌کنیم و تغایر را دو چیزی بدانید که می‌شوند از هم جدا کرد و بگوئید که ما راجع به اینها صحبت می‌کنیم و ما هم قبول می‌کنیم • اما اگر به چیزهائی رسیدیم که نمی‌شود از هم جدا کرد مطلب شما کلیت ندارد •

برادر امیری : اینمطلب مثل آنجائیکه ما درباره تغییر صحبت کردیم تغییر بصورت انتزاع فی الجمله است و بدون اینکه انتزاع فی الجمله را هم در نظر بگیریم نمیشود بحث کرد • فرضاً می‌گوئیم که تغییر که مساوی توالی خاص است یکی کلی است که به امر ثابتی بر میگردد یعنی اینکه هر جا تغییری ملاحظه بشود این مطلب کلی بر آن حاکم است • اینرا دیگر شما نمی‌توانید بگوئید که باید برای هر تغییری علت ثابت کرد • یعنی بحث به صورت یک امر کلی تمام شده است •

برادر جاجرمی : آیا این امر کلی شما در رابطه با متغایرینی است که میشود از هم جدا کرد یا در رابطه با متغایرینی است که نمی‌شود از هم جدا کرد ؟ این اطلاق را که میفرمائید در مورد کدام متغایرین است ؟

برادر امیری : انتزاع را ما به چه معنی گفتیم ؟ تغییر را ما به عنوان یک کلی

گفتیم که هر جائی که متغایری باشد میتوانیم انتزاع کنیم ؟

برادر جاجرمی : حالا رسیدیم به دو متغایر که شما میگوئید که نمی‌شود او هم جدا کرد • و این بدین معناست که دو متغایری را که نمی‌شود از هم جدا کرد مکان واحد پیدا می‌کنند •

برادر امیری : ما حکمی را که دادیم در مورد تغییر و توالی خاص است • اگر شما ثابت کردید که در جائی توالی خاص نیست ، این حکم هم بر آن صادق نیست •

برادر جاجرمی : ما بعد از امر ثابت آمدیم و به مکان خاص توجه می‌کنیم •

برادر امیری : من هم همین مطلب را در مورد یک مسئله کلی مثال میزنم عرض می‌کنم که ما برای تغییر به معنای توالی دو کیفیت انتزاع می‌کنیم و این حکم کلی حاکم بر هر متغیری است • حالا به اینجا رسیدیم که آن امر ثابت کیفیت قرار گیری امور متغایر را مشخص می‌کند یعنی حاکم بر ترتیب تغایر است و به عبارت جناب آقای حسینیان حاکم بر مکان و زمان است •

حالا صحبت شما اینستکه چگونه اینمطلب تعین در رابطه را تمام می‌کند • من عرض می‌کنم که ترکیب فی‌الجمله را در اینجا پذیرفتیم ••••••••

برادر معلمی : بحث ترکیب فی‌الجمله را چون ایشان (آقای حسینیان) استفاده نکردند شما هم وارد نکنید • دو مطلب نوشتند : ۱ـ امر ثابت واحد معین میکند مکان و زمان شیی را • ۲ـ شیی معین نمی‌شود مگر در رابطه زمان و مکان • در اینجا بحثی از ترکیب و تغییر نشده است • اگر با این مبنی سئوال ایشان ،(آقای جاجرمی) حل نشد به این نتیجه می‌رسیم که باید بحث و سیر دیگری را شروع کنیم • ولی حالا ایشان صحبتی از بحث ترکیب نفرمودند •

برادر امیری : خلاصه جواب به ایشان این بود که تغایر خصلت رنگ و بو و غیره را که میخواهند بحث کنند اگر اینها را به یک شیی نسبت بدهند یک حرف است

و اگر در انتزاع بروند حرف دیگری است ولی در عین حال بحث ما در تغایر ، بحث این چیز و آن چیز و مکان این هویت خاص و آن هویت خاص بوده است و ایشان نمی‌توانند برای دو چیز که ذات و ذاتی باشند دوئیتی به معنای تغایری که عرض شد قائل بشوند .

برادر سیف : با توجه به سیر گفته شده ، مسئله را میشود به این نحو تمام کرد که سئوال شود اگر مکان داری و زمان داری اشیاء را بپذیریم آیا مکان یک شیی جدا ی از مکان اشیاء دیگر قابل تصور است ؟ یعنی آیا مکان یک کیفیت را می‌شود به خودی خود تشخیص داد یا مجبوریم با توجه به جایگاه قرار گیری کیفیات دیگر این کیفیت را ملاحظه کنیم ؟ آیا ضرورتاً مفهوم مکان به این معناست که رابطه عرضی بین متغایرین را لحاظ کنیم یا نه ؟ ما در مورد زمان توجه داشتیم به متواليهائی که پشت سر هم میآیند ولی آیا درباره مکان چگونه تصور می‌کنیم ؟ آیا باز هم متواليين را در نظر می‌گیریم یا متغایرین هم عرض را ملاحظه می‌کنیم ؟

برادر معلمی : می‌گویند (آقای سیف که در مکان که صحبت می‌کردیم در آنجا تغایر وجود داشت می‌گفتیم این شیی مثلاً طرف راست آن شیی است ، این شیی بالای آن شیی است ، یا پائین شیی است در آنجا از علت قرار گیری شیی صحبت می‌کردیم و مکان در رابطه با اشیاء بوده است و نه با یک شیی .

برادر جاجرمی : بنظر میرسد که ما مکان را در رابطه با تغایر مطرح کردیم نه در رابطه با تغایر اشیاء . حالا اگر شما نمی‌توانید ایندو چیز را از هم جدا کنید تغایر شان را که نمی‌توانید نفی کنید ؟ آنها دوئیت دارند . شما بگوئید که دو نیست آن دو خصلت (حجم و وزن و ...) به کدام دو مکان بر میگردد ؟ چون شما گفتید که مکان خاص کیفیت خاص را نتیجه میدهد .

برادر سیف : آیا کیفیات مکان دارند ؟ اینرا پذیرفته اید یا هنوز تردید دارید ؟

برادر جاجرمی : اگر منظورتان اشیائی هستند که در ابتدای امر توانستیم ازهم

جدا کنیم ، بله آنها مکان دارند • ولی متغایرینی هستند که مکان ندارند •

برادر سیف : حالا ما در اینجا راجع به کیفیات متغایر مکان دار صحبت میکنیم • اینرا محدود می‌کنیم ، علی فرض اینکه کیفیات متغایری باشند که مکان نداشته باشند •

برادر جاجرمی : پس ما امر ثابت را راجع به کیفیات مکاندار تمام کردیم راجع به کیفیاتی که مثلاً حجم و رنگ و وزن وغیره دارند تمام نکردیم • خلاصه اینکه امر ثابت ما در این میان شمولش خیلی کم است •

برادر معلمی : جناب آقای جاجرمی لطفاً چند تا از اشیائی که مکان ندارند بگوئید تا دوستان بروند و پیدا کنند •

برادر جاجرمی : ما در اینجا تغایرهائی دیدیم که مکان واحد دارند •

برادر معلمی : اینکه مکان واحد دارند غیر از اینستکه مکان ندارند •

برادر جاجرمی : یکموقع است که میگویند خصلت خاص که با خصلتهای دیگر تغایر دارد مکان خاصی هم دارد ، یکموقع هم هست که میگوئیم که بعضی از خصلتها هستند که در یکجا ریخته شده اند •

برادر معلمی : مثلاً مانند اینکه بگوئید ما همه در این اطاقیم پس آیا دارای یك مکان هستیم ؟

برادرجاجرمی : این مسامحتاً می‌گوئیم •

برادر سیف : حالا علی فرض اینکه کیفیات متغایر بدون مکان هم فرض داشته باشد ما راجع به آن صحبتی نداریم و آن به جای خودش اثبات می‌شود که آیا چنین چیزی فرض دارد یا ندارد ؟ ، و حالا محدود می‌کنیم به اینمطلب که آیا قبول دارید که کیفیاتی که مکان دارند جایگاهشان را مجبوریم با توجه به مکان های دیگر مشخص کنیم ؟ نمی‌توانیم بگوئیم این مکان را دارد مگر اینکه همه مکانها را ملاحظه کرده باشیم و در مجموع نظر داده باشیم ؟

برادر جاجرمی : بنابراین بحث خیلی نازل شد .

برادر معلمی : ایشان (آقای سیف) نزول بحث را پذیرفتند فقط حالا سئوال می‌کنند که آیا مکان ، در رابطه با همهٔ اشیاء تعریف می‌شود یا فقط در رابطه با یک شیی ؟

برادر جاجرمی : در رابطه با اشیائی که مکان دارند ، آن امر ثابت مکان و زمان آن شیی را معین میکند .

برادر معلمی : پس آیا مکان در رابطه با همه اشیاء متعین می‌شود ؟

برادر جاجرمی : مکان که یکی از خصلتهای یک شیی است تحت یک امر ثابت در آمد اما نمی‌توانیم بگوئیم که تعین همه اشیاء تحت روابط است .

برادر سیف : آیا تعین همه مکانها تحت امر ثابت در آمد ؟ (ج ـ بله) آیا شیی مکان دار ، زمان هم دارد ؟

برادر جاجرمی : اینرا هم باید بحث کنیم که آیا همه اشیائی که مکان دارند دارای زمان هستند ؟ بعضی از مکاندارها زماندارند .

برادر سیف : لطفاً دقت کنید ، ما بحثمان راجع به کیفیات متغیر بود حالا شما در اینجا حد زدید و گفتید بعضی از کیفیات متغیر ممکن است مکان نداشته باشند ، و ما هم گفتیم که ما کاری به آنها نداریم پس صحبتمان بر سر کیفیات متغیر مکان دار است . و گفتید که کیفیت متغیر مکاندار ، مکانش تحت امر واحد ی معین می‌شود ، حالا می‌گوئیم آیا همان شیی که مکان داشت همان شیی هم زمان دارد یا کیفیت دیگری است که زمان دارد .

برادر جاجرمی : شما خودتان گفتید که راجع به ایندسته صحبت می‌کنیم مثل اینستکه بگوئید راجع به متغیری بحث کنید که فقط حجم دارند یا مثلاً یک رنگ سبز دارند ، .....

برادر معلمی : سئوال اینستکه آیا همانهائیکه مکان دارند همانها هستند

که زمان دارند ؟ (چ ــ بله)

برادر سیف : پس موضوع زمان و مکان برای یك کیفیت واحد است • و به یك امر ثابت برگشت • پس امر ثابتی مکان را برای کیفیات معین می‌کند و همان کیفیات هم زمان دارند • حالا می‌خواهیم ببینیم که آیا زمان کیفیات تابع امر واحد ی است یا تابع امور مختلفی است ؟

برادر معلمی : این مطلب را قبلاً پذیرفتند •

برادر سیف : قبلاً پذیرفته بودند که زمان تحت امر واحد ثابتی است و حالا هم پذیرفتند که مکان تحت امر واحد ثابتی است •

برادر معلمی : اینرا هم قبلاً پذیرفتند •

برادر سیف : حالا می‌پذیرند که مکان در رابطه متعین میشود •

برادر جاجرمی : اینکه میگوئید " در رابطه " به چه معناست ؟ اینراپذیرفتیم که مکان تحت امر ثابت معین می‌شود •

برادر سیف : " در رابطه " بدین معناست که نه تنها مکان شیی تحت امر ثابت معین شد بلکه گفتیم مکان را نمی‌توانیم ملاحظه کنیم مگر اینکه مکانها را ملاحظه کنیم نمی‌توانیم جایگاه یك کیفیت را ملاحظه کنیم و بگوئیم که این چه جایگاهی دارد مگراینکه همه این‌جایگاهها را باهم ملاحظه کنیم • یعنی شما اگر مکان یك کیفیت را تغییر بدهید همه جغرافیا و مکانهای دیگر هم نسبت به این بهم میریزد • (چ ــ بله درست است)

برادر معلمی : بنابراین مکان در رابطه متعین می‌شود •

برادر جاجرمی : مکان شیی نسبت به مکانهای دیگر مکان خاص است • یعنی اگر راجع‌به اشیاء ی متغیری صحبت کنیم که مکان دارند ، این خصلت خاص ، خصلتی است که در رابطه با بقیه خصلتها جای خاص را پیدا کرده است •

برادر سیف : پس یکی از خصلتها در رابطه متعین می‌شود • حالا می‌خواهیم

ببینیم که تغایر در خصلتها هم باعث تغایر در کیفیات است ؟ یعنی اگر دو مکان برای دو کیفیت باشند آیا آن دو کیفیت متغایر تند ؟

برادر جاجرمی : مکان یکی از خصلتهاست ، اگر دو مکان شدند دو خصلت دارند • ولی اگر بگوئیم که مثلاً آیا حجم روی رنگ هم اثر میگذارد یا نه که اینرا باید بحث کنیم که آیا همه متغایرین بهم مربوطند ؟

برادر سیف : حال سئوال همین جاست که آن امر واحدی که مکان را تعیین می‌کند با امر واحدی که زمان‌را تعیین میکند ، یکی است یا نه ؟ (چ ــ بله یکی است) آیا اگر زمان اشیاء مختلف باشد اشیاء مختلفند ؟ آیا کیفیات مختلف در زمانهای مختلف باعث تغایر آنها می‌شود ؟ یعنی دو کیفیت داریم که اینها زمانشان مختلفند آیا تغایر دارند؟

برادر جاجرمی : اگر زمان به معنی نحوه تغییرات باشد وقتی نحوه تغییرات متغایر شد حتماً تغایر دارند •

برادر سیف : حالا ما می‌خواهیم ببینیم که آیا خصلتی هست که زمان در آن راه نداشته باشد ؟

برادر جاجرمی : ما راجع به آن خصلتهائی بحث می‌کنیم که زمان در آن راه دارد •

برادر سیف : پس آنچه که مورد بحث ماست خصلتهائی هستند که دائماً در حال تغییرند ، و گفتید که مکان را هم به عنوان یکی از خصلتها دارا هستند • بنابراین با تغییر مکان و زمان ، کیفیت عوض می‌شود •

برادر جاجرمی : یعنی اگر توالی دو کیفیت را به عنوان نحوه تغییرات پذیرفتیم یکی از خصلتها که بنام مکان است رابطه پیدا کردند پس قاعدتاً باید تغییر کند •

برادر سیف : آیا اگر مکان کیفیت را عوض کنیم مکان کلیه کیفیات عوض میشود ؟

برادر محلی : اینرا قبلاً پذیرفتند •

برادر سیف : اگر همین را پذیرفتند و پذیرفتند که زمان و مکان تحت یك امر ثابت هستند پس به این معناست که اگر مکان شیی عوض شود زمان شیی هم عوض میشود • آیا اگر زمان هم عوض بشود می‌توانیم بگوئیم که مکان هم عوض میشود (چون تابع امر واحدند) ؟

برادر جاجرمی : اگرزمان عوض بشود به این معناستکه نحوه تغییراتش عوض میشود اگر نحوه تغییراتش عوض شود مکانش هم عوض میشود •

برادر سیف : بنابراین تغییرات مکان و زمان بهم بستگی دارد وهمدیگر راتعیین می‌کنند • حالا میپرسیم که آیا هیچ خصلتی وجود دارد که در آن زمان و مکان راه نداشته باشد ؟

برادر جاجرمی : مافعلاً راجع به آن خصلتهائی صحبت میکنیم که درآنهازمان راه دارد •

برادر سیف: بنابراین اگر زمان تغییر کند خصلت تغییر میکند •

برادر جاجرمی : تغییر خصلت مساوی تغییر زمان است •

برادر حجه الاسلام حسینی : آیا وقتی زمان تغییر میکند و حجم ووزن آن شیی هم‌عوض میشود ؟ یعنی آیا اگر خصلت تغییر پیدا کند , خصلت تغییر پیدا میکند ؟

برادر معلمی : اگر اینرا پذیرفته باشید بحث تمام است •

برادرجاجرمی : مکان هم یك خصلت شد • یکی از خصلتها (مثل مکان) که تغییر کند زمانی را ایجاد میکند •

برادر حجت الاسلام حسینی : پس همه خصلتها تعینشان تحت امر ثابت است ؟ (تعین شیی و خصالش) نه فقط خصلت مکانی , بلکه خصلت سیزی , دائی , سختی سستی و ••••

برادر جاجرمی : وقتی می‌گفتیم که اشیاء مختلف تحت یك امر ثابت بر میگردند این تغییرات مختلف از بعد تغییر مکانیشان تحت یك امر میروند اما بقیه خصلتهایشان تحت

امرثابت نیست •

برادر سیف : آیا از نظر زمانی تحت امرثابت نبود ؟

برادر جاجرمی : گفتیم که هر تغییر طولی تحت یک امر ثابت است و از بعد مکانی که بعضی از اینها یک خصلتی بنام مکان داشتند در مورد اینها یک امر ثابت این خصلت از تغییر آنها را معین کرد • یک امر ثابت معین کرد که این خصلت چگونه تغییرکند •

برادر سیف : آیا متغیرهای مختلف که تابع سیرهای مختلف بودند اکنون مکانشان تحت امر واحد ی ، معین میشود •

برادر جاجرمی : یعنی یکی از خصلتهایشان تحت امر واحد ی معین میشود •

برادر سیف : آیا آن امر واحد ، همان امر واحدی است که زمان را معین میکرد و منفصل از تغییرات دیگر شیی بود ؟

برادر جاجرمی : زمان را اگر تغییرات یک خصلتی بگیریم ، خصلت مکانی اشیا* را یک چیز معین میکند •

برادر معلمی : آنچیزهائی را که قبلاً پذیرفته اند دو مرتبه سئوال نکنید •

برادر سیف : نتیجه اینکه خصلتها بدون تغییر نیستند • یعنی تغییرات خصلت و تغییرات شیی از هم جدا نیست • وقتی خصلت تغییر میکند زمان نیست بنابراین اگرزمان شیی تغییرکند ، خصلتش هم تغییر میکند • حالا می‌گوئیم که زمان و مکان ازهم جدانیستند و دو تایشان تحت امر ثابتی معین می‌شوند • اگر مکان شیی عوض بشود زمانش هم عوض میشود و اگر زمانش هم عوض بشود خصلتهایش هم‌عوض میشود پس مکانش عوض میشود بنابراین تا تغییر مکان تغییر خصلت داده میشود ، با تغییر زمان ، تغییر خصلت داده میشود • بنابراین اگر بخواهیم یک شیی را درخصلت جدید ببینیم باید رابطه مکانی و زمانی آن تغییرکند زیرا نمی‌شود که شیی خصلتش تغییرکند وزمانش تغییرنکند ، بنابراین اینها حتماً دررابط با هم قرار گرفته اند و با تغییر مکان یا تغییر زمان تغییر خصلت ایجاد شد ، بنابراین تغیر

خصلت مکانی یک شیی روی تعین همهٔ کیفیات دیگر اثر میگذارد و همینطور خصلت زمانی آن باتوجه به پیوستگی آن با مکان ، اثر روی همه اشیاء دیگر میگذارد یعنی تعین همه اشیاء در ربط با همدیگر است که با تغییر یک خصلت تمام خصلتهای دیگر عوض میشود • زیرا که با تغییر یک خصلت زمان عوض میشود ، یعنی مکان عوض میشود •

تغییرات مکان یک کیفیت به معنای تغییر مکان کلیه کیفیات است •

برادر جاجرمی : من آن چیزی که بنظرم میرسد اینستکه چون دوستان مکان را به عنوان یکی از خصلتهای اشیاء طرح کردند ، تغییرات در یکی از خصلتهای اشیاء با علت ثابت گره میخورد • بنابراین آن امر ثابت یکی از خصلتهای اشیاء را معین میکند که آن خصلت مکان باشد ولی تعین همه خصلتها بنظر میرسد که تحت روابط در نمیآید • اگر ثابت نکنند که مکان شامل بر همه خصلتها است ، یعنی اینگونه نیست که یکی ازخصلتها اشیاء مکان داری باشد •

برادر حسینیان : بنظر میرسد اینقسمتی را که آقای جاجرمی میفرمایند در بحث انتزاع و تجرید باید حل شود • به این معنی که اگر از ایشان پرسیده شود که حجم را تعریف کنید ایشان چه پاسخی دارند ؟ این بحث حجم ، که تجریدی ازکیفیت و شیی است بحثی است که در آینده به آن نمیپردازیم • یعنی ماحجم راجدای ازشیی نمی‌بینیم • وقتی خصلت را مساوی کیفیت قرار دادیم اگر بخواهیم حجش‌را مورد بحث قرار بدهیم باید وارد انتزاعیات بشویم که انشاءا... در آینده بحث خواهیم کرد •

برادر سیف : من آقای‌جاجرمی را به این نکته توجه دادم که آیا مکان شیی یک خصلتی است که بخودی خود و جدای از اشیاء دیگر ملاحظه می‌شود تا معین شود یا اینکه ضرورتاً باید در رابطه با کیفیات دیگر لحاظ شود ؟ اگر فرض ندارد به این معنی است که وقتی می‌گویندکه مکان ، مثل خصلتهای دیگر تابع امر واحدی است تا اینجا را میشود پذیرفت ولی اینکه این شیی سیرش مستقل از اشیاء دیگر باشد اینرانمی‌شود پذیرفت

و برزخ بحث در همین جاست که اگر این مطلب را بپذیرند وارد تعین در رابطه می‌شوند و اگر نپذیرند وارد آن بحث نمی‌شوند • ولی چگونه می‌شود مکان را تفسیر و تعریف کرد و فهمید بدون اینکه مکانها را در نظر بگیرند ؟

برادر سلیمی : بحث ما باید بعد از امر ثابت باشد ولی ظاهراً بازگشت به قبل از امر ، ثابت کرد و من فکر میکنم که اگر صحبتهائی را که آقای جاجرمی‌فرمودند بپذیریم امر ثابت ، اثبات نمی‌شود و اگر علی فرض امر ثابت قبول می‌کنند لازمه اش صحبت آقای حسینیا ن است • مطلبی را که میفرمودند که مکان داری علت می‌خواهد و مکان هم به همین معنا که هر خصلتی را مادر هر جائی‌توانیم پیدا کنیم و اجمال این مطلب غیر قابل انکار است• یعنی هر خصلتی در هر جا پیدا نمی‌شود (نحوه قرار گیری خصلتها درکنار هم) حال در مورد یک شیی هم همینطوراست که نمی‌توانیم بگوئیم که مثلاً حجم این شیی با رنگ این شیی یک جایگاه دارد، و عقلاً نمی‌تواند چنین باشد و این تسامح در دیدماست که میگوئیم رنگ و حجش یکی است ، مارنگ یک شیی را با چشم می‌بینیم ، آیا دیدن و اندازه گیری وزنش هم با چشم میسر است ؟ همینکه وزنش را باید با ترازو یا با دست اندازه گیری کنیم و رنگ شیی را با چشم ببینیم این نشانگر اینستکه ایندو دو جایگاه دارند یعنی هر خصلتی را در هر جا نمی‌شود دید • علی فرض اینکه بپذیریم که دو خصلت " حجم و رنگ " را در یک شیی میشود ملاحظه کرد ولی باز میتوان گفت که رنگ این شیی را نمی‌شود در شیی دیگر ملاحظه کرد • من‌فکر می‌کنم که مطلب در کلیت خود باقیست و نمی‌شود گفت که در متغایرینی که مکان دارند این‌مطلب صادق است و این به این معناست که بعضی از متغایرها هستند که مکان ندارند اگر اینرا بپذیریم ، نفی تغایر است •

برادر معلمی : آقای سلیمی میفرمایند که آنمطلبی را که در مورد امر ثابت واحد ثابت کردیم در مورد خود تغایر بود • اگر خصال دیگری هم در نظرتان است ، مانند رنگ وبو و ••• دو مرتبه همان سئوالاتی که در مورد تغایر مطرح می‌کردیم که آیا بی علت

یا باعلت است
است و چگونگی وسیدن به آن امر ثابت برای اینها (رنگ و حجم و ۰۰۰) هم صادق است ۰
ثانیاً ، همینطور که ما مسامحتاً می‌توانیم بگوئیم که ماده نفر در یک اطاق جمع شده ایم
و این تسامح در کلام است و حقیقتاً ما جاهایمان مختلف است، در آنجا هم همینطوراست
جا و مکان به معنای رابطه اشیاء است ، همینطور که می‌گفتیم که این شیی در طرف راستمان
قرار دارد و آن شیی در بالای سر ما قرار دارد و آن شیی در پائین است در آنجائیکه
رنگ و بو و حجم را میفرمائید به این‌معناستکه رابطه شیی را باشیی دیگر ملاحظه می‌کنید ۰
مثلاً "بو" بر چیز خاص اثر خاص میگذارد ، رنگ بر چیز دیگری اثر خاص میگذارد ،
بنابراین مکان اشیاء یکی نخواهد شد ۰ در مورد جلسه هم عرض کنم که جناب آقای حسینی
آنچیزی که در مورد تعین در رابطه در نظرشان بوده است در جلسات قبل فرموده اند
و این بحث در جلسات واحد مشترك ادامه پیدا می‌کند که یا آنچیزی که عنوان شد نقض
شود و یا تائید گردد بنابراین علت سکوت ایشان دراین جلسه هم همین مطلب بوده است ۰

برادر جاجرمی : پس اینمطلبی را که آقای سلیمی فرمودند و شما هم تائید
فرمودید باید دراین سیر خاص جای خاصی پیدا کند ۰

برادر معلمی : این مطلبی را که آقای سلیمی فرمودند قبل از امر ثابت واحد
بوده است امر ثابت واحد برای تغایرها بوده است یعنی اینکه هر جا که تغایر راه داشته
باشد آن امر ثابت واحد ، بر آن مطلب حاکمیت دارد ۰

برادر جاجرمی : ولی بنظر میرسد که از اینرا تمام نشد ۰

برادر معلمی : والسلام علیکم و رحمه ا ۰۰۰ و برکاته ۰

برادر معلمی : بسم الله جلسه مشترک قبل ودر جلسه واحد پیرامون اثبات تعین در رابطه بعد از اثبات امر ثابت واحد بود. همانطوری که دوستان در نظر شان است جلسه مشترک قبل آقای حسینیان اثبات امر ثابت واحد را از طریق دو مقدمه کافی میدانستند که " امر ثابت واحد معین میکند زمان و مکان شیی را " وشیی معین نمیشود مگر در رابطه زمان و مکان " دو ستان اشکالاتی داشتند که مورد بحث وبررسی قرار گرفت و عمده اشکال این بود که یک شیی (کیفیت) در دو زمان ومکان امکان تحقق ووقوعش میباشد (البته با پذیرش این مطلب استدلال آقای حسینیان نقض خواهد شد) عمده بحث با جناب آقای سلیمی بود که نقض ایشان با پذیرش امر ثابت واحد که تمام کردیم هماهنگی نداشت ومیگفتیم که اگر یک شیی وقوعش در دو زمان و مکان ممکن باشد با توالی خاص و این که بعد از هر کیفیتی یک کیفیت خاص میاید و در کنار هر کیفیتی کیفیت های خاصی میاید (مطلبی که در اثبات امر ثابت واحد تمام کردیم) ناقض یکدیگر هستند بنابراین باتوجه به تعابیر اولیه یک شیی امکان وقوعش در دو زمان ومکان متفاوت وجود ندارد • آقای سلیمی مصداق را ثه میدادند و میگفتند پذیرش این مطلب (امکان وقوع شیی خاص در یک زمان و مکان ونه در دو زمان و مکان) انتزاع فی الجمله وادراک و شناخت را زیر سئوال میبرد و جواب میدادند در یک جایی آب را میبینیم و تحت علتی تبدیل به یخ میشود در یک جای دیگر باز آن تحت علت دیگری بخار میشود واگر بین این دو آب وکلید آبها تغایر قائل بشویم دیگر انتزاع نمی توانیم بکنیم ونفی انتزاع نفی ادراک وشناخت است •• در پاسخ این قسمت عرض میشود که انتزاع درباره جامع مشترکشان است ولی تغایر هم دارند ونمی توان گفت یک چیز هستند • چون این مطلب راقبول نمیکردند گفته شد که امر ثابت واحد را با چه مقدماتی اثبات کردند وبعد از اثبات آن امر ثابت مطالبی که بعد میگویند مقدمات قبلی را نفی نکند • عمده اشکال هم در مورد کیفیت " خاص " میباشد که آیا بعد از هر کیفیت , کیفیت خاص میاید یا آیا در کنار یک کیفیت کیفیت های خاص میاید ؟ اگر دو جمله قبل از امر ثابت این چنین باشد دیگر بعد نمیتوان گفت یک کیفیت در همه زمانها ودر همه جاها پیدا شود چون قبلاً پذیرفتیم یک کیفیت در بین دو کیفیت خاص

ود رجوار کیفیت های خاصی خواهد بود بنابراین امکان وقوع یك کیفیت خاص د رجای د یگرنمیباشد

بعد ازبحث هایی که شد قرار شد آقای سلیمی وجاجرمی وانارکی که صحبتهایشان هم باهم

مقداری تفاوت د ارد صحبتهایشان را یکی کنند وامروز جمله هایی رابنویسند یا قید خاص رابعد

از هر کیفیت بزنند وبعد ازاثبات امرثابت هم این را نفی نکنند یاقید خاص رااضافه نکنند و

لوازمش راهم بپذ یرند وبگویند چگونه میشود امر ثابت رااثبات کرد ، حالا هر کد ام ازدوستان

که گزارش جلسه را نوشته اند میتوانند شروع بفرمایند .

برادرسلیمی : بسم الله ... دراثبات امر ثابت ازترتیب تغایر سئوال میشود که

چرا تغایرها به این ترتیب قرار گرفتند ؟ سئوال میشد که آیا بعد ازهر کیفیت فقط یك کیفیت

میاید ؟ چرا تغایرها به این ترتیب میباشد ؟ گفته شد ازکیفیت فقط به یك کیفیت میرسیم واگر

بنا بود به یك کیفیت دیگری هم برسیم باید علتی دیگر محقق میشد چون فقط به یك کیفیت

میرسیم واین کیفیت خصوصیت خاص خودش را دارد بنابراین علت میخواهد وهمینطور سئوال میشد

چرا درکنار این کیفیت "الف" کیفیت "۱" و "۲" واقع شده ؟

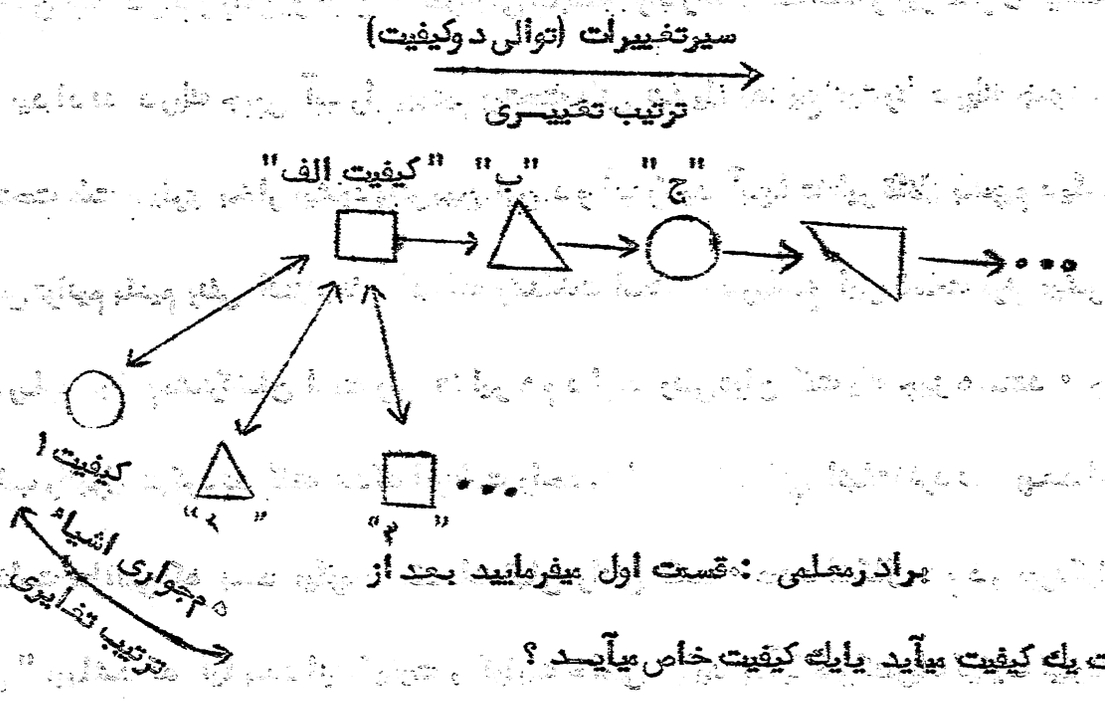

برادرمعلمی : قسمت اول میفرمایید بعد از

هرکیفیت یك کیفیت میآید یایك کیفیت خاص میآید ؟

برادرسلیمی : خاص به این معناکه ، میگوییم بعد ازآب فقط یك کیفیت میاید

و ممکن است بعد از آب ، بخار یا یخ باشد ولی هرچه بیاید یك کیفیت است وآن کیفیت هم

خصوصیات خاص خودش را دارد پس خاص به این معنا که بعد از هر کیفیت یک کیفیت میاید و آن کیفیت خصوصیات خاص خودش را دارد و همینطور ، کنار هر کیفیت یک دسته ازکیفیات میاید به یک شکل (بدون قید خاص) یعنی ممکن است در کنار این آب که در این زمان واقع شده بعدش یخ بیاید وبعد ها هم بعد از همین آب بخار بیاید یا در مکان دیگری یخ بعدش بیاید • پس بعد از هر کیفیت یک کیفیت میاید وکنار هر کیفیت هم یک دسته از کیفیات میاید وسیر کیفیت ها علت میخواهد •

برادر معلمی : بعد از آن علت یک کیفیت خاص میاید ؟

برادر رسلیمی : خیر، در این زمان فعلی به یک کیفیت تبدیل شده وبه کیفیت دیگر تبدیل نشده این یک علت میخواهد •

برادر معلمی : الان دارید کیفیت راخاص میکنید وازدو تا (بخارشدن یایخ شدن) یکی را انتخاب میکنید •

برادر رسلیمی : چون اینجا خاص شده علت میخواهد •

برادر معلمی : پس خاص بودنش علت میخواهد نه یک کیفیت بودنش •

برادر رسلیمی : به این معنی شما در نظر بگیرید اشکال ندارد که این خصوصیت را در همین زمان بحث میکنیم و چون این جا بخار بعد از آب آمده علت میخواسته •••

برادر معلمی : میتوانست یخ بیاید ولی چون یخ نیامده وبخارآمده علت میخواهد

برادر رسلیمی : بلی ، ودریک زمان دیگرهم بعد از آب یخ بیاید آن هم علت میخواهد • بعد گفته شد سیر این ها این که این علت برود وعلت دیگر بیاید باز هم علت میخواهد بنابراین برسیر و برهم عرض ها یک علت کلی حاکم میشود واگر ما قدرت پیش بینی داشتیم وامر ثابت را میدانستیم میتوانستیم جایگاه کیفیات را چه در زمان وچه درمکان مشخص کنیم • حالا چگونه ماازعلت ترتیب تغایرها به تعین این کیفیات میرسیم ؟ برفرض که یک علت کلی حاکم بر تغییر کیفیات باشد آیا ممکن نیست دریک زمان ومکان دیگری غیر از زمان ومکان اول

د و آب راد اشته باشیم ؟ یا میفرمائید این آب (د وم) آن آب (اول) نیست یا میفرمائید هست اگر نیست باید اثبات شود و چرا ماقی الجمله دراین جا نمی توانیم بگوییم این آب همان آب ـ است کیفیتاً ؟ واگر بگویید همان آب است بنابراین میشود علت کلی یك کیفیت راد رزمانهـــا و مکانهای مختلف معین کنـــد •

برادرمعلمی : شما گفتید اگر آب تبدیل به یخ شود علت خاصی داردکـــه هر وقت آن علت خاص بود آن کیفیت هم کیفیت خاص خواهد شد ولی ممکن است آن علت عـــوض شود وعلت دیگری بیاید واگر علت دیگری آمد این آب به جای این که یخ شود بخارمیشود • الا ن هم گفتید که ترتیب علت ها (توالی و هم جواری) این هم خودش باتوجه به امر ثابـــت است که معین میکند این ترتیب ها رایا به عبارت دیگر آخر کار فرمودید اگر ما آ ن امرثابت را مید انستیم میتوانستیم بگوییم در هرزمانی بعد ازهرچیزی چه چیزی میاید ودرهرزمانی درکنـــا ر هرچیزی چه چیزی میایـــد •

برادرسلیمی : یعنی ما دریك زمان ومکان خاص فقط یك کیفیت د اریم ولـــــی معلوم نیست در د و زمان و مکان مختلف یك کیفیت راند اشته باشیم•

برا درمعلمی : این صحبت ها اد امه اش است , بنابراین چون امر ثابـــت واحد , واحد است وثابت است تغییر نمیکند توالی آن علت هاهم تغییر نمیکند وآن علت هـــا نمی توانند جایشان راباهم عوض کنند چه درکنار هم چه در پشت سرهم, پس کیفیت هایی همکه معلول آن علت ها هستند نمی توانند جایشان راعوض کنند و کیفیت ها خاص خواهند شـــد • بعد شما میفرمایید درزمان ومکان خاص کیفیت خاص محقق میشود • بعد سئوال میکردیم یعنـــی هرکیفیت خاص درزمان ومکان خاصی محقق میشود ؟ اگر این جمله رامیپذیرفتید پس امکان رفتن یك کیفیت در د و زمان ومکان نبود شما میفرمودید این را نمی پذیریم بعد سئوال میشد تعریفتـــان از زمان و مکان چیست ؟ اگر زمان و مکان راعلت برای کیفیات میدانید وقتی زمان ومکان عوض شود کیفیت هم عوض میشود ودیگر نمی توانید بگویید همان کیفیت , اگر زمان ومکان راآثار وخصلـــت

کیفیات میدانید وقتی زمان ومکان عوض شود پس آثار کیفیت عوض شده دو کیفیت که آثارشان مختلف باشد یکی نیستند ودوتاهستند اگر تعریف سومی از زمان ومکان دارید بفرمایید چیست و قبل از بحث امرثابت وبعد از آن تعریفتان راعوض نکنیـد •

برادرسلیمی : زمان و مکان یعنی هرکیفیت بعد ازهرکیفیتی میاید (تعریـف اجمالی زمان) و نحوه قرارگیری اشیاء نسبت به هم (تعریف اجمالی مکان) اگر این شدکیفیـت شیی راامرثابت درزمان و مکان خاص معین میکند وامرثابت معین میکند که مثلاً این شیی دراینجا آب بشود ولی ممکن است همین امرثابت آب رادریك زمان و مکان خاص دیگرمعین کرده باشـد • یعنی آن چیزی که دخالت دارد (در تعین شیی) فقط زمان و مکان نیست وقتی زمان ومکـان تغییر کرد معلوم نیست صد درصد کیفیت هم عوض شود •

برادرمعلمی : شمادرصحبتهایتان دوتعریف از زمان و مکان میدهیدیك وقت معنا میکنید یعنی تغییر خودشیی وزمان را جزء خصال شیی میگیرید وزمان چیزی نیست غیر از حرکت خود شیی بنابراین اگر حرکت شیی شد دو نوع حرکت پس یك شیی نیست • یك وقت کیفیت را تابع زمان ومکان میگیرید (شمابه من بگویید درچه زمان ومکانی تابگویم چه کیفیتی) وزمـان و مکان راعلت کیفیت میگیرید واگر علت دوتاشد معلول میتواند یکی باشد ؟ وبه عبارت اولی اگـــر معلول دوتاشد علت میتواند یکی باشـد ؟

برادرسلیمی : من فرمایش شما رامتوجه نمیشوم • من عرضم این است که اگر ماامرثابت رابیدانستیم میفهمیدیم درچه زمان و مکانی چه کیفیاتی میاید • این مطلب این راثبات نمیکند که اگر زمان ومکان تفاوت پیدا کرد حتماً کیفیات هم تفاوت پیدا کند • چرا که ممکـن است در دو زمان ومکان مختلف یك کیفیت هم باشد وحرکت راماتوالی دوکیفیت گفتیم آیا ماایـن را فی الجمله میپذیریم که آب هم قابلیت تبدیل به یخ و هم قابلیت تبدیل به بخارراداراد ؟بنابراین اگر آب تبدیل به یخ شد شما نمی‌توانید بگویید این راخصلت آب است که تبدیل به یخ شود و با آن آبی که تبدیل به بخار شده فرق دارد این دوآب یك کیفیت هستند والا دیگرانتـــزاع

فی الجمله نمیتوانید بکنیدوبه این دو آب بگوییم " آب "!...

برادرمعلمی : شما مگر نمی‌فرمودید که چون امرثابت ، ثابت است پشت سر هم آمدن وهم جوار آمدن علت ها ثابت است و معلول های آن علت ها هم ثابت است شما بگویید چه زمان ومکانی‌تا بگوییم چه کیفیتی اگر اطلاع از امر ثابت داشتم • میگوییم این زمان و مکان معلول آن کیفیات است یعنی زمان و مکان رابطه باآن کیفیت دارند یا خیر؟ اگر رابطه ندارند پس‌چرا میگویید با دادن زمان و مکان مشخص میشود کیفیت ؟ اگر رابطه دارند ، رابطه شان علت و معلولی است ؟ هرکدام ازاینها رابگیرید زمان و مکان وقتی دوتاشد کیفیت نمیتواند یکی باشد •

برادرسلیمی : حالا من روی این فکر نکردم ، ولی این طوری که تا حالا صحبت شده امر ثابت است که کیفیت را معین میکند وزمان ومکان طریقش است •

برادرحجت الاسلام حسینی : این سئوالی که برادرمان آقای معلمی میکنند من به یک نحوه دیگری عرض میکنم •

شمامیگویید اگر امر ثابت را داشتیم میتوانستیم بگوییم دریک زمان خاص‌ومکان خاص‌چه کیفیتی وجود دارد (قضیه ، قضیه شرطی است) این را شما قبول دارید ؟

برادرسلیمی : بلی ، به معنایی قبول داریم•

برادرحجت الاسلام حسینی : پس‌بنویسید این راقبول‌دارم ، عیبی ندارد چیزی را که قبول دارید استیحاش‌از نوشتنش‌نداشته باشید!

برادرسلیمی : این معنی که الان ازاین فهمیده میشود قبول داریم چون ممکن است شمابخواهید یک نتیجه گیری دیگری ازاین بکنید !!

برادرحجت الاسلام حسینی : خیلی خوب ، پس‌بنویسید به معنایی که من میفهمم قبول دارم • حالا یک سئوال دارم ، آیا داستن شماتاثیری دارد ؟ (ج ــ خیر) پس مرقوم بفرمائید • یعنی ماند انیم رابطه آن با زمان ومکان محفوظ است واگرهم بدانیم بازمحفوظ

است • حالا ، طبیعت آن قضیه فوق واین قضیه ای که ذیلش مرقوم فرمودید این است که ، ضرورتاً درهرمکان و زمانی فقط یك چیز وجود دارد ولو ماندانیم ؟

برادرسلیمی : بلـی ، ودردو زمان و مکان هم ممکن است یك کیفیت وجود داشته باشد •

برادرحجت الاسلام حسینی : یك وقتی قبلاً فرمودید یکی وجود دارد ، ولی مگر یکی با دو تا فرق ندارد ؟

برادرسلیمی : درترتیب وقوعشان بلی ولی درکیفیتشان خیـر •

برادرحجت الاسلام حسینی : شمافرمودید اگر امر ثابت راداشتیم میتوانستیم بگوییم دریك زمان و مکان خاص چه کیفیتی وجود دارد ، آن کیفیت ، کیفیت خاص است یاکیفیت متعـدد ؟

برادرسلیمی : خاص‌به همین معنا که خصوصیات خودش‌راد ارد •

برادرحجت الاسلام حسینی : فقط خودش است •

برادرسلیمی : دراین دنیا فقط خودش‌نیست • یعنی دوچیز نیست ویـك کیفیت خاص‌است (من این را متوجه نمی‌شوم) وقتی میگوییم اینجا آبی است باخصوصیات فلان و وزن فلان و ••• وهمین آب درجای دیگر ، اگر بگویید دریك میکرومتر حجمش‌فرق کرد آن رامیشود زیاد کـرد •

برادرحجت الاسلام حسینی : یعنی خصوصیات شخصیه همه اش‌حفظ شود من کاری به خصوصیات نوعیه ندارم شیی باخصوصیات شخصیه اش‌درخارج وجود دارد بگوییـد من نمی‌خواهم این شیی خصوصیات شخصیه داشته باشد وخصوصیت نوعیه اش‌رامیخواهـم • " اذا بلغ الماء کدا لم ینجس الشـی " (آب وقتی رسید به کر چیزی نجسش‌نمیکند یك استکانش رابرد ارید آبش‌که آب است ولی آن شخص‌نیست و " ینجس الشـی " من کاربه این ندارم کـه خصوصیات شخصیه راگاهی درهمین مسائل طهارت ونجاست میگویید گاهی همه خصوصیـات

(وزن ، حجم ، نقطه اثر ۰۰۰) به صورت یک مجموعه ببینید سنگینی آبی که به اندازه کسر باشد با وقتی که یک استکان آب از آن بردارند حتماً فرق میکند و یک استکان کمتراز آن است ۰ نقطه اثر من و حرارت وبرودتش همه فرق میکند ، حالا شما بگویید من آب را داغ میکنم بعد بگویید آب داغ با آب سرد یک خصوصیت داشته باشد این را نمیشود گفت ، آب داغ درحل کردن اشیاء درشیمی کارهایی از آن میایدکه آب سرد آن درجه از حل کردن راندارد ، آب گرم اگربچرخد در این شوفاژ اتاق گرم میشود ولی اگر آب سرد بچرخد گرم نمیشود وتازه اگر آبش خیلی خنک باشد کم کم اتاق خنک هم میشود ! یک کیفیت به قید یک بودنش که با دو فرق میکند ۰

برادر سلیمی : نتیجه صحبت شما این میشود که ، آب زمان هخامنشی با آبی که بعد از آن زمان آمده فرق در درجه حرارتش دارد خوب این رازیاد میکنیم کاری ندارد ! !

برادر حجت الاسلام حسینی : درخصوصیات شخصیه فرق داشته ضرری ندارد شما بگویید جاذبه زمین فضا ۰۰۰ و هزار چیز بشمارید و بگویید خصوصیت شخصیه حتماً مغایرت خواهد بود این ضرری ندارد ۰ آن چیزی که در انتزاع ضرر میزند این است که خصوصیات نوعیه به هم بخورد این بحث دیگری دارد وهمین جاکه امر ثابت راقرار دادید معنایش این است که خصوصیت نوعیه هم تحت امر ثابت تعین پیدا میکند ودرمسئله تجرید هم خیلی محکم میشود قوام تجرید تا حالا به ذهن من بود وقتی به امر ثابت برگشت تجرید به امری بازگشت پیدا کرد که عینیت هم برآن اساس دارد کار میکند ۰

برادر سلیمی : پس اول که امر ثابت رامیخواهیم اثبات کنیم باید قید بزنیم بعد ازهرکیفیت عینی خارجی فقط یک کیفیت عینی جزئی خارجی میاید ۰

برادر حجت الاسلام حسینی : اگرهمه خصوصیات راذکرکردید حتماً بعد از هرچیز یک چیز باهمه خصوصیات خاص خودش خواهید داشت ، یعنی من باب مثل ، آب گذشته تاریخ که تبدیل به یخ شده باحفظ خصوصیات شخصیه اش غیر از آبی بوده که بخارشده گاهی به ذهن میرسد که ازبعض عباراتی که در " حکمت " گفته میشود این جالا اقل به صورت تمثیلی

میشود استفاده کرد (البته درآن بحث نیستیم فعلاً درنقد ماتیم) این که میگویند "لاتکرارفی التجلو " حال عرض ماوسئوال ما ازحضرتعالی همین مطلب است که آن آب شخص خاص غیرا ز این آب شخص خاص است • آیا این حرف چه چیزی دارد ؟ بعبارت دیگر درسابق ودرتاریخ و فرضاً ۲۰۰۰ سال قبل یك آبی بخارشده است یعنی دریك اطاق ظرفی آب روی آتش بوده و بخار شده است ودرزمان منتجه که نگاه کنید یك آب دیگری هم همان وقت سرکوه بوده وچون زمستان بوده داشته یخ می زده است حال آیا شما می توانید بگوئید این دو آب باحفظ خصوصیت شخصیه یکی هستند ! ؟ مسلم نه ! قطعاً دوتاهستند , دودوتاکانند , دوخصوصیت دارند , دو نحو حرکت دارند , دوسرعت حرکت دارند , یکی سرعت حرکتش متناسب با یخ زدن بوده ودیگری سرعت حرکتش متناسب با بخارشدن بوده است •

برادرسلیمی : ولی بااین مطالبی که قبل ازامر ثابت گفته شده , آیااثبات میشود که نمی توانیم دوشیی درعالم داشته باشیم که مثل هم باشند ؟ یعنی وقتی ما می خواهیم امرثابت رااثبات کنیم به این کیفیت باشدکه بعد ازهرکیفیت جزئی عینی خارجی ••••

برادرحجت الاسلام حسینی : آیا میفرمائید نمیشود که دوشیی عین هم باشند یا اینکه مثل هم باشند ؟

برادرسلیمی : یعنی وقتی ماازانتزاع فی الجمله شروع می کنیم‌ومی خواهیم مطلبمان رااثبات کنیم میگوئیم یك کیفیت هستند •

برادرحجت الاسلام حسینی : به نظر نمی آید که عین هم باشند چرا که تعین عین به خودش است ولذا نمی توانند عین هم باشند ولی می توانند مثل هم باشند , یعنی درآن وجهی که شما آندو را تحت یك امر ملاحظه می کنید مثل هم هستند وحتی شمامی توانید مثل‌هم بودن راخیلی بالاتر هم مطرح کنید ودرهستی شناسی بگوئید همه عالم ازنظر هستی مثل هم هستند •

برادرسلیمی : ولی دراینجانمی توانیم اثبات کنیم که دوتاچیز اصلاً نمی توانند

مثل هم باشند •

برادر حجت الاسلام حسینی : نمی توانیم اثبات کنیم که عین هم هستند ولی مثل هم بودن راکه الان هم قبول داریم اما عین هم بودن دو چیز بمعنی اینست که دو تا چیز دو تا چیز نباشند بلکه یک چیز باشند •

برادر رسلیمی : دوئیت آنها در هستی است وکمیتاً دو تا هستند ونه اینکه کیفیتاً دو تا باشند •

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا دوئیت آنهارا درکم حفظ می کنید ؟ آیا قابلیت تمیز دارند ؟

برادر رسلیمی : بله ، ولی ممکن است که این یک موقع در یک زمانی باشد که الان نباشد وقابلیت تمیز دارد •

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا دوئیت آنهارا حفظ می کنید ؟

برادر رسلیمی : دوئیت کیفیتهای آنهارانه ، چرا که این عین همان کیفیت است •

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا عین آن است یا مثل آنست ؟

برادر رسلیمی : کیفیتاً عین آنست !

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا عین آن است !! ؟

برادر رسلیمی : چه فرقی میکند ؟ من متوجه نمی شوم •

برادر حجت الاسلام حسینی : کلمه عین یعنی خودش با خصوصیات شخصیه وکلمه مثل یعنی مانند آن ومانند رادر مشترکات میتوان بکاربرد • حال آیا میتوانید بگوئید این عین آنست ؟ این حرف بدان معنی است که این خود آن است •

برادر رسلیمی : اگر اینطور باشد هیچ اسمی روی آن نمی توانیم بگذاریم و فرضاً بگوئیم این آب است زیرا وقتی میگوئیم آب بمعنی یک کیفیت خاص می باشد •

برادر حجت الاسلام حسینی : اسم روی قدر مشترک بگذارید ولی اسم روی " این باتوجه به خصوصیات شخصیه " نمی‌توانید بگذارید مگر اینکه اسم اشاره بیاورید و بگوئید : " این آب ، خود این آب " ولی اگر اسم اشاره را از روی آن بردارید شما مجبورید که بصورت تجریدی صحبت کنید .

برادر رسلیمی : ولی این اثبات نشده است .

برادر حجت الاسلام حسینی : اثبات نشود ، حرف ما اینست که آیا این دو عین هم هستند یا مثل هم هستند ؟

برادر رسلیمی : خوب اگر من فرضاً بگویم عین هم هستند چه میشود ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : این حرف بدان معنی است که خودش است وهرد و قابل تمیز نیستند .

برادر رسلیمی : بسیار خوب ، اگر من بگویم عین هم هستند نمی‌توانیم اثبات کنیم ولی شما هم نمیتوانید اثبات کنید که عین هم نیستند .

برادر حجت الاسلام حسینی : من میگویم همینکه دوئیت را پذیرفتید ، پذیرش دوئیت مبنا و ریشه می‌خواهد و آن ریشه حاکم براینست که خصوصیات شخصیه دیگرش هم فرق کند ودرهمانندی ومانند ومثل هم بودن بقیه چیزهایش تحت همان قانونی میآید که دوئیت را باعث شده است مثلاً اگر شما دوئیت شخصیه اش را در یک جهت بپذیرید وفرضاً بگوئید کم آنها فرق دارد ، من میگویم همینکه این را پذیرفتید راه را بازکرده اید تا آن موجبه کلیه شما که " این منحصراً خودش هست " شکسته شود ووقتی این کلیت شکسته شد ، ده تا ، بیست تا ، صد تا قید هم بیاید اشکالی ندارد .

علاوه براین ، شما بآبی که یک درجه گرم است ، آبی که دو درجه گرم است آبی که ۸۰ درجه گرم است به همه اش آب میگوئید و یا بآبی که در یک درصد خاص ، دو درصد خاص سه درصد خاص و ... شور است وتا آنجائی که عرف دیگر بآن آب نمک نمیگوید و نیز بآبی که

تلخ است و یا اصلاح معدنی آن زیاد است به همه اش اطلاق آب می‌کنید • بعبارت دیگربالای سر سیلاب رودخانه که گل آلود وشورمزه هم هست میگوئید "چقدر" آب " میآید واینطورنیست که بگوئید : " چقدر" یك چیزهایی " میآید " چراکه این آب تنها نیست بلکه خاك , نمك و•• هم همراهش هست وچون اگر من بخواهم همه اینها رابشمارم میشود یك صفحه , لذا باید بگویم چقدر یك چیزهایی میآید اگشما آب قطر توی شیشه تزریق راهم آب میگوئید , آب بدن انسان که مخلوط باهزاران چیز است راهم آب میگوئید یعنی میگوئید بدن اینقدر آب دارد و وقتی آب خالص بدن کسی رادرنظر بگیرند وکم باشد میگویند اوبیماراست چون آب بدنش کم است آیا میشود بدون اطلاق آب گفت که " یك چیزی " ازبدن او کم شده است ؟ بنابراین توجه به خصوصیات شخصیه و گفتن اینکه هرچیزی فقط برابر باخودش است مضربه قدرمشترك داشتن نیست •

مضافاً اینکه آیا اگر شماآب راسرکوه ببرید یا اینکه کف دشت بیاورید , حجم آن فرق نمی‌کند ؟

برادرسلیمی : ولی درآنجا می‌فهمیم که این چیزهایی که میآید با آب توی لیوان فرق دارد •

برادرحجت الاسلام حسینی : سئوال من اینست که مایك قطعه آبدستمان است وسرکوه هستیم وحجم آب تحت فشارخاصی است وکم شده است , حال همان قطعه آب دستمان است وبه دشت آمده ایم حجم آن زیادتر میشود , آیا اینکه به هردو آب میگوئید به معنی اینست که ایندو اصلاً هیچ فرقی باهم ندارند ؟ آیا هردو واقعاً حجم یکسانی دارند ؟

برادرسلیمی : خصوصیات شخصیه که فرق میکند بخاطر زمان و مکانش است •

برادرحجت الاسلام حسینی : آیا واقعاً سرکوه مکانش بادشت هیچ فرقی ندارد ! ؟

برادرسلیمی : این امکان هست که سرکوه غیر از آب یك چیزهای دیگرهم باشد •

برادر رحجت الاسلام حسینی : عیبی ندارد ، آنها راهم اگر توی دشت بیاوری حجمشان فرق میکند •

برادر رسلیمی : پس بنابراین سرکوه بودن یاتوی دشت بودن آب بودن را نمی‌سازد بلکه بعضی از خصوصیات رامی‌سازد •

برادر رحجت الاسلام حسینی : عرض ما اینست که وضعیت حجم راد ارد میسازد یعنی آب سرکوه با آب توی دشت ازنظر حجم فرق می‌کند • حال اگرحجم آن دوتاشد آیابازهم این عین آن است یا اینکه دو کیفیت هستند ؟

برادر رسلیمی : اگردستگاهی سرکوه باشدکه فشار راکم کند ، این همان آب میشود •

برادر رحجت الاسلام حسینی : این حرف بمعنی اینست که آن را دریک مکان دیگری بگذاریم •

برادر رسلیمی : ولی زمان آن فرق کرده است •

برادر رمعلمی : شما فقط روی همان جمله ای که نوشتید یک توضیحی بدهید تابقیه دوستان سئوالهایشان را مطرح کنند • یعنی درباره اینکه گفتید : " اگرامر ثابت را داشتیم می‌توانستیم بگوئیم دریک زمان ومکان خاص چه کیفیتی وجود دارد " توضیح دهید • یعنی سئوال اصلی این بودکه آیا زمان و مکان باآن کیفیت رابطه دارند یاندارند ؟ اگررابطه ندارند چرا ؟ واگر رابطه دارند ورابطه شان رابطه علی ومعلولی است توضیح دهید •

برادر رسلیمی : یک موقع است که ما میگوئیم : " مکان یعنی رابطه اشیاء و فرضاً آنرا رابطه تاثیر و تاثری میگیریم وفرض میگیریم که تغییرات اشیاء روی هم اثرمیگذارند و تعین آن را شکل میدهند که در اینجا زمان ومکان قابل قبول استولی وقتی گفته میشود که زمان و مکان یعنی ترتیب چیده شدن توالی‌ها وهمعرضها ، در اینجا دیگرمانمی‌توانیم بگوئیم که زمان ومکان است که شیی رامیسازد چراکه وقتی شما بگوئید اینجا آب است من میگویم هزارسال

دیگر هم که بیایی باوجودی که زمان اینهمه جلو رفته ، هم کیفیت آب هست وهم کیفیت نور هست .

برادرمعلمی : آیا شما زمان ومکان راچه تعریف می‌کنید ؟ آیا زمان ومکان را ترتیب کیفیتها می‌گوئید ؟ (ج : بله) دراینصورت آیا میشود که ترتیب کیفیتها دوتاباشد و خود کیفیتها یکی باشد ؟ (ج : بله)

برادر سیف : آیا اثبات راکه مادراینجا تمام می‌کنیم آن مقدمات اولیه که پذیرفتیم یعنی تناسب وهماهنگی درخصلتها رانسبت به کیفیات هنوز قبول دارید ؟ یعنی آیا هنوز قبول دارید که اگر تناسب نباشد تغایر نفی میشود ؟ یعنی اگر بناباشدکه هرچیزی پس از هرچیزی بیاید تناسب وتغایر نفی نمی‌شود ؟

برادرسلیمی : اگرهرچیزی پس ازهرچیزی بیاید ، تغایر نفی نمی‌شود ممکن است تناسب نفی شود ولی تغایر نفی نمیشود .

برادرسیف : آیا تناسب وهماهنگی که نفی شود تغایر نفی نمی‌شود ؟

بعبارت دیگر درمباحث گذشته گفتیم که نفی تناسب وهماهنگی نفی تغایر است زیراپس ازهر چیزی هرچیزی نمی‌آید یعنی بعد ازهرچیز خاصی چیز خاص میآید ومعین استکه پشت این‌چه چیزی باشد .

برادرسلیمی : یعنی آیا بعد ازآب حتماً بخار می‌آید ؟ آیا این امکان وجود ندارد که بعد از آن یخ هم بیاید ؟

برادرسیف : درزمان ومکان خاص تنها یک چیز پشت سرآن میآید . یعنی اگر آب دردو زمان و مکانها مختلف دارای دو تعین مختلف باشد حتماً پشت سر هرکدام یک چیز می‌آید ولی اگرفرض رابراین بگذارید که در دو زمان و دومکان دوتاآب عین هم داریم دراینصورت پشت سرش دوتا چیز میآید .

برادرسلیمی : دریک زمان و مکان خاص یک چیز پشت سرآب میآید .

برادرسیف : حال اگر بین آب زمان ومکان اول و آب زمان و مکان دوم اختلاف باشد آن دو چیزی هم که پشت سرآنها میآید مختلف است چراکه هرچیز آثار متناسب با خودش را دارد وکیفیتی که بعد ازکیفیت اول میآید باکیفیت اول متناسب است زیرا اگربخواهیم بگوئیم ازیك کیفیت معین خارجی دو اثر بیرون بیاید ودوتا خصلت و دوتا اثر ودُ تا تناسب داشته باشد ، این نفی هماهنگی و تغایر می‌باشد •

برادرسلیمی : ولی به نظر من نفی تغایر نمی‌باشد چراکه ممکن است دراین مکان وزمان خاص آب بخارشود و درزمان ومکان خاص دیگر آب یخ شود •

برادرسیف : اگراین آب همان آب باشد بدین معنی است که ازیك کیفیت معین انتظار دواثر و دو توالی داشته باشیم واین حرف بمعنی نفی تغایر است • مثلاً اثراین بلندگو نمی‌تواند هم ضبط صوت باشد ، هم پخش صوت باشد وهم ازدیاد صوت باشد بلکه در آن واحد یکی از اینها بیشتر نیست یعنی یك اثر خاص میتواند داشته باشد واگربخواهد غیراز این باشد تغایر نفی میشود • بعبارت دیگر اینکه یك کیفیت معین خارجی دواثر داشته باشد و انتظار دواثر از آن داشته باشیم ممکن نیست چرا که اگر دقیقاً مثل هم باشند یك اثرد ارند

برادرسلیمی : ممکن است در دو زمان و مکان دواثر داشته باشد وممکن است در دو زمان ومکان یك اثرداشته باشد •

برادرسیف : اگر زمان ومکان درآن اثرنداشته باشد آندوتا یکی هستند • بعبارت دیگر اگر زمان و مکان اثری در خصوصیت شیی نداشته باشد آندو یك کیفیت‌اند • یعنی اگر بگوئید وقتی زمان ومکان عوض میشود کیفیت هم عوض میشود که بحث تمام است واگربگوئید که زمان ومکان درکیفیت شیی اثر ندارد که میگوئیم ایندو یکی هستند ودراینصورت وقتی یکی شدند باید آثار یکسانی داشته باشند و لذا تناسب آنها نمیتواند دوجور باشد چراکه محال است که بایك کیفیت خاص خارجی دوجور تناسب داشته باشد و دو چیز با آن تناسب داشته باشند بلکه یك کیفیت است که بااین متناسب است ونفی این مطلب نفی اصول اولیه ای که پذیرفتیم

می‌باشد یعنی شما دارید نفی تغایر می‌کنید چراکه وقتی میگوئید نمیدانم بعد ازاین چه چیزی میآید، بمعنی اینست که هرچیزی میتواند بعد ازآن بیاید واین نفی تناسب وهماهنگی است و انتظار خصلت معین ازیک کیفیت محال میشود .

برادرسلیمی : آیا اگر زمان ومکان آن فرق کند امکان دارد که یک خصلت دیگر بروز کند ؟

برادرسیف : اگرمیپذیرید که زمان ومکان درخصوصیت شیی موثر است ضروری است که چنین چیزی باشد ولی اگر نمیپذیرید که درزمانها ومکانهای مختلف خصلتها مختلف است دیگر ضروری نیست .

برادرسلیمی : حال درابنجا که هیچ طرف اثبات نشده است .

برادرسیف : ولی ما درمقدمات اولیه ، یعنی درمباحث تغایر وتناسب و هماهنگی گفتیم که هرکیفیت آثار متناسب با خودش راد ارد وازهرچیزی هرچیز نمیآید بلکه ازهر چیزفقط یک چیز متناسب باآن میآید .

برادرسلیمی : البته در زمان ومکان خاص .

برادرسیف : بله ، اگرزمان ومکان خاص دیگری شد ، چیز دیگری میآید

برادرسلیمی : مثلاً مایک لیوان آب داریم، این یک کیفیت است ونه دوکیفیت این یک کیفیت راهم میشود توی یخچال گذاشت وهم میتوان توی آفتاب گذاشت .

برادرسیف: آیا آثار لیوانی که توی یخچال میگذارید یا لیوانی که توی کوره می‌گذارید یکی است ؟

برادرسلیمی : الا ن که آب هست یک کیفیت است .

برادرسیف : آیا این که گذاشتید توی کوره همانست که توی یخچال گذاشتید؟

برادرسلیمی : تغییر میکند ومیتواند بد و تا چیز تبدیل شود منتهی بعد از تغییر مکان .

برادرسیف : بسیار خوب ماهم میگوئیم وقتی مکان عوض شود ، خصلت شیـــی عوض میشود ، یعنی وقتی رابطه عوض شود تعین عوض میشود •

برادرسلیمی : آیا مکان رامقدم برتغییر آن میگیریـد ؟

برادرسیف : شماالان مقدم گرفتیـد ، یعنی وقتی میگوئید این رادریخچال میگذاریم یك کیفیت میشود ودرکوره یك کیفیت دیگرمیشود • یعنی مکان رامقدم برتغییرمیگیرید •

برادرسلیمی : آیا تا آنرا توی یخچال بردیم کیفیت آن عوض میشود ؟

برادرسیف : بله ، درست درهمان لحظـه که به یخچال نزدیکش میکنید شروع میکند به تغییر کردن که باد ماسنج دقیق سنجیده میشود •

برادرسلیمی : خوب ازاین چه نتیجه ای میگیریـد ؟

برادرسیف : نتیجه میشودکه یك شیی دردومکان دوتعین و دوکیفیت است

برادرسلیمی : ولی آیا در دو زمان هم دوتعین دارد ؟

برادرسیف : بله • وقتی مکان تغییر کند زمان هم تغییر میکنـد •

برادرحجت الاسلام حسینی : اگرعنصری که درآن اختیارهست راحذف کنید یعنی اگر انسانی نباشد که آب رابه یخچال ویا به کوره ببرد آیا درتوالی های طبیعی هـم میتوانید چنین ادعایی بکنیـد ؟ مثلاً وقتی که آبی سرکوه وجود دارد وزمین بطرف زمستـــان میرود ، آیا این آب بخارمیشود یایخ میزند ؟ ویاآبی که کنارآتشفشان وجود دارد آیا بخـار میشود یا یخ میزند ؟ آیا فقط یك مسیر دارد یا دومسیـر ؟

برادرسلیمی : آب میتواند دومسیر داشته باشـد •

برادرحجت الاسلام حسینی : صحبت ازآب خاص است که سرکوه ودرشرایـط سرما قرار دارد • آیا این آب بدون دخالت اختیار ، یخ میزند یابخارمیشود ؟ یادرکنـــار آتشفشان بخارمیشود یا یخ میزند ؟

برادرسلیمی : بخارمیشـود •

برادرحجت الاسلام حسینی : آیاخود آب میتواند به آتشفشان بگوید که من با تو قهرهستم ومی خواهم بروم جای دیگر ویخ بزنم؟

برادرسلیمی : چون مکانش تفاوت دارد ، آب بخارمیشود •

برادرحجت الاسلام حسینی : آیاحذف عنصراختیارمشکل شماراحل نمی‌کند ؟

برادرسلیمی : تاحالا هم آن راحذف شده درنظر داشتیم•

برادرحجت الاسلام حسینی : عنایت بآن نفرموده اید ومیگوئید حذف شده است یعنی توجه به این ندارید که آدمیزاد است که آب رابه اینطرف یا آنطرف میبرد •

برادرسلیمی : ولی قابلیت این را دارد که بخاریایخ بشود •

برادرحجت الاسلام حسینی : آیا آب خاص منهای دخالت مختار به وضع طبیعی اش آیا یك سیر خاص دارد یا دوسیر؟

برادرسلیمی : یك سیر دوراني دارد ، یعنی بخارمیشود ودوباره آب میشود

برادرحجت الاسلام حسینی : وقتی که بخارآب شد آیا همان آب قبلی میشود ؟ یا اینکه سنگینی ، سبکی وبرخوردش بابقیه اشیاء فرق میکند ؟ یعنی آیا عالم درحال تغییر است یانه ؟

برادرسلیمی : درحال تغییر هست ولی ممکن است بعضی ازکیفیتهای آن هم تغییر نکنند •

برادرحجت الاسلام حسینی : یعنی آیا جهان و یا کل منظومه شمسی خودش درحال تغییر هست وکل کهکشان درحال تغییرهست یا اینکه یك گوشه اش تغییرمیکند وبقیه تغییر نمی‌کند ؟ بعبارت دیگر اگربوجودات متغیر را درنظر بگیریم ، آیا جهان متغیرها درحال تغییر هستند یا نه ؟

برادرسلیمی : بعضی تغییرات تناوبی است •

برادرحجت الاسلام حسینی : این حرف بمعنی اینست که نهایتاً جهت

خاص برای آن قائل نمی‌شوید ولی آیا امر ثابت جهت داری راتمام‌نمی‌کند ؟

برادرسلیمی : امرثابت معین می‌کند که درهرزمان ومکان چه کیفیتی وقوع پیدا کند .

برادرحجت الاسلام حسینی : آیا امر ثابت جهت خاص‌راتمام‌نمی‌کند ؟

برادرسلیمی : امرثابت که سیر رامشخص میکند ، آیا سیر لزوماً جهت دارد؟

برادرحجت الاسلام حسینی : سیر تعین جهت و جهت ازسیر جدانیست .

برادرسلیمی : آیا سیر هدف دارد ؟

برادرحجت الاسلام حسینی : سیر نمیتواند بدون جهت باشد وماازسیر از هدف نیاوردیم بلکه گفتیم جهت وسیرمنهای جهت معنی ندارد .

برادرمعلمی : به نظرمن صحبتهای آقای سیف برای جواب شماکافی است چراکه آنجا که میگوئید اگر آب را درمکان فریزر ببریم تبدیل به یخ میشود واگر درمکان کوره ببریم تبدیل به بخارمیشود بمعنی اینست که پذیرفته اید که دومکان دوکیفیت رامیدهد .

برادرسلیمی : این امر ثابت است که معین کرده دراین مکان چه چیزباشد

برادر معلمی : بسیارخوب ولی آیا دومکان دوکیفیت رامیدهد ؟

برادرسلیمی : دومکان دوکیفیت رانمیدهد ؟

برادرمعلمی : آیا آبی که توی کوره رفته با آبی که توی یخچال است یک آب است ؟ آیا خود آن آبهم نسبت به بقیه همعرضها خودش‌یک مکانی ندارد ؟ بهرحال شماپذیرفتید که دردومکان دوکیفیت مطرح است وبعد از آقای سیف پرسیدید که آیا دردوزمان هم همینطوراست ؟ که پاسخی که الان جناب آقای حسینی بشماداد دکافی است یعنی ایشان می‌فرمایند که اگر همه جهان درحال حرکت است ، دیگر دو زمان که میگویی همه اشیاء عوض شده اند ویک چیزهای دیگری شده اند ولذا چون شما پذیرفتید که در دو مکان دوشیی است در دو زمان که دیگر همان اشیاء نیستند ، بلکه یک اشیاء دیگری هستند و لذا یک نحوه دیگری

نسبت به این شیی تاثیر و تاثر دارند وبنابراین ، این شیی ، شیی قبلی نیست •

برادرسلیمی : پس عینی هم ندارد که تغییرات دوباره تکرارشوند مثل روز ـ قیامت که میگویند اینطوراست •

برادرحجت الاسلام حسینی : آیا روزقیامت پدرومادر مادرباره ازدواج میکنند و مادرمان دوره بارداری میگذراند و مادرباره متولد میشویم ! ؟

برادرسلیمی : ماالان قبل از اثبات فلسفه ایم و معلوم نیست •

برادرحجت الاسلام‌حسینی : شما از آن مثال استفاده می‌کنید ومن هم همان مثال رامی‌شکنم •

برادرسلیمی : چون فلسفه ای اثبات نشده نمیتوان گفت سیر تغییرات بگونه‌ای است که اصلاً هیچ کیفیتی دوباره تکرار نمیشود •

برادرحجت الاسلام حسینی : دفعه دوم که میآید بادفعه اول یکی است؟

برادرسلیمی : آیا آبی‌که درهزارسال قبل وجود داشت ، الان هم وجود دارد ، منتهی شمامکن است بگوئید که یك درجه باآن فرق داردکه این هم عینی ندارد ونسبت به زمان هزارسال یك درجه اشکالی ندارد ! !

برادرجاجرمی : وقتی ما خواستیم بحث‌کنیم تغییر را توالی دوکیفیت دانستیم که یك کیفیت بعد ازیك کیفیت دیگرمیآید • وهمچنین گفتیم کنارهرکیفیت یك دسته از کیفیات امکان تحقق دارند و این راهم مکان تعریف کردیم • بعد گفتیم که ازاین جهت که بعد ازهرکیفیت یك کیفیت میآید وهرکیفیتی نمیتواند بیاید چرا که هرکیفیت همه خصلتها رابایدبروز دهد وحرکت متوقف میشود ، لذا باید اصل ثابتی باشد تامعین کند که این کیفیت محقق شود یا کیفیت دیگر •

برادرمطلبی : آیا بعد ازهرکیفیت یك کیفیت خاص میآید یا صرفاًیك کیفیت؟

برادرجاجرمی : خاص میآیدولی خاص‌بودن بدین معنا که چون چند تا

کیفیت با همدیگر نمیتواند وقوع پیدا کند ، پس یک کیفیت بروز پیدا می‌کند ، یعنی بعد ازآب — یکمرتبه نمیتواند هم میکروفون باشد وهم چیزهای دیگر •

برادرمعلمی : آیا شما صرفاً توجه به " یک کیفیت " دارید یا اینکه به " خاص " بودن آن ؟

برادرجاجرمی : توجه به " یک کیفیت " داریم •

برادرمعلمی : پس بعد ازیک چیز هرچیزی میتواند بیاید ! ؟

برادرجاجرمی : بله ، هرچیزی میتواند بیاید •

برادرمعلمی : اگرهرچیزی میتواند بیاید که دیگر علت نمیخواهد •

برادرجاجرمی : ولی گفتیم که هرچیزی بیاید باتغایر متعارض است و آنرا نفی میکند ، پس باید یک چیز باید بیاید تاتغایر نفی نشود وآن یک چیز علت میخواهد •

برادرمعلمی : آیا آن یک چیز خاص است ؟

برادرجاجرمی : درآن شرایط زمانی ومکانی خاص میشود •

برادرمعلمی : یعنی علت که واقع شود یک چیز خاص میآید ؟

برادرجاجرمی : امر ثابت معین میکند که این علت وقوع پیدا کند و بعد هم این علت وقوع پیدا کند وبعد هم علت دیگر ودرکنار این هم سه چیز دیگر وقوع پیدا کنند یعنی امر ثابت معین می‌کند که ۱ ، ۲ ، و ۳ در توالی وقوع پیدا کنند واین امکان هست

۱	۲	۳	۱	۲	۳
الف	ب	ج	هـ	۷	
۲	۱	۳	٥	٤	
۳	الف	۱	۲	ب	

که امر ثابت بگوید که دوباره ۱ وقوع پیدا کند ، بعد ۲ وسپس ۳ وقوع پیدا بکند • مثلاً ما می‌بینیم که حرکت آب بخار، باران ودوباره آب بخار باران تکرارمیشود • ودراین حرکتی که ما ملاحظه می‌کنیم ماتغییر آب را می‌پذیریم ، توالی کیفیات رامی‌پذیریم وتغییر را توالی کیفیات

تعریف می‌کنیم اما اینطور نیست که آبی که اول بوده دیگر در تاریخ نداشته باشیم.

برادر معلمی : آیا این ۱ ، ۲ ، ۳ همیشه تکرار میشود و مثلاً بعد از سه دوباره ۱ میآید ؟

برادر رجاجرمی : این بستگی به امر ثابت دارد که این جدول را چگونه تنظیم کرده باشد . یعنی یک جدولی امر ثابت تنظیم کرده است که ممکن است جاهای مختلف این جدول چیزهای مختلفی باشد اما این جدول تغییر نمی‌کند و این نقشه ای که امر ثابت کشیده ثابت است ولی این امر دلالت براین نمی‌کند که ما در جاهای مختلف کیفیتهای یکسان نداشته باشیم.

برادر معلمی : در مورد توالی اش سئوال دارم آیا همیشه اینطور است که ۱ ، ۲ ، ۳ تکرار میشود یا اینکه امکان اینکه ۳ ، ۲ ، ۱ یا ۳ ، ۱ ، ۲ هم بشود هست ؟

برادر رجاجرمی : اگر امر ثابت مشخص کرده باشد که ۱ ، ۲ ، ۳ و بعد ۳ ، ۲ ، ۱ را قرار داده باشد این ادا ه می‌یابد ولی ما الان نمیدانیم امر ثابت چگونه قرار داده است .

برادر معلمی : پس ما هم نباید با شما حرف بزنیم چرا که نمیدانیم که کیفیت بعدی شما چیست ؟ آیا حرف ما چه اثری برشما دارد ؟

برادر رجاجرمی : اما امر ثابت اثبات میکند که هست وحتماً یک سیر خاصی دارد . اگر امر ثابت را پیدا کردیم وازبالا و پائین شروع به ملاحظه کردن کردیم، بعد میتوانیم مشخص کنیم که این درچه زمان ومکانی است تا بگوئیم چه کیفیتی است .

برادر معلمی : آیا امر ثابت را اثبات کرده اید یا نه ؟

برادر رجاجرمی : بله ، ما فرض گرفتیم .

برادر معلمی : آیا همه چیزها پشت سر هم دیگر ثابتند ؟

برادر رجاجرمی : ما فرض گرفتیم که این جدول ثابت است .

برادرمعلمی : آیا ما اطلاع ازثبوت جدول داریم یا نه ؟

برادرجاجرمی : داریـــم.

برادرمعلمی : درایصویت آیا بعد از ۱ ، ۲ ، ۳ چیست ؟

برادرجاجرمی : در جدول نگاه می‌کنیم ومی‌بینیم ۱ است ، وهرجـــا ی جدول را نگاه می‌کنیم ببینیم چیست ، مثل جدول مندلیف .

برادرمعلمی : اگرشما اطلاع دارید بعد ازآن چیست ؟

برادرجاجرمی : این راکه قبل ازمنطق تمام کردیم فلسفه رابدست میآوریـم وبعـد با توجه به فلسفه جایگاه همه اشیاء وروند جامعه و تکنولوژی وصنعت وهمه چیـز مشخص‌میشود ، مراحل تاریخ ، مراحل رشد ابزار تولید وغیره مشخص میشود .

برادرمعلمی : پس آیا امر ثابت راچگونه اثبات می‌کنیـد ؟

برادرجاجرمی : باتوجه به اینکه بعد از یك کیفیت هرکیفیتی نمی آید بلکـه یك کیفیت میآیـد .

برادرمعلمی : یك کیفیت خاص میآید ودرکنار هرکیفیت هم یك کیفیت خاص میآید

برادرجاجرمی : حاج آقا هم جهت رابه همین معنافرمودند ولی این‌دلالت براین نمی‌کند که یك کیفیت درتاریخ تکرار نمیشود بلکه تکرار میشود ولی طبق نقشه امـــر ثابت ولذا اگر امر ثابت را پیدا کردیم می‌توانیم ملاحظه کنیم وهرجا یی زمان ومکان خودمان را پیدا کنیم ومفهمیم که در اینجا چه چیزی ضروری است و براین‌اساس‌برنامه ریزی هم میتوانیـــم بکنیم که فرضاً برای ۲۰ سال آینده باید اینگونه حرکت بکنیم وامکان آمدن کیفیتهای مختلـف هم درزمانها ومکانهای مختلف هم هست .

برادرمعلمی : آیا قبل ازامر ثابت میگوئید بعد ازهرکیفیت یك کیفیت خـاص میآیـد ؟

برادرجاجرمی : خاصیه این معنا که یك کیفیت میآیـــد .

برادر معلمی : آیا بمعنای "خاص" یا "یك" ؟

برادر رجاجوی : بمعنای "یك" .

برادر معلمی : اگر بمعنای صرفاً یك کیفیت باشد ، بدین مفهوم است که بعد از یك کیفیت همه چیز میتواند بیاید ودراینصورت آیا چگونه امر ثابت را اثبات کردید ؟

برادر رجاجوی : چون همه چیز نمیتواند بیاید ویك چیز میآید ، این علت میخواهد .

برادر معلمی : وقتی آن علت باشد ، دیگر یك چیز خاص میشود وهمه چیز نمیشود یعنی وقتی آن علت واقع شود وبه امر ثابت رسیدید ، بعد از امر ثابت همه چیز خاص میشود و دیگر نمی‌توانید بگوئید بعد از ۱ ، ۲ میآید وبعد از ۲ ، ۵ میآید .

برادر رجاجوی : اینکه بعد از ۱ ، ۲ آمده علت داشته است و اینکه بعد از ۳ هم الف بیاید ونه ب علت دار است وهمه اینها علت دار هستند وبدون علت کیفیتی بروز پیدا نمی‌کند .

برادر راهبری : به نظر میرسد که وقتی صحبت از ترتیب تغایر میشود دوستان بگونه ای تعریف می‌کنند که غیر از آن چیزی است که ما در اثبات امر ثابت درنظر داشتیم لذا زمان ومکان هم که مطرح می‌کنند یك مفهوم دیگری ازآن مراد دارند واین غیراز مطلبی است که در امر ثابت گفته شده است . یعنی دوستان ابتدا می‌پذیرند که مکان ترتیب تغایرهاست و زمان هم رابطه طولی آنهاست ولی بعد در قدم دوم حرف خودشان را نقض می‌کنند ، یعنی بگونه ای صحبت می‌کنند که گویا زمان ومکان جدای ازشیی می‌باشد لذا این سئوال را دارم که آیا شما زمان ومکان رابه همان معناکه درابتدا فرمودید ، جدای ازشیی میدانید یا اینکه بُعد آن میدانید ؟ بعبارت دیگر آیا زمان ومکان رامنسوب به این شیی می‌کنید یا اینکه آن را جدای از این شیی میدانید ؟

برادر رجاجوی : ما زمان راتوالی دوکیفیت تعریف کردیم ونه اسم شیی آوردیم

و نه اسم کیفیت بلکه گفتیم کیفیتهای متوالی راکه ما ملاحظه می‌کنیم ، اسمش رازمان میگذاریم •

برادر امیری : پس زمان عبارتست ازتوالی دوکیفیت •

برادر رجاجرمی : دوکیفیت متوالی مساوی است با زمان ، مساوی است با تغییر و مساوی است با حرکت •

برادر امیری : حال آیا مکان راچه تعریف می‌کنید ؟

برادر رجاجرمی : مکان یعنی نحوه قرارگیری دوکیفیت •

برادر امیری : من مکان یك شیی رامیگویم • آیا مکان کدام شیی رااینطور تعریف می‌کنید ؟ فرض کنید میخواهیم مکان A را تعریف کنیم ، آیا مکان آن یعنی چه ؟

برادر رجاجرمی : یعنی اینکه A چه نحوه قرارگیری دارد •

برادر امیری : پس مکان A مساوی است با نحوه قرارگیری A ، حال کل این سیری راکه درنظر گرفته اید وآن راتحت امرثابت میدانید اگر (الف) بگذاریم • باتوجه باینکه همه این کیفیات که ترتیب خاص دارند ، زمان و مکان دارند ، چنانچه یك لحظه خاص را بصورت انتزاعی درنظربگیریم ، مثلاً اگرلحظه (۱) رادرنظربگیریم آیا درلحظه (۱) مکان A در سیر الف چگونه است ؟ A دراین لحظه یك وضعیت خاص دارد که بالا ، پائین اینطرف و آنطرف آن اشیاء خاص قرارارد • حال اگرلحظه (۲) رادرنظربگیریم ••••

برادر معلمی : آیا شما این حرف راقبول دارید ؟

برادر رجاجرمی : درکنار ۱ چیزهای مختلفی هست •

برادر امیری : آیا که درکنار ۱ قرارارد خصلت خاص دارد یانه ؟

برادر رجاجرمی : درکنار ۱ ، مثلاً ۳ و ۵ و ۷ می‌باشد •

برادر امیری : این اعداد را خصلت خاص درنظر بگیرید ، مثلاً بگوئید ۱ درکنار سیب ، پرتقال و••• است تا دوباره ۳ به هرچیزی اطلاق نشود •

برادر رجاجرمی : خود اینها خاص هستند •

برادر رامیری : پس در لحظه (١) وضعیت وکیفیت قرارگیری $\mathcal{A}$ در حالت الف اینگونه است که بالا ، پائین ، واطراف آن یك سری کیفیات خاص است • حال اگر لحظه (٢) رادرنظربگیریم آیا درلحظه (٢) $\mathcal{A}$ همان $\mathcal{A}$ درلحظه (١) است ؟ آیا بقیه کیفیتهای همجوار آن هم همان کیفیات درلحظه (١) هستند یانه ؟

برادرجاجرمی : ممکن است که بعضی همانها باشندوبعضی نباشند یعنی ممکن است که درد ولحظه یك کیفیت باشد منتهی مکانش عوض شده باشد •

٥

٣	١	٧
	$\mathcal{A}$	
	٢	

(حالت الف)
لحظه (١)

١	٢	٤
٧	$\mathcal{A}$	٥
	٣	

(حالت ب)
لحظه (٢)

مثلاً ممکن است درحالت الف و ب هر دو ٣ باشد ولی درد وجای مختلف •

برادرامیری : من $\mathcal{A}$ را در دو لحظه بررسی میکنم وشماهم پذیرفتید که تغییر مساوی استبا زمان ، لذا آیا دولحظه (٢)کیفیت ٣ همان ٣ درلحظه (١) است ؟ کاری هم ندارم که توالی آنها درکجاست • بعبارت دیگر اگر حالت الف رادرنظر بگیریم همه کیفیات درآن یك قرارگیری خاص نسبت بهم دارند • حال اگر همین حالت الف را که زمان دار است درلحظه (٢) درنظربگیریم ، آیا درلحظه (٢) که تبدیل به حالت ب میشود ، درآنجا هم باز شما همان $\mathcal{A}$ لحظه (١) رادارید یا اینکه $\mathcal{A}$ درلحظه (٢) می‌باشد ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی آیا جای $\mathcal{A}$ لحظه (١) درست همان جایی است که در لحظه (٢) دارد ؟

برادر جاجرمی : نخیر ، جایش فرق میکند •

برادرامیری : پس جایش که فرق کرد ، لحظه و زمانش هم که فرق کرد ، و بنابراین دیگر $\mathcal{A}$ قبلی نیست •

برادرجاجرمی : آیا چه ربطی بین لحظه و جا با ∂ است ؟ همه بحث ما در همین بود که شما باید تمام کنید واثبات کنید که زمان ومکان با تعین شیی رابطه دارد و ما درجدولی که کشیدیم تعینها را درجاهای مختلف مساوی قرارادیم وشما باید اثبات کنید که این مساوی ها که درتعین قرارداده ایم واین جاها که چه زماناً وچه مکاناً فرق میکند این تعین ها را دیگر نمیشود ، این‌تعین نوشت آیا چه رابطه ای است بین زمان ومکان ؟

برادرامیری : آیا زمان ومکان دوچیز جدای از اشیاء وبعنوان دوکیفیت جدا هستند ؟

برادرجاجرمی : نه ، ترتیب تغایر است •

برادرامیری : زمان ومکان ازشیی جدا نیست • وقتی میگوئید ترتیب تغایر به این معنی است که مکان ∂ چیزی نیست جز بیان اینکه " این‌درکنار این چیز ، درکنار آن چیز ، پائین این چیز و بالای آن چیز قرار دارد • "

برادرجاجرمی : میتوان یك ترتیب دیگر هم برایش‌قائل شد •

برادرامیری : اگر ترتیب دیگری راقرار دهید ، باید لحظه دیگری راهم در نظر بگیرید •

برادرجاجرمی : درتوالی دیگری است •

برادرامیری : درلحظه (۲) آیا اشیاء ثابتند یاتغییر کرده اند ؟

برادرجاجرمی : کیفیتها را میگوئید ؟

برادرامیری : بله کیفیتها ، آیا تغییر کرده اند یا نه ؟

برادرجاجرمی : ماتوالی کیفیتها را بررسی می‌کنیم یعنی بین این سه کیفیت خاص‌توالی می‌بینیم •

برادرامیری : من کل حالت قرارگیری الفرا درنظر دارم واین را درد ولحظه انتزاعی (۱) و (۲) بررسی میکنم یعنی همه این کیفیتهازمان دارند وزمان آنها رادرد ولحظه

بررسی میکنیم •

برادرجاجرمی : زمان آنها یعنی نحوه تغییرات آنها •

برادرامیری : بسیارخوب ، بفرض که بپذیریم ∅ لحظه (۲) همان ∅ لحظه (۱) باشد ، ولی آیا بقیه اشیائی که بالا ، پائین و اطراف آن قرارگرفته ودرنتیجه مکان آنرا مشخص می‌کنند ، همان اشیاء قبلی و همان اشیاء لحظه (۱) هستند ؟ اگر بنا باشد همان اشیاء قبلی باشند بدین معنی است که دیگر شما برای حالت الف توالی را نفی می‌کنید و در نتیجه حالت قبل و حالت بعدی آن یکی میشود ، یعنی همیشه بایدثابت و استاتیك باشد وحال آنکه با قبول تغییر و توالی هرکدام ازاینها درلحظه (۲) تغییر کیفی کرده اند ولو اینکه خصوصیات نوعیه هم داشته باشند • بنابراین وقتی ازنظر کیفی اینها تغییر کنند خود ∅ هم که تغییر کرده است (از لحظه (۱) به لحظه (۲)) و مکان آن هم مکانی است غیر از مکان قبلی • پس نتیجه اینکه محال است که شما یك کیفیت را دریك زمان و یك مکان درنظر بگیرید ودرزمان ومکان دیگری بگوئید این همان کیفیت قبلی است مگر اینکه زمان و مکان رایك چیز جدای از شیی بگیرید و فرضاً بگوئید زمان مثل یك کانال وتونلی است ومکان هم مثل یك سطح مسطحی است ، هرچیزی میتواند در آند و قراربگیرد ، مثلاً اگر تقاطع زمان و مکان رادرنظربگیریم در محل تقاطع آنها اشیاء مختلفی میتوانند قراربگیرند ، که البته چنین حرفی هم مخالف حرف قبلی شماست •

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا طی امر ثابت وبوسیله آن میتوان آب را در یخچال گذاشت وبخار نمود ؟ یعنی آیا براساس امر ثابت میشود (ونه اینکه می‌توانیم) در یخچال آب بخار شود ! ؟

برادرجاجرمی : براساس امر ثابت نمیشود که آب در یخچال بخارشود ولی میشود که درزمانهای مختلف آب در یخچال یخ بوجود آورد •

برادر حجت الاسلام حسینی : ماکاربه این داریم که آیا دریخچال براساس

امر ثابت میشود که آب مثل سماور بجوشد تا از آن چایی درست کرد ؟ این سیر را پیش می رویم و اگر شما توانستید یك سیر نقضی برای آن درست کنید •

برادر رجاجرمی : امر ثابت معین کرده است که بعد از آب در یك شرایط خاصی بخار شود •

برادر رحجت الاسلام حسینی : فرضاً در شرایط سماور (ج : بله) یعنی در مکانی بنام سماور آب بخار میشود •

برادر رجاجرمی : اما از آن جهت که این شرایط هیچگاه تکرار نمیشود •

برادر رحجت الاسلام حسینی : ما فعلا کاری به شرایطش نداریم بلکه سئوالم فقط روی این نکته است که آیا مکان با امر ثابت رابطه دارد یا نه ؟

برادر رجاجرمی : ترتیب اینکه یکی بالا و دیگر پائین است و به این نحو قرارگرفته اند علت میخواهد وآن امر ثابت معین کرده که چه چیزی در کجا قرار بگیرد •

برادر رحجت الاسلام حسینی : میگوید چه چیزی در کجا قرار بگیرد و در هر جایی هم قرار بگیرد خاصیتی دارد ، سرعتی و زمانی دارد • مثلاً میگوید آب در یخچال دارای سرعت فرضاً شماره الف است ولذا بعد تبدیل به یخ میشود ، آب توی سماور دارای سرعت " ب " هست و تبدیل به بخار میشود ، آب توی هوای آزاد دارای سرعت ج است و به یك چیز دیگر تبدیل میشود •

برادر رجاجرمی : هرجای خاص علت خاص میخواهد ولی هرجای خاص لزوماً نباید خصلت خاص داشته باشد ومیشود خصلتهای مختلف را در جاهای خاص داشت •

برادر رحجت الاسلام حسینی : اگر خصلت خاص نداشته باشد آیا آنوقت میتوانید بگوئید مکان تحت امر ثابت تعین پیدا کرده است؟ اگر مکان خصلت خاص نداشته باشد دیگر علت نمیخواهد (ج : چرا ؟) برای اینکه خصوصیتش را حذف کرده اید• آیا مکان دارای خصوصیت خاص هست یا نه ؟ اگر بگوئید خصوصیت خاص ندارد ، که خوب علت هم نمی خواهد

و تحت امر ثابت هم دیگر قرارنمیگیرد ولی اگر خصوصیت دارد تحت امر ثابت قرارمیگیرد •

برادرجاجرمی : دوئیت رادرمکان می‌پذیریم •

برادرحجت الاسلام حسینی : دوئیت خاصیت آنها را هم می‌پذیرید ؟ یعنی اگر لیوان را در قسمت یخ زن یخچال نگذاریم تااینکه آن لیوان رادرسماور بگذاریم، آیا دراین دو مکان دو خاصیت ودو خصلت درارتباط با آب قرارمیگیرد یا یک خصلت ؟ آیا درهر مکان خاص آب یک سرعت متناسب با همان مکان دارد یانه ؟

برادرجاجرمی : این مکانها متغایر هستند •

برادرحجت الاسلام حسینی : آیا سرعت آب در یخچال وسرعت آب درسماور یکی است یا دوتا ؟

برادرجاجرمی : دوتاخصلت ملاحظه میشود •

برادرحجت الاسلام حسینی : آیا سرعتشان هم دوتاست ؟ (ج : بله) آیا مکان آنها هم دوتاست ؟

برادرجاجرمی : سرعت داشتن آنهاربطی به مکانشان ندارد •

برادرحجت الاسلام حسینی : پس اگر ربطی به مکان ندارد ، آیا آب در یخچال میتواند سرعت بخار را داشته باشد وبخار شود ؟

برادرجاجرمی : اگر علت سرعت رابیدا کنیم بله • یعنی اگر علت تغایر سرعتها را پیدا کنیم ، بله •

برادرحجت الاسلام حسینی : دراینصورت آیابازهم یخچال ، یخچال است!؟

برادرجاجرمی : ممکن است که این خصلت درمکانهای مختلف باشد •

برادرحجت الاسلام حسینی : یعنی آیا وقتی دریخچال آب دارد می‌جوشد!! باز هم بآن " یخچال " میگویند ! ؟ آیا بآبی که درحال غلیان است میتوان گفت که درحال یخ زدن است ! ؟

برادر جاجرمی : ممکن است که بعداً شما اثبات کنید که یك رابطه ای هم بین خصلت مکان وخصلت بقیه اشیاء میتوان ملاحظه کرد •

برادر حجت الاسلام حسینی : من کاری بآن ندارم بلکه کار به این دارم که آیا در دو مکان که درست دو خاصیت متضاد را از آن می‌بینیم ، یعنی یکی غلیان است ودیگری انجماد ، آیا این دو تا را شما می‌توانید بگوئید فرق ندارد و تحت امر ثابت می‌تواند دریخچال غلیان داشته باشد ودر سماور یخ بزنـد ؟

برادرجاجرمی : ماهم یك سئوال از شما داریم •

برادرحجت الاسلام حسینی : اول سئوال بنده را جواب دهید ، اگربـه بن بست رسید آنوقت بگوئید این سئوال از راه حلی اثبات نشد و لذا من یك نقض دارم و نقض خود را سئوال کنیـد •

برادرجاجرمی : ماهم عین همین سئوال را از شما می‌کنیم که اگر شما میگوئید شرایط مدام درحال تغییر است آیا چگونه بعد از آب بخار و بعد از آن ابرشده وباران میآید و دوباره شما آب دارید ؟ اگر شرایط تغییر کرده باز دردوشرایط شما آب داریـد •

برادرحجت الاسلام حسینی : بنده هم عرض میکنم که شما ازگل وآب "گل آب " میگیریـد ، آب مقطر میگیرید ، از آب و گاوزبان هم آب مقطر میگیرید که میشود آب مقطر گاوزبان • هردواینهاسیلان دارد و جامع مشترك دارد ، یعنی هردو عرق است وهردو تصریـق شده و تقطیر شده " آب و گلاب " و " آب و برگ گاوزبان " می‌باشد ، ولی بهرحال یك چیـز کمی از آنهابقول آقای سلیمی فرق میکند و آن اینکه این یکی معطر است وآدم به صورت خودش میزند ولی آن دیگری را کسی بصورتش نمی زند و ما تا حالا ندیده ایم که فرضاً روز ماه رمضـان کسی بگوید یك مقدار گاوزبان بدهید وبعد هم آن رابه سر و صورت خود بپاشد !! و یا عطـر را اگر در نظر بگیریم انواع مختلف دارد • آیا شما می‌توانید بگوئید با فلان اسانس بدبوفرقـی ندارد ومن میخواهم آن اسانس را به خودم بزنم وبه فلان مجلس بروم چراکه وقتی که وارد آن

مجلس شرید بود آن مجلس می پیچد و همه بینی های خود را می گیرند! وبعد هم آیا می توانید بگوئید که اینها بی معرفت هستند چراکه من گرانترین اسانس را بخود مزدم ولی اینها بینی های خود را میگیرند! بنابراین عرض من اینست که آیا شما چگونه باران و زمان را، باوجودیکه خود تان می پذیرید که در دو زمانند ودو نحوه تقطیر هستند، یکی میدانید ومیگوئید دقیقاً باید یک خاصیت داشته باشند ؟البته اگرخاصیت نوعیه اش رایکی بگیرید درست ولی آیاخاصیت شخصی اش را چگونه میتوانید یکی بگیرید و بگوئید این همان خاصیت راد ارد! ؟

برادرجاجرمی :شما چگونه دوتا میگیریـــد ؟

برادرحجت الاسلام حسینی : همانطوری که گلاب ورق گاوزبان راد وتـــا میگیرم وهردوتایش هم تعریق است .

برادرجاجرمی : پس چراهمان با ران پارسال رابرای گند متان پارسال استفاده میکردید و امسال هم استفاده می کنیـــد ؟

برادرحجت الاسلام حسینی :اتفاقاً کاغذ راهم ازعرق گاوزبان میتوان ترکرد و هم از گـــلاب .

برادرجاجرمی : خوب اگر شما میخواهید با مثال اثبات کنید ماهم می توانیـــم ازاینطرف مثال بیاوریم .

برادرحجت الاسلام حسینی : مثال رامابرای تقریب عرض میکنیم والا سئوالی که از حضرتعالی داشتیم ریشه اش همان است وسئوال این بودکه آیاامر ثابت میتواند یک چیز رادر دو مکانی که خصلتشان راکاملاً تمیز میدهیم و حسمان یارای ملاحظه اختلافش را دارد، بیاورد؟ یعنی آیا امر ثابت میتواند آب را در یخچال به غلیان بیاورد و بازدم بآن یخچال بگوئیم؟

والســـــــلام

بسمه تعالی

برادر جاجرمی : در جلسات گذشته بدنبال قبول امر ثابت در پی این بودیم که رابطه بحث " وجود امر ثابت برامر تغییر و تغایر" را با بحث " تعین اشیاء در رابطه " ملاحظه کنیم • سیری را آقای حسینیان مرقوم فرمودند که دوستان روی آن به بحث پرداختند سیری که ایشان در نظر گرفته بودند و قرار شد روی آن متمرکز شویم این بود که با قبول امر ثابت زمان و مکان خاصی را برای هر کیفیتی ملاحظه کردیم • یعنی گفتیم امر ثابت ترتیب تغایرها را چه در طول و چه در عرض معین می‌کند و نهایتاً امر ثابت زمان و مکان هر کیفیتی را معین میکند ، بدنبال این نتیجه گیری کردند که اگر این مطلب را در ابتدا پذیرفته باشیم که امر ثابت زمان و مکان هر شیی را مشخص میکند • نتیجه گرفتند که بنابراین تعین هر شیی در زمان و مکان خاص صورت می‌پذیرد • یعنی تعین هر شیی در رابطه است و از این طریق خواستند اثبات کنند که با قبول امر ثابت تمام شده است که تعین هر شیی در زمان و مکان خاص یعنی در رابطه است • در جلسات گذشته در واحد روی این مطلب صحبت میشد که آیا ما در دو زمان و دو مکان می‌توانیم دوکیفیت داشته باشیم یا برای هر زمان و مکان خاص لزوماً یک کیفیت تمام میشود ؟ در رابطه با این مطلب دوستان در اثبات اینکه شما نمی‌توانید با قبول امر ثابت در دو زمان و مکان یک کیفیت داشته باشید ، استدلالهائی داشتند که عرض می‌کنیم •

همانجور که در جلسه قبل اشاره شد در ادعای اینکه در دو زمان می‌توانیم یک کیفیت داشته باشیم صحبت میشد که اگر ما " تغییر را توالی دو کیفیت " تعریف کنیم میتوانیم " تغییر تناوبی یا سیکلی " داشته باشیم و بگوئیم کیفیتها بعد از اینکه تغییر می‌کنند و توالی کیفیتها را بروز می‌دهند در مراتب بعدی عین سیکلهای قبلی تکرار میشود و امکان این هست که ما یک کیفیت را در دو زمان ملاحظه کنیم • در اثبات این مطلب که نه این دو زمان دلالت بر دوئیت کیفیت دارد دوستان فرمودند که اگر ما دو نحوه تغییر را در دو

زمان قبول کرده باشیم لزوماً بایستی دوئیت این دو تغییر و این دو زمان جوابی داشته باشیم یعنی اگر سئوال کنیم که آیا آبی که بعد از بخار در مرتبه دوم وقوع پیدا کرده تفاوتی با آبی که در ابتدای امر داشتیم دارد ؟ این دوئیت انکار ناپذیر است و جوابی که برای آن می‌دهیم باید تغایر کیفیت این دو مرحله را مشخص کند • اگر که دوئیت را ملاحظه نکنید حرکت را ممتنع کرده اید اگر ما دوئیت در کیفیات را در دو مرحله به نحوی یکسانی و عین هم بگیریم که هیچ نحوه تغایری برای آنها قائل نباشیم صحبت از توالی دو کیفیت نمی‌توانیم بعمل آوریم • جوابی که دوستان در رابطه با این مطلب می‌فرمودند این بود که اگر ما در دو مکان دوئیت را به نحوی انکار کنیم که کیفیتاً هیچ نحوه تغایری نسبت بهم نداشته باشند تغایر در مورد مکان هم نمی‌توانیم بگوئیم بنابراین اگر صرفاً روی خود دوئیت سئوال کنیم و بخواهیم آن را در زمان و مکان بپذیریم دوئیت را مجبوریم در کیفیت بپذیریم • بنظر من میرسد این خلاصه بحثهائی بود که دوستان در جلسه واحد داشتند • بعد از این مطلب سئوالات دیگری طرح شد که اگر امرثابت را قبول کرده باشیم و بپذیریم که در هیچ مرحله ای از زمان و مکان نمی‌توانیم کیفیتهای یکسان داشته باشیم •آیا باز ثابت میشود که تعین اشیاء تحت رابطه است ؟ یعنی با قبول اینکه هر کیفیتی زمان و مکان خاصی دارد آیا این دلالت بر این میکند که - تعین هر کیفیتی در رابطه باشد ، تحت امر ثابت باشد یا در زمان و مکان باشد ؟ سئوالاتی که دوستان در این زمینه دارند که بحث تعین در رابطه را مشخص‌تر کند در خدمتشان که طرح کنند •

برادر حسین حسینی : بعد از مقدماتی که در بحث قبل گفته شد • نسبت به سیر استدلالی که آقای حسینیان فرموده بودند سه مطلب بصورت نتیجه بود که آن را دوباره می‌گویم •

۱ــ امرثابت ترتیب اشیاء را معین میکند (چه در طول و چه در عرض) •

۲ــ امر ثابت زمان و مکان شیی را معین میکند •

۳ــ زمان و مکان خصلت شیی را معین میکند •

سئوالی که روی آن مقداری هم بحث شد این بود که خصلت شیی منسوب به چه چیزی است ؟ یعنی منسوب به امر ثابت است یا به زمان و مکان ؟

در جواب گفته میشد که خصلت شیی منسوب به زمان و مکان شیی است و خصلت زمان و مکان منسوب به امر ثابت است • یعنی اینکه این زمان و این مکان این خصلت خاص را بدهد این را باید امر ثابت معین کند •

در اشکال گفته شد که یا زمان و مکان را باید از شیی جدا کنیم یا نه و یکی بگیریم که در هر دو حال به اشکال بر می‌خوریم •

در حالت اول که زمان و مکان را از شیی جدا کنیم یعنی برای کیفیت یک خصلتی قائل شویم برای زمان و مکان هم یک خصلت دیگری قائل شویم و اینها را دو خصلت متغایر بگیریم ولی آنچه که مشخص است در خصلت چه شیی و چه زمان و چه مکان مشترک هستند • اشکالی که میشد اینجور بود که پس وقتی از خصلت شیی سئوال کردیم و جوابش را به زمان ومکان دادیم حال هم که از خصلت زمان و مکان سئوال می‌کنید و به امر ثابت بر می‌گردانید میگوئیم نه به زمان و مکان دیگر بر می‌گردانیم • همانطور که در خصلت شیی این جواب به آنجا برگشت ، چرا که بحث ما یک بحث کلی بود و بین اینکه اشیاء خصلتی دارند ، زمان و مکانشان خصلتی متفاوت با آن است تفکیک نکردیم • خیلی کلی گفته ایم که تعین خصلت اشیاء بستگی به زمان و مکان دارد • پس اگر زمان و مکان هم از خصلت شی جدا نباشد و خصلت داشته باشد به زمان ومکان دیگری بر می‌گردد • در اینصورت جایگاه امر ثابت چه میشود ؟ دیگر امر ثابت لازم نداریم و زمان و مکان میشود •

اگر بگوئیم زمان و مکان از شیی جدا نباشد • اصلاً ارائه شیی ، ارائه زمان و مکان آن است

وقتی می‌خواهیم بگوئیم این شیی این خصلت را دارد مکان و زمان آن را ارائه بدهیم • هیچ تفکیکی نیست • دراینصورت اشکالی که میشود اول نقض آن مقدمات اولیه است • که گفته ایم زمان و مکان خصلت شیی را متعین میکند • اگر یکی است پس چرا این رابطه سببی را بین آنها قائل شدیم ؟ زمان و مکان و شیی یکی است و این آن را معین میکند مصادره در ضمن گفتن زمان و مکان هم دیگر بی معنی میشود • در حقیقت می‌توانیم خصلت شیی را به تعیین امر ثابت منسوب کنیم و دیگر زمان و مکان را کنار بگذاریم و بحث زمان و مکان لازم نیست •

پس بصورت کلی اگر بگوئیم جدا نباشد از زمان و مکان گفتن بی معنی است پس این در دو وجه اشکال است • در وجه اول امر ثابت زیر سئوال میرود و در وجه دوم خود زمان‌ومکان را زیر سئوال می‌برد یا باید زمان و مکان را بپذیریم یا امر ثابت را •

بعضی از دوستان فرمودند که اگرشما اثرهای‌اشیاء را در جهان قائل شوید هر شیی یک اثر دارد • اثرها را در یک مجموعه بیاورید و بگوئید این مجموعه در نهایت باید یک اثری داشته باشد • این کل باید یک نتیجه ای‌داشته باشد، و تعیین اثر نتیجه بستگی به امر ثابت دارد • زمان و مکان خصلتهای جزء این مجموعه را معین میکند تعیین نتیجه یعنی اثر کل این مجموعه بستگی به امر ثابت دارد • که در اینصورت هم گفته میشود که این مطلبی است که حداقل ما آن را تمام نکرده ایم • یکبار هم بحث شد که اگر بخواهیم بگوئیم بحث مجموعه و اثر کل شناختش باید در تغایر باشد • آن را هم باید اثر دیگری قائل شویم • حداقلش اینست که نمی‌توانیم چنین صحبتی را در اینجا بکنیم • لذا این اشکال وجود دارد که آیا خصلت شیی باید به امر ثابت برگردد یا به زمان و مکان ؟

برادر سیف : برای اینکه این قسمت از بیانات آقای حسینی کاملتر بیان شده باشد من اشکال را به زبان خودم بیان می‌کنم اگر اختلافی نداشته باشید لا اقل مطلب را ساده می‌کند اگر دو اشکال هم باشد انشاء ا ... هر دو مورد بررسی قرار میگیرد •

کل بحث در مورد رابطه زمان ومکان و خصلتهای کیفیت است که آیا زمان ومکان خود خصلتی از کیفیتها هستند یا معین کننده خصلتهای دیگر هستند ؟ که اگر زمان و مکان عوض شود آیا ضرورتاً کلیه خصلتها عوض میشود ؟ یا نه صرفاً خصلتی عوض شده وخصلتهای دیگر میتوانند عوض نشوند ؟ اگر کلیه خصلتهای کیفیت به زمان و مکان برگردند دیگر خود زمان و مکان نمی‌تواند جزء خصلتهای کیفیت باشد • و یک چیز جدا شده از خصلتهای خود کیفیت است •

و اگر کلیه خصلتهای کیفیت به زمان و مکان بر میگردد سئوال آقای حسینی اینجا بود که چرا دیگر زمان ومکان را به امر ثابت بر می‌گردانیم ؟ ما می‌خواستیم خصلتها را به یک امری بر گردانیم که به زمان و مکان بر گردانیدیم •

ما در اینجا جواب می‌دادیم که رابطه بین زمان و مکان و بین کیفیات تابع یک امری است و آن امر ثابت است که در این زمان و این مکان این کیفیت خاص باشد •

اما بنظر من جواب این قسمت از بحث به این ترتیب است یعنی با این توضیح این اشکالات رفع میشود • که وقتی زمان و مکان یک کیفیت را بیان می‌کنیم چیزی جز خصوصیات یک کیفیت را بیان نمی‌کنیم یعنی زمان و مکان عبارت اخری بیان کیفیت است یعنی چه بگوئیم تعین کیفیات به این شکل است چه بگوئیم زمان و مکان اینست • وقتی می‌گوئیم زمان و مکان اینست باید تمام خصوصیات را بشماریم • آن هم ضرورتاً در نسبیت خودش • یعنی بگوئیم حجمش اینقدر است وقتی می‌خواهیم بگوئیم حجمش اینقدر است مکان یا موضع حجم ، در بین همه حجمهای دیگر موضع وزن ، در برابر همه وزنهای دیگر و خلاصه همه خصوصیات را بشماریم تا در واقع مکان آن را بیان کرده باشیم • وزمانش هم همینطور • یعنی وقتی خواستیم زمان را مشخص کنیم باید زمان همه اشیاء دیگر را هم مورد توجه قرار دهیم • بنابراین زمان و مکان با خصوصیات یک شیی دو چیز نیستند که تابع امر دیگری باشند بلکه بیان زمان و مکان بیان کیفیات بلکه بیان کیفیت تعین یک شیی است •

از اینرو چه بگوئیم زمان و مکان تابع امر ثابت است چه بگوئیم تعین کیفیات تابع امر ثابت است هر دو یک مفهوم خواهد داشت • فقط اگر این مطلب درست باشد این در مقدمه بحثی که آنروز بیان شد اظهار شود • یعنی اول مکان معنی شود زمان معنی شود تا بعد این اشکالات پیش نیاید • اگر این تعریفها صورت بگیرد و پذیرفته شود • دوستانی هم که در این مورد اشکال داشتند که ما می‌توانیم سیکلهای مختلفی داشته باشیم • مثلاً آب تبدیل به بخار وبخار تبدیل به آب شود و همینطور و آبهای مختلفی که داریم صرفاً اختلاف زمانی داشته باشند نه اختلاف خصلت آن اشکال هم رفع شود که در آنموقع اجباراً موضع آب در برابر سایر کیفیات را نمی‌توانیم بگوئیم یعنی نمی‌توانیم خصوصیات آب را بیان کنیم مگر اینکه با توجه به مکان کلیه کیفیات دیگر باشد یعنی وقتی خواستیم بگوئیم این آب کدام آب است ؟ باید این آب را با توجه به همه مکانهای کیفیات دیگر بیان کنیم وقتی خواستیم چنین چیزی را بیان کنیم یا باید بپذیریم که آب اول و آب دوم وقتی میتواند یکی باشند که تمام مکانهای کیفیات دیگر هم یکی باشند یعنی در کل هیچ تغییری صورت نگرفته باشد یعنی مقطع اول و دوم دقیقاً یکی باشند یا اگر بپذیریم که در کل هستی تغییری صورت گرفته است ضرورتاً باید حداقل در یکی از کیفیات موجود در جهان تغییری صورت گرفته باشد که در نتیجه جایگاه مکانی آب اول و دوم و سوم و چهارم و •• باهم فرق خواهد داشت و بنابراین نمی‌پذیرند که این آب و آن آب دقیقاً یکی هستند و صرفاً مکانشان مختلف شده این را نمی‌توانند اشکال بگیرند • چرا که خود آب را وقتی خواستند بیان کنند بوسیله مکان بیان کردند و خود خصلت مکانی و خصلت کیفیت آب را از هم جدا نگرفتند • اگر لطف بفرمائید رابطه زمان و مکان و خصوصیات کیفیات یعنی تعین کیفیات را توضیح بفرمائید اشکالات به مقدار زیاد حل میشود •

برادر امیری : بنظر می‌آید بحث دو قسمت است یک قسمت صحبت ازاین است که بعد از امر ثابت تعین در رابطه اثبات شود و یک صحبت دیگر اینست که مارابطه

تعیین در رابطه را با امر ثابت مشخص کنیم؟

بنظر من پیش از آنکه تعیین در رابطه اثبات شود به صرف اینکه تکیه به زمان و مکان شود و بعد گفته شود که زمان ومکان را بگوئیم نافی آن امر ثابت است یك مقدار ممکن است خوب تفهیم نشود به این معنا که ما به شیی توجه می‌کنیم و زمان و مکان رابه آن نسبت میدهیم شاید زمانی که ما به اصالت رابطه رسیدیم و تعیین در رابطه را مشخص‌کردیم • مفهوم زمان و مکان این مفهوم نباشد بنابراین در آنجا رابطه اش‌با امر ثابت مشخص میشود •بنظر من میرسد که باید بحث در رابطه تمام شود یعنی اینکه میگوئیم امر ثابت تعین زمان و مکان را مشخص‌میکند بایـد اثبات شود که این مساوی با تعین در رابطه اشیاء اسـت و بعد از این بگوئیم که رابطه آن با امر ثابت چیست ؟

همینکه گفتیم امر ثابت تعین زمان و مکان را مشخص‌میکند تعین دررابطه تمام شده و استدلالی هم‌که در جلسات واحد کردیم من دوباره تکرار می‌کنم و اگرلازم دیددر قسمت رابطه ای با امر ثابت هم عرض می‌کنم •

ما عرض‌کردیم که امر ثابت حاکم بر تعین زمان و مکان است • زمان و مکان را هم باتوجـه به کیفیت امر ثابت تعریف‌کردیم که زمان را توالی دوکیفیت گفتیم مکان را ترتیب تغایرها گفتیم یعنی یك کیفیت را نتوانستیم برایش‌مکان مشخص کنیم مگر اینکه بگوئیم با بقیه چیزهـا چگونه است ؟ به این ترتیب بود که وارد قسمتهای بعد شدیم • بعد از اثباتهائی کـه در جلسه قبل خود استاد هم فرمودند دریك زمان ویك مکان خاص یك کیفیت خـاص وجود دارد و لذا یك کیفیت نمی‌تواند در بیش‌از یك زمان ومکان خاص تحقق یابد با در نظر گرفتن خصوصیات شخصیه آن • حال کمی جلوتر آمدیم و دیدیم که زمان و مکان یك شیی قابل تعریف نیست مگر اینکه آنرا در رابطه با اشیاء دیگر در نظر بگیریم • مضافاً به اینکه زمان و مکان یك شیی را جدای از آن ندانستیم بلکه عینیت شیی دانستیم یعنی گفتیم زمان و مکان قابلیت انفکاك از شیی ندارنـد بعد ایـن جمله را گفتیم که تغییر زمان

و مکان یک‌شیی به معنی تغییر آن میباشد چرا که اولاً یک شیی چیزی‌جز خصلتهایش نیست (ازنظر کیفی) ثانیاً خصلتهای شیی مکان دارد (اگر دوستان روی این اشکال دارند بعد اشکال را رفع میکنیم •) ثالثاً زمان و مکان شیی در رابطه متعین میشود درنتیجه همه خصلتهای شیی که عرض‌کردم زمان ومکان دارند در رابطه متعین می‌شوند چرا که مکان در رابطه متعین میشود و لذا با تغییر زمان و مکان شیی در حقیقت خصلتهای شیی یعنی خود شیی تعیناً تغییر میکند •

سئوالی که دوستان دارند اینست که مکان یکی از خصلتهای شیی است و شیی غیر از مکان خصلتهای دیگر هم دارد و ماصرفاً اثبات کردیم که مکان وزمان تحت رابطه هستند ولی بقیه خصلتها اثبات نکردیم و لذا هنوز تعین در رابطه که مستلزم مشخص‌کردن همه خصلتهای شیی در رابطه است اثبات نشده است • این اشکالی بود که دوستان دارند جوابی که میتوانیم به این بدهیم اینست که آیا خصلتهای دیگر غیر از مکان و زمان که شما منسوب به شیی میکنید خودشان زمان و مکان دارند یا ندارند ؟ اگر زمان و مکان دارند که خوب آنها هم به تبع از زمان و مکان تحت رابطه متعین می‌شوند ولی اگر زمان و مکان ندارند چند سئوال است که باید جوابید هند •

۱ــ به چه دلیل شما چنین تفکیکی را کرده اید و چگونه آن را اثبات می‌کنید ؟

۲ــ یک یا چند تا از این خصلتهای بی زمان و مکان را نشان دهید ؟

۳ــ بفرض که چنین حرفی را بپذیریم آیا چگونه ممکن است که از یک شیی قسمتی ازآن ثابت و بی مکان باشد وقسمتی از آن زمان دار و مکان دار باشد ؟

آنچه مسلم است شما نمی توانید اثبات کنید و صرفاً یک امکان را مطرح کرده اید ماهم می‌پذیریم که با این فرض آنطرفش‌را نمی‌توانید اثبات کنید ولی بااین فرض پیش می‌رویم که ما فعلاً بحث از اشیاء زمان دار و مکان دار می‌کنیم و هرگاه شما توانستید حتی یک شیی بی‌زمان و بی مکان را نشان دهید ؟ این موجبه کلیه را نقض‌کنید • پس‌تعین در رابطه

است یعنی هر خصلت شیی را در نظر بگیرید متعین نیست مگر در رابطه با بقیه اشیاء و این چیزی جز تعین در رابطه نیست چرا که هر خصلتی را در نظر بگیرید سئوال میشود ؟ که بگوئید در چه زمان و مکانی است ؟ یعنی بگو در چه رابطه ای است تا بگویم که چیست و دیگر اینطور نیست که خصلتی را به شیی آن هم بصورت مطلق منسوب کنید و به این ترتیب شیی کنار میرود • چرا که شیی اینطور تعریف میشد که یعنی خصلت خاصی صرف نظر از اینکه در کجا و در چه زمانی باشد • و حال آنکه باتوجه به تعین در رابطه ما چنین چیزی نداریم • این یك قسمت از بحث بوده اگر دوستان فقط می‌خواهند روی این بحث کنند تعین در رابطه است چون من روی تعین در رابطه و امر ثابت هم صحبت دارم•

بحث قسمت دوم بحث روی تعین در رابطه و امر ثابت است •

امر ثابت مشخص میکند که روابط با هم چگونه اصطکاك پیدا کنند ولی وقتی اینگونه اصطکاك پیدا کردند لازمه آن اینست که تعینات خاص بشود یعنی اگر نفس رابطه را در نظر بگیریم چیزی جز همان جامع مشترك کیفیات و هستی نیست که نفس اثر متعلق به آن می‌باشد ولی این اثر حتماً متکیف است و چگونگی دارد وتکیف و چگونگی این اثر منوط به آن امر ثابت است که بگوید اینگونه اصطکاك یابید تا این چگونگی و این تعین واین اثر خاص حاصل شود یا آنگونه اصطکاك یابید تا آن اثر خاص حاصل شود به عبارت دیگر اگر با زبان اصالت شیی بخواهیم نگاه کنیم نفس رابطه ومطلق رابطه عین هستی است وکیفیت اصطکاك همان قالبها است و قالبهائی که باید رابطه ها برطبق آن اصطکاك یابند توسط امر ثابت ارائه میشود این یك چیز کلی بود •

وقتی می‌گوئیم تعین خصلت خاص دررابطه است این یك مطلب کلی ودرست است چراکه هرجا شما تعین ببینید آنرا در رابطه ملاحظه کرده وتعریف می‌کنید یعنی روابط یکپارچه هستند و همه روابط در تعین این سهیم هستند ولی درعین حال این به معنی نفی امر ثابت نیست چرا که درست است که تعین خاص تحت رابطه است ولی آیا این تعین خاص جهت دارد یانه ؟

آیا این تعینات به گونه خاصی است که صورت می‌گیرد یا نه ؟ اگر تعینات جهت خاص دارد (اینجا نفی آن جریان تناوبی را عرض می‌کنم) اگرفرمودید اینها تناوب دارند به معنی نفی جهت است (به علت تعویض نوار چندکلمه جا افتاده است) ....

تغییر می‌کند منتهی تغییراتی هماهنگ با این‌حال به بخار تبدیل شدن این آب وبه تبع آن حرکتی متناسب با این داشتن سایر کیفیات بوسیله امر ثابت مشخص میشود و هماهنگی کلی تعینات در رابطه با امرثابت است یعنی به عبارت دیگر ما می‌توانیم بگوئیم تعین در رابطه وامر ثابت در طول هم هستند یعنی در عرض نیستند که بگوئیم یکی که شد دیگری را نفی می‌کند • این کل مطلبی بود که می‌خواستم عرض کنم • حال اگر دوتا را می‌خواهند دوستان بحث کنند بنظر من می‌آید جواب داده ام • ولی آنچه که مسلم است اینست که تعین در رابطه باید جلوتر از رابطه تعین در رابطه باامر ثابت اثبات شود • رابطه امر ثابت وتعین در رابطه یک سئوال است اینکه زمان ومکان در رابطه همان تعین در رابطه است سئوالی است که پیش ازاین سئوال مطرح میشود • یعنی سئوالی که آقای حسینی فرمودند باید بعد ازتعین در رابطه بحث شود •

یک سئوال اینست که آیا زمان و مکان که تمام کردیم تحت امر ثابت است این عبارت اخری تعین در رابطه نیست ؟

سئوال دوم اینست که آیا رابطه تعین در رابطه وامر ثابت چیست ؟ یعنی اگر تعین در رابطه است دیگر پس تعین تحت امر ثابت یعنی چه ؟ این دو چگونه باهم جمع میشوند البته من جواب این سئوال راعرض کردم •

برادر انارکی : آقای امیری بطور خلاصه یک سیر بزرگی رانگفتند که درجلسه بحث نشده بود • ولی دوسئوال است •

۱ــ تعین در رابطه چگونه اثبات میشود بعد ازامر ثابت که در آنجا وقتی ما امر ثابت رابپذیریم که امر ثابت ترتیب کیفیتها راثابت می‌کند بعد هم بپذیریم که هرکیفیت‌زمان ومکان خاص رادارد

و فقط در آن زمان ومکان این کیفیت وتعین بروز می‌کند • دیگر تعین در رابطه اثبات شده است چون مکان وزمان را تعریف می‌کنیم مکان وزمان چیزی نیست جز رابطه این تعین باکیفیات دیگر مکان این یعنی رابطه این با این کیفیت با کیفیات دیگر وزمان این هم چیزی نیست جزرابطه این با مرتبه قبل وبعد خودش بعد که اینجور تعریف کردیم می‌گوئیم این فقط در این زمان و مکان تعین پیدا می‌کند یعنی فقط در این رابطه خاص با کیفیت های دیگر تعین پیدا می‌کند یعنی تعین در رابطه است • تعین آن در رابطه باکیفیتهای دیگراست • چه مرحله قبل و بعد خودش وچه اشیائی که همجوار آن هستند • تعین در رابطه به اینصورت اثبات میشود ولی تنها سئوالی که باقی می‌ماند اینکه فرق بین زمان ومکان وامر ثابت چیست ؟ که تعین تحت امر ثابت بگوئیم و بگوئیم تعین تحت زمان ومکان ، زمان و مکانها از هم جدا نیستند نه زمان از مکان جداست و نه مکان اززمان جداست و نه مکانها ازهم جدا هستند و نه زمانها ازهم جدا هستند همه به هم اتصال دارند و همه بصورت یك بستری هستند که کیفیت در این زمان ومکانها حرکت می‌کند ازاین زمان و مکان به آن زمان ومکان میرود وحرکتش در این زمان و مکانها صورت می‌گیرد • میشود گفت این امر ثابت است • امر ثابت یعنی بستری که کیفیت در آن حرکت می‌کند • یعنی از این زمان ومکان به آن زمان ومکان می‌آید ودراین چهارچوب حرکت می‌کند این امر ثابت میشود • بنظر من اینطور میشود رابطه زمان ومکان را باامرثابت بیان‌کرد •

برادرجاجرمی : شمازمان ومکان رامی‌فرمائید امرثابت است ؟

برادرانارکی : باهم اتصال دارند وازهم جدا نیستند • یعنی یك بستری میشوند برای حرکت هستی دراین بستر دراین زمان ومکان که درهرقسمت ازاین شکل خاص وکیفیت خاص دارد •

برادرحسینیان : من خلاصه عرض می‌کنم سئوالی که در جلسه پیش بود این بودکه این سئوال راپذیرفتید که آیا مکان خصلت مند است یا نه ؟ این راجوابش عرض شد که اگر بنا باشد مکان خصلت نداشته باشد • یك شیی برایش فرق نمی‌کند که دراین جایگاه

قرارگیرد یا درجایگاه دیگر لذا آن ترتیب اولیه ای راهم که برای امر ثابت بیان کردیم آن از بین میرود • صحبت دوم این بود که آیا وقتی می‌گوئیم مکان خصلت مند است این خصلت مکانی چگونه روی خصلتهای دیگر شیی تاثیر می‌گذارد ؟ (خصلت وزن و حجم ورنگ وغیره) که آنجا هم بنظر میرسد که خصلت وزن جدای ازشیی ندارم اگر می‌گوئید بحث انتزاعی است باید در تجرید تمام شودولیکن دراینجا می‌توانیم یک جواب اجمالی به این مطلب بدهیم که اگر خصلت را منسوب به نحوه تغییرات بکنیم یعنی بگوئیم که تغایر که نحوه تغییرات بود یعنی اختلاف پتانسیل رادرابتدا پذیرفتیم آنوقت نحوه تغییرات باعث خصلتهای مختلف است • ازاینجابه این نتیجه برسیم که بگوئیم حرکتهای عرضی ومکانی هم دارای حرکت هستند • لذا تغییرات مکانی هم خصلت شیی راعوض می‌کند چون تغییر می‌کند • پس زمان ومکان راهم نمی‌توانیم از هم جدا بگیریم وبه اینجا که رسیدیم می‌توانیم بگوئیم که مکان راکه تغییر بدهیم همه خصلتهای شیی تغییر می‌کند چون نحوه تغییراتش عوض شده است •

برادر جاجرمی : دوستانی که سئوال کردند بنظر میرسد آقای امیری پاسخ دادند اگر اشکالی برصحبتهای آقای امیری است بفرمائید •

برادر حجت الاسلام حسینی : خود آقای امیری هم پشت تابلو باشند اشکالات راینویسند تامعلوم شود اشکال به کجای حرف ایشان است ؟

شما تیترهای اصلی صحبتتان را روی تخته مشخص کنید برادران مثلاً بگویند تیتراول رااشکال داریم اگرهیچکدام راهم اشکال نداشتند که هیچ •

برادر امیری : مباحث درمورد اثبات امر ثابت بود •

اولین حرف این بود که امر ثابت تعین زمان و مکان راشخص می‌کند اینجا دوحرف می ماند که تعریف زمان ومکان بود که اگر دوستان بخواهند توجه کنند ماابن راباتوجه به تعریف توالی تعریف کردیم همانجور که درامر ثابت آمد •

مهره اصلی اینست که دریک زمان و مکان خاص یک کیفیت خاص وجود دارد و بالعکس •

زمان ومکان در رابطه تعریف یشوند (باتوجه به ترتیب تغایر) یعنی اگر اشیاء دیگر نباشند نمی‌توانیم بگوئیم مکان این‌چیست ؟ چون دوستان گفتند که وقتی می‌خواهیم بگوئیم مکان این چیست ؟ می‌گوئیم این در کنار آن است یعنی مکانش چیزخاصی نبود که بگوئیم مکان " الف " عبارت است ازیك جمله خاص، جملهبعدی هم این‌بودکه تغییر زمان ومکان یك شیی به معنی تغییر خودشیی است • این یك چیز کلی بود • حال اگرممکن است دوستان استدلال بفرمایند

برادرسیف : تغییر زمان ومکان یك شیی به معنی تغییر خودشیی است زمان و مکان شیی که تغییر کند کل کیفیت تغییرمی‌کند •باز زمان ومکان دوخصلت ازکیفیات هستندیا همه خصال هستند ؟

برادرامیری : تعریفی که ماازر زمان و مکان داشتیم این بودکه‌گفتیم زمان توالی دوکیفیت است یعنی گفتیم زمان راازاینجا متوجه میشویم زمان یك چیزی بودکه ازتغییر می‌فهمیدیم مکان راهم باتوجه به ترتیب تغایر که این ترتیب تغایر درهردوی اینهابود یعنی جامع مشترك توالی وهمچنین درکنارهم بودن تعریف می‌کردیم •

حال عرض می‌کنم که وقتی شمایك شیی رادرنظر می‌گرفتید می‌گفتید مکان الف یعنی اینکه این‌در کنار این ودرکنار آن و••• قرارارد وزمانش‌یعنی این درعین حالی که دراینجا هست در حال تغییر است یعنی توالی دارد • بنابراین زمان ومکان اگربخواهد به شیی نسبت داده شود اینجور میشود که هرشیی زمان ومکان دارد وزمان ومکان جدای ازشیی نیست •حال می‌خواهید اسم این را خصلت شیی بگذارید یاهرچیز دیگر•

برادر حجت الاسلام حسینی : جناب آقای امیری می‌فرماید که کلیه روابطی که برای یك شیی قابل تصور است • آتش می‌سوزاند یعنی یك کیفیت رابطه خاص بایك سری ازکیفیات دیگر دارد که آن کیفیت ارتباط خاص‌راسوزاندن می‌گوئیم • مثلاً به آتش دست می‌زنید یا رنگ کاغذ شروع می‌کند به تغییرکردن می‌گوئید یك کیفیت ارتباط دارد که رنگ این تغییر می‌کند • مثلا آب شروع می‌کند به بخارشدن می‌گوئید یك کیفیت‌ارتباط دارد • آتش

را نمی‌شود مجزای از کیفیت ارتباطات آن شناخت و کیفیت ارتباطات آن چیزی را مشخص نمی‌کند جز کیفیت آتش • چون اگر از کسی سئوال کنند آتش چگونه کیفتی است میگوئیم این کیفیت ارتباطها را دارد کیفیت ارتباطش با جاذبه ، کیفیت ارتباطش با هوا و انسان و آب و الی ماشاءالله • • • فراموش نکنید که آتش تجریدی را هم نمی‌گوئیم • آتشی را میگوئیم که این دارای این ارتباطات شخصیه است • این را ما براساس بحثهای قبل بدیهی می‌دانیم • بدیهیات فرق دارد • همان بداهت اولیه تجریدی را هم برای طفلی که هنوز ادراکش شکل نگرفته می‌گوئید بدیهی نیست • بداهت خط و نقطه را هم دو هزارسال می‌گوئید بدیهی است بعد با هندسه نیوتنی می‌شکند " می‌گویند آقا این غلط بود که گفته بودید بدیهی است • یعنی اینکه می‌فرمائید آیا بدیهی است ؟ یعنی چه ؟ سئوال را روی خود این میبرم •

برادر رسیف : یعنی این مقدمات لازمی که برای غیرقابل انکار دانستن این • •

برادر حجت الاسلام حسینی : اگرغیر قابل انکار گفتید می‌گوئیم آیا در هرجائی هر ارتباطی را میشود داشت ؟

برادر رسیف : این همان معنای تعین در رابطه است • اگربگوئیم نداشت بحث تمام است • •

برادر حجت الاسلام حسینی : این سئوال تقریباً مرحله اجمالیش درست است آنجا تمام میشود اینجا مرحله تفصیلیش است هیچ چیز دیگر اضافه نیست • فقط گاهی انسان به یک چیز نظر می‌کند ومی‌گذرد • یکبار دقت دوم می‌کند • چون می‌گویند کیفیت یعنی کیفیت ارتباطات • •

برادر رسیف : من میخواهم بگویم همین معنا رانمی‌توانند ادعا کنند مگراینکه همین مقدمه ای‌که شما فرمودید دربحث بعنوان لازمه بیاورند که رابطه بین کیفیات متغایر (رابطه عرضی) انکار ناپذیر است ومثلاً قبلاً اثبات کرده ایم که رابطه عرضی رابطه تاثیر و تاثری است •

برادر حجت الاسلام حسینی : ترتیب توالی (راحال به تاثیر وتاثر) همین مطلب رامی‌خواهد بگوید که سرعت یك شیی که تغییر یك شیی رانشان می‌دهد باکیفیت ارتباطات آن که مکان شیی رانشان می‌دهد ازیك شیی جدا شدنی نیست وکیفیت ارتباط و کیفیت سرعت است که کیفیت شیی رامیتواند مشخص‌کند • شیی منهای کیفیت سرعت وکیفیت ارتباط قابل تمیز نیست • شمایك چیز راتمیز بدهید منهای کیفیت ارتباط به تاثیر وتاثر هم کارند اریم •

برادرسیف : معنی ارتباط چیست ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : کیفیت رابطه یعنی اشیاء یك ترتیبی نسبت به هم دارند • این ترتیب کیفیتش چگونه است ؟اگرترتیب کیفیتش، کیفیت خاص باشد که به آن کلمه و مفهوم آتش نام می‌گذارید یااینکه یك کیفیتی باشدکه کیفیت یخ وبرودت رابرآن نام می‌نهید وتجرید می‌کنید ومی‌گوئید این سرد آن گرم.شمابه کیفیت ارتباط نام می‌گذارید. یعنی کیفیت ترتیب • یعنی آتش درجائی قرارنمی‌گیرد که یخ قرارمی‌گیرد • اختلاف پتانسیل دارد • شما درحرکتهائی که انسان آن حرکتها راانجام میدهد یك غفلت برایتان پیدا میشود که چرا ؟ میشود همانجا آتش‌روشن کند آتش‌رابرد اردویك قالب یخ آنجا بگذارد این معنای حاکمیت انسان بروابطه است • بجای خودش‌هم باید بحث شود • شما درحرکتهای طبیعی که نگاه کنید آنجائی که آتش‌پیدا میشود غیر از آنجائی است که یخ پیدا میشود • مثلاً صاعقه میزند و یك درخت رامی‌سوزاند • یك کیفیت رابطه پیدا شده نتیجه اش‌پیدایش‌یك شکل ازسرعت است که به آن آتش می‌گوئید • اگر آن صاعقه بزند درآن کیفیت ارتباطی که می‌باید آتش موجود شود معنا ندارد بگوئید آنجا یخ موجود میشود مگراینکه نام آن راعوض‌کنید یعنی آن کیفیت ارتباطی که سرعت مساوی بامفهوم آتش‌رامیدهد باکیفیت ارتباطی‌که سرعتی رابنام یخ میدهد دوکیفیت ارتباط است •

برادرسیف : یعنی بعنوان مقدمه مسائله ارتباط بین کیفیات رایك مسائله

غیر قابل انکار می دانید ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : اینجور که ترتیب توالی وکیفیت ترتیب را ذکر کردند ظاهراً از بیانشان اینجور استفاده میشود •

برادر رسیف : کلمه ترتیب را در این معنا آوردند

برادر حجت الاسلام حسینی : مگراینکه بگویند ازاین مطلب غرض دیگری دارم• من ازفرمایش ایشان اینجور می فهمم•

برادر رسیف : من میخواهم عرض کنم این ازکلمه ترتیب درنمی آید بلکه کلمه ترتیب را اینجور معنا می فرمائید •

برادر حجت الاسلام حسینی : شما کیفیت ترتیب رامگر نمی گوئید ؟ مگراسکمه بگوئید ترتیب نارسا است کیفیت رااضافه کنید • یاکیفیت‌ترتیب •

برادر رسیف : اگرکیفیت ارتباط رامیخواهند بگویند به معنی کیفیت ترتیب عیبی ندارد •

برادر حجت الاسلام حسینی : مگر ایشان بدون علت کیفیت ترتیب ابداع کردند ایشان همه صحبتهایشان روی این بودکه علتی داردکه سنگ مثل ابر بالا نمی ایستد •

برادر رسیف : بالا نمی ایستد نگفتند اتفاقاً تاکید من برهمین‌جاست که معنا ی مکانی راکه ایشان می‌فرمایند صرفاً " هم مقطعی " در زمان است‌ونه هیچ چیز دیگر اگر بخواهند مکان را بیش از این معنا کنند همین است که شما می‌فرمائید • من می‌خواستم صحبتشان را تبیین کنند که به این نتیجه برسد • که آنچه که بیان می‌فرمانید همان مطالبی است که قبلاً بحث آن شده ولی الان اسم آن را میاورند به این معنی‌که وقتی می‌گوئیم مکان الف یعنی چه ؟ نگویند یعنی همجوار است با آتش : با " ب " و " ج " و"د" این همجواری را ••••

برادر حجت الاسلام حسینی : اگراین راساده کنیم وفرمایش ایشان رابپذیریم

و بگوئیم همجواری صرفاً یعنی هم قطعی • اگر کسی چنین چیزی رابگوید • آنوقت این هم قطعی معلل است یا نه ؟

برادرسیف : معلل است •

برادر حجت الاسلام حسینی : اگرمعلل شد این به معنای اینست که علت حاکم بوده که این اینجا باشد و آن آنجا باشد •

برادرسیف : ماامر ثابت راپذیرفته ایم که صحبت می‌کنیم ، می‌خواهیم تعین در رابطه را نتیجه بگیریم •

برادرحجت الاسلام حسینی : اگرمعلل شدکه این نمیشود جای دیگرباشد •

برادرسیف : چرا نمیشود ؟

برادرحجت الاسلام حسینی : پس میشود ؟

برادرسیف : معلل است که اینجا باشد ؟ ممکن است همین علت درجای دیگری هم در زمان دیگری هم باشد •

برادرامیری : قبلاً یک بحث داشتیم که هرطرف می‌آمدیم دوستان می‌گفتند شما باید رابطه عمومی وتاثیر و تاثر عمومی راثبات کنید • می‌گفتیم پیش از تغایر رابطه پذیرفته شده است • ولی حالا می‌خواستیم ترکیب وتغایر رابگوئیم واسمی از رابطه نیاوریم ولی مگر میشود که شما ترکیب و تغایر رابگوئید ولی اسم رابطه رانیاورید • امر ثابت ترکیب تغایرها را مشخص می‌کند • یعنی شما هرقدر متغایر درنظر دارید بیاورید بعد می‌گوئید امر ثابت مشخص می‌کند که این اینجاست وآن آنجاست • آیا اصلاً تصور این مطلب امکان دارد که آدم فکر کند همه اینها تحت امر ثابت هستند ودرعین حال هیچ رابطه ای هم با هم ندارند ؟

برادرحجت الاسلام حسینی : حال تحت امر ثابت بیاورید ببینیم اینجا چگونه میشود ؟ آنجا رامی‌گوئیم نسبت به ارتباطشان سکوت بودیم • ترتیب راقبول دارند می‌گویند

ترتیب طی امر ثابت است • ماهم قبول می‌کنیم ترتیب وقتی طی امر ثابت است وقوعاً چگونـــه میشود که می‌گوئید ممتنع است • این برود آنجا وآن یکی جای این بیایـد •

برادرسیف : بحث در کیفیت ••••

برادرحجت الاسلام حسینی : اینهاهیچ رابطه ای باهم ندارند اگرباهـــم رابطه نداشتند ••••

برادرسیف : وقتی می‌فرمائید رابطه منظورچیست ؟

برادرحجت الاسلام حسینی : یعنی اشیاء در قطع جدای ازهم هستنـد • آنوقت چند اشکال هم برشما پیدا میشود • یکی اینکه امر ثابت چرااینهارا ••••

برادرسیف : من می‌پذیرم که باید ارتباط رادرعرض پذیرفت تابحث راداد امـه داد فقط نکته همین جاست که اینکه می‌فرمائیـد •••

برادرحجت الاسلام حسینی : عرض من هم اینست که ارتباط را ازکلمه ترتیـب میشود آغـاز کرد • ازکلمه ترتیب بعنوان اینکه لاینکرهم میشود آغاز کرد •

برادرسیف : بنابراین بعنوان مقدمه اول ازکلمه ترتیب استفاده می‌کنید ــ رابطه عرضی راثبات می‌کنید بصورت غیر قابل انکار درمی‌آوریم وبعد از آنجا بحث امر ثابـت را اثبات می‌کنیم • یاتعین دورابطه را نتیجه می‌گیریـــم •

برادرامیری : شمامی‌خواهید یک مهره در بحث اضافه کنید وحال آنکـــه ما می‌خواهیم مهره ای اضافه نشـود •

برادرسیف : حاج آقا می‌فرمایند این بحث راازترتیب آغاز می‌کنیم •

برادرامیری : بهرحال وقتی که از ترتیب آغاز می‌کنیم • ترتیب میتواند رابطـه را بیان کند ولی درعین حال برای کسی که دقت نکند میشود توجه به رابطه هم نکرد •ولی بعدوقتی به اینجا رسیدیم وگفتیم ترتیب تغایر بحث راباهمین جلوش بریم و روی کیفیت ترتیب که عنوان کردید درحقیقت طرف مقابل اگر بخواهد این را بگوید باید نفی رابطه کند نه ماثابت

کنیم و یك مهره را ترتیب تغایر بگوئیم و بعد رابطه عرضی •

برادر سیف : من عرض می‌کنم ، اجازه بدهید بحث را با یکی دو سئوال جلو ببریم که وقتی می‌پرسیم مکان " الف " فرض‌کنید " الف و " ب" و " ث" همزمان هستند آیا اینها هم مکان هم هستند ؟

برادر امیری : هم زمان که هستند میشود رابطه نداشته باشند و یك جای ـ بالا تری باشند ؟

برادر سیف : اگراینها همزمان بودند هم مکان هم هستند ؟

برادر امیری : همانجاکه میگوئید همزمان هستند از جائی شروع کرده اید که اینها را با هم ربط داده اید و به جای مشترك رسانده اید •

برادرسیف : رابطه زمانی بین آنها برقرار است ، گفته ایم اینها هم مقطع هستند •

برادر امیری : یعنی رابطه عرضی هم بین آنهابرقرار کرده اید • اگر یك چیز و یك چیز رابطه نداشته باشند همزمان معنا ندارد •

برادر سیف : این را من‌نمی‌فهمم •

برادر امیری : می‌گویید همزمان هستند •از نظر مکان جدا هستند • شما از نظر زمان آنها راواحد فرض‌کرده ایـد •

برادر سیف : وقتی می‌گوئید اینها زمان واحد دارند به معنی اینکه خصلت واحد دارند که نیست ؟

برادر امیری : زمان واحد دارند یعنی از یك جا می‌آید ولی نسبت به آن هر کدام می‌توانند هم زمان باشند •

برادر سیف : حال وقتی می‌فرمائید • پس از نظر زمانی نیست که خصلتهای متفاوت دارند چون زمانشان ، زمان واحد است مکان می‌ماند • وقتی می‌فرمائید مکان مختلف

دارنـد یعنی خصلتهای مختلف دارند ؟

برادر امیری : اگرمکان جدا از زمان باشد ولی وقتی زمان و مکان جدای از هم نباشند در عین حال جدا از شیی هم نباشند زمان آنها که همزمان است مکانشان هـم در رابطه با آن تعیین میشود •

برادر سیف : در هر رابطه ای که باشد ؟ همزمانی که به معنی هم مکانـــی نیست ؟

برادر امیری : اگر منظورتان از هم مکانی این باشد که عیناً یك خصلت داشتـه باشند یعنی آنها را جدا می‌کنیـــد ••••••

برادر سیف : پس من نتیجه می‌گیرم که هم مکانی به معنی اینکه یك خصلت داشته باشند نه بنابراین همینکـه می‌گوئید مکانهای متفاوت دارنـد یعنی خصلتهای متفاوت دارند •

برادر امیری : خصلت متفاوت دارند ولی شما همزمان و هم مکان بودن را بـدون ربط نمی‌توانید در نظر بگیرید اگر ربط در نظر می‌گیرید بفرمائیـد •

برادر سیف : می‌خواهم اثبات کنم که شما باید ربط را در نظر بگیرید و اظهار کنید و براساس ربط بین متغایرین هست که این نتایج را میشود گرفت وگرنه اگر شما فرض کنید بین متغایرین می‌توانید اسم ترتیب بیاورید ولی به ربط هم کار نداشته باشیـم • این نتیجه گیری را نمی‌توانید بکنید • وبعد در نهایت نمی‌توانید بگوئید در زمان و مکان خاص هریك کیفیت خاصی وجود دارد و برعکس و به عبارت دیگر زمان ومکان تعیـــن کیفیت را مشخص میکند • چرا ؟ برای اینکه وقتی می‌گوئید که مکان (۱) ومکان (۲) خصوصیـت (۱) و خصوصیت (۲) را اظهار می‌کنید و مکان را یکی از خصلتهای شیی نمی‌گیرید • بـدون خصلتهای دیگرو بلکه وقتی می‌گوئید مکان مختلف یعنی خصوصیت مختلف نه چیز جـدای از آن •

برادر امیری : بحث را از ترتیب تغایر شروع کردیم و گفتیم کیفیت قرار گیری — متغایرین نسبت بهم و بعد ...

برادر سیف : کیفیت قرار گیری یعنی چه ؟

برادر امیری : شما پیش از امر ثابت صحبت‌کردید که کیفیت قرار گیری متغایرین یعنی چه ؟ یعنی ما می‌گفتیم یکی اینجا باشد یکی آنجا باشد در دید ابتدائی • بعد می‌گفتیم این نسبت به این بالا ست پائین است یک کیفیت قرار گیری دارد • صحبت از این می‌کردیم ، فرض می‌کردیم کیفیت قرار گیری سنگ به هوا ...

برادر سیف : با مثال مطلب را تمام می‌کنید •

برادر امیری : شما هر چه بگوئید کیفیت قرار گیری دارد •

برادرسیف : همانجائی که می‌گفتیم این بالای این هست عنایت به رابطه بین آن دو داشتیم می‌گفتیم خصوصیت سختی این نسبت به آن کمتر است •

برادر امیری : اگر شما رابطه را پذیرفتید ما با شما حرفی نداریم ، ما عرضمان اینست که خیلی از دوستان می‌فرمودند اگر یک چیز اینجا باشد یک چیز بالا تر باشد و بین اینها منفصل باشد • (به علت تعویض نوار چند کلمه جا افتاده است) • روی این تکیه کردیم و امر ثابت را اثبات کردیم و الا حرف شما درست • می‌فرمائید که رابطه فی الجمله در همانجا که ترتیب تغایر را می‌گفتید اثبات شده است • ما هم قبول داریم ولی اگر کسی آمد و گفت نه اثبات نشده • ما می‌گوئیم بسیار خوب بالا و پائین را کسی نمی‌تواند نفی کند • این‌رابطه مکانی به این‌معنی که یکی اینجاست ویکی بالا تر را کسی نمی‌تواند نفی کند •

برادر رجاجرمی : بنظر من میرسد که صحبت آقای سیف می‌خواهد این مطلب را برساند که از ترتیب آغاز می‌کنیم برای‌اینکه به رابطه برسیم • ایشان می‌گویند اگرچنین است این ناقص است • شما نمی‌توانید از ترتیب شروع کنید و به رابطه برسید • چون وقتی که

از مکان در کنار هم بودن را مراد می‌گیرید همانجا به شما اشکال وارد میشود که خصلتهای مختلف این شیی یک مکان دارند کنار هم ، حجم کنار وزن معنا ندارد • حجم این با رنگ و وزن این یک مکان را دارند • شما برای اینکه در ابتدای حرکت برای استدلال و اثبات امر ثابت مجبورید رابطه را بعنوان مکان ثابت کنید نه اینکه در کنار هم بودن و چپ و راست را بعنوان مکان نام ببریم •

برادر سیف : اگر قرار شود مکان معنا شود تعین در رابطه هم تمام میشود •

برادر حجه الاسلام حسینی : آقای حاجوی یک چیز دیگر می‌گویند ایشان بفرما یند چرا خصلتهای مختلف یک جا هستند ؟

برادر حاجوی : اگر بحث را با مکان شروع می‌کنند ••••

برادر حجت الاسلام حسینی : تمام حرف ایشان اینستکه چرا ترتیبش اینگونه است ؟ این معلل است یا نه ؟

برادر حاجوی : ما می‌گوئیم حجم و وزن این ترتیب ندارند به این معنا که حجم کنار وزن باشد •

برادر حجت الاسلام حسینی : اینها را یک کیفیت می‌گویند یا چند کیفیت ؟

برادر حاجوی : اینها کیفیتهای مختلف هستند اما ترتیب آنجوری که ایشان •

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا اینها اشیاء مختلف هستند که در کنار هم هستند ؟

برادر حاجوی : وقتی که ما بحث کیفیت را می‌کنیم ••••

برادر حجت الاسلام حسینی : کیفیت را که می‌گوئید مگر درباره شیی نمی‌گوئید؟

برادر حاجوی : ما دو اثر می‌گوئیم حال شیی باشد یا غیر شیی •

برادر حجت الاسلام حسینی : این را که ایشان نمی‌توانند جواب دهند بگویند کیفیت ارتباط اشیاء با هم ترتیبش فرق کند •

برادر جاجرمی : بحث ما از کیفیت شروع شده •

برادر حجت الاسلام حسینی : شما کیفیت را به چه معنا بکار می‌برید ؟

برادر جاجرمی : دو اثر•

برادر حجت الاسلام حسینی : پس تعین آثار را بحث می‌کنید یا تعین اشیاء را ؟

برادر جاجرمی : ما بحث تعین کیفیت می‌کنیم •

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی تعین اعم از آثار و اشیاء می‌کنید ؟

برادر جاجرمی : هر جا که اثری دیده شود •

برادر حجت الاسلام حسینی : ما یک تعین آثار داریم یک تعین اشیاء شما کدام را می‌گوئید یا تعین بقول مطلق را می‌گوئید ؟ میکروفون ، قلم ، آب وغیره داریم • در نظر حضرتعالی آب بعنوان یک شیی است و بعنوان یک کیفیت از آن سخن گفته میشود یا بعنوان چیزی که به تعداد رابطه هایش خصلت دارد ؟ صد هزار کیفیت ملاحظه میشود؟

برادر جاجرمی : بنظر من میرسد کیفیت شامل براین بحثها است•یعنی اگر شما نشان دادید که شیی اثر داشت این هم تحت کیفیت قرار می‌گیرد •

برادر حجت الاسلام حسینی : پس شما می‌گوئید که ما از کیفیت بحث می‌کنیم اعم از اینکه چیزی را بعنوان آب نشان دهد یا خصلتی را یعنی اعم از اینکه رابطه ای راشخص کند که چگونه هست ؟ ارتباطی که کاغذ را تر میکند •••

برادر جاجرمی : حال اینکه آیا خصلت خودش رابطه است ؟ در ابتدای بحث باید طرح شود •

برادر حجت الاسلام حسینی : باید از حضرتعالی سئوال کنیم • خصلت یعنی چه ؟ شما یک خصلت در دنیا برای ما بگوئید •

برادر جاجرمی : خصلت یعنی هر شیی اثری دارد •

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی چه ؟ این را نمیشود گفت تعریف •

برادر جاجرمی : بدون اینکه رابطه با شیی دیگر داشته باشد نمی‌شود ۰اما اثر شیی می‌تواند بر اجزائش وارد شود بر متغایر هم عرضش وارد نشود ۰

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا سراغ رابطه رفتید، شما فرمودید که باید اثبات شود رابطه هست۰ حال که اثبات نشده ما هم اثبات نمی‌کنیم ۰

برادر جاجرمی : ما نمی‌گوئیم که باید رابطه را اثبات کنیم ۰

برادر حجت الاسلام حسینی : ما فعلاً کاری به رابطه نداریم ۰ شما بـــرای من بگو خصلت آتش چیست ؟

برادر جاجرمی : آتش می‌سوزاند ، یعنی دست را که روی آن می‌گیرید می‌سوزاند

برادر حجت الاسلام حسینی : شما چرا دستتان را می‌آورید ؟ من در مورد آتش می‌پرسم ۰

برادر جاجرمی : چه بیاوریم چه نیاوریم خصلت سوزندگی دارد ۰

برادر حجت الاسلام حسینی : سوزنـدگی یعنی چه ؟ من همین‌را سئوال میکنم؟

برادر جاجرمی : برای اینکه بفهمیم دستمان را می‌گذاریم می‌فهمیم۰

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی حتماً باید با شیی دیگر رابطه برقرارکند تا ما بفهمیم ؟

برادر جاجرمی : خود شیی این خصلت را دارد ۰ من اگر بخواهم بفهمم بایستی اینکار را بکنـم ۰

برادر حجت الاسلام حسینی : خود این شیی چه دارد ؟ همان چیز را برای من تشریح کنیـد ؟ولی‌کاری‌به رابطه نداشته باشید نه من قبول دارم نه شما ۰

برادر جاجرمی : خصلت اثری است که آتش براجزائش می‌گذارد۰

برادر حجت الاسلام حسینی : چه اثری می‌گذارید کیفیت رابطه ای هست ؟ اثر یعنی چـه ؟ اثر با اجزائش چه می‌کند ؟

برادر جاجرمی : اثر اجزائش را مشخص میکند (س چگونه) یعنی مشخص میکند که اجزاء چه اثری داشته باشند ؟ (س چگونه) معین میکند دیگر !

برادر حجت الاسلام حسینی : بگو ارتباط قابل انکار نیست •

برادر جاجرمی : اگر این را بگوئیم برای کل جهان نمی توانیم خصلت قائل شویم •

برادر حجت الاسلام حسینی : آن اجزاء چکار می کند ؟

برادرجاجرمی : اجزاء بر آتش اثر می گذارند •

برادر حجت الاسلام حسینی : پس بین اجزاء و آتش رابطه ای قائل هستید ؟

برادر جاجرمی : رابطه را دراین مرحله می پذیریم •

برادر حجت الاسلام حسینی : پس رابطه درون یك مجموعه پذیرفته است ؟

برادر جاجرمی : بله ، نسبت به بیرون نمی پذیریم •

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا خصلت آتش فقط نسبت به اجزاء خودش است ؟

برادر جاجرمی : می تواند به بیرون هم باشد • اما همه اشیاء اینجور نیستند که خصلتشان لزوماً در بیرون مشخص شود • در اجزاء میشود ملاحظه شود •

برادر حجت الاسلام حسینی : آنوقت این خصلتهائی که شما می فهمید خصلتهائی است که با شما ارتباط بگیرند ؟

برادر جاجرمی : اگر من بخواهم بفهمم ممکن است بله • یعنی نمی شود با من انفصال داشته باشد • این خصلت معلوم نیست که اگر با من ارتباط برقرارنکند وجود نداشته باشد • بر اجزائش اثر می گذارد

برادر حجت الاسلام حسینی : عیبی ندارد ، تا آنجائی که میشود رابطه راقطع کنید • هر جا که دیگر به تنگنا افتادیم که نمی شود رابطه را قبول نکرد •

برادر جاجرمی : منظور اینست که ترتیبی که آقای امیری می فرمایند و امر ثابت را تمام می کنند این را اگر بخواهند مکان را درکنار هم بودن تعریف کنند • • • • • •

برادر حجت الاسلام حسینی : ما بنا داریم رابطه را قطع کنیم مگر آنجائی که شما نتوانید آن را انکار کنید .

برادر جاجرمی : خوب این سیر جدیدی میشود .

برادر حجت الاسلام حسینی : آقای امیری می‌گویند ما کاری به رابطه نداریم حالا یک چیزی اضافه کردید ایشان می‌گویند رابطه نیست . بحث در رابطه نمی‌کنیم . سئوال می‌کنیم خصلتی را که از آنوقت تا حال می‌گفتید شیء دارد یعنی حامل روابطی است؟

برادر جاجرمی : یعنی اثری بر اجزائش دارد .

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی رابطه با اجزائش دارد ؟ (چ بله) پس این حامل روابطی است که به آن خصلت می‌گوییم ؟

برادر جاجرمی : حامل اجزاء و روابطی است .

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر کیفیت روابط فرق کند . این فرق پیدا میکند ؟

برادر جاجرمی : یعنی اجزاء تغییر کند ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نه اگر رابطه تغییر کند خصلتها تغییر میکند؟

برادر جاجرمی : خصلت منسوب به اجزاء است .

برادر حجت الاسلام حسینی : به هر چه میخواهد منسوب باشد . رابطه قطع است یا نه ؟

برادر جاجرمی : اگر جزء عوض شود یک خصلت دیگر می‌آید .

برادر حجت الاسلام حسینی : من اینجا هستم که اینکه گفتید خصال متعدد ی دارد ، یعنی آثار مختلفی به اجزاء دارد ؟ یعنی روابط مختلفی دارند ؟

برادر جاجرمی : یعنی روابط خاصی بین اجزاء و این شیء است .

برادر حجت الاسلام حسینی : نه شما گفتید خصلتها درست ؟ رابطه این مفرد است . خصلتها که می‌گوئید یعنی روابطی دارند ؟

برادر جاجرمی : خصلتهای این شیی ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : خود کاری که دست من هست • شما می‌گوئید خصلتهائی دارد , خصلتهائی یعنی رابطه هائی ؟ شما مفهوم کیفیت را که می‌گفتید در اینجا چکاره است ؟ شما که می‌گوئید خصلتهائی یعنی رابطه هائی ؟ کیفیتهائی از روابطی ؟

برادر جا جرمی : رابطه بین این اثر و اجزاء آن •

برادر حجت الاسلام حسینی : این را بزرگ کنید قد یك دنیا کنید • آنجا هم اجزاء صاحب اثر هستند • این کیفیت آثار هست که شما اسم آن راخصلت می‌گذارید ؟

برادر جاجرمی : برای خود اینها ممکن است اثر بر اجزاء داشته باشد •

برادر حجت الاسلام حسینی : اثری که دارد یعنی ارتباطی دارد ؟ و آن ارتباط کیفیتی دارد که باآن می‌شود تمیز داد و گفت این کیفیت یکی آن کیفیت دو تا آن خصلت یکی آن خصلت دو تا •

برادر جاجرمی : اثر این بر اجزاء آن خصلتی دارد •

برادر حجت الاسلام حسینی : خصلتی یعنی چه ؟

برادر جاجرمی : یعنی مشخص میکند ••••

برادر حجت الاسلام حسینی : خصلت با کیفیت رابطه دوتاست یا یکی است ؟ اگر دو تاست نجلت بدهید • شما می‌گوئید این دارای چند خصلت است من می‌گویم این را بزرگ بکن آن را اندازه دنیا بکن یعنی چه ؟ معنی صد خصلت چیست ؟ می‌گوئید در اجزاء خودش بسیار خوب در اجزاء خودش معنایش اینست که صد تا کیفیت ارتباط دارد ؟ اول — میشود خصلت را قبول کرد و رابطه را برداشت ؟

برادرجاجرمی : در مورد کل جهان ما رابطه را نمی‌فهمیم •

برادر حجت الاسلام حسینی : من کاری به کل جهان و جزء جهان ندارم • در باره خودکار حرف می‌زنم • شما فرموده اید که این دارای خصلتهای مختلفی است • من هم

روی همین صحبت می‌کنم روی هیچ چیز دیگر هم نمی‌خواهم صحبت کنم • قاعده کلی هم نمی‌خواهم بگویم • نسبت به خودکار یک سئوال می‌کنم •

برادر جاجرمی : این روی کاغذ اثر خاصی دارد •

برادر حجت الاسلام حسینی : شما اگر گفتید رابطه این خصلت را با اشیاء دیگر می‌خواهیم قطع کنیم بگوئید خود این خصلت دارد نگوئید با چیزهای دیگر شما چرا ازبنای خودتان عدول می‌کنید • تاآنجائی که میشود بایستید • حال یک دقیقه هم یک‌دقیقه است•

برادر جاجرمی : می‌گوئیم اثر این شیی •••••

برادر حجت الاسلام‌حسینی : ببینید خصلت ، اثر ، رابطه برای‌من مبهم‌است یعنی چه ؟

برادر جاجرمی : اثر یک شیی نحوه تعیین خاص این شیی‌است •

برادر حجت الاسلام حسینی : احسنت ، سبحان ا••• گفت یک چیز می‌گویم که از من سئوال نکنی • من عرض می‌کنم ، شما گفته اید چندین خصلت دارد یعنی چه ؟ اول خود خصلت را تعریف‌کنید ولی نه به معنی ارتباط بلکه خصلت مجرد از ارتباط راتعریف کنید •

برادر سیف : خصلت را معنی کردن نتیجه اش چیست ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر گفتید خصلت برابر است باکیفیت ارتباط بد میشود •

برادر سیف : توضیحش را بفرمائید • تا سیرآن مشخص‌شود •

برادر سلیمی : می‌توانند بگویند ارتباط تابع خصلت است •

برادر حجت الاسلام حسینی : اینها رااز هم تفکیک کنید • خود خصلت و کیفیت ارتباط را بگوئید خصلت چیست ؟ کاری به رابطه نداشته باشید •

برادر سلیمی : نحوه اثری که براجزائش می‌گذارد •

برادر حجت الاسلام‌حسینی : این صحبت شد نحوه اثر بدون‌رابطه می‌شود ؟ اثر یعنی چه ؟

برادر سلیمی : نمی‌شود‌ولی رابطه درونی می‌فرمایند

برادر حجت الاسلام حسینی : بفرمائید این‌نحوه فرمایش‌آقای سلیمی خیلی خوب است • این کمک کارها بدرد شما می‌خورد • آقا یک اثری قائل شدند یک نحوه داشتن را قائل شدند • حال رابطه را که می‌خواهیم قطع‌کنیم •

برادر سلیمی : رابطه را باشی متغایرش می‌خواهند قطع‌کنند • بااجزائش‌که قطع نمی‌کنند •

برادر حجت الاسلام حسینی : اصلاً می‌خواهیم رابطه را قطع‌کنیم •

برادر سلیمی : نه •

برادر جاجرمی : رابطه متغایرین • یعنی وقتی می‌فرمائید مکان یعنی درکنار هم بودن •••

برادر حجت الاسلام حسینی : خصلتی را فرمودید یعنی‌نحوه اثر براجزاء •

برادر سلیمی : بر متغایر هم عرضش‌هم می‌تواند باشد یعنی اثبات نشده ، منحصر به هیچکداش نمی‌کند •

برادر حجت الاسلام حسینی : شما اجازه بدهید به درون منحصرش‌کنند •

برادر جاجرمی : ما می‌گوئیم که اگر •••

برادر سلیمی : اینها هم این حرف را نمی‌زنند می‌فرمائند که ممکن است متغایرینی وجود داشته باشد که اثر این متغایر بر اجزائش‌باشد • ممکن هم هست متغایرینی وجود داشته باشد که اثرش‌بر هم عرضش‌باشد •

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی می‌خواهند بگویند اگر کل عالم هم عرضی نداشته باشد عیبی ندارد • مارابطه را هم در آنجا می‌پذیریم و تعین تحت رابطه را قبول

داریم • در جزء هم قبول داریم •

برادر جاجرمی : درخود عالم هم بهم پیوستگی لازم نیست باشد •

برادر حجت الاسلام حسینی :دیدند • دیگر شما به ایشان محبت نکن •

برادر جاجرمی : یعنی درخود عالم •••

برادر حجت الاسلام حسینی : این نحوه اثر را قبول دارید که به آن خصلت بگوئید ؟

برادرجاجرمی : می‌گوئیم اثر شیی براجزاء •

برادرحجت الاسلام حسینی : نه خصلتهای متعدد داریم آنوقت آن را چه معنا می‌کنید ؟

برادر جاجرمی : اثرات مختلف شیی براجزاء •

برادر حجت الاسلام‌حسینی : فرق اثرات مختلف با نحوه اثر چیست ؟

برادر جاجرمی : اثرات مختلف •••

برادرحجت الاسلام حسینی : هردو رامشترك دارید که اثر است • کلمه مختلف راینجا دارید آنجا نحوه اثر گفتند • کدامش‌را بنویسم ؟

برادر جاجرمی : مختلف بهتر است •

برادرحجت الاسلام حسینی : اثرهای‌مختلف با نحوه اثر برای خصلت میگوئیم •نه خصلت تجریدی که ازهمه خصلتها آن راجدا کرده باشیم • خصلت یعنی چه؟ اثر خاصی است بر اجزاء یعنی نحوه ای است از اثر ؟

برادر جاجرمی : یعنی اثر خاصی است براجزاء بیشتر ازاین توضیح می‌خواهید؟

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی این اثر بااثر دیگر فرق دارد ؟

برادرجاجرمی :این براجزاء اثر می‌گذارد و در لحظه بعد اثر دیگری میگذارد •

برادرحجت الاسلام حسینی : نحوه اثرفرق دارد و یااصلاً اثر فرق دارد ؟

برادر جاجرمی : یعنی دو نحوه اثر دارد •

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر کیفیت اثر بگذارید چطور است ؟

برادر جاجرمی : حالا تمام کنیم تا بعد •

والسلام علیکم و رحمه ا ••• وبرکاته

گزارش واحد :

برادر معلمی : بسم ا ۰۰۰ الرحمن الرحیم ، همانطورکه در نظر برادران هست در یکی از جلسات گذشته عرض شد سئوالاتی راکه درباره ٔ تعین دررابطه است دو قسمت کنیم ۰ یک قسمت سئوالاتی که در شیوه ٔ استدلال اثبات تعین در رابطه است و یک قسمت سئوالاتی که در مورد مصداقهای نقض کننده تعین در رابطه است و قرار شد که ابتدا در قسمت اول بحث کنیم که بحث آن تمام شد و تقریباً درجلسات واحد اشکال عمده ای برای دوستان نبود البته یکی از دوستان مسیر جدیدی به ذهنشان رسیده بود که تعین در رابطه قبل از امر ثابت اثبات می‌شد و سپس ضرورت امر ثابت واحد را اثبات می‌نمودند ۰ در اینمورد قرار شد که ایشان بحث خود را منظم نمایند و در جلسه واحد مطرح کنند تا اگر مورد موافقت دوستان قرار گرفت در یکی از جلسات مشترک گزارش آن عرض شود ۰ بنابراین قسمت اول بحث فعلاً تمام است ۰

اینکه اشکالاتی که در قسمت دوم بحث با پذیرفتن تعین در رابطه برای بعضی مصادیق خاص در جلسه ٔ واحد مطرح شده است عرض می‌کنیم و جناب آقای حسینی هم توضیح مختصری در مورد این سئوالات می‌فرمایند و بعد هم قسمت بعدی بحث را مطرح می‌کنند ۰ دو تا از سئوالات پیرامونشان در جلسه واحد زیاد بحث شده است لذا دوستان می‌توانند استدلالات گفته شده در جلسه واحد را در اینجا در نظر آورند ، مثل اینکه اگر همه چیز رابطه است در جزء ترین مرحله چطور می‌شود چه چیزی با چه چیزی رابطه برقرار میکند که اولین کیفیتها بروز می‌کند ۰ یا اینکه اگر همه چیزها را به عنوان کل عالم در یک مجموعه جمع کردیم با چه چیز خارج از خود رابطه برقرار میکند ؟ که گفتیم در مورد این سئوالات در گذشته زیاد صحبت شده است که از دیدگاه اصالت شیی مطرح است و اگر از دید اصالت رابطه به آن نگاه کنیم این سئوالات اصولاً وارد نیست ۰ توضیحات مفصل این مطلب را در جزوه ها هم میتوان یافت ۰ سه سئوال دیگر هم بود ۰ یکی اینکه تاثیر

و تاثر روابط چگونه است ؟ یا ترکیب روابط یعنی چه ؟ بعد که گفتیم همه چیز رابطه است و بنابراین هر کیفیتی را که ملاحظه می‌کنیم یک دسته یا مجموعه ٔ از روابط است ، این سئوال مطرح شد که وقتی می‌گوئیم مثلاً اکسیژن یک ربطی است یا هیدروژن یک ربط است و آب هم ربط شامل است ، این رابطه اکسیژن و ئیدروژن چگونه است ؟ (گرچه شاید نتوان از لغت رابطه استفاده کرد) .

آیا این رابطه ای که اسم آن اکسیژن است بر آن رابطه ای که اسم آن هیدروژن است اثر می‌گذارد و مثلاً آب تولید میشود ؟ آیا اینجا با اصالت رابطه سخن از تاثیر و تاثر کردن صحیح است ؟ آیا تاثیر و تاثر خود رابطه است ؟ چگونه میشود این ترکیبی که در آنجا واقع می‌شود . آن مجموعه ای که از روابط اصطکاك پیدا می‌کنند و (یا به هر ترتیب دیگر) کیفیتی جدید ظاهر می‌شود چگونه است ؟ آیا این دید اصالت شیی است و نباید از این بحث استفاده بشود ؟ مطالبی که در جلسات واحد زیاد روی آن صحبت شد این است که آیا امر ثابت واحد با تعین در رابطه یکی است ؟ آنهم به این معنی که وقتی ما صحبت از امر ثابت واحد می‌کردیم می‌گفتیم امر ثابت واحد مکان و زمان کیفیات را معین میکند یعنی معین میکند که یک کیفیت کجا باشد بعد از چه کیفیتی ، قبل از چه کیفیتی و همجوار با کدام کیفیتها . یعنی می‌گفتیم که هم کیفیات را و هم روابط بین کیفیات را امر ثابت واحد متعین یا معین میکند . حال که بحث تعین در رابطه را تمام کرده ایم گویا می‌گوئیم کیفیات را مجموعه ٔ روابط معین می‌کنند ، بدینترتیب برای یک چیز و یک کیفیت دو امر را به عنوان علت معرفی کرده ایم . یک جا داریم می‌گوئیم تعین در رابطه یعنی علت آن روابط است و یک جا می‌گوئیم که علت آن امر ثابت واحد است ، آیا این مجموعه روابط همان امر ثابت واحد است ؟ یا اینکه مطلب دیگری است ، البته در جلسات واحد زیاد روی این صحبت شده است ولی چون جلسه کمی دیر شروع شد فرصت نیست که آنچه که در جلسه واحد بحث شده است عرض بکنیم .

یك صحبت دیگر هم این بود که از تعین در رابطه تاکنار رفتن شیی فاصله است و این مطلب احتیاج به توضیح دارد • یعنی از آنجائی که می‌گوئیم هر کیفیت در رابطه متعین می‌شود , قسمت اول به نظر می‌رسد که ما می‌گوئیم کیفیاتی هستند که با همدیگر روابطی دارند که این روابط کیفیات , کیفیات دیگری را متعین می‌کنند , یعنی هنوز یك مقدار بوی اصالت شیی از قسمت اول تعین در رابطه می‌آید • تا آنجا که بعد از آن می‌خواهیم بگوئیم همه چیز رابطه است تاثیر و تاثر هم یعنی رابطه , کیفیت هم یعنی رابطه تا آنجا که بخواهیم همه چیز را رابطه بگوئیم فاصله است • و یکی دو تا از دوستان توضیح می‌خواستند • که به نظر می‌آید اگر همان سئوال اول را توضیح بدهند پاسخ سئوال سوم هم گفته خواهد شد • بعد که پاسخ سه سئوال داده شود وارد مهرهٔ بعدی بحث می‌شویم • حال مقداری امور ثابت غیر قابل انکار را پیدا کرده ایم و این امور هم خاص منطق نبود و خاص تعین کیفیات بود و برای همه چیز بود , از ابتدا هم بدنبال ریشهٔ منطقها و پایگاه منطق بودیم و چون منطق هم خود یك تعینی دارد این مطالبی را که گفتیم , چه تغایر , چه تغییر , چه سنجش , چه هماهنگی , چه امر ثابت واحد و چه تعین در رابطه شامل منطق هم می‌شود اما چرا مایکمرتبه ازاین ریشه فوراً وارد منطق می‌شویم ؟ ارتباط و اتصال این ریشه با منطق چگونه است ؟ چه چیزهائی در کنار منطق قرار می‌گیرند ؟ یعنی این ریشه هم ریشهٔ منطق است و هم ریشهٔ چیزهای دیگر , آن چیزهای دیگری که در کنار منطق قرار می‌گیرند چه چیزهائی هستند ؟ اینجا که می‌خواهیم تقسیم بندی بکنیم باید بر چند چیز تقسیم بندی کنیم ؟ آیا از این ریشه تنها منطق به دست میآید یا یك تعینات دیگری نیز بدست میآید ؟ آن تعینها باید چند تا باشند , آیا تقسیم به سه بکنیم یا بر دو تقسیم بکنیم ؟ و بعد ازاینکه این مطلب هم روشن شد همان علتی را که برای تقسیم بندی در این مرحله از راه این ریشه به منطق بکار می‌گیریم همان تقسیم بندی را هم در داخل منطق بکار می‌گیریم • مثلاً اگر معلوم شد که باید ازاین

ریشه به سه تقسیم کنیم ، یعنی منطق و دو چیز دیگر داریم آنگاه داخل منطق هم که رفتیم طبق همان صحبتی که جناب آقای حسینی یکمرتبه فرمودند که وقتی تقسیم بندی می‌کنیم باید ساری ترین و ساده ترین باشد همان مطلب در مورد خود منطق هم صدق میکند بنابراین منطق را هم باید به سه قسمت تقسیم‌کنیم • بعد یکی از آن منطقها مثلاً منطق نظر و منطق انتزاع است ، که منطق نظر و انتزاع را در مورد کل کیفیات بکار میگیریم انتزاع می‌کنیم تا ببینیم خصلت مشترک کلیه کیفیتها چیست ؟ بعد که آن خصلت مشخص شد چیستی امر ثابت واحد مشخص خواهد شد ، اینرا هم در بعضی جلسات واحد واحیاناً در یکی از جلسات مشترک هم تذکر داده شده است که در مورد چیستی امر ثابت واحد در مرحله کنونی که هنوز وضع منطق انتزاع مشخص نشده است نمی‌توانیم صحبت کنیم و اول باید به سراغ منطق انتزاع برویم و بعد به اینجا برگردیم •

برادر حجت الاسلام حسینی : اعوذ با ••• السمیع العلیم ••• بسم ا ••• الرحمن الرحیم ••• بارالها کلمه حق را بر سراسر جهان بگستران • و تفضلاً مارا در گسترش کلمه حق سهیم و شریک بفرما • بارالها کلمه باطل را از زمین برکن • و تفضلاً مارادرکندن کلمه باطل از زمین سهیم و شریک بفرما • بارالها آنچه را که به ولیت وعده فرموده ای هر چه زودتر به او عنایت بفرما • بارالها نایب ولیت امام خمینی را مؤید و منصور بفرما • بارالها لشکر اسلام را برابر لشکر کفر صدامی پیروز بفرما • بارالها لشکر اسلام را درهمه جبهه ها پیروز بفرما • و لشکر کفر را در همه جبهه ها مخذول بفرما • بارالها مارا جزو والیان حق قرار بده • بارالها مارا جزو دعوت کنندگان بسوی خودت ، خالص برای خودت قرار بده ، شهدای جنگ را ، شهدای مسلمین را محشور با حضرت سید الشهداء بفرما • بارالها انتقال ما از این عالم به عالم دیگر بوسیله شهادت در راه خودت و برای خودت قرار بده • انگیزه ما را منور به نور ایمان و برخاسته از نور ایمان قرار بده •

اینک وارد بحث بیشوریم • یک سئوال این بود که " وضع ترکیب ، تاثیر و تاثر و رابطه چگونه

است ؟" اگردر خاطر دوستان باشد بحثی را قبلاً به نام ربط جامع داشتیم که در نهایت آن بحث به اینجا کشید که هر چه که هست رابطه است • و سیر آن به اینگونه بود که شیی مرکب بوسیله ربط جامع آن منتجه و اثر خاص را دارد • پس آن ربط جامع رابطه بود • آن دوشیی هم که تحت ربط جامع قرار می‌گیرند ، آنها هم خود ربط جامعی نسبت به اجزاء تحت خود هستند • و یکبار سیر کردیم و نتیجه اش آن شد که چیزی جز ربط نداریم •

در منتهی الیه آن هم این بحث پیش آمد که ارتباط کوچکترین ربط با چیست ؟ که گفتیم اصولاً این سئوال از دیدگاه و خواستگاه اصالت شیی است • به همان چیزی که تعین بزرگترین ربط است ، تعین کوچکترین ربط هم هست • وقتیکه چیزی جز رابطه نداشتیم آنگاه این مفهوم دیگر موضعی پیدا نمی‌کند • یعنی تعین روابط که بوسیله معادلات امر ثابت شد ، به معنای آن استکه هم روابط ریزو هم روابط بزوگ تعینی و کیفیتی ازروابط هستند و هیچ چیز دیگری نیست • پس کیفیات روابط مطرح است • مثل این است که یك دستگاه معادلاتی پیدا کردیم که به آن امر ثابت می‌گفتیم و یك دستگاه تحققی هم تحت آن معادلات که به آن روابط می‌گوئیم وجود دارد • و همه تعینات هم کیفیت روابط هستند • صحبت که به اینجا بکشد می‌گوئیم اثر و تاثیر چکاره است ؟

می‌گوئیم کیفیت رابطه است • می‌گوئید منتجه چکاره است ؟ می‌گوئیم کیفیتی از رابطه است • چیزی جز رابطه نخواهید داشت • کیفتهای مختلف بوسیله معادلات مختلف حاکم بر آنها مشخص می‌شود • انفصالی هم در جایی وجود ندارد که شما بگوئید حالا مثلاً این یکی با آن یکی می‌خواهد تاثیر کند زیرا همگی با هم ارتباط دارند • کیفیت روابط هستند ، کیفیت ارتباطات هستند که این کیفیت آنها هم تحت معادلات متکیف می‌شود • اگر به خود آن بحث هم رجوع کنید شاید پیرامون آن حدود ربع ساعت صحبت شده باشد • و سیر گسترده تر بحث هم در آنجا هست •

اما صحیت از اینکه امر ثابت واحد با تعین در رابطه چه نسبتی دارند • عرض می‌کنیم که بناشد در امر ثابت هیچگونه تغییر و حرکتی نباشد ، ثابت باشد (یعنی با کلمه ثابت تغییر را از آن نفی کردید) گفتید بر تغییر امری ثابت و حاکم است که در نهایت بحر همهٔ معادلات هم حاکم شد • یعنی همه معادلات چیزی جز آنچه که مقتضیات آن امر ثابت است نیستند و همگی هم یکپارچه هستند • آنوقت در ابتدا که به تعین نظر می‌کنیم می‌گوئیم تعین تحت رابطه است ولی اگر در همین بحث‌قبلی دقت کرده باشیم معلوم شد که تعین چیزی نیست جز کیفیتی از رابطه • پس ما یک کیفیتی از رابطه داریم و یک چیزی که این کیفیت رابطه تحت آن مشخص و معین می‌شود • آن حاکم است و این محکوم است آن امر ثابت هم همان امر حاکم بر تغییر است که گفتیم اگر حاکم نباشد خاص بودن و خصوصیت از تغییر حذف شده و در نهایت هم مشخص می‌شود که حرکت بدون آن ممکن نیست • پس امر ثابت قانون است ، آنچیزی که حاکم است ، آنچیزی که حرکت و تغییر در آن‌راه نمی‌تواند داشته باشد تعین در رابطه هم عملاً تعین کیفیت رابطه است که تعین کیفیت رابطه مکان و زمانی هر دو تحت آن امر ثابت است • و فرق فاحشی هم پیدا کرده تعین در رابطه در مقام تحقق و تغییر است و تغییر پذیری ضروری آن است ولی امر ثابت اساساً تغییر را نمی‌تواند بپذیرد ، یعنی امر ثابت علت است • بنابراین اگر بخواهیم تعبیر ابتدائی از آن بکنیم که هنوز شیی از خاطرمان نرفته باشد می‌گوئیم مکانیزم تعین اشیاء روابط می‌شود ، اگر کمی با دقت بیشتر نگاه کنیم جز کیفیت روابط چیز دیگری ندا ریم و تعینها تعین کیفیت " روابط" خواهد بود • آنگاه یک "امر ثابت " است و یک کیفیت روابط" • پس علت در حقیقت همان امر ثابت می‌باشد ، علت تعین ها ، آن معادلات شد ، و به آن امر است که این معلولها متعین می‌شوند • این مکانیزم به آن امر است که در خارج محققاً می‌تواند این کیفیت یا آن کیفیت را داشته باشد و اینجور حرکت بکند یا آنجور حرکت بکند • روابط در اینجا مکانیزم عینی خارجی واقعی می‌شوند و

مکانیزم تغییرات مکانی و زمانی میشوند و علت (چون کلمه دینامیزم را شاید نتوان بکاربرد زیرا خود احتیاج به توضیح دارد زیرا نباید مفهوم حرکت در آنجا راه داشته باشد) آن امرثابت و قانون می‌شود •

حال که به اینجا رسیدیم اشاره ای کوچك به این بکنیم که تعبیری که مادیون در مورد حرکت و موتور حرکت و باصطلاح علت تغییرات می‌کنند و خود علت تغییرات را متغیر می‌گیرند فاصله آن با حرفی که اینجا می‌زنیم بسیار زیاد است زیرا آنها اصل را روی خود ماده می‌برند و علت تغییرات را هم در حال تغییر می‌بینند ، هرچند در همانجا نیز که به تضاد بینهایت می‌رسند به بن بست می‌افتند و نمی‌توانند علتی ذکر کنند و می‌گویند علت ذاتی آن از است ، در حالیکه صحبت ما این باب نیست • هر چند آنها بحث منطق و هستی شناسی را قاطی می‌کنند • در اینجا به فرق آن هم اشاره ای میکنیم وود می‌شویم • پیرامون فرق آن هم دوستان لزومی ندارد که در جلسات وارد بحث بشوند زیرا فرق آنرا باید بطور وسیع در هستی شناسی بحث کنیم در اینجا تنها من یك اشاره ای کردم که دیگر دینامیزم به آنگونه را در اینجا نخواهیم داشت • امر ثابت واحد علت و حاکم بر همه تغییرات خواهد بود و آنچه که از قانون و امر ثابت هم در اینجا تمام است همین است که تغییرات بدون آن نمی‌تواند صورت گیرد حال هستی خود آن به چه شکل است بحثی است که باید در هستی شناسی مطرح شود •

یك سئوال سوم هم مطرح است که آیا تعین در رابطه تا اصالت رابطه فاصله ندارد ؟ زیرا تا اینجا رسیده ایم به اینکه اصلا " رابطه اصل است و در تعین در رابطه انسان به نظرش می‌آید که یك تعین داریم و یك رابطه ای و در " تعین " رابطه اصل است خوب اگر قسمت اول بحث را دقت بفرمائید ملاحظه می‌کنید که تعین ، تعین کیفیات روابط است و طبیعتاً ابتداءً هم نمیتوان مطلب را به شکلی که در نهایت استدلال به آن می‌رسیم بیان کرد زیرا اذهان مانوس و مرتکز با اشیاء و اصالت شیء هستند و این یك موضوع دیگری

غیر از آن است • چرا (ماهوس) با اصالت شیی هم هست را انشاء ... تعالی بعد از این در تقسیم بندی منطقها عوض می‌کنیم و علت ارتکاز را هم می‌گوئیم • علت ارتکاز به دو مطلب بر می‌گردد یکی مطلبی‌که در منطق هست که وقتی انتزاع می‌کنید حتماً انتزاع یک جهت را از جهات دیگر می‌کنید • وقبل از بکار گرفتن منطق وقبل از محاسبه هم افراد بیشتر با اشیاء ماهوس‌هستند زیرا تغایر ابتدائی ترین چیزی‌است که انسان باآن بخورد دارد و قابل احساس‌و ادراک است • حال رسیدن به جوهره یک چنین حرفی وتمام‌کردن چنین مطلبی کمی طول دارد •

اما سراغ اصل بحث بیائیم • این تعین در رابطه چه ارتباطی با منطق دارد ؟ خوب کلو منطق چیست ؟ ما اول کار گفته ایم که برای رسیدن به هر نتیجه ای روش هم موثر است • حتی در آن اوائل یک مقدار عدد می‌نوشتیم ودر جمعبندی وعایت زیر نویسی مرتب یکان و دهگان وصدگان آنرا نمی‌کردیم • وجای آنها را عوض می‌نوشتیم و نتیجه غلط میگرفتیم و روشن می‌کردیم که کیفیت روش جمعبندی بسیار حساس‌است وباید به آن پرداخت • حال این تعینی را که راجع‌به آن بحث‌کردیم هم شامل منطق می‌شود وهم چیزهای دیگر • چرا شامل منطق هم می‌شود زیرا هر هستی متغیری در هر جا که ثابت شود تحت‌این امر در میآید • مثلاً اگر گفتید که رشد در ادراک ممکن است به معنای آن است که در آنجا تغییری ممکن است • حال تا کجای آن و تا چه پایه ای از آن من کاردارم • در آنچیزی که تغییر است بازگشت به امر ثابت می‌کند • چون علی المبنا جزبه اتکاء امرثابت محال است • تعین امر متغیر یعنی تغایرهای آن هم تحت امر ثابت است • بنابراین اگر تعینهائی هم داشته باشیم باید همینطور باشد حال خود این مطلب نه فقط دربکارگیری یک منطق و پیدایش یک اطلاع جدید به عنوان نتیجه باید موثر باشد بلکه باید در پیدایش‌خود منطق هم همینگونه باشد • خود منطق هم از امور تدریجی الحصول است و اول به این شکل مدون و مشخص نبوده است • حال‌ولو بشر آنرا هم بکار می‌گرفته است

ولی حداقل آن این است که اطلاع او بر بکارگیری این روش زمانی بوده است که کم کم مقدمات تدوین آن پیدا شده است. آدم یك کاری را می‌کند و نمی‌داند که چرا اینکار را می‌کند ولی می‌داند که اینگونه باید باشد. بعد از مدتی کم کم علتش را می‌فهمد مثلاً نجاری چوبی را می‌برد و می‌گوید فهمیده ام که قلق کار شیوه کار، نحوه بدست‌گرفتن این اره اگر اینگونه باشد چوب خوب بریده می‌شود، و اگر آنطور بگیری اره گیر می‌کند و اعضای بدن آدم هم خسته و کوفته می‌شود. بعد از آن کم کم علت آنرا کشف می‌کنند و می‌گویند مثلاً سطح اصطکاك و سطح اتکاء باید چگونه باشد و مرتب شروع می‌کند تاقانون آنرا بدست آورد. درست است که قبلاً هم که حواس او به این ها نبوده است همین قوانین را بکاربگرفته است، ولی اطلاع بر اینکه چه چیزی را بکار می‌گرفته است نداشته است و کم کم هم اینرا گسترش می‌دهد و مرتب دقت او بیشتر می‌شود و جلوتر میرود خود منطق هم همینطور است. علمای منطق بحثها کرده اند تا منطق ارسطوئی را گسترش داده اند اینگونه نبوده است که بحثهای منطق یك بحثهایی باشد که هیچ رشدی نداشته باشد، همینکه مسائل مابه الاختلاف پیدا می‌کند به معنای آن است که آمادگی نسبت به رشد دارد ادراك از مسائل متفق علیه آن هم مرتب رشد میکند. می‌گویند چند دلیل هم که خیلی محکمتر از دلائل اولیه است برای همان اصلی و مطلبی که اول مدعی بودیم و قبول داشتیم و استدلال می‌کردیم پیدا کرده ایم. حدود و ارتباط و ثغور همان مطلب و مفهوم روشنتر می‌شود. بعد یکمرتبه می‌آیند و دلایل اولیه راحذف می‌کنند و می‌گویند الان ما به فلان دلیل رسیده ایم که همه استدلالهای گذشته را شامل می‌شود. ادراك نسبت به همان امر تعینی که الان هم تغییر نکرده است تغییر کرده و گسترش یافته است. پس حتی یك چنین چیزی را هم ما ملاحظه می‌کنیم که ادراك بشر در همه این امور متغیر است و رشد دارد و تدریجی الحصول است و در عین حال در تغییرش تابع امر ثابت است.

یك چیز دیگر را هم باید در اینجا متوجه بوده و مواظبت کنیم و آن این است که این نحو تغییری که در ادراك حاصل میشود هرچند نسبت به امر تعین در رابطه تابع است ولی بین این و دیگر اشیاء یك فرق قائل شده ایم آنجائی که گفتیم سنجش فی الجمله غیر قابل انکار است برای همه اشیاء سنجش فی الجمله را قائل نشدیم والا تخصصمان، تخصص غلطی بود. بشر یك چیزی دارد که اشیاء دیگر ندارند، آنچیز تکامل یافته دیگر اشیاء است؟ نمی دانم این بحثی است که در شناخت شناسی باید بحث شود تنازل یافته آن است؟ نمی دانم، یا اصلاً ربطی به اینها ندارد و جزء عالم ذهن است و جزء عالم عقل است و مجرد است؟ نمی دانم. این قوه فهم را بعد از منطق و بعد از هستی شناسی است که باید بررسی کنیم. اول بنابراین گردید که ما روی متد کار بکنیم. اگر بنا شد که ابتدا روی متد و روش جمعبندی کار کنیم یك چیز را به عنوان سنجش فی الجمله پذیرفته بودیم و آنرا غیر قابل انکار دانستیم و الا خود صحبت کردن نیز غلط است. حتی وقتیکه یك چیزی را هم انکار کنید و مثلاً بگوئید عقل وجود ندارد مجبورید که مقایسه و سنجش نمایید. برای اینکه استدلال کنید عقل و آگاهی وجود ندارد خود این عمل بدون سنجش نیست. البته بحث سنجش فی الجمله و غیر قابل انکار بودن آنرا مدتی بحث کرده ایم همین که شما می پذیرید که سنجش فی الجمله غیر قابل انکار است یعنی یك سری تغییرات داریم که با تغییرات سنگ و خاك و .... فی الجمله فرق دارد. پس یك دسته بندی کلی در اینجا نسبت به آنچه که در جهان است در تمیز سنجش از غیر آن درست کرده اید هر چند هر دوی اینها به تعین در رابطه بر می گردد ولی اگر بخواهیم ببینیم اینهائی که تحت تعین در رابطه هستند آیا به تقسیماتی منقسم می شوند یا نمی شوند؟ با اذعان به سنجش فی الجمله مضایش این است که حداقل دو تقسیم می خورد.

برادر سیف: فصل تقسیم چیست، فصل جدا کننده سنجش از تاثیر و تاثر و غیر آن چیست؟

برادر حجت الاسلام حسینی : فصلی که میگویید گاهی فصل اجمالی یعنی فصل بعید مورد نظرتان است و گاهی فصل قریب را می‌گوئید هر چند پرسش از این فصل هم از پایگاه یك دستگاه منطقی خاص است .

برادر سیف : از پایگاه مفاهمه عرفی سئوال می‌کنیم .

برادر حجت الاسلام حسینی : بله می‌شود منطق را به نام عرف شمرد فصل قریب آنرا نباید در اینجا بتوانید بگوئید زیرا باید بعد از هستی شناسی که فهمیدیم سنجش چیست بیان کنیم . فصل بعید آنرا عیبی ندارد ذکر کنیم . یعنی علم اجمالی نسبت به آن میتوان داشت ، علم اجمالی شما نسبت به آن فصل اجمالی را چنین معرفی می‌کند که انسان چیزی دارد که اشیاء دیگر ندارند . آنها نمی‌توانند مقایسه کنند ولی انسان میتواند مقایسه کند . حد این را در حد اقل مطلب اگر انکار کنید بگوئید چرا من می‌گویم این " چرا "را میزان من نمی‌کند .

برادر سیف : چه بسا می‌کند ولی شما متوجه نمی‌شوید .

برادر حجت الاسلام حسینی : همینقدر فاصله است که چرائی شما را می‌فهمم و چرائی آنرا نمی‌فهمم پس یك چراهائی هستند که ما نمی‌فهمیم . این چراهای قابل فهم و غیر قابل فهم دو تا هستند .

برادر سیف : اینکه با تکیه به نفهمیدن ماست !

برادر حجت الاسلام حسینی : اینکه می‌گوئید فهمیدن ونفهمیدن به معنای اعتراف به امری است که یك چیزی در اینجا هست . آن چیست ؟ فهم چیست ؟ شناخت چیست ؟ نمی‌دانم ولی می‌دانم که آنرا از غیر انسان سلب می‌کنید ، و از انسان تعجب می‌کنید که چرا می‌گوید نمی‌فهمم . ولی نه انتظار سئوال و نه انتظار جواب و نه .... از میز ندارید اگر من بگویم چرا شما این سئوال را از میز نمی‌پرسید ؟ شما چه جواب میدهید؟ (بگذریم) به هر حال باخود سنجش فی الجمله آشکار می‌گردد که باید تغایر دو دسته

باشد • حال یك صحبتی رادر اول فهرست عرض کرده ایم که " هماهنگی نظام هستی اساس هماهنگی نظام اطلاعات است " " هستی ها " از هستی اعم از هستی خارجی است ی هماهنگی هستی باید اساس هماهنگی نظام اطلاعات باشد • اگر غیر از این باشد به معنا آن است که اطلاع هماهنگ با هستی نباشد • یعنی اطلاع " اطلاع " نباشد • چون روی خود جوهره هستی برده اید و اطلاعی که هماهنگ باهستی نباشد هستی ندارد • اینجا اشارتاً عرض می‌کنیم که از اینجاست که امر ثابت ما ارزش اطلاعات را شدیداً بالا میبرد• از ارزش سنجش دو موقع بحث میشود • یك موقع آنوقت است که درباره شناخت شناسی بحث میشود • نوع دقتهائی که در ارزش اطلاعات و سنجش شده است را در شناخت شناسی جواب داده اند ولی ما به نظرمان می‌رسد که در آنجا پاسخ دادن جا ندارد زیرابرای دشمن جای پا می‌سازد • در حالیکه اگرشما قبل از مباحث فلسفی و منطقی یعنی قبل از آنکه به شناخت شناسی برسید تا امکان مناقشه را به دشمن بدهید که بگوید شما از پایگاه هستی شناسی و انسان شناسی وغیره وذلك خودتان و در دستگاه منطقی خودتان دارید مطلب را می‌شناسید ، پای مطلب را گره بزنید وبگوئید به همان دلیل که این میکروفون ، میکروفون است و به همان امر ثابتی‌که میکروفون بودن این میکروفون به آن بسته است ، ارزش ادراکات هم به همان پایه بسته است ، بگوئید ارزش تعین به امر ثابت بر می‌گردد ، آنگاه میتوانید بگوئید منطقی که براساس‌آن صحبت می‌کنیم پایگاه آن همان منطقی است که معادلات سیم پیچ اینرا درست می‌کند • پایگاهش همان امری است که ترانزیستوررا درست کرده است • انکار آن پایگاه یعنی انکار امرثابت • و انکار کلیه قوانین است ، هیچکس نمی‌تواند اشیاء خارجی عینی را انکار کند ، جز سوفیست ها که راجع به آنها هم در اول تفاسیر بحث کرده ایم • پس‌یك سری از بحثها در گذشته درهفته های اقتصاد بوده است که ما مرتب تاکید کرده ایم که به همان امری که این‌اشیاءخارجی هست ، به همان امر حرفمان صحیح است • اگر یك ماتریالیست این حرف را بشنود بتعجب

می‌گردد که عجب ما مدعی این هستیم که فلسفه مان فلسفه عینیت است ، منطقمان منطبق عینیت است ، این هم که همان حرف را دارد می‌زند ؟ ! ولی اینحرف را آنها به غلط دست گرفته اند ، این حرف مال آنها نمی‌تواند باشد زیرا این حرف با منطق دیالکتیک جور در نمی‌آید ، جوهره اش متناقض با آن است ، آنها با منطق دیالکتیک امر ثابتی را نمی‌توانند اثبات و تمام کنند پایگاه نمی‌توانند ذکر کنند ، ولی ما پایگاه را به عنوان امر ثابت که هم بر عین یعنی بر تعین اشیاء خارجی یا بر کیفیت روابط خارجی و هم بر کیفیت روابط متغیری که در هر جا (از جمله در ذهن ما) فرض می‌شود حاکم است ، عرض کردیم اگر تغییر در ذهن است ، در ذهن ، اگر در مغز است در مغز ، به هر حال تغییر در هر جا که هست تابع همین یک امر ثابت است . در همان بحثهائی که هفته پنجم هم می‌کردیم که اگر این امر ثابت را بردارید و رشد اطلاعات را هم قبول کنید آنگاه پایگاه شما در اثبات صانع کجا خواهد بود ؟ آنگاه حقانیت مطلب به حقانیت ادراک فعلی شما بر می‌گردد و اگر ظرف قانون تنها ذهن باشد به معنی آن است که با تغییر و رشد ذهن آن ادراک هم تغییر کند . علاوه بر اینکه وقتی انسان نباشد و ذهنی وجود نداشته باشد آنگاه دیگر لزومی ندارد که حقانیت یا بطلان یک مطلب تمام شود . عرض می‌کنیم اینکه اثبات کننده نقیض آن است زیرا می‌رساند وقتیکه انسان و ذهن او هم هست در حقیقت چیزی وجود ندارد ، و این به معنای آن است که راهی برای اثبات این مطلب نیست . ولی اگر گفتید که آیا اگر ذهن نباشد آب از کوه پائین نمی‌آید ؟ اگر می‌آید این حرکت ریزش بطرف خاص تابع امر ثابت باید باشد و آن امر ثابت است که این تعینها را تمام می‌کند و بدینترتیب است که می‌توانید بگوئید تکیه ذهن هم به همان امر ثابت است و لذا میتواند به حقایق پی ببرد و حقیقت دیگر حقیقت ذهنیه نمی‌شود . بلکه ذهن به حقیقت پی می‌برد نه اینکه مخلوق ذهن باشد . پس بنابراین ارتباط تعین در رابطه و امر ثابت با منطق محرز شد .

اینکه مقسم تقسیماتی داریم • ببینیم اصلاً مقسم تقسیمات از کجا باید آغاز بشود و ریشه ٔ اینکه تقسیم کنیم از کجا پیدا می‌شود ، تا بتوانیم تقسیمات درونی منطق را هم بر همان بنا استوار کنیم • در صورتیکه در خاطرتان باشد قبلاً گفته بودیم که " ترتیبی " که در اشیاء متغایر هست ، یا به تعبیر دیگر " مکان " ، یا هر تفسیری که بخواهید از مکان داشته باشید ، می‌خواهید ، بگوئید " تغایرهای همعرض " و یا هر چیز دیگر، به هر حال در ادراکی که از مکان دارید و زمان دارید ، در ادراکی که از وضعیت و از تغییر وضعیت دارید ، و محال است که تغییر وضعیت را بشود ملاحظه کرد جز آنکه وضعیت بنحوی هر چند به نحو اجمالی قابل تصویر باشد • وضعیت و " تغییر وضعیت " و حتی محال است بشود تغییر را ملاحظه کرد حتی از کلمه "تغییر وضعیت " " وضعیت " را حذف کنید و صرفاً بگوئید " تغییر" در تغییر مختلف بودن افتاده است ، آنهم مختلف بودن تدریجی و در همان مختلف بودن افتاده است که مختلف بودن و تدریج دو تا هستند با درک " مختلف بودن متعاقب " ، یک ادراک از مختلف بودن است و یک ادراک از " تعاقب" داشتن یعنی یک ادراک حرکتی دارد (تعاقب) و یک ادراک نسبت به اینکه چه اموری واقع می‌شود که صحیح است به آن حرکت گفت ، وضعیت و تغییر وضعیت ، زمان ومکان و الی آخر یک ارتباطی باهم دارند هر چند هر دو بعد یک شیی باشند • در خود زمان هم گفته بودیم یک وضعیت فعلی و یک وضعیت آتی و یک ربط بین آنها • و گفته بودیم که چه بگوئید بین امروز و هزار قرن آینده و چه بگوئید " زمان فرضی یک " و " زمان فرضی دو " در هر صورت بین امروز و هزار قرن آینده ، بین اولی و دومی یک ربطی هست ، نمی‌توانید ربط را حذف کنید • در همان بحث اتصال و انفصال و رابطه هم این مطلب که سه چیز مطرح است بحث شده بود • در شکل خیلی کلی آنهم که بگوئیم مکان و زمان و ربط بین ایندو نیز قابل ملاحظه است • در مکان تنها و در حرکت مکانی نیز (که نمی‌توانست جدای از زمان باشد) باز به اختلاف پتانسیل و ربط بینشان تعبیر

می‌کردیم • در تفسیر ترکیب بادید اصالت ربط هم که بخواهیم ملاحظه کنیم ، باز اختلاف پتانسیل و ربط بین آنها را می‌بینیم • آنچیزی که ساری ترین و جاری ترین امر باشد ، قانونی که ساده ترین باشد • به معنای آن است که شما برای شناسایی نیازمند به یک "کلیترین" هستید ، (اگر کلیترین چه از نظر عینی و چه از نظر ذهنی کلیترین نسبی فرض شود) چنانکه قبلاً هم عرض شد اینگونه هم نیست که نتوانیم بگوئیم کلیات اصلاً نمیتوانند در خارج محقق باشند ، درباره‌ٔ این انشاءا ... باید در بحث انتزاع که یک بخش از منطق است مقداری بیشتر پیرامون آن بحث کنیم و فعلاً به آن جزء به اشاره نمی‌پردازیم ، نسبی بودن کلیات در این حد که این کلی شاملتر از آن کلی است روشن است آنجا هم می‌گفتیم قدرت شمول این ربط شامل بر چند چیز دیگر است • قبلاً صحبت اینکه این "کل" است یا "کلی" است را به جای خود واگذار می‌کنیم ، فعلاً در این حد ساده و اجمالی می‌توانیم وارد این صحبت شویم که اگر ساده ترین شرط است ، مجبورید به دوئیت و رابطه بین آنها برسید ، چون اگر به پنج چیز برسید به معنای آن است که ساده تر نتوانسته اید بکنید ولی اگر خصلتها را آوردید و به دوئیت و ربط بین آنها رسیدید به ساده ترین شرط رسیده اید • از طرف دیگر باید ساریترین هم باشد • یعنی باید در هر کدام از آن "دو" ها هم ، دوباره برای جریان و حرکت پتانسیل دوئیت و ربط شامل و جامع و ارتباط باشد ، و به همینگونه تا پائین •

اینک این قسمت را یک کمی توضیح می‌دهیم • برای توضیح یک مقدار بصورت تمثیلی از بحث جدا می‌شویم ، البته این تمثیل برای اثبات نیست ، برای تقریب به ذهن است • فرض کنید به دلائلی ثابت شد که جامعه وجود خارجی دارد و در آن دوئیت و ارتباط بین آنها راه دارد ، این فرض اول و فرض دوم اینکه یک طرف دوئیت را خصلتی که مناسب با خصلت انسان است بنام فرهنگ گرفتیم و یک طرف دیگر را خصلت متناسب با خصلت جهان بنام اقتصاد گرفتیم و ارتباط بین آنها یا ربط جامعشان را سیاست

قـرار دادیم • در اینجا اصلاً سخنی از چرایی این دسته بندی نمی‌کنیم ، تنها می‌خواهیم ببینیم از اینکار چه خاصیتی بر خواسته است • حـال می‌خواهیم بودجه بگذاریم و یا آمار بگیریم • یک وقت است که شما مجموعه خرجکرد سالیانه خود را روی ایـن کاغـذ می‌نویسید و مشخص می‌کنید که مجموعه خرج و بودجه ما در تمام شئون جامعه در عـرض سال چقدر شده است • در زیر این برگه نـه " خوب " میتوان نوشت و نه " بد " چـون شما صرفاً جمع کل را گفته اید • یا خرج کل خانه خودتان را در نظر بگیریـد ، زیر آن نه خـوب میتوان نوشت و نه بد میتوان نوشت و بعـد هم اگر بخواهید خوب یا بد بگوئید باید ملاحظه تعادل را بکنید یعنی نسبت اقلام و ارقام را با هـم بسنجید تا ببینید متعادل خـرج کرده اید یا غیر متعادل • یعنی آیا مقدار کتابی که خریدید متناسب با مقدار لباسی است که خریده اید ؟ آیـا مقدار امکاناتی که صرف امور فرهنگی شده است ، متعادل بوده است ؟ تعادل و عدم تعادل که مطرح شد به معنای آن است کـه شما وارد دسـ دستگاهی شده اید که تعادل را باتوجـه به تغییر می‌سنجید می‌گوئید تعادل برای رسیدن به فلان وضعیت ، عـدم تعادل نسبت به رسیدن به فلان وضعیت • پس شمـا برای محاسبه کارتان نیازمند به قانون تغییر هستید • حالا بغرض ملاحظه کرده ایـد کـه به شاخه فرهنگ کم بها داده شده است • حال می‌خواهید این کمبود راجبران کنید اما به چه طریق ؟ آیا خیلی خودکار بخریـد خیلی کتاب بخرید ؟ خیلی کاغـذ بخرید ؟ چه چیز را باید خیلی خریـد ؟ پس بنابراین باید یک دستگاهی داشته باشید تا بیائید تعادل و عدم تعادل را در آن بخش مطالعـه کنید • مثلاً در آن بخش نگاه می‌کنید و ملاحظـه می‌کنید مقدار نواری که خریده ایـد به نسبت چیزهای دیگرتان کـم است ، پس بایـد اینرا اضافه کرد تا درست شود • حال شما در هر بخش پائینتری که بیایید می‌توانید آنـرا خردتر کنید و ببینید که این بیماری و نقص از کجاست تا برسد به مشخص کردن کمبـود در یک جزء خاص پس قانون تغییر که بآن الگـو می‌سازید بایـد تا جزئیترین بخش ساری

باشد • اگر اقتصادتان ضعیف بود ، باید بتوانید آن ضعف را علت یابی کنید • البته اول می‌فهمید که کل سیستم ضعیف است ، پس ازاینکه ملاحظه تعادل را در بخشهای اصلی کردید ، و متوجه میشوید که بخش اقتصاد بدکار می‌کند ، سپس باید ملاحظه کنید که چه بخشهائی از اقتصاد است که خوب کار نمی‌کنید و همینطور تا ریزترین بخش در اقتصاد - ست پیش بروید ، و بعد نتیجه بگیرید که باید اینجا را اینگونه کم و زیاد کرد تاحرکت در و متعادل بشود •

اگر بگوئیم در سیستم شامل اینکه سه دسته باشد را قبول داریم ولی در هرکدام از بخشها که آمدیم آنجا دیگر سه دسته نباید کرد تقسیم باید چهار تایی باشد • خوب تقسیم چهار باید برای قانون تغییر امر چهار را اثبات بکند چون امر تغییر شما در بخش، با امر تغییر در کل نمی‌تواند متفاوت باشد • چرا ؟ زیرا اگر در بخش فرق کرد تعادل را نمی‌توانید تبدیل بکنید • اگر استنباطتان از تغییر دو استنباط شد قابل تبدیل به همدیگر نیستند علاوه براین اگر استنباط شما از تغییر دو تاشد به دو ریشه اصلی بازگشت کرد ، معنایش این است که از عینیت دو استنباط متناقض دارید نگوئید این شیی به دلیل خصوصیات شخصی اش در استنباط باید به چهار تقسیم شود آن شیی چیز دیگری است می‌گوییم قانون حاکم بر تغییر حاکم بر تغییر کل باید باشد • چرا ؟ چون طی تغییر است که این یا آن درست شده است • وطی قانون تغییر است که می‌گوئید ازاین میشود کم کرد و آن را میشود سنگین کرد پس شما قانونی را که برای تقسیم نیازمندید پیدا کنید باید ساری ترین قانون باشد همان قانونی که اصل تغییرات جهان را باید تفسیر کند همان قانون باید تغییراتی را که در ادراکات شما پیدا میشود یا تغییراتی را که در جامعه پیدا میشود تفسیر کند کل متغیری را که پیدا میشود ، همانطور که تغییراتش باید به یك امر ثابت باشد ، باید تقسیم تقسیماتش برای مطالعه به یك امر برگردد و الاقدرت مطالعه از شما گرفته میشود • حالا ریشه تغییرات ساری ترین است باید ساده ترین هم

باشد به قول معروف پیچیده ترین باشد اگر پیچیده ترین را نتوانید تبدیل به ساده تر بکنید قدرت مطالعه را از خودتان گرفته اید .

مثلاً عرض می‌کنم بگوئید صد هزار پارامتر باید در گردانند یک کشور رعایت بشود . می‌گویم صد هزار پارامتر را در آن واحد می‌توانید ملاحظه کنید ؟ می‌گوئید نه می‌گویم پس چکار می‌کنید ؟ می‌گویید ، مثلاً مجبورم در چند دسته هزار تایی قرار بدهم که صد تا بشود (حداقل) می‌گویم صد تا را می‌شود مقایسه کنید و مسلط برآن بشوید ؟ می‌گوئید خیر نمی‌شود . می‌گویم چکار می‌کنید ؟ می‌گوئید دسته بندی می‌کنم و جمع‌بندی می‌کنم تا بشود ده تا ، ده رقم را می‌شود نگاه کرد می‌گویم به همان دلیل که از صد هزار به ده آمدید ملزم می‌شوید تعادل را بیاورید در ساده ترین تااینکه گیر نیفتید بگوئید معلوم نیست این پارامتر موثر تر است یا آن پارامتر پس بیائیم مثلاً برای اقتصاد سنجی یک روند طولانی بگیریم و گاهی این را کم کنیم گاهی او را زیاد کنیم و ... تا بلکه آن پارامتر را پیدا کنیم این برای جایی است که راه بسته باشد اگر امکان داشته باشد که برگردانیم به ساده که بشود دو تا بگوئید این قسمت معیوب نیست آن قسمت معیوب است بعد در آن قسمت دوم بگوئید این را هم تقسیم می‌کنم به دو واین قسمت معیوب نیست این قسمت معیوب است دوباره آنجا را هم به دو تقسیم کنید بگویند این قسمت معیوب نیست این قسمت معیوب است به اینگونه عیب را راحتتر می‌توانید پیدا کنید پس برای پیدا کردن آسیب باید شما بتوانید ساده ترین تقسیم را بکنید ووقتی که اینطور شد رشد هم باهمان ابزاری شناخته می‌شود که عیب شناخته شد پس قسم تقسیمات باید قانون حاکم بر تغییر باشد قانون حاکم بر تغییر را دوئیت و ربط بین آنها تمام کردیم که قسم عملاً سه عامل پیدا میکند که وقتی برگردیم و نظر مجدد بکنیم می‌بینیم دوئیت هم دوئیت ـ کیفیت ارتباط است دوئیتها هم از دوئیت می‌افتد دوئیت کیفیت ارتباط و ربط حاکم بین آنها را که بدست بیاورید معنی اش این است که در ساده کردن شما نگاه می‌کنید که چگونه

تغییری را من می‌توانم در رابطه ایجاد کنم که این حاصل بشود (ساده می‌کنیم وبعد بر می‌گردم و مثال می‌زنم) در اقتصاد می‌گویند کارخانه ها را اختیاراتش را از اینها بگیر به آنها بسپار بعد می‌گویم چطور شد می‌گوئید رابطه ها تغییر کرد می‌گویم چه فایده ای دارد که رابطه ها تغییر کند می‌گوئید همه چیز همین رابطه ها بود کیفیت ربطها بود پس برای تغییر کیفیت ارتباط متکی به قانون ثابت می‌بایدد وئیت را به عنوان دوئیت کیفیت ارتباط ملاحظه کرد دوئیت دو کیفیت ربط ملاحظه کرد و رابطه آنها راهم باز رابطه ای که کیفیت ارتباط دو دوئیت است باید ملاحظه کرد حالا انشاءالله تعالی تشریح بیشترمطلب فکر می‌کنم به جلسه آینده موکول بشود فعلاً در همین اندازه که مقسم تقسیماتتان اگر ساری ترین و ساده ترین باشد قدرت جمع‌بندی و استنتاج را از شما می‌گیرد حالا بعد هم صحبتی خواهیم کرد انشاءالله تعالی که این در خود مطلق هم چگونه می‌آید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

برادر معلمی : پیرامون بحث جلسهٔ مشترک قبل در ابتدا درجلسهٔ واحد دوازده سئوال مطرح شد که آن سئوالها را خدمتتان عرض می‌کنم• سئوال اول اینکه اگر برای تعین , امر ثابت علت است پس روابط در تعین چه نقشی دارند ؟ یعنی اینکه آیا برای تعین یا برای خصلت خاص , امر ثابت علت است یا روابط ؟ سئوال دوم اینستکه آیا ربط جامع با منتجه دوئیت دارد ؟ که ادعا شده است که اگر جواب مثبت باشد این دید اصالت شیی است و بادید اصالت رابطه , ربط جامع و منتجه را بایدیکی گرفت• سئوال سوم اینستکه چرا تغییر روابط تحولی است ؟ سئوال چهارم اینستکه آیا سئوال اینکه درکوچکترین جزء رابطه بین چه چیزهائی است از دید اصالت شیی است ؟ سئوال پنجم اینستکه با قبول تعین در رابطه , کوچکی و بزرگی و یا شامل و مشمولی بی معنامی‌شود ؟ سئوال ششم اینستکه چون همه چیز رابطه شد (بعد از تعین در رابطه) پس برای شناخت یکرابطه باید کلیه روابط دیگر را شناخت و برای شناخت آنها هم باید اینرابطه را شناخت که این هم تسلسل و هم محال است و در وقوع هم محال است • یعنی هم در شناخت آن که برای شناخت یکی بقیه را باید شناخت و برای شناخت آنها هم باید اینرا شناخت و هم در وقوع آن رابطه , که برای وقوع یکرابطه باید بقیه روابط واقع بشوند و برای وقوع بقیه روابط باید این رابطه واقع شود و این محال است سئوال هفتم اینستکه چرا از بین همه کیفیات و متغیرها , ادراک و تغییر آنرا بررسی میکنیم • (بعد از تمام شدن امر ثابت و تعین در رابطه , سراغ ادراک و تغییرات آن برای منطق رفتیم سئوال اینستکه چرا از بین متغیرها این یکی انتخاب شده است) سئوال هشتم اینستکه , طبق تعین در رابطه و حاکمیت امر ثابت , غلط و دروغ و اختیار چگونه معنا پیدا میکنند , آنها هم تحت امر ثابت و هماهنگ با آن هستند , البته اثبات اختیار قبل از اثبات ضرورت منطق است , زیرا وقتی که ما میگوئیم شیوه های جمع‌بندی مختلفی داریم اگر اختیار مطرح نباشد استدلالی برای ضرورت منطق نمی‌توانیم بکار بگیریم • و این در جائی است که تمام شد • که اختیاری

وجود دارد که انسان بتواند این شیوه جمع‌بندی را، یا آن شیوهٔ جمع‌بندی دیگر را انتخاب کند • سئوال نهم اینستکه قسمتی از ادراکات تغییرنمی‌کنند و ثابتند • سئوال دهم اینستکه آیا قبل از منطق میتوان بحث کرد که ادراکات انسان ثابت یا متحول یا متغیر است ، که بعد از آن صحبتهای منطق و غیره لازم شود ؟ سئوال یازدهم ، آیا اگر نسبیت جهان به یك نسبت تغییرکند معادلات نسبیت تغییر می‌کنند ؟ سئوال دوازدهم آیا علت تغییر ، رابطه مکانی است و این مطلب در کجا اثبات شده است ؟ درجلسهٔ واحد برای بررسی این سئوالات عرض شد که این سئوالاتی را که بیشتر دربارهٔ تعین در رابطه مطرح است بخاطر اینستکه ما فقط ضرورت امرثابت را تمام کردیم چیستی آنرا تمام نکردیم ، و چون چیستی آن برای ما در حال حاضر مجهول است که چگونه آن امر ثابت ، جاری میشود و سریان پیدا میکند و علت این کیفیات واقع می‌شود ، لذا رابطه بین کیفیات و آن امر ثابت برای ما مجهول میماند پیشنهاد شد که دوستان یك طرح کلی در نظر خودشان بیاورند (نسبت به امر ثابت و چیستی آن و رابطه آن با کیفیات) و براساس آن مطلب این نظام را تکمیل کنند و بعداً که نظام تکمیل شد آن امری را که فرض‌کردند جدا کنند و یك چهارچوبه و اساسی در ذهنشان باقی بماند و این مسئله تعین در رابطه و امر ثابت برای آنها بهتر حل می‌شود بعد از اینکه اینمطلب گفته شد در جلسه بعد بررسی از سئوال اول شروع شد (که عرض‌شد) که در ضمن آن بعضی از سئوالات دیگر هم مطرح و بررسی شد •

بحث سئوال اول اینگونه بود که وقتی ما می‌گوئیم تعین در رابطه ، بادید اول بنظرمیرسد که ما یك تعینی داریم و یکرابطه ای داریم که آنچیزهائی که متعین شده اند علت تعینشان رابطه است یعنی در اینجا دوئیتی بنظر میرسد ، یکمقدار که به مطلب دقیقتر نگاه کنیم می‌بینیم که خود آن رابطه هائی را که میگوئیم این تعین بخاطر آن رابطه هاست آنها هم تعینی دارند و تعین آنها هم در رابطه است ، بنابراین میگوئیم هر رابطه ،

خاص بودنش بخاطر خاص بودن سایر روابط است (این دید دومی است از جمله تعین در رابطه) بعداً در اینجا یك اشکال مطرح می‌شود که ظاهراً این مطلب تسلسل است • یعنی علت یکرابطه را سایر روابط و علت سایر روابط را اینرابطه معین می‌کند ، اینمطلب آیا چگونه توجیه می‌شود ؟ برای پاسخ به اینمطلب چند ابداع احتمال شده است یکی اینکه وقتی که می‌گوئیم " تعین در رابطه " یا وقتی می‌گوئیم تعین تحت امر ثابت است ایندو تا یکی است و یك حرف است • زیرا مفهوم تعین در رابطه اینستکه یك کیفیت یا رابطه ، جدای از سایر روابط تعین و خصوصیت شخصیه ای ندارند ، یعنی خصلت کل است که خصلت جزء را مشخص می‌کند ، یعنی امر ثابت است که علت هر جزء است ، به این معنا که وقتی یك مجموعه ای تعین یافت ، تفاوتی ندارد که از درون آن ، آنرا تعریف کنیم یا از بیرون ، که اگر بخواهیم از درون بگوئیم یعنی " تعین در رابطه " و اگربخواهیم از بیرون بگوئیم یعنی اینکه تعین تحت امر ثابت است چون درون و بیرون دراین حال ، در حال تعادلند بنابراین گفته شده است که وقتی تعین در رابطه را میگوئیم ، به عبارتی مکانیزم تعین را توضیح میدهیم و در درون صحبت می‌کنیم و وقتیکه امر ثابت را میگوئیم ، علت را صحبت میکنیم و از بیرون ملاحظه می‌کنیم و ایندو یکی است ، وقتی که امر ثابت محقق شد به این معنا که مجموعهٔ روابطی در کنار هم معین شده اند و دیگر فرقی ندارد که بیرون آنرا توضیح دهیم یا درون آنرا ، و به عنوان مثال گفته می‌شد که مثلاً فرقی ندارد که بگوئیم ، اکسیژن و ئید روژن و ربط خاصی که بین آندو برقرار است و چه بگوئیم آب ، که ایندو تا به یك معناست ، بحث دوم این بود که کیفیات یا روابط هرگونه که باشند تعینشان در رابطه است و اینکه چرا اینگونه تعین در رابطه را دارند بازگشت به امر ثابت می‌کند ، بعداً به عنوان یك مثال می‌گفتند که اگر ما یك اتومبیل را در نظر بگیریم ، وقتیکه وضعیت قرارگیری اجزاء اتومبیل مثل وضعیت فعلی است در مورد هرکدام از این اجزاء تعین در رابطه را می‌توانیم بگوئیم • حالا اگر فرض کنیم که یکی از اجزاء این ماشین جایش عوض شود و در

جای دیگر قرار گیرد ، باز هم در آنجای جدید تعینش در رابطه است ولی اینکه این تعین در رابطه باشد یا آن تعین در رابطه باشد اینرا امر ثابت معین می‌کند • و در ادامه این آن طرحی را که در ذهنشان بوده است فرموده اند که امر ثابت یك قانون است که زیر مجموعه هائی دارد که آنها هم قوانین هستند و این مطلب ادامه دارد که مثل بحث سیستم و زیر سیستم است که امر ثابت خود قانونی است که زیر مجموعه هائی دارد که آنها هم قوانینند که هرکدام از آن قوانین زیر مجموعه هائی دارند که باز هرکدام ازآنها خود قوانینی هستند و قانون محقق رابطه است ، بنابراین معتقد به امر ثابت شده اند بصورت یك نظام مخروطی یا منشوری از قوانین که آن شاملترین قانون ، امر ثابت است و آنطرف هم یك نظامی که قوانین محقق هستند که قوانین محقق را روابط یا کیفیات میدانند •

یك صحبت دیگری بوده است که امر ثابت غیر از مجموعه روابط متغیر است ، یعنی تمام روابط مکانی را (بدون بعد زمان) همه را یك مجموعه گرفته اند و گفتند که امر ثابت غیر ازاین است و آن امر ثابت خصلت منتجه این مجموعه را معین می‌کند • یعنی امر ثابت در هر مرحله و هر زمان به این مجموعه می‌گوید که چه خصلتی را داشته باشد • یا در نهایت تمام خصلتهائی که در درون این مجموعه هم وجود دارد توسط این امر ثابت معین می‌شود •

یك صحبت دیگر این بوده است که همه چیز رابطه است که روابط ، شامل و مشمول دارند و شاملترین رابطه امر ثابت است • (در آنجا گفته بودند که شاملترین قانون امر ثابت است و دراینجا گفته شده که چیزی به اسم قانون نیست و همه چیز رابطه است و رابطه ها هم یك نظام مخروطی و یا منشوری دارند و شامل و مشمول دارند که شاملترین رابطه ، امرثابت است) • یك صحبت دیگر هم این بوده است که کیفیات ، مراتبی دارند که در هر رتبه در کنار هم به تعین رسیده اند ، یعنی کلیه ابعاد (طول و عرض و ارتفاع و زمان) یا مکان و زمان را یا به عبارتی آنچه را که قبلاً شیی و روابط بین اشیاء میدانستیم که الان رابطه میدانیم همه در یکمرتبه هستند که جامع مشترك آنها یا به عبارتی ربط جامعشان در بین

خودشان نیست بلکه در مرتبه دیگر یست و نمی توان گفت که آب ربط جامع ئید روژن و اکسیژن است و این دید اصالت شیی است بلکه آب هم ربطی مانند اکسیژن و ئید روژن است که ربط جامع این روابط ، قانون است که در مرحلهٔ دیگری است و ربط جامع قوانین هم امر ثابت واحد است ، حال اینکه بین امر ثابت تا روابط چند مرحله است یا بالا تر از آن و پائین تر از این چه مراتبی است فعلاً نمیدانیم • که خلاصه این سئوال به این مضاستکه کیفیات یك مرتبه ای دارند که این اشیاء یا روابط بین آنها (زمان و مکان) یکمرتبه است و ربط جامع دیگر در اینمرتبه نیست نمی توانیم بگوئیم اکسیژن و ئید روژن ، ربط جامعش آب است آب هم یکرابطه مثل اکسیژن و ئید روژن است بلکه ربط جامع بین این روابط و کیفیات قوانین هستند که قوانین خود در مرحله ای دیگر هستند ، و ربط جامع قوانین امر ثابت است • بعد از اینکه روی این ابداع احتمالات در جلسه زیاد بحث شد این نتیجه گرفته شد که برای بررسی این احتمالات لازم است که چند مطلب حل شود تا بتوانیم بگوئیم که این احتمالات کدامیك صحیح است و این چند مطلب چنین است که مجموعه روابط غیر از مجموعه قوانین است واین مجموعه قوانین امر ثابتند • مطلب دیگر این بود که مجموعه روابط ، همان مجموعه قوانین در مرحله تحقق است یعنی اینکه بگوئیم اگر قانون محقق شود ، رابطه میشود و حالا یك مجموعه روابط داریم و یك مجموعه قوانین که مجموعه روابط مجموعه قوانین محققند که مجموعه قوانین ، امر ثابت است ، یك مطلب دیگر این بود که یك مجموعه روابط داریم و یك قانون واحد ثابت که آنها را متعین کرده است یعنی به عبارتی دیگر بحثی از قانون نیست ، فقط یك مجموعه روابط است و یك امر ثابت واحد که آن امر ثابت واحد این روابط را متعین کرده است و آن نظام مخروطی و یا منشوری نیست یك مطلب دیگر این بوده که مجموعه روابط یکربط شامل دارند که همان خصلت مجموعه است و امر ثابت ربط شامل یا مجموعهٔ روابط را متعین می کنند • یعنی اینکه گفته اندکه این مجموعه روابط یکربط شامل دارند که آن ربط شامل ، همان خصلت مجموعه است و امر ثابت خصلت مجموعه را معین

میکند و مجموعه قوانین ، مجموعه روابط را متعین میکنند که مجموعهٔ قوانین ، یك قانون و مجموعه روابط یکرابطه رامیدهند • بنابراین در اینمطلب هم معتقد به دو نظام مخروطی هستند یکی روابط و یکی هم قوانینکه قوانین ، خصلت روابط را مشخص میکنند که هر یك رابطه ای که فرض داشته باشد • یك قانون هم در آنطرفش فرض دارد • حالا اگر توانستیم بگوئیم که مجموعهٔ روابط جمع میشوند و یکرابطه را میدهند پس، مجموعه قوانین هم جمع شده و یك قانون را میدهند که آن قانون امر ثابت است • یك مطلب دیگر هم این بوده است که مجموعهٔ روابط همان مجموعه قوانین محقق است که امر ثابت آنها را متعین کرده است یعنی امر ثابت ، مجموعه قوانین نیست (منتجه آنها نیست) چیز دیگری است که مجموعهٔ قوانین محقق یا مجموعه روابط را متعین کرده است که البته باز بپرامون همین ابداع — احتمالات هم صحبتهای زیادی شده است که فرصت بحث آن در جلسه نیست و حالا جناب آقای حسینی آن پاسخی را که بنظرشان میرسد مطرح بفرمایند •

برادر خوش اخلاق : قبل از صحبت استاد چند سئوال داشتم که باسئوالهای قبلی جواب گفته شود • و آن اینکه از امر ثابت به اینطرف ما این مسیر رامدتی است که مرور میکنیم و سئوالات مبهم مربوط به این فاصله میشود • بعد از اثبات امر ثابت که بدنبال آن توالی خاص و همجواری خاص مطرح شد به اینجا رسیدیم که جهان یکرابطهٔ یکپارچه در نسبیت متحول است • اگرکل جهان به این شکل باشد ما سه چیز در آن برایمان قابل تفکیك است ، یکی هستی در مرحله قوانین است ، یکی هستی درمرحله این اشیاء (که بعداً گفتیم که آنهم قانون تحقق یافته است) ، یکی هستی در مرحلهٔ هستی • سئوال من بیشتر جنبهٔ توضیحی دارد که ربط این سه مرحله با هم چگونه است ما در مرحله قوانین میگوئیم قوانین هستند • یعنی در آنجا هم تحقق دارند در مرحلهٔ شیئیت میگوئیم در اینجا هستی در رابطه است (در قانون) اینکه قوانین هستند و اشیاء هم هستند • چگونه میگوئیم که قوانین در مرحله قبل از تحقق هستند و اشیاء در مرحلهٔ

بعد از تحقق • اگر تحقق دارد به این معناست که در اینجا هستی در قانون واقع شده- است به این معناست که این شیی را که نهایتاً گفتیم رابطه است ربطجامعی بین آن هستی و قانون می‌شود • مسئله بعدی خود هستی است • خود هستی کیفیتاً چه وضعی دارد ؟ آیا امر ثابتی یا امر متغیری است ؟ آیا می‌شود گفت که قوانین با همدیگر هست شده اند و هستی بتدریج در این قوانین واقع می‌شود یا اینکه هستی وجود دارد ولی از این قانون در میآید و در آن قانون قرار میگیرد • اگر مطلب اولی را بگوئیم هستی مرکب می‌شود یعنی اگر بصورت بخش، بخش درون این قوانین قرار بگیرد • نمی‌شود هستی راخالص فرض‌کنیم و درآنهم رابطه راه دارد (وقتیکه مرکب و بخش‌بخش‌باشد) بنابراین دراینجا تداخلی است یعنی در آنجا که گفتیم قانون در مرحلهٔ عدم تحقق است چون خود قانون — هستی دارد پس باید بگوئیم در آنجا هم تحقق دارد ، اگر بگوئیم که قوانین یکپارچه "هست" نمی‌شوند و آنهم بخش‌به بخش"هست" می‌گردد بنابراین باید بساطت زمانی را از آن گرفت یعنی قوانین اگر یکپارچه نباشند به این معناست که ممکن است قانونی به این قوانین اضافه گردد • چون رابطه با بقیه قوانین دارد اثر در آنها گذاشته و درآنها تغییر ایجاد میکند اگر بساطت زمانی دارد ، قاعدتاً باید همه یکپارچه " هست " گردند و یکپارچه نیست گردند ، یعنی باید قوانین باشند و هستی درون اینها حرکت کند • اینکه خود مسئله رابطه با هستی و مسئله خود هستی و آن وضعیت تحقق و عدم تحقق ، اینها مسائلی است که باید پیرامون آن توضیح داده شود •

برادر معلمی : اتفاقاً در چند جلسه واحدی که داشتیم همین مطلب شما در صحبتهای دو نفر از دوستان بود البته خود دوستان توجه دارند که اینگونه وارد بحث شدن جایش در اینجا نیست • یعنی در موضع کنونی ما نمی‌توانیم بحث هستی را بنمائیم (س : منظورمان کیفیت هستی است) اگر کیفیت هستی بگوئید که این یا منظورتان رابطه است یا قانون است که این بحث کیفیتها است •ولی آن مطالبی را که جنابعالی میفرمائید

بحث کیفیت هستی نیست • شما سه چیز را در نظر میگیرید که عبارتند از هستی و قانون و اشیاء یا به عبارتی ، هستی و قانون و روابط (که بعد از تعین در رابطه همه چیز رابطه شد) حالا این میماند که چگونه ما میخواهیم این مسئله را حل کنیم آیا بگوئیم که قانون هستی خاص است و رابطه هم هستی خاص است وبنابراین جامع مشترک قانون و رابطه هستی است یا اینکه بخواهیم رابطه را نسبت به قانون و هستی جامع مشترک بگیریم یا اینکه بخواهیم قانون را نسبت به رابطه و هستی جامع بگیریم یا اینکه بخواهیم از طریق همین ابداع احتمالاتی که بررسی شد به این معنی که بگوئیم یک نظامی است بنام نظام قوانین و یک نظام بنام نظام اشیاء که نظام قوانین اگر محقق شد اشیاء را نتیجه میدهد یا اینکه بگوئیم نظام قوانین علت اشیاء است • این صحبتی را که میفرمائید درهمین ابداع احتمالات بوده است با توجه به اینکه دوستان توجه داشته اند که اسمی از هستی نیاورند که پاسخ گفته شود که بحث هستی در اینجا نیست •

برادر خوش اخلاق : در آنجائیکه میفرمائید تحقق دارد یا تحقق ندارد من باید بدانم که فرقش چیست ، در حالیکه هر دو هستند ، این تحقق دارد و آن تحقق ندارد • این فرقشان چگونه است ؟

برادر معلمی : اگر کسی معتقد شد که قوانینی داریم و قوانین محقق رابطه هستند باید تحقق را توضیح بدهدکه چیست ؟ و در بحث جلسه واحد ما هم ازهمین جا وارد این مطلب شدند و اگر کسی نخواهد قوانین را به اینصورت توضیح بدهد و اسمی از قانون نیاورد و آن ابداع احتمالات دیگر باشد که مثلاً یک روابطی داریم و امر ثابتی که آن امر ثابت روابط را معین میکند و بالمره اسمی از قوانین نیاورد • که این در بحث تحقق وارد نمیشود و این مسائل هم پیش نمی آید •

برادر خوش اخلاق : اما راجع به این قوانین صحبت شده است که قوانین در مرحله تحقق اینگونه هستند •

برادر معلمی : این خود یک ابداع احتمال است که اگر اسم تحقق بیابد نهایتاً این بحثها لازم است اما اگر اسم تحقق نیاید این بحثها مطرح نمی‌شود خلاصه اینکه نباید وارد بحث هستی شناسی بشویم .

برادر خوش اخلاق : من فکرنمی‌کنم که بحث هستی شناسی باشد یعنی این سه مرتبه ای که قابل تشخیص است (رابطه قانون ، هستی و رابطه) صحبت روی رابطه است و روی هستی نیست که از کجا آمده است آیاهستی مرکب است یا بسیط است ، آیاکم و زیاد میگردد ، اینها مطالبی راجع به کیفیت هستی است .

برادر حجت الاسلام حسینی : اعوذ ... بارالها ما را در گسترش کلمه حق سهیم و شریک بفرما ، کلمه باطل رااز زمین برکن ، ما را تفضلاً در کندن کلمه باطل سهیم بفرما ، بارالها آنچه را که به ولیت وعده فرموده بودی هر چه زودتر باو عنایت بفرما ، بارالها نائب ولیت امام خمینی را موئید و مسدد بدار ، لشکر اسلام را در همه جبهه هاخصوصاً جبهه اسلام برابر کفر صدام پیروز بفرما .....

حالا کمی در بحث دقت کنیم ، اصل کلمه تعین در رابطه و امر ثابت اینرا مورد توجه قرار میدهیم ببینیم که ما در قبل برای اثبات امر ثابت به این رسیدیم که در هر تغییری حتماً امر ثابتی وجود ندارد که خصوصیت آن بازگشت به امر ثابت می‌کند . پس امر ثابت هم محقق است و هم متغیر نیست و بعد تغییر راهم از اصالت شیی به رابطه برگرداندیم و معلوم شد که روابط در حال تغییر و تحولند . پس دوتا چرائی میتوانیم فرض‌کنیم یک چرائی نسبت به اصل هستی و یکی چرائی نسبت به کیفیت چرائی نسبت به هستی را باید درهستی شناسی به بحثش بپردازیم (پس از بدست آوردن منطق متناسب هستی شناسی) چرائی در کیفیت بازگشت به امر ثابت نمود . ولی چگونگی در کیفیت ، این به چه معناست ؟کیفیت خود چگونگی است شما در اینجا چگونه دو چگونگی را پشت سر هم آوردید عرض می‌کنیم که بله ، یک چگونگی خاص داریم و یک چگونگی پیدایش این چگونگی خاص ، که تعبیر به مکانیزم

پیدایش کیفیت نسبت به یك رابطه کردند آیا همینطور که در مرحله انتزاع می‌گوئیم آیا در مرحلهٔ عینیت با هم هیچ فرقی ندارند یا یك تعینهای خاصی دارند • مثلاً میگوئیم چگونگی یکرابطه آب را تحویل ما میدهد، چگونگی هایشان تغایر دارند و بعد میفرمائید که پیدایش چگونگی هر رابطه مکانیزمش اینگونه است که در نسبیت پیدا می‌شود یعنی ارتباطات این مجموعه در مقام تحقق و در مرتبه تغییر این چگونگی را میدهد یعنی درنسبیت می‌گوئیم منتجه اصطکاك روابط این چگونگی خاص را میدهد که اسمش آب است بعد هم میفرمائید که دست روی بخار هم که بگذاریم مجموعهٔ روابط باضافه این آب منتجه ای درستکرده است که در جای دیگر بخار پیدا شده است • یعنی تحقق کیفیات متغیر رابطه ها بازگشت به نسبیت خود رابطه ها کردند، یعنی کیفیت ارتباط این رابطه با سایر روابط یعنی گفتیم مجموعه میگوید که هرکدام از اجزاء کجا باشد • پس رابطهٔ کل نسبت به هریك از اینها (روابط) نشان میدهد که چگونه باشد • یعنی مجموع نسبتهای این رابطه جای این رابطه را در اینجا مشخص می‌کند • یارابطه ها همه باهم در اصطکاك این رابطه را در اینجا معین می‌کنند • این مکانیزم است و محقق است • علتش هم محقق است، علت آنرا هم که میگوئید چرا این خاص است، و میگوئید به تبعیت از امر ثابت خاص می‌شود، یعنی این مکانیزم تحت آن علت ثابت میچرخد، و متغیر و متحرك می‌شود و رشد مییابد • هرگونه حرکتی که فرض کنید از چرخیدن یك الکترون بدور یك هسته یا کرهٔ زمین بدور خودش و بدور خورشید، همه اینها راشما یکمرتبه خاص بودن وعلت خاص بودن صحبت می‌کنید که در علت دلالت هم همه سعی، این بود که یك ریشه ای برای آن معین کنیم وآن امری است که خصوصیت بازگشت بآن میکند امری که در تغییر گفتیم باید حتماً چیز ثابت وخاصی باشد •

آنچیز است که بریدایش خاص‌ها حاکم است وحتی بریدایش خصوصیت حرکت کل حاکم است • یعنی اگرمجموعه عالم ومجموعه روابط رایك مجموعه نگاه کنید، جهتش به تبعیت ازامرثابت است، یك جز راهم اگر نگاه کنید جهت‌خاصش به تبعیت ازامرثابت است پس امرثابت هم

محقق است ولی محقق غیر متغیر است و رابطه ها هم محقق اند ولی محقق متغیراست • هردو تحقق دارند ، یکی تغییر رانمیتوان از آن جدا کرد ، ویکی تغییر رانمیتوان باونسبت داد • و در مشاهده تغییر بود که ایندوتا تمام شد بنابراین امر ثابت غیر ازرابطه است • زیرا روابط درحال تغییرند روابط درکیفیت تغییر وکیفیت تعین محکوم امر ثابتند • چرا ؟ چون درست است که میگوئید مکانیزم روابط تعینشان رامشخص می‌کند وکیفیت یکرابطه مربوط است به اینکه آن روابط چه تاثیری روی این رابطه بگذارند ولی خصوصیت کل آنها وخاص‌بودن جزء رابه چه چیز نسبت داده اید ؟ آیا به امری متغیر نسبت داده اید یا به امری ثابت ؟ پس‌بنابراین وقتیکه درنسبیت نگاه می‌کنیم وحرکت رامی‌بینیم ، حتماً درمقام تغییر مجموعه ورابطه اصل است والا تغییر محقق نمیشود ولی تغییر بدون خصوصیت نیست وخصوصیتش‌بدون امر ثابت محقق نمیشود حتماً تعینش‌از امر ثابت قطعی است • بنا براین من گمان می‌کنم بااین بیان یکمقدار از سئوالات قاعدتاً باید جواب داده شده باشد • حالا اگرمی‌خواهید سئوالات راطبق تطبیق دهیم و یا بگونه دیگر ••••

برادرمعلمی : اگر اجازه بفرمائید من دراینمورد مثالی بزنم وببینیم که آیا مورد نظر حضرتعالی همین است یا نه ؟ اگر مادراینطرف یک مجموعه درست کنیم وبگوئیم ۱۰=٤+۳+۲+۱ اگر "۱۰" راثابت بگیریم ، هرکدام از اینها راکه بردارایم فرضاً "۳" رابردارایم چون "۱۰" ثابت است میگوئیم این جای خالی راچه چیزی متعین می‌کند که چند باشد میگویند بقیه روابط معین می‌کنند که دراینجا چه باشد فرضاً بگوئیم ۱۰= ٤+ الف +۲+۱ باتوجه به اینکه مجموعه اینها بازگشت به امرثابتی می‌کند کهآن تغییر نمی‌کند • بنابراین این مجموعه باید خصلت ثابتی داشته باشدکه هر جزئش‌راکه بردارایم برای اینکه آن خصلت مشخص‌شود بقیه کیفیتها به ما می‌گویند که درآنجا چه باشد آیا منظورحضرتعالی اینچنین است ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : دریکمرتبه بیان مطلب میشود اینچنین باشد من بیان شما راتفسیر می‌کنم تا دوستان بیشتر عنایت کنند • یک جهتی را از نقطه الف به نقطه ب

در نظر بگیرید وبگوئید که این جهت را بنام قوانین ثابتی که یکپارچه هستند و تغییر نمی‌کنند نامگذاری کرده ایم • بعد برای رفتن از نقطه الف به نقطه ب مجموعه متناسب با حرکت در این میز را درست کنید وبگوئید که فقط و فقط مجموعه ای میتواند این سیر را بکند که د ارای مثلاً در قدم اول شش جزء و درقدم دوم دوازده جزء ودرقدم سوم چهارده • • • ویك تغییراتی را بپذیرید • ایشان میفرمایند (آقای معلمی) اینکه هر کدام از اینها در درون این مجموعه چه چیزها باید باشند ودر کجا باید باشند وچه تغییری باید بکنند تامتناسب بااین جهت باشند این دقیقاً بوسیله آن امر ثابت تمام شده است این فرمایشتان درست است ولی این فرمایش بازگرداندن مکانیزم به یکمرتبه دقیقتر است که رابطه آنرا با امر ثابت مشخص می‌کند ولی یکوقت است که ما نمی‌خواهیم وارد علت کیفیت شویم • می‌گوئیم که ما درچگونگی هائی که میخواهیم کاربردی کار کنیم ، چگونگی هائی راکه می‌خواهیم بآن زندگی کنیم ، (منهای اینکه زندگی باهدف جهان میخورد یا نه) فقط می‌خواهیم بگوئیم که چگونه کیفیتها پیدا میشوند • که ظاهراً بحثی راکه درآن رتبه باشد که جنابعالی فرمودید که بخواهیم کیفیات راباجهت و مسیرشان بسنجیم ، حتماً ونهایتاً ماراملزم به شناخت هستی شناسی می‌کند یعنی میگوید درست است که میتوانید بحث منطقیتان رابدون هستی شناسی بشناسید ولی توقف نکنید و بروید با منطقتان آن جهت راهم پیدا کنید تابعد توصیفی راکه ازواقعیت می‌کنید توصیف جامعی باشد که حتی شامل براین مطلب باشدکه جهت این به کدام طرف است وهستی آن چگونه است یعنی شما بااین فرمایشتان بحث نسبیت رابافلسفه رابطه میدهید • کمااینکه درنزد ما هم همین درست است • لذا منطق رامی‌خواهیم چکنیم (درست است که ازامر ثابت میتوانیم شروع به منطق سازی کنیم) ولی منطق رامی‌خواهیم برای اینکه هستی وحتی هستی خود امر ثابت رابشناسیم • مفهوم هستی و انتزاع ازهستی رادرمقابل بیاوریم وببینیم که این انتزاع سرنوشتش با حدوث وقدم و خالق ومخلوق و علت و • • • چگونه میشود • ولی یکوقت است که فقط کاربردی جزئی •کارآئی جزئیش رامی‌خواهیم کارآئی داشتن برای ما ملاك است • از

عینیت چه تفسیری دارید ؟ می‌گوئیم که این کیفیت متعین نمیشود مگر در رابطه باکیفیات دیگر در اینجا فقط مجموعه مورد نظر ماست ، توجهی به این نداریم که زمان درعین حال بدون جهت نیست • فقط درنظرمان اینستکه آیا اگر سرعت شیئی تغییر کند درمجموعه چه چیزی حاصل میشود ، جای اینمطلب درکجای مجموعه است • اگر بتوانیم یك ضربه بداخل اتم وارد کنیم ، هویت این کیفیت درکجای این دستگاه و مجموعه است • آیا اینراتبدیل به گاز میکند آیا نیرو را آزاد می‌کند و اینرا منفجر می‌کند ونیروهای بسیار عظیمی رخ میدهد ؟ گاهی است که نسبیت رادراینمرحله نگاه می‌کنید که این باز از مرحله اصالت شیی بهتر است ولو اینکه اینمرحله مرحله ناقص اصالت رابطه است ولی از مرحله اصالت شیی بهتر است آنچه راکه ما می‌گوئیم که تعین تحت رابطه است درنهایت همین راکه فرمودید میشود یعنی تغییرات تحت جهت است • بعد از آن جهت ثابت میتوانید ادراکات و••• راجلو ببرید ولی آنچه راکه ابتدائاً می‌گوئیم دو چیز است که چگونگی امرثابت وچیستی امرثابت و رابطه بین اینها مسائلی هستند که بررسیشان بسیار خوب است ولی درکدام موضع خوب است • آیا فقط برای منطق ساختن خوب است ؟ یانه ، پس از آنکه قدرمتیقن مانمنطق رابه ماتحویل داد ، سراغ هستی میآئیم حتی درمرحله هستی قوانین بساطت زمانی را می‌شناسیم خصوصیاتش رامی‌شناسیم که آیا این امر ثابت بساطت دارد یعنی ثبوتش ذاتی است یا نیست و بعد ازفلسفه نظری راکه نسبت به پایگاه خود منطق هم میدهید نظری تبیینی است یعنی درآنموقع اینمطالب را خیلی راحت‌تر پاسخ میدهید اگر بخواهید وارد بحث منطق بشوید ولی اگر نخواهید وارد بحث منطق بشوید بگوئید که با یك نظر گذرا واجمالی فهمیدیم که آنچه که محدود است حتماً مخلوق است وبرای علت غائی خلق شده است ودیگر کاری به جزئیاتش‌که چگونه ارتباطی دارند ندارید مثلاً عرض می‌کنم که وقتی سئوال میشودکه این عالم برای چه چیزی خلق شده است می گوئید عالم تکلیف است وعالم غیب و شهودی است و مرتباً جواب رابرگزار به اجمال می‌کنید ، چرا؟ چون موضوع بحثتان اقتصاد نظری بوده است موضوع این بوده است که موضعگیریمان دربخش اقتصاد چگونه

باشد هرگاه موضعگیریتان در منطق شناسی یا متد شناسی یا روش شناسی (اعم از اینکه منطق مفاهیم یا منطق ریاضی یا هرچه باشد) بود آنوقت ما عرض می‌کنیم که آن مطلب را باید بعد از بحث هستی شناسی مطرح کنید • ویک بحث مرتبه اجمال است که آنرا می‌توانید قبل از هستی شناسی تمام کنید کما اینکه قبل از بحث منطقتان هم یکمرتبه اجمالی پائین تر را میتوانید ملاحظه کنید و بعد از منطقتان یکمرحله قویتر میتوانید ملاحظه کنید • واین مطلب یادمان نرود که ادراکاتمان اجمال به تبیین بود • درهیچ یك از ادراکاتمان اینگونه نبود که یك جزء را ببود و ن جزءهای دیگر بدون اینکه سیر مجموعه ای داشته باشیم کاملاً تا حاقش متوجه نشویم ویگوئیم که بدیگر چیزها کاری نداریم • چون شما بالاخره یك چیزی را هم که متوجه می شوید جمع‌بندی بین اطلاعاتی میفرمائید • هرگاه جمع‌بندیتان را گسترش بدهید آنوقت بهر نتیجه ای که نسبت به همان یك جزء هم که برسید نتیجه ای دقیقتر خواهید داشت گاهی شما می گوئید که من مقدمه اول و دوم را جمع می‌کنم ونتیجه سوم را می‌گیرم و گاهی می گوئید که من جمع کردم ویکمرتبه اطلاع را پیدا کردم و بابیست مقدمه دیگر هم همین مطلب را درمرتبه دوم جمع کردم واطلاع دقیقتری نسبت به همین مطلب گرفتم والی آخر •

برادر معلمی : بنابراین همانگونه که فرمودند پاسخهائی که گفته شد بصورت خاص برای سئوال اول (مطرح شده) بود که البته بعضی از سئوالات دیگر هم پاسخ داده شد و آن ابداع احتمالاتی را که در جلسات واحد مطرح شد ودراین جلسه جناب آقای خوش‌اخلاق فرمودند ، گفته شد که اینها درایندا موضع بحثش نیست وباصطلاح بدون فهمیدن این مهره ها هم منطق را میتوانیم تمام کنیم •

برادر حجت الاسلام حسینی : موضع اینها موضع قبل از منطق نیست وموضعش اساساً بعد از منطق است بلکه بعضی از آنها به بعد از هستی شناسی میخورد •

برادر خوش‌اخلاق : ما در اینجا سئوال از هستی چیست و برای چیست و عالم غیب و شهود واین حرفها نبود ، بلکه سئوال من در رابطه با این سه مرحله ای که در هستی

داریم که گفتیم که این کیفیت یکپارچه ای که همه هستی را دربرمیگیرد که آن سه مرحله درون آن کیفیت یکپارچه است ما کیفیتاً ربط این سه بخش راسئوال کردیم •

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا ارتباط مرتبه وجودیشان رامیفرمائید یا ارتباط مرتبه منطقیشان یا ارتباط مرتبه قبل از منطقیشان ؟

برادر خوش اخلاق : ما می گوئیم که یك کیفیت یك هستی دارد ویك قانون دارد و بعد میگوئیم که قانونش در مرتبه خودش " هست " و ••••

برادر حجت الاسلام حسینی : پس دوتایش هست یکی هستی متغیر ویکی هستی ثابت ••• اینکه کیفیت ارتباط اینها چگونه است باید منطق معین کند یاقبل ازمنطق ؟

برادر خوش اخلاق : ما دراینرابطه تقسیم بندی کردیم ••••

برادر حجت الاسلام حسینی : این تقسیم بندی راماقبل از منطق باید اجمالا بپذیریم که در هر تغییری امر ثابتی است • قبل از منطق دوچیز تمام شده است یکی تغییر و یکی امر ثابت کیفیت رابطه ایندو تا آیا باید بعد از منطق بررسی شود یا قبل از منطق ؟ ما برای منطق احتیاج به یك پایگاه ثابت داشتیم که پایگاه را الان پیدا کردیم موضوع کارمان چه بود ؟

برادر خوش اخلاق : اگرما در توضیح اینمطالب به تناقضی نرسیم مطلب در سیر خودش پیش میرود ولی در اینکه آن قوانین اینگونه هستند و این فرقش باقوانین اینستکه هستی در آن داخل میشود آیا چنین چیزی است و اینکه هستی به چه شکلی است اگر مشخص بشود و تناقضی نبینیم آنوقت کیفیت ربطش رابعداً مشخص می کنیم ولی ببینیم که آیاهمین گونه بوده است • یعنی فرق این کیفیت با قانون اینستکه هستی درقانون داخل میشود واین کیفیت رانتیجه میدهد ؟

برادرحجت الاسلام حسینی : اینکه هستی دراین قانون وارد میشود یعنی چه ؟ آیا هستی ماده بدون کیفیت هم هست که درون این قانون میرود وکیفیت دارمیشود •

برادر خوش اخلاق : سئوال همین جاست وما اینرا چگونه تفکیک می‌کنیم ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : شما هستی را انتزاع میفرمائید ، هستی بدون کیفیت را در جائی ندارید جز انتزاع ذهنی خودتان •

برادر خوش اخلاق : آیا ربط اینمطلب با امر ثابت چگونه است • آیا رابطه عینی دارند •

برادر حجت الاسلام حسینی : یک رابطه حقیقی دارند واثبات قبل از منطقش این بود که تغییر بدون امر ثابت نمیتوانست باشد چون تغییر به جهت خاص است •

برادر خوش اخلاق : پس ما قانون جداگانه وشیی جداگانه نمی‌توانیم داشته باشیم یعنی آیا قوانین را انتزاع می‌کنیم •

برادر حجت الاسلام حسینی : گفته نشد که قوانین راشما انتزاع می‌کنید بلکه گفته شد که امر ثابتی وجود دارد (وماکاری که به قانون هم ندارم) که تغییر وخاص بودن این کیفیت معلول آن امر ثابت است آیا آن امر ثابت قانون است ؟ اینرا شما میفرمائید که قانون است •

برادر خوش اخلاق : بالاخره ما قانون داریم یا ندارم •

برادر حجت الاسلام حسینی : تفسیرتان از قانون چیست که آیا داریم یا ندارم ؟

برادر خوش اخلاق : آنچه که شما از آن صحبت کردید آیا هست یا نیست ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : امر ثابت وجود دارد بدلیل این اثری را که می‌بینیم • آیا شما اسمش را قانون می‌گذارید ؟

برادر خوش اخلاق : آیا آن (امر ثابت) با این (کیفیت) مساوی است ؟ (ج ــ نه) پس آن چیز دیگریست ؟ (ج ــ این کیفیت در تغییرات معلول آن امر ثابت است) پس این چیزی دیگری است و آن چیز دیگر •

برادر حجت الاسلام حسینی : ما پذیرفتن تغییر خاص را ملزم می‌بینیم به اینکه

خصوصیتش تحت چیز ی است •

برادر خوش اخلاق : آیا آن چیز هست یا نیست ؟

برادر حجت الا سلام حسینی : حتماً باید باشد •

برادر خوش اخلاق : پس ایند و د وچیزست که هردوهستند •

برادر حجت الا سلام حسینی : بله ولی یکی از ایند و متغیراست ویکی ثابت •

برادر خوش اخلاق : این یکی که متغیر شده است چگونه شده است که متغیر شده است • چه چیزی برآن امرثابت وارد شده است که این متغیر شده است ؟

برادر حجت الا سلام حسینی : آیا مگر امر ثابت هم گاهی متغیرمیشود ؟

برادر خوش اخلا ق : اینکه ما اینها را د وتای بینیم اینستکه این شیی جد ای از خودش و قانون د ارد (س : اینراتوضیح د هید) یعنی این شیی براساس قانون خودش به این شکل است (س : آیا تغییرات خاص این شیی رامیفرمائید) ج : نه , خود این شیی رامیگویم این یك فرمول د ارد ••• (س : فرمول چیست , آیا فرمول اطلاع ذ هنی شمانسبت به وضعیت این شیی است ؟) ج — فرمول یعنی روابط ونسبیتها که بخشهای مختلفی این د اردکه هربخش مختلف از آنراهریك فرمول خاص تشکیل د اده است •

برادر حجت الا سلام حسینی : آن روابط خصوصیشان رابه تبعیت از امر ثابت د ارند و به تبعیت از خودشان ند ارند •

برادر خوش اخلاق : بهرحال آیا آن روابط ونسبیتها هستند یانیستند ؟ آیا آ ن فرمولها جد ای از این شیی هستند یا نیستند ؟

برادر حجت الا سلام حسینی : خیر، روابط جد ای ازشیی نیستند , روابط باهمین اشیاء است اینها کیفیت روابط هستند • روابط متغیر ند د ر اول بحث هم همین مطلب راگفتیم •

برادر خوش اخلاق : چه تغییری از روابط د ارید • یکوقت میگو ئیم روابط بین قوانین یکوقت میگوئیم روابط بین اشیاء است • اصل اشکال من د راینستکه من رابطه راد رآنجا

چگونه تعبیر کنم ود راینجا چگونه تعبیر کنم به رابطه بین دوشیئ رابطه می گوئیم وبه وجود یکسری قوانین هم رابطه ....

برادرحجت الاسلام حسینی : من به آنها رابطه نمی گویم ، ما اثبات راروابط نمی گوئیم شما اگر میگوئید فرض خودتان رااصلاح بفرمائید .

برادر خوش اخلاق : آیا این شیئ فرمول دارد یاندارد ؟ اگراینرا خراب کنم آیا فرمولش میماند یا نمیماند ؟

برادرحجت الاسلام حسینی : سئوال بنده راعنایت بفرمائید شمادرذهن خودتان یك فرض دارید که براساس آن فرض اشکال می کنید اگر بخواهید براساس فرض حقیر صحبت کنید باید اصول اولیه فرض را بپذیرید .

برادرخوش اخلاق : یکی این بوده است که این شیئ از فرمولش جدائی پذیر است یعنی من میتوانم اینراخراب کنم .. (چ ـ خیر، اینگونه نیست) س : من فکر می کنم که در مباحث یکسال پیش بوده است ما فانتومی راکه می خواهیم بسازیم اول قانونش راکشف می کنیم .

برادرحجت الاسلام حسینی : اینمطلب دریکماه پیش هم همینگونه بوده است . اشیاء که داشتیم دیگر رهاشد شد روابط به عرض حقیر عنایت فرمائید یعنی ماگفتیم این برای قدم اول بودکه ادراك اجمالی ازمطلب داشتیم درقدم دوم آنها دیگر رهاشد گفتیم دیگرتعین شیئ نداریم تحت رابطه ، بلکه فقط کیفیت روابط داریم .

برادرخوش اخلاق : پس آن تقسیم بندی قوانین واینهاهم بهم می خورند .

برادرحجت الاسلام حسینی : یعنی فعلاً دراین مرحله بحث دقیقاً رسیده ایم به اینکه دو چیز است یك امر ثابت است ویك روابط والسلام .

برادرخوش اخلاق : یعنی این دیگر یك فرمول ندارد ؟ ویك هستی داشته باشد؟

برادرحجت الاسلام حسینی : یك روابط متغیراینجاداریم (بنابراین فرض او ....

برادرخوش اخلاق : من اگر بزنم این میکروفون راخراب کنم آیافرمولش ماندنی است یا نه

برادرحجت الاسلام حسینی : آیا از فرمول منظورتان انتزاعی است که میکنید ؟••

برادرخوش اخلاق : نه همان فرمولش راکه بنویسیم درکتاب وبعد دوباره بیاوریم واین رااز روی آن بسازم•

برادرحجت الاسلام حسینی : ببینید معنایش اینست که شماتغییر چشم پوشی می کنید •

برادرخوش اخلاق : یك چیزی راداشتم ازبین نرفته بود آوردم براساس آن دوباره اینراساختم•

برادرحجت الاسلام حسینی : ببینید شما می خواهید بگوئید پایگاه امرثابت نسبت به ادراکات چیست حال شمااین رامیبینید ویك ادراکاتی نسبت به آن دارید اگرآن راهم از بین برده بودید اینراهم نداشتید اگرمثلاً قیچی آهن بری راهم شماشکسته بودید وطرز درست کردن قیچی آهنبری راهم شکسته بودید میچکدام راندا شتید • ببینیم حالا اگر فردا صبح بمب اتمی روی دنیا ریخته شود دنیاازبین برود آنوقت فرمولهاکجامیروند •

برادرخوش اخلاق : فرمولها هستند •

برادرحجت الاسلام حسینی : حال یك عده دیگر آمده اند وکتابی هم درکار نیست فرمولها را دانه دانه کشف می کنند ؟

برادرخوش اخلاق : بله اگر قرارباشد جهانی ساخته شود براساس آن فرمولها ساخته میشود •

برادرو حجت الاسلام حسینی : بسیارخوب حالا این فرمولها دریك نسبیت دیگرهم همین فرمولها کارمی کنند یعنی من شما رامی برم درکره ماه آنجا هم میتوانید بلندگوبسازید فرمولها چه میشوند ؟ شماکتابتان رابرداريد برويد درکره ماه بنشينيد بسازيد چرا نميشود ؟

برادرخوش اخلاق : این فرمولهاآن وقتی که من کتابی هم درست نکرده بودم — بوده است و حالا هم هست وبعداً هم هست •

برادر حجت الاسلام حسینی : شما در کره که بروید چرا این فرمولها کار نمیکند ؟

برادر خوش اخلاق : آنجا هم با توجه به شرایط کار میکنـد •

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی همین فرمولها کار می‌کنـد ؟

برادر خوش اخلاق : اگر شرایط را متناسب با همین کنید بله ـ شرایط کره ماه را شرایط کره زمین بنویسید • همان فرمولها عمل میکنـد •

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی کره زمین بشود در اسمش که نمی خواهیـــم بحث کنیم •

برادر معلمی : جناب آقای خوش اخلاق یک بحث هایی از هفته های اقتصاد و مطالب قبل در نظرشان است از جمله فرمول و قانون واینها • آقای حسینی می‌فرمایید هنوز بـه آن موضع نرسیده ایم که این چیزها رابگوئیم ودرسیری که الان از بحث داشتیم من اسمـــی از قانون نیاوردم ••••

برادر خوش اخلاق : مابه آن نرسیده ایم ولی آنها که هستنـد •

برادر معلمی : ما در بحث ابداع احتمالهایی کرده ایم که اسم قانون در کار آمـده است در بعضی از صحبت های دوستان هم قانون اسم برده شده بود بعد گفتیم آنهایی کـه معتقد به قانون میشوند باید همه این مسائل راحل کنند ولی آن کسی که اسم قانون نیاورده است و فعلاً در اینجا معتقد به قانون نشده است که نباید توضیح بدهد که قانون چیست آن کسی که کلمه قانون را به میان می‌آورد باید بگوید رابطه اش با رابطه چیست رابطه اش با امـر ثابت چیست نظام دارد یا ندارد ، ••••

برادر خوش اخلاق : امانا روی قوانین صحبت کردیم و گفتیم بساطت زمانی دارد مگر اینها در جلسه بحث نشد ؟

برادر معلمی : این یک بحث دیگری بود •

برادر حجت الاسلام حسینی : این همان امر ثابت است امر ثابت بساطت زمانـــی

دارد حال شما بگوئید مجموعه قوانین میشود امر ثابت اشکالی ندارد یابگوئید آنها هستند اشکالی ندارد , بودنشان چطوری است ؟

چه ربطی دارد به بحث فعلی فعلاً بحث ما در دوچیز است یکی اینکه روابط متغیری ویکی هم امر ثابت داریم بیشتر ازاین هم الان کاری نداریم •

برادر معلمی : درهمین صحبت ها پاسخ خیلی از سئوالات داده شده ولی بعضی از سئوالات که پاسخ آن واضح نبوده سئوال میکنم تا اشارتاً بفرمایند سئوال دوم این بوده است که آیا ربط جامع با منتجه دوئیت دارد ؟ اگر دوئیت دارد این سازگار با اصالت شیی است •

برادر حجت الاسلام حسینی : اصلاً بحث ربط جامع بحثی بود که بصورت یك پل بود برای رسیدن به اصالت رابطه وقتی میرسیم به اصالت رابطه ربط جامع موضوعاً نفی میشود ربط جامع همیشه به لحاظ دوئیت دوشیی است ما اول کار بصورت مقدمه , اگر یادتان باشد (گویا نوشته ها دیر چاپ میشود)والا ما گفتیم که دو چیز داریم و ربط جامع اینهایك منتجه دارد بعد آمدیم گفتیم که این نتیجه محال است باشد مگر اینکه ربط جامعی محقق باشد پس ربط جامع هست و وحدت ترکیبی بوسیله ربط جامع است , و قدم بعدی رابرد اشتیم وگفتیم دوجزئی که تحت ربط جامع هستند مرکب هستند و منتجه ای دارند وربط ترکیبی دارند وربط جامع را اول کار قبول کردیم برای چه ؟ برای اینکه شیی کنار برود بعد آمدیم گفتیم منتجه ها چکاره هستند دیدیم آنها هم ربط جامع هستند بعد قدم آخر رابرد اشتیم گفتیم حالا بین کوچکترین ربط جامعها با چه چیزی رابطه است (اگر یادتان باشد آقای انارکی هم این اشکال راکردند) که آخرین مرحله ای که ربط جامع میخواهد باشد بین کدام دوئیت است گفتیم اصلاً ربط جامع مقدمه ای بود برای امر اصالت ربط , درنسبیت کوچکترین ربط با بزرگترین ربط دریك ارتباط متقابل بایکدیگر قرارمیگیرند ودیگر اصلاً معنای ربط جامع کنار رفت واصالت ربط جلو آمد منتجه را آن وقتی که ربط جامع میگفتیم درکارنبود دوئیت هم داشت اما حالا هم ربط جامع علامت

غلط روی آن خورد هم منتجه علامت غلط روی آن خورد ، معلوم شدکل آنها د رارتباط با این بوده است که شیی راکنار بزنیم والا نه ربط جامع رابه آن عنایت داریم ونه منتجه راونه شیی را، پس چی شد ؟ کلاً شد رابطه ، شد مجموعه روابط ، مجموعه روابط بودکه بخاطر آن آمدیم سرتعین د ر رابطه ، ببینید شمایك وقت است که میخواهید اصالت شیی راپاسخ بد هید میگوئید این شیی مرکب شده است از د وشیی ، پس وحدت ترکیبی اینها اصل است د رچیزسو م دراینجا توجه به وحدت ترکیبی د ارید که عبارت اخرای ربط جامع است بعد می گوئید آن د و چیز هم د رکیفیتی که الا ن د ارند وحدت ترکیبیشان اصل است پس د رآنجا هم ربط جامع هست وباز هرکد ام از اجزاء آنها هم مرکب است براین اساس می آئید و می گوئید پس شیی د رکار نبود فقط فرق بین ربط جامع با منتجه چه بود ؟ منتجه اثر جدیدی بودکه ازاین مجموعه مشاهدً میشود نسبت به یك شیی دیگر، د رحالی که این اثر یك پایه ای د ارد تایك وحدتی پیدا نشده باشد این اثر ظاهر نمیشود به ارتباطی که بین این شیی باشیی دیگر بود می گفتیم رابطه ، ولی حسالا وقتی ما رفتیم جلوتر گفتیم که کوچکترین رابطه لازم نیست که ربط جامع بین د و چیز باشد بلکه جز ربط چیزی نیست و پائینی به همان چیزی تعین یافته است که بالا تری وبالا تری به همان چیزی تعین یافته است که پائین ترین ، و شد مجموعه معادلات • مجموعه معادلات عینی متحرك متغیر ، اگرچنین شد آنوقت د یگر رابطه ای که بین این بود و منتجه ، این را د ریك ربط ترکیبی بزرگتری می برد د یگر شما منتجه ند ارید فقط رابطه د ارید نه شیی د ارید ونه ربط جامع د ارید ونه منتجه ، فقط اصل میشود ربط •

برادرمعلمی : سئوال سوم این بوده که چرا تغییر روابط تحولی است ؟

برادرحجت الا سلام حسینی : عرض کرد یم که گاهی است که می گوئید تغییر روابط تحولی است به این معنا که امر ثابتی د رکار نباشد یعنی تحول رابه معنای اصالت شیی بکارمی برید گرچه د یالکتیك ها که باصطلاح خواسته مد هی تفسیر تحول شوند منکرند که اصل راشیی بد انند ولی خیر، هرگاه شما حرکت راتابع امر ثابت ند انستید این حتماً بازگشت به

اصالت شیی میکند لذا آن اشکالی راکه در مبنایشان وجود دارد (اصل قرارادن تضاد) که تضاد را تفسیر برایش ندارند یعنی اینکه چطور میتواند خصلت های متضاد تحقق شود ولی می‌گویند دیگر تضاد ذاتی است‌ودیگر سئوال نکن همین مسئله ظهورش در بیان تحول آنها آشکار است خوب حالا اگر بخواهیم تحول راازمبنای خودمان جواب دهیم (که اصالت شیی نیست) می‌گوئیم تحول یعنی عوض‌شدن این رابطه ها در تغییر به کیفیات جدید ، انتقال ازوضعیتی به وضعیت دیگر • اما نهایت نه تحول از موضع اصالت شیی ، تا تحت یك امر ثابت جامع نباشد یعنی شما تفسیر حرکت و تغییر دارید وتفسیر از تحول وعوض‌شدن ودگرگونی دارید نهایت تفسیری که قدرت مشخص‌کردن جهت راد ارد اگر تحول به معنای دگرگونی مطلقاباشد به انفصال مطلق می‌کشد وامر ثابت ندارد وجهت هم نمیتواند داشته باشد •

برادرمعلمی : به این ترتیب سئوال چهارم و پنجم هم پاسخ داده شدکه کوچکترین جزء وشامل و مشمول و کوچکی وبزرگی دراصالت رابطه مطرح نیست •

برادرحجت الاسلام حسینی : مطرح نیست به این معنا نیست که متغایر هم نیستند متغایر هستند نسبیت های متعدد هستند ولی اینکه بگوئیم این تحت دیگری است ، نیست همه اشان نسبیتشان به همدیگر مساوی است یعنی " بزرگ " منتجه کوچك ها وسایر است و منتجه راکه بکار میبریم ازضیق کلام است والا باید بگوئیم بزرگ درمعادلات جایش مشخص میشود همانطورکه کوچك جایش درمعادلات مشخص میشود درمجموعه معادلات این غیریتش با آن مشخص میشود •

برادرامیری : بزرگ وکوچك یعنی چه ؟

برادرحجت الاسلام حسینی : آنوقت بزرگ وکوچك میشود انتزاعی ، دوچیز دو خصلت دارند •

برادرامیری : یعنی خیالی است ؟

برادرحجت الاسلام حسینی : نفرمائید خیالی بفرمائید تقسیماتی است که بعداً

برای محاسبات بکار میبرید برای شناسایی مجبورید انتزاع کنید درانتزاعی که میکنید مجبورید بتوانید جمع و تفریق کنید ، نسبت غیر از نسبیت است شما عمل نسبیت رابرقرارمی کنید ، نسبت این با آن چه نسبتی است غیرازاینست که معادله این غیر ازمعادله آن است • یك وقت است که شما نسبت تاثیر دوسنگ راروی هم ملاحظه می کنید دوسنگ بزرگ وکوچك یك وقت می گوئید این بزرگتر است و آن کوچکتر است این نسبتی است که شما برقرارمیکنید امااینکه این خواصی و آثاری برآن دارد وآن هم براین • این درخارج محقق است این بزرگتر است انتزاعی است که حضرت عالی میفرمائید تخیل هم نیست برای تقسیم بندی وکارکردن یااین امایك چیزی راهم بنظرم میرسد عرض کنم بجای اینکه سئوالات راخیلی کوچك وریز کنند یك مطلب رادوستان مورد بررسی قرار دهند وحول یك مطلب بچرخند و بحث ، کمیتش به کیفیتش برگردد و فرصت هم باشد که استفاده از همه دوستان بکنیم باز خودش علی موضع است حرفی است •

برادرمعلمی : چون این شش سئوال اول پیرامون تعین دررابطه است وبحثی راکه شمافرمودید ازتعین دررابطه رد شدید یعنی به مبنای تقسیم بندی واینها رسیدید اگر بخواهیم فرصت دهیم که اینها دوباره بحث شود درجلسات واحد هم دوباره همینها تکرار میشود و دوباره ازهمینها سئوال بیرون می آید ــ سئوال ششم اینکه چون همه چیزرابطه شد پس برای شناخت یك رابطه باید کلیه روابط دیگر راشناخت وبرای شناخت آنهاهم این راشناخت که این تسلسل ومحال است •

برادرحجت الاسلام حسینی : این دقیقاً درهمه ادراکات هم این حرف پیش می آید که شما مباحث رابه حدود تعریف نشده می برید بعد اگر آن حدود راهم بخواهید تعریف کنید به یك حدود دیگر میرسد وتسلسل میشود ، گاهی است که انسان این نحو برخورد به مطلب نمی کند بلکه میگوید شناخت اجمال به تبیین است ، شناخت حقیقی از شیی راول نمی خواهیم داشته باشیم اگرشناخت اول شناخت اجمالی شد آنوقت دیگربه این اشکال برنمی خوریم • یك بحث دیگری هم انشاءالله تعالی خدمتتان داریم که اگرشناخت رادربخش

شناخت انتزاعی نبرید وتقسیمات رادرآن انجام ندهید باز آنها راهم نمی‌توانید بشناسید •

برادرجاجرمی : درسئوال گفته شده بود که در وقوع هم خصلت خاص نمی‌توان داشت •

برادرحجت الاسلام حسینی : خصلت خاص چرا نمی‌تواند داشته باشد مگر اینها جدا جدای از هم هستند مگر مجموعه اشان یك چیز نیست ؟ تجزیه راشمادردیدتان برای شناسایی میکنید آن یك حرفی است ولکن در واقع همه اینها ازیك جهان هستند ابعاد یك هستی هستند حال اگر نخواهیم کلمه ابعاد رادراینجا بکاربریم و جایش نباشد ، درهمان بیان نسبیت عرض کنم اینکه شما رادربزرگترین مجموعه یك مجموعه می‌بینید یا چند مجموعه ؟

برادرمعلمی : این سئوال درقسمت وقوعش درقسمتهای قبلی صحبت بوده است •

والسلام علیکم ورحمه الله• وبرکاته

اصول اعتقادات جلسه ۹۴ گروه نظری بسمه تعالی

برادر معلمی : بسم الله الرحمن الرحیم ، همانطور که در نظر دوستان میباشد درجلسه قبل دوازده سئوال پیرامون بحث امر ثابت ، تعین در رابطه و مقسم برای منطق و کیفیات مطرح شدکه شش سئوال راجلسه قبل آقای حسینی توضیحاتی فرمودند ودرجلسات واحد هم روی آن شش سئوال بحث شد لذا چون مطلب جدیدی نبود گزارشش لازم نیست • سئوال هفتم هم مطرح شد وحل شد تا سئوال هشتم که این بود ، طبق تعین در رابطه وحاکمیت امر ثابت غلط و دروغ و اختیار چگونه معنا پیدا میکند آیا آنها هم تحت امر ثابت وهماهنگ با آن هستند ؟ (البته اثبات اختیار قبل از اثبات ضرورت منطق است) • حالا پاسخی که در جلسه واحد طرح شد عرض میکنیم اگر کافی نبود دوستان اشکال را مطرح کنند •

درجلسه واحد یکی از دوستان فرمودند ، به این سئوال دوگونه میشود جواب داد • حلی و نقضی واما حلی ، ذات غلط و دروغ و اختیار سازگار با امر ثابت است این که انسان باید دارای اختیار (ذات اختیار) باشد با امر ثابت سازگاری دارد واین با اختیارصحیح و غلط که درمجموعه تحت شمول واقع میشود فرق دارد واختیار غلط چون هماهنگی با بقیه چیزها ندارد به آن گفته میشود غلط والا خود ذات اختیار که شامل بر اختیار غلط و صحیح میباشد این سازگار است با امر ثابت وبه همین ترتیب درمورد غلط وصحیح استدلال میشد • پاسخ دیگراین بودکه ، غلط و صحیح را هرکسی درحد اجمالی میپذیرد (واین موضوع را قبلاً دربحث "معیار صحت هماهنگی " مفصلاً بحث کرده ایم) اگر کسی بخواهد صحیح و غلط را درحد اجمال بپذیرد پس باید همه حرکات راصحیح بداند یعنی صحبت کردن یا نکردن و ••• همه راصحیح بداند اگر اعتقاد به اختیار داشته باشد وقتی پتانسیل همه اینها را باهم مساوی میگیرد حرکتش محال میشود یعنی اگر حرف زدن با حرف نزدن را هردوصحیح بداند واختیار همه داشته باشد یکی از اینها را انتخاب کند چون پتانسیل این دو مساوی است این امر سکون میاورد • اگر هم فرض اختیار نکنید (که اختیار فی الجمله غیر قابل انکاراست) وبگوید جبری است • پس الان هم که ما در نبال منطق هستیم جبری است ! بنابراین اگر گفته شود تااختیار راتمام

نکنیم نمی‌توانیم ضرورت منطق را اثبات کنیم از موضوعیت میافتد و بحث دقیق " چیستی اختیار و چگونگی ربط آن با امر ثابت " در این جا موضوعیت ندارد و بعد از بحث انسان شناسی گفته میشود اختیار چیست ؟ آیا اختیار خودش رابطه ای است ؟ آیا اختیار حاکمیت بررابطه دارد ؟ آن چیزی که غیر قابل انکار است این که خود اختیار هم حد ومحدوده دارد واین چنین نیست که بتواند کل روند تاریخ یا مثلاً امر ثابت را عوض کند بلکه تحت امر ثابت است • اگر هنوز برای دوستان اشکال است مطرح بفرمایند •

برادر رجاجرمی زاده :بسم الله• اگر که ما تمام کردیم همه تغییرات تحت امر ثابت صورت میگیرد ضرورت منطق سازی اثبات نمیشود ماکه الان میخواهیم منطق بسازیم اگر قبول کردیم هر تغییری تحت امر ثابت قبلاً معین شده وهیچ تغییری ناهماهنگ با امر ثابت نیست ضرورت منطق سازی این جا اثبات نمیشود استدلالمان هم این بود که همه چیز هماهنگ است و هر تغییری وتوالی قبلاً به وسیله امر ثابت معین شده اند وهرتوالی کیفیت درهرزمان و مکانی هماهنگ میباشد و ناهماهنگی که اسمش را غلط گذاشتیم به هیچ وجه وقوع پید انخواهد کرد چون هر چیزی که وقوع هم پیدا کند مسلماً تحت امر ثابت است بنابراین وقوع دلیل بر هماهنگی میشود (با توجه به بحث هایی که بعد از امر ثابت دنبال میکنیم) وهیچ چیزناهماهنگی وقوع پیدا نمیکند چرا که تغییر یعنی توالی دو کیفیت و وقوع توالی دو کیفیت مسلماً باید تحت امر ثابت باشد بنابراین هر تغییر هماهنگ با امر ثابت است وناهماهنگی معنا پید انمیکند •

برادر معلمی : وقتی ناهماهنگی معنا پیدا نکرد به موضع بحث ما چه اشکالی وارد میشود ؟

برادر رجاجرمی : وقتی ازشماسئوال میکنیم منطق برای چه چیزی میخواهید ؟ میگویید برای تشخیص دادن ناهماهنگی ها • میگوییم وقتی ناهماهنگی وقوع پیدا نمیکند چرا دنبال ابزاری برای سنجیدن ناهماهنگی ها از هماهنگی هاهستید منطق رابسازید ولی کاربردی ندارد !

برادر معلمی : هماهنگی وقوع پیدا میکند ؟

برادر رجائی : هرچیزی وقوع پیدا کند هماهنگ است وضرورت منطق سازی با توجه به تعریفی که از منطق ارائه میدهید و میگویید منطق خط کشی است که میخواهیم با آن ناهماهنگی ها رابسنجیم ، اثبات نمیشود وقتی ناهماهنگی وقوع پیدا نکند ضرورت ندارد چنین ابزاری بسازید .

برادر رامیری : بسم الله . قبلاً این که صحیح وغلطی میباشد به صورت غیر قابل انکار تمام کردیم و حتی مثال میزدیم که هماهنگی وناهماهنگی در رابطه بایك چیزی مطرح است ، مثلاً لاستیك ژیان را اگر به جای چرخ کامیون بگذارید این ناهماهنگ است اگرچیزی که بابقیه اجزایش متناسب استبگذارید این هماهنگ است (در حد فی الجمله غیر قابل انکار است) بنابراین هماهنگی و ناهماهنگی به خودی خود وبدون قید " برای چه " ؟ معنا ندا شت بنابراین هماهنگی و ناهماهنگی مربوط به این شدکه آن را دررابطه باچه هدفی قرار بدهیم . حالا دراین جا وقتی بحث میکنیم که اگر امر ثابت باشد دیگرهماهنگی وناهماهنگی از بین میرود آیا ماتابه حال گفتیم که " امر ثابت به طرف کدام هدف میرود ؟ " که بحث هماهنگی و ناهماهنگی راطرح کنیم . هدف مشخص نیست اگر علی فرض بگیریم علت غایی راد رآن صورت میشود گفت هر چیز هماهنگ است ولی این را از منتجه خیلی بالایی نگاه میکنید ولی اگر درمقطع بیایید اثبات اختیار وعدم اختیار و هدف دار بودن جهان هنوز نشده ضافاً این که صحیح و غلط در منطق صحبت از ارزش داشتن صحت یا غلط است به این معنا که وقتی میگوییم صحیح و غلط یعنی هر دو پایگاه ثابت دارند این که غلط وقوع پیدا میکند این غیر قابل انکار است به همان دلیل که پایگاه ثابت دارد . یعنی اگر شما میگویید سراب هست . صحیح وغلط بودن آن رابه چه چیزی نسبت میدهید آیا سراب به تنهایی راصحیح میدانید یا این را باچیز دیگری میسنجید و میگویید این در رابطه باچیز دیگری صحیح وغلط خواهد شد . این بحث شبیه بحث های قبل است که میگفتیم از انگور میتوان شراب وشیره گرفت ، شراب شدن وشیره —

شدن صحیح است (از بعد توان تبدیل انگور به این دو کیفیت) ولی بعد در رابطه با علت غا
میگفتیم این یکی غلط است چون هماهنگ با علت غایی نیست • لذا به نظرم میاید که ایشان
هماهنگی و ناهماهنگی رابه گونه ای مطرح میکنند که هماهنگی رامساوی ناهماهنگی میگیرند •
اگر این راهم قبول نکنند جواب آقای معلمی کافی است که سنجش فی الجمله را غیر قابل انکار
است یعنی هرکسی دسته بندی میکند و تغایر دسته بندی ها غیر قابل انکار است (صحبتی از
اختیارنمیکنیم) و بحث تغایر دسته بندی ها ربطی به بحث اختیار ندارد •

برادرسیف : بسم الله•• چه ادعای جبر وچه ادعای اختیار شود هردو بعد
از فلسفه ومنطق قرارمیگیرد بنا بر این تکیه مادرهرقسمت از بحث اگر بخواهد برامور غیر قابل
انکار(قبل از منطق) باشد این سئوال جایگاه پیدا نمیکند اگر بااین مقدمات باشد به این
معنی که در بحث های گذشته صحیح وغلط فی الجمله غیر قابل انکار داسته شدولازمه حرکت
بود بعداً ببینیم از بحث امر ثابت چه نتیجه ای میتوان گرفت • وقتی منطق راساختیم نتیجه
بگیریم جبر حاکم است یا اختیار و در دستگاه منطقی و فلسفی خودمان جبر واختیار رامعناکنیم
و بعد ببینیم آیا اختیاربا امر ثابت میتواند سازگار باشد یا خیر ؟ واین سئوال وقتی روشن
خواهد شدکه معنای اختیار روشن شده باشد ودراین موضع بحث تفسیر از اختیار وجبر ممکن
نیست بنابراین باید بعد ازنتیجه گیری ازاصول غیر قابل انکار درمنطق وفلسفه به این بحث
بپردازیم که آیا اختیار سازگاری با امر ثابت دارد یاخیر واگر دارد یاچه تفسیری از اختیار و
این سازگاری ممکن است ؟

برادرجاجرمی : آقای سیف میفرمایند که این بحث مربوط به لازمه میشود
میگوییم که پس شمانمی توانید بحث منطق سازی راشروع کنید وبحث دیگری راباید شروع کنید •

برادرحجت الاسلام حسینی : بحث نیز سازی رابکنیم ؟ !!!

برادرمعلمی : اگر منطق سازی راشروع کنند غلط است ؟

برادرجاجرمی : من استدلال میکنم که اگر این بحث راتمام نکنید ثابت نمیشود که

باید سراغ منطق برویم یك سیر در ضرورت بحث داشتیم که مثلاً بدانیم فلسفه چیست ، علم چیست و ... بعد بحث کنیم که فلسفه منطق لازم داریم وبعد که از آخر به اول برمیگردیم بدانیم ازچه راهی باید برویم این یك نحو برخورد است ویك طریق دیگر هم این است که الان از بحث فلسفه منطق شروع کردید به نحو انکار ناپذیرهستم باید تمام بکنید که اولین مهره بحث "منطق" است و چرا بحث " متد شناخت " را شروع میکنید وبحث " شناخت " راشروع نمیکنید ؟ الان به نحو انکار ناپذیر باید تمام کنید که ضرورت دارد منطق (ابزاری که بتواند صحیح وغلط را از یکدیگر تمیز بدهد) بسازیم والا روی هرچیزی دست بگذاریم امکان به اشتباه افتادن میباشد ، پذیرفتن این حرف یعنی قائل شدن به این که تغییر ناهماهنگ هم امکان وقوع دارد در صورتیکه درامر ثابت شما تمام میکنید که هیچ تغییری نیست که از حیطه امر ثابت بیرون باشد • صحبت من دراین بود که اگر این بحث را اینجا نتوانید تمام بکنید و بگویید این به لازمه برمیگردد ثابت نمیشود بحث منطق راشروع کنیم چرا بحث دیگری راآغاز نکنیم ؟

آقای امیری هم میفرمایند هماهنگی وناهماهنگی بدون در نظر گرفتن هدف معنا ندارد ماهم میگوییم که با پذیرفتن امر ثابت همه تغییرات هماهنگ خواهد شد • اگر میگویند مادربحثهای قبلی تمام کردیم هماهنگی وناهماهنگی با توجه به هدف مشخص میشود و اینجا (درموضع اثبات امر ثابت) بحث از هدف نبوده و اگر بحث از هدف نشود بحث ناهماهنگی معنا ندارد پس ثابت نشده ناهماهنگی وجود دارد امر ثابت نشان میدهد هیچ حرکتی ناهماهنگ واقع نمیشود و همه حرکات متناسب است با امر ثابت • ایشان ناهماهنگی را باتوجه به پذیرش امر ثابت چگونه توصیف میکنند ؟

برادر معلمی : قرار شد ناهماهنگی را توضیح بدهند ، دراین موضع بحث میگویید چرا وارد منطق شدند • میگویند از ناهماهنگی وهماهنگی واختیار وجبر چه تفسیری دارید ؟ اگر میگویید طبق آن نقشه ای بوده که بروی تابلو قبلاً جهت امر ثابت کشیده شده ،

و جای هر چیز مشخص شده وهمه چیز طبق امر ثابت سرجای خودش بوده همین هم که ما الان نشسته ایم وبحث منطق میکنیم سرجای خودش است !

براد رجاجرمی : میتوانستیم هم بحث هستی شناسی رابکنیم؟

براد رمعلمی : اگر آن بحث راهم میکردیم آن هم سرجای خودش بود ! چـــرا ؟ چون دراین موضع بحث اختیار وصحیح وغلط را نداریم • شما میخواهید بگویید تاآن بحـث را نکنیم نمی توانید این بحث را بکنید میگویند به دلیل آن جدول میشود و اگر معنای اختیار د ر نظرتان است باز میگویند به همان معنایی که شما تصور میکنید بازمیشود شماسئوالی میکنیـــد که میگویند آن سئوال دراین موضع جا نـدارد •

براد رجاجرمی : ما معنای امر ثابت درنظرمان است که هیچ تغییری جدای از امر ثابت امکان وقوع ندارد •

براد رمعلمی : این تغییر که ما دنبال منطق میگردیم وپیدا میکنیم این تغییرهم تحت امر ثابت متعین شده •

براد رجاجرمی : بنا بود چیزی که شما درست میکنید به نحو انکار ناپذیـر آن کسانی راهم که معتقد هستند بحث هستی شناسی مقدم بر بحث منطق سازی است همـــراه خودتان بکنیـد •

براد رمعلمی : آنها هم که بخواهند همراه ما بیایند یک تغییری واقع میشـود آن هم تحت امر ثابت است !

براد رجاجرمی : اگر شما قبول میکنید همه چیزهماهنگ است پس شما دنبـــال ما بیایید !! مابحث هستی شناسی راشروع میکنیم •

براد رمعلمی : اگر هم دنبال شما میآمدیم آن هم تحت امرثابت بود ! شما معنای اختیار را سئوال میکنید و از موضع بحث خارج میشوید • یا میگویید اختیار را برای من تعریف کنید ؟ میگویند این بحث دراین جا نیست •

برادرجاجرمی : مانگفتیم اختیار را تعریف کنید •

برادرمحلی : شما میگویید تا آنها را نگویید نمی‌توانید این مهره رابچینید میگویند خیر• چه معتقد به جبر باشیم وچه به اختیار میتوانیم منطق رابسازیم•

برادرجاجرمی : منطق یعنی چه ؟

برادرمحلی : شیوه جمع‌بندی برای اطلاعات (ادراکات)•

برادرجاجرمی : مگر شیوه جمع‌بندی صحیح وغلط داریم که دنبال شیوه جمع‌بندی صحیح هستید ؟

برادرمحلی : کسی نگفته صحیح وغلط ، شیوه های جمع‌بندی مختلفی است یک عده با شیوه منطق دیالکتیک جمع‌بندی میکنند ویک عده با منطق صوری ماهم میخواهیم جبراً این مقدمات را طی کنیم ببینیم به کدامش میرسیم•

برادرجاجرمی : هستی شناسی های مختلفی هم میباشد پس‌برویم آنهارابررسی کنیم•

برادرمحلی : این بحث قبلاً تمام شده که این هستی شناسی ها بامنطقی بوده است (بحث های اول را دوباره تکرار کنیم ؟ !) وهر منطقی یک مقدماتی دارد ، حالا مقدمات تمام شده میخواهیم برویم سراغ منطق حالا با هر فرض (جبر یا اختیار) ضربه ای به بحث نمیزند •

برادرجاجرمی : از آن طرف که دارید میاید شمابید انیدکه علم فلسفه ، منطق چیست ؟ اماازاین طرف بعد از اتمام امور انکارناپذیر باید بگویید اولین مهره بعد از اموانکارناپذیر روش‌دسته بندی صحیح میباشد • چرا ؟ چون من میخواهم هماهنگی را از ناهماهنگی تمیزدهم اگر این مطلب را تمام نکنید نمی‌توانید دنبال خط‌کشی باشید که هماهنگی وناهماهنگی را باآن وسیله از هم جدا کند • ضرورت لزوم چنین خط‌کشی قائل شدن به وجود ناهماهنگی میباشد و این ناهماهنگی باامر ثابت چگونه سازگاری دارد ؟

برادرسلیمی : بسم الله• این اشکال ، اشکال خود من هم بود ولی باتوضیحات

دوستان جواب داده میشود به این نحو که ، این اشکال به کسانی که معتقد به اختیـــار هستند وارد نیست بلکه به آن کسانی که به اختیار معتقد نیستند وارد میباشد یعنی در این مرحله صحیح وغلط فی الجمله راهم میپذیرند و در موضع بحث منطـق و هستی شناسی لزوماً میپذیرند یکی از منطق ها با جهان هماهنگ میباشد حتی آنهائیکه معتقد به جبر هستنـد • این اشکال که اگر یك امر ثابتی برتمام تغییرات حاکم است پس جبر هم باید باشد ومنطق لازم نیست به آن کسانی وارد است که به جبر معتقد هستند ولی آن کسانی که اختیار را قبـول دارند این اشکال برای آنها پیش نمیاید چرا که از یك طرف امر ثابت حاکم بر تغییرات اثبـات شده وبعداً هم اختیار رااثبات میکنند • شما اثبات بفرمایید که اختیار با امر ثابت ناسازگاری دارد ، یعنی اگر اثبات شدکه این دومسئله باهم سازگاری دارند اشکال وارد است والا اگـر بگویید بعداً که میخواهید اختیار ثابت کنید این با امر ثابت سازگار است این اشکال رابـــه بحث (درآن موضع) وارد میکند • واگر بعداً بگوییم جهان برای آزمایش خلق شده است ، در عین اثبات اختیار، امر ثابت راهم قبول داریم وسازگاری آن راتمام میکنیم • بنابراین چون غلط وصحیح است و همه در موضع منطق هستی شناسی میپذیرند که یك فلسفه با جهان هماهنگ است والا اگر این را نپذیرند شماهم باید صحبت آقای معلمی راهماهنگ بدانید چون صحیـــح وغلط را میپذیرید اشکال را از این موضع وارد کنید که صحیح وغلط با امر ثابت سازگار نیست و مسئله اختیار راثابت باید بکنیـد •

برادرجاجرمی : همانطورکه خودشان میفرمایند میگویند کسی که معتقد به جبر باشد این اشکال برآن وارد استوماهم همین رامیگوییم که ، پذیرفتن امر ثابت به نحـــوی ملاحظه جبر درتاریخ میباشد • اگر لازمه امر ثابت این است که ، توالی کیفیت ها مشخص شده باشد و هیچ کیفیتی جدای از امر ثابت امکان واقع شدنش نیست ، عرض ماهم همین است شمـا میگویید امر ثابت همه حرکات رامعین کرده پس حرکات ناهماهنگ چیست ؟ اگر شما حرف آنهـا را میزنید ربطی به ما ندارد • بعداً ممکن است ما ازبحث شناخت شروع بکنیم واختیار راثابـت

بکنیم وبعد یك سری مباحث راشروع کنیم امابا پذیرفتن امر ثابت صحیح وغلط را چگونه تفسیرمیکنند؟

برادرسلیمی : شما بحث را میبرید در لازمه و میگویید این امر ثابت که اثبات کردید با اختیاری که بعداً میخواهید ثابت کنید ناسازگاری دارد •

برادرجاجرمی : این مطلب را مانگفتیم•

برادرسلیمی : پس برای شما اثبات میکنند که امر ثابت با اختیار وجبرسازگاری دارد

برادرجاجرمی : مانگفتیم امر ثابت بااختیار سازگار است • مامیگوییم امر ثابت توالی کیفیات رامعین کرده یا خیر؟ اگر تغییر و توالی ها رامعین کرده دیگر کیفیت ناهماهنگ ندارد و ماهم قبول میکنیم پس منطق لازم ندارد•

برادرسلیمی : اگر یکی از کیفیت ها وجود اختیار باشد ؟

برادرجاجرمی : ماهنوز نمیدانیم اختیار چیست ؟

برادرسلیمی : پس چرا صحبت آن رامیکنید ؟

برادرجاجرمی : شما اسم اختیار را میاورید • من اسم هماهنگی و ناهماهنگی را میاورم •

برادرسلیمی : اگر یکی از کیفیت ها این باشدکه به یك موجودی اختیار داده باشند که عمل ناهماهنگی انجام بدهد یا فکر ناهماهنگی بکند درآن صورت چه ؟

برادرجاجرمی : بنابراین اول بدون منطق اختیار ثابت بکنید بعد بیایید منطق بسازید !

برادرسلیمی : پس میشود امر ثابتی باشد وناهماهنگی را زیر پوشش خودش بگیرد واین امرثابت آن قدر کلی است که مسائل هماهنگی راهم درجزئیات میپذیرد امادرکل منتجه این ناهماهنگی ها درجهت امر ثابت است •

برادرحجت الاسلام حسینی : بسم الله• الرحمن الرحیم و به نستعین ، انه خیر ناصر و معین والحمد لله• رب العالمین و الصلوه والسلام علی سید ناونبینا محمد (ص) وعلی اهل

بیته المعصومین المنتجبین المکرمین و العن علی اعدائهم اعداءال ... من الان الی یوم الدین

بارالها کلمه حق را بر سراسر جهان بگستران و تفضلاً مادر گسترش کلمه حق سهیم و شریک بفرما . بارالها کلمه باطل را از زمین برکن و تفضلاً ما را در برکندن کلمه باطل از زمین سهیم و شریک بفرما . بارالها آنچه به ولیت وعده فرموده ای هرچه زودتر به او عنایت بفرما . بارالها نائب ولیت را معزز و منصور بدار . لشکر اسلام را در همه جبهه ها پیروز ولشکر کفر را در همه جبهه ها مخذول بفرما . شهدای اسلام را محشور با حضرت سید الشهداء بفرما . انتقال ما را از این عالم بعالم دیگر بوسیله شهادت در راه خودت وبرای خودت قرار بده . بارالها گذشتگان ما را بیامرز و دعای آنها را درحق ما مستجاب وخیرات ما را نصیب آنها بفرما .

حال ببینیم که آیا این اشکال میتواند ورود پیدا کند یا نه ؟ اگر فرض هماهنگی را در شکلهای مختلف ملاحظه کنیم مثلاً اگر عدد ۱ را در نظر بگیریم و بعد بگوئیم سیر این قلم اینست که به ۲ برسد ، حال هر راهی را که میخواهد برود یعنی از هر راهی برود آخرش به عدد (۱) میرسد ، چه از این راه برود وچه از آن راه . یعنی هر تعینی که فرض شود به ۱ منتهی میشود . این یک بیان از هماهنگی میباشد که نظرما نسبت به غایت باشد ولو به نحو اجمال . یک هماهنگی هم اینست که در بین خود این راهها نظر کنیم و بگوئیم کوتاهترین راه مخصوصاً این راه میباشد ولی آن راه دیگر به کندی انجام میگیرد ویا کوتاهترین راه هماهنگ نیست . اگر ما یک چنین چیزی را بگوئیم ، هماهنگی که یک لفت است را در دو معنا استعمال کرده ایم . یک معنای آن که فقط سیر را از اینجا بآنجا (۱) درخط مستقیم ملاحظه میکند ، بقیه را ناهماهنگ میبینند و یک معنای دیگر که اصل رسیدن به اینجا (۱) را ملاحظه میکند ، همه را هماهنگ میبینند .

حال اگر بگوئیم : " تعین تحت امر ثابت معنایش اینست که هیچ کیفیتی خارج از امر ثابت نیست چرا که خصوصیت دارد وخصوصیت جدای از خود خصوصیت نمی تواند بشود " واینکه بگوئیم : خصوصیت سیرها هم تحت امر ثابت است " وبعد درقدم بعدی هم بگوئیم که : " نه تنها حرکت که علت حرکت هم تحت امر ثابت است " باید توجه کرد که ما تابحال درباره علت حرکت

صحبت نکرده ایم و لذا اگر سخنان این بود که : " علت حرکت هم تحت امر ثابت است " ، در اینصورت یک طریق یا چند طریق باهم مشخص میشد و گفته میشد بعضی از آن طریق و بعضی از این طریق و هر چه گفته میشد نهایتاً یک طریق بود • اما اگرسخن از علت حرکت نگفته ایم ، بلکه سخن از علت تعین گفته ایم • در اینصورت بحث از علت حرکت را باید به جای دیگری موکول کنیم •

بنابراین با این تبیین مشخص شد که ما هر چه در امر ثابت میگوئیم ، چه نسبت به مسیر ها و چه نسبت به تعین ها ، نسبت به خصوصیت است ، علت خصوصیت است و نه علت جریان در این خصوصیت ، چرا که علت جریان باید در مسأله علت هستی صحبت شود و آنوقت ببینیم که آیا علت هستی باید فقط در یک راه باشد ؟ آیا اختیار پذیر است ؟ درنفس این حرکت در جوهره و ذات این حرکت ــ از نظر اصل هستی اش و نه از نظر تعیناتش ــ آیا آن علت العلل مختار است ؟ و بعد اگر ثابت شد که فرضاً مختار است آیا یک اختیاری هم در این مسیرها باید تعین پیدا کند ــ ولو در مرتبه • نسبی و جزئی تر ــ یا نه ؟ یا اینکه کلاً راجع میشود به هستی حرکت ، موجب حرکت ذات حرکت و نه تعین حرکت ؟

پس از اینکه درآنجا بحث کردیم ، طبیعتاً باید مباحث معین شود ، اما تا اینجایی که آمده ایم حسنش اینست که بحث هم با پروسه (یعنی حرکت را از ذات ماده گرفتن) سازگار است و هم با مخلوقیت سازگار است • حال چرا این مطلب حسن است ؟ برای اینکه بنا بود که اصول غیر قابل انکار که مبنای منطق است را هم متأله ملزم بآن باشد و هم ملحد بنابراین به ادراک فی الجمله ای که انکان بحث را تاکنون داده است ، مجبوریم جلو برویم و بعبارت دیگر برای شناختن اختیار شما مجبورید مقدماتی بچینید و با یک روشی جمع ببندید و حتی برای اینکه بخواهید اثبات کنید که اختیار نیست مجبورید مقدماتی بچینید و جمع بندی کنید • برای اینکه هستی شناسی بکنید نیز همینطور • برای اینکه شناخت شناسی بکنید همینطور • یعنی بصورت حد اقل میگوئید قابل انکار نیست که شیوه ای بکار

برده می‌شود و شیوه حتماً لازم است کما اینکه فهم فی الجمله غیر قابل انکار است ، بنابراین هم میشود که مفاهمه و فهم، هستی ، اختیار و غیره همه اش در علت هستی مطرح شود و هم میشود که به همین قدر اجمال آن هم اکتفا کرد و برای تبیین آن روش جمع‌بندی را آغاز کنیم و همه هم متأخر از روش جمع‌بندی می‌باشند چرا که در همه اینها روش جمع‌بندی لازم است و میشود هم گفت که : " روش جمع‌بندی را من لازم ندارم و لذا حرف خودم را تکرار میکنم و منکر میشوم " اما کسی که بگوید : " من روش جمع‌بندی را انکار میکنم " حداقل اینست که نمی‌تواند دعوت به مفاهمه و دعوت به روش خودش بکند چرا که اعلام موضع میکند ولی کسی که حداقل مفاهمه را می‌پذیرد ، حداقل سنجش را میپذیرد ، حداقل فهم و اختیار را پذیرفته است و لو در مرحله ای اجمالی ، چرا که او نمی‌خواهد اعلام موضع کند و بگوید " من اینرا میگویم و شما هر چه که میخواهید بگوئید " بلکه می‌خواهد مفاهمه کند و لذا باید بتواند بگوید : " این روشی را که تو بکار بردی چگونه است و چگونه نیست این نتیجه ای را که تو گرفته ای چگونه است ، چگونه نیست " یعنی در خود این به بحث می‌پردازد و اینطور نیست که بگوید : " من این نتیجه را از دنیا میگیرم و کاری هم ندارم که دیگران هم این نتیجه را بگیرند یا نه ، شما هم نتیجه خودت را جبری گرفتی " بنابراین وقتی که میخواهید دعوت کنید و بگوئید : " آن نتیجه شما درست نیست " یعنی الجمله میخواهید نفی کنید باید به ما به الاشتراک قدم بگذارید و لذا باید در همینجا فی اختیار را بپذیرید و الا چه دعوتی است که از من می‌کنید ! ؟

چرا که من دارم طبق قانونمندی خودم عکس العمل نشان میدهم و تو هم طبق قانونمندی خودت من طبق قانونمندیم است که مفاهمه میکنم و نه اینکه غرضی دارم و لذا روی هیچ یک از ادراکات من نمی‌توانید " نه " بگذارید و نفی کنید چون هم ادراکات تو درست است و هم ادراکات من و لازمه این حرف هم نفی مفاهمه میباشد ، و به این ترتیب معلوم میشود که پذیرش مفاهمه اولین مرتبه میباشد .

برادر محلی : یك سئوال مطرح شده و آن اینست که ادعا شده که قسمتی از ادراکات تغییر نمیکند و ثابت است ، و سئوال دیگری که شاید کلی تر ازآن باشد اینست که : " آیا قبل از منطق میتوان بحث از اینکه ادراکات انسان ، ثابت یا متغیر است کرد که بعدبرای تغییرات آن منطق مطرح باشد ؟ "

برادر حجت الاسلام حسینی : اینکه گفته شود " قسمتی از ادراکات ثابت است و تغییر نمیکند" یعنی اینکه سه ، چهار مثال زده شود و گفته شود که : " این درك ،آن درك و غیره تغییر نمی‌کند " یعنی چه ؟

یك وقت است که میگوئید : " تغییر میکند ولی روشنتر میشود اما چون در یك جهت است تغییر نمی‌کند • مثلاً در رابطه با تغایر میگوئیم : ادراکمان نسبت به تغایر تغییرمیکند اما در عین حال تغایر روشنتر میشود • یعنی تا حالا تغایر را بصورت شیی میگفتیم و حالا تغایر کیفی را بیان می‌کنیم یعنی میگوئیم : کیفیت این رابطه با کیفیت آن رابطه متغایر است و این دقیقتر است •یعنی تغایر ، تغایر کیفیات وروابط است "که ماهم چنین حرفی را می‌پذیریم که این همان تغایر است منتهی با یك دقت بیشتر ، دقیقتر ، روشنتر ، جایش مشخص‌تر شده است ، یعنی آنموقع ، فقط در یك مرتبهٔ نازلی اساس میشد ولی الآن وقتی میگوئیم تغایر کیفیات ، خیلی چیزها را میتواند حل کند و جلو برود •

اما یك وقت است که میگوئید : " ادراك ما از تغایر همانجا سرجای خودش می ایستد ، نه بسالا میرود و نه پائین • مثلاً در ادراکمان از اینکه جهان خدا میخواهد ، ادراك یك‌عارف با ادراك ابتدائی و ساده یکی است • یعنی فردی که بصورت فطری اولین درکها را دارد و درك یك عارف یکی است و متغایر نیست "که در اینصورت اگر این دو ادراك یکی باشد ، دیگر مسأله معرفت و سیر برای معرفت و همهٔ اینها هیچ می‌شود • اما آیاادراك حضرت مولی الموحدین سید الوصیین علی بن ابیطالب علیه صلوات الله • قابل مقایسه با ادراکات نازله • از امر توحید است (هر چند ایشان هم بعد خداوند تبارك و تعالی را

تنزیه میکند و میگوید سبحان ا۰۰۰ خداوند تبارك و تعالی منزه است ــ و نیز تکبیر میکنند و میگوید ا۰۰۰ اکبر ــ خدا اکبر است از این تنزیه من ــ) ! ؟ آیا آن تکبیر و تنزیه با تکبیر و تنزیه ما که وقتی حمد و سوره و نماز خواندن را یاد گرفتیم و می‌گفتیم ا۰۰۰ اکبر و یا بعد که به رکوع می‌رفتیم و می‌گفتیم سبحان ا۰۰۰ یکی است ! ؟

پس این ادراك با مواهب الهی دائم بیشتر میشود و مطلب روشنتر میشود هر چند ازاین مرتبه تا آن مرتبه بینش مثل مراتب ادنای ارض است با مراتب عالی سماوات و بقولی از عرش تا فرش است ۰

حال آیا چنین حرفی بمعنی اینست که " بالمره رشد پذیر نیست ؟ " یا اینکه : " رشد پذیر است ؟ " هر چیز دیگری را هم در نظر بگیریم : چه بدیهیات را در نظر بگیریم و چه ازآن مفاهیم عالی عرفانی پائین آمده و چیزهای ساده را در نظر بگیریم ، مثلاً شعله ٔ آتش را ملاحظه کنیم ، وقتی بچه آن را می‌بیند ، تمیز میدهد و وقتی دستش سوخت هرگاه بمه او بگویند " چیز است " دیگر دستش را جلو نمی‌برد ۰ آیا این شعله ای را که این کودك در ادنی مرتبه ٔ تمیز می‌بیند که یك چیزی در حال تحرك خاصی است و جسمیت رقیقی دارد باآن ادراکی که یك نفر در آزمایشگاه از مسأله ٔ ترکیب با اکسیژن دارد و سوختن را بآن معنا میداند و برای خود نفس شعله هم تفسیر دارد (و بعد هم میگوید : اگر شعله را این گونه بکنید ، شعله همان چراغ نفتی که دود می‌داد و بدبو بود ، گند بود و نمی‌شد توی اطاق بنشینی ، مثلاً مقدار اکسیژن این شعله را اینگونه قرار دهید شعله آبی میشود ، اینگونه قرار دهید دو برخورد با نور و تبدیلی که درآن واقع میشود ، متمایل به سبز میشود آنجور قرار دهید ، اصلاً خیلی بدتر از سوخت اولیه اش میباشد ، یعنی بدبو و خفه کننده می‌شود بگونه ای که آدم اصلاً نمی‌تواند در اطاق بنشیند یکی است ؟ پس ادراك ازاین اشتعال ، چه از نفس شعله بگیرید ، چه از گداختگی آن بگیرید ، چه از حرارت آن بگیرید چه از هر خصوصیتش که بخواهید حساب کنید ، ادراك مراتب ساده دارد و ادراك

مراتب پیچیده •

حال از این مثال یك قدم بالا تر گذاشته و یك فرض محال می‌کنیم یعنی میگوئیم بفرض‌که : " یك قسمت ثابت در ادراکات داریم که درباره آنها هیچکدام ازاین تغییرات فرض ندارد " البته این درست که محال است و هر درکی اینطور نیست و مثلاً مفهوم کل و جزء اینطوراست که ادراك ازکل را آدم در نظریه مجموعه ها میکند و نیز ادراك ازکل را دریك ادراك ساده ای که از مجموعه است میکند و این دو قضیه تفاوت دارد • ادراك از جزء هم همینطور اما با اینحال ، فرض محال میگیریم که : " در یك جائی مثلاً به اندازه قوطی کبریت هرچه در آن است ثابت باشد " و آن را بررسی میکنیم برای ثابت بودن چنین چیزی باید چند تا چیز برایش فرض کنیم : اول اینکه باید بگوئیم نه تاثیر می‌پذیرد و نه اثر میگذارد • ابتدا درهمان قسمت " نه تاثیر میپذیرد " آن صحبت میکنیم اگر تاثیر نپذیرد آیا چنین دسته ای از ادراکات که در هیچکدام از ابواب معرفت بشر که رشد میکند قرار نمی‌گیرد و با هم باز میتوان ادراك و معرفت دانست ؟ حتی امور روحی ، خوف ، ترس ، اضطراب و •••• غیره و ادراکتان از اینها هم گاهی ساده است و گاهی است که با دقت بررسی میکنید و میگوئید وقتی انسان با چیز ملایم یا منافر با طبعش قرار گیرد ، این حالت اینگونه کم و زیاد میشود ، خوش اینست و بدش آنست ، و تقسیم بندی می‌کنید ، خصوصیاتش را میگوئید ، تشریح می‌کنید ، علت پیدایش میگویید ، ولو جزء امور باطنی هستند ، مثلاً میگوئید یك خبر که یك نفر می‌شنود شکه میشود ، یك خبر دیگر که می‌شنود از حالت شکه شدن در میآید • بنابراین آیا این دسته از ادراك چه نحوه معرفتی است و آیا آنرا درکدام دسته قرار دهیم ؟ آیا در اولیات است ؟ فرض میکنیم دراولیات مطرح شود یعنی اینطور گفته شود که : " اولیات تغییر نمی‌کند " • در اینصورت میگویم : آیا اولیات را مال کدام زمان بگیرم ؟ در هر زمان یك چیزهائی اولیات است یعنی حدود تعریف شده است مثل بحث نقطه و خط و در یك جای دیگر بدیهی

نیست • مثلاً اولیات هندسه عوض میشود •

بنابراین آیا این چیزی که ذاتاً رشد ندارد ، چه نحوه معرفتی است ؟ حداقل اینست که منطق نمی‌تواند ازاین دسته باشد چراکه منطق وعلومی که برای بشر پیدا شده ، حادث است ودر تاریخ حدوث دارد ، بشر وقت دارد • مثلاً میگویند منطق مدون ارسطو فلان زمان پیدا شد وقبل از آن هم میگویند قوانینش تا زمان فلان اینگونه بکاربرده میشد واز آن بالاتر میگویند کاری را انجام میدادند ولی قدرت توصیفش راندا شتند و از آن بالاتر هم اینکه علم بآن کار را دیگر نداشتند یعنی کار را انجام میدادند ولی علم باینکه چه کاری دارند میکنند نداشتند ، نمیدانستند که این قضیه ای راکه الان بکار می‌برند قضیه شرطیه است یا نه •

علاوه بر این آیا ارتباط این چیزی که ثابت است بااشیاء متغایر چگونه است ؟ آیا این وقتی انسان فانی میشود ، آن چیز ثابت هم فنا پیدا میکند یا نه ؟ جزء ادراکات انسان است ، آیا قبل از بدنیا آمدن هم جزء ادراکات او بوده در ذهن او هیچگاه حدوث نداشته است ؟ و بعد هم که از دنیا میرود آیا همینطوری ثابت میماند ؟ آیا درحینی هم که انسان رشد میکند ، آیا این رشد درآن قسمت هیچ تاثیری نمیگذارد ؟ آیا این فرض چه نحوه فرضی است !!؟ یک موقع از قوانین ثابت صحبت میکردیم ولی بعد می‌گفتیم که آنها حاکم اند وبعد هم می‌گفتیم که اگر هم نباشند تغییر محال است ، اماحالا که میگوئید ادراکات ثابت ، آیا این کلمه درکی که بکار می‌برید ، چگونه ثابت است ؟ یک موقعی بشر این ادراک راندا شته است • یعنی بشر در یکی از عوالمی که بوده ، از عالم جماد و نبات وحیوان ، تابعالم انسانیت برسد ، این درک را نداشته است واینطور نیست که درهمه اش این درک راداشته است والا نمی‌تواند درباب معرفت ذکر شود • یعنی دارید برایش حدوث قائل میشوید واگر حدوث دارد آیا چگونه میشود که رشد نداشته باشد ؟ اینکه به حدوث تکیه میکنیم بخاطر اینست که شما آنرا زماندار می‌کنید یعنی می‌گوئید ، کی میآید وکی ازبین میرود واین یعنی زماندار شدن آن و نمی‌توانید آنرا منعزل کنید وبصورت بسیط ولو بسیط زمانی مطرح کنید ولذا فرض چنین چیزی که نمیتوان نسبت بساطت

ولو زمانی ، بآن دا د ، ودرضمن رابطه اش راهم با متغیرها نتوان قطع کرد ، آیا این چه نحوه فرضی است ؟ آیا خود فرض زیرسئوال نمی رود ؟ آیا شما می توانید چند مثال ویاحد اقل یك مثال ازاین ادراکات بزنید ؟

برادرمعلمی : سئوال دیگر اینست که : آیا اگر نسبیت جهان بیك نسبت تغییر کند ، معادلات نسبیت تغییر میکند یا نه ؟

برادرحجت الاسلام حسینی : این حرف بدان معنی است که درکل بین نسبیت الان ونسبیت قبلی دوئیت قائل شده اید مثلاً یکی نسبیت شماره (الف) است ودیگری نسبیت شماره (ب) حال آیا این دوئیتی راکه میگوئید ، اختلاف پتانسیل دارد که موجب تغییر شود یا نه ؟ آیا جهت پذیر است یا نه ؟ یعنی وقتی این بآن تبدیل شد درکلش خصوصیت دار د ـولو مابرآن اشراف نداشته باشیم و آن راهم نفهمیم ـ یا نه ؟ مثلاً صبح که از خواب بلند شدیم جهان دو برابر شده باشد ودیشب هم که خوابیده بودیم $\frac{1}{2}$ وضع فعلی بوده است ، آیا درکل این دوئیت قابل قبول است یا اینکه دوئیت ندارند ؟

برادرسیف : دوئیتی دارند که ما نمی فهمیم .

برادرحجت الاسلام حسینی : مانمی فهمیم غیر از اینست که خودشان دوئیت دارند .

برادر سیف : پس دوئیت دارند .

برادرحجت الاسلام حسینی : اگردوئیت دارند ، حال که از اینجا بآنجارفته حتماً اختلاف پتانسیل هم داشته یعنی میتوان برای آن جهت خاص ذکر کرد .

برادر سیف : این تغییر، از حالتی به حالت دیگر نیست ، یعنی مافرض کردیم که جهان ، جهان دیگری بود ودرنسبتی غیر از این نسبتی که الان است بود . آیا نسبیت آن هم بهم می خورد ؟ یعنی همان امر ثابتی که براولی حاکم است بود وهی هم میتواند باشد ولی فرض تغییربمعنی اینکه این ، آن بشود نکردیم بلکه گفتیم این نباشد وچیز دیگری

باشد • لذا آیا در اینصورت لزوماً امر ثابت هم تغییر میکند ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : اینکه میگوئید "این نباشد " آیا بعد بسوی همین هدف هم می‌رود ؟ یعنی آیا جهت آند و یکی است ؟

برادر سیف : آیا ضرورتاً جهتش یکی است یا دوتا ؟ اگر نسبت همه چیز بیک میزان بالا یا پائین برود •••

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا دوئیت آن در نظر شما حفظ میشود یا اینکه از بین میرود ؟ اگر دوئیت آن ازبین میرود وساوی است که ماحرفی نداریم•

برادر سیف : سئوال من ابتداءاً همین است که آیا مساوی است یا نه ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : این بستگی به فرض شما دارد چرا که این شمائید که مقدمه فرض را می چینید ولذا این حرف مثل اینست که من بگویم : " من یك فرضی میکنم ونمیدانم که این فرض که میکنم چگونه فرض کنم ، حالا شما بگو ببینم که آیا فرض من چگونه شد ! ؟ "

برادر سیف : منی که تحت این دستگاه هستم ، وقتی که همه چیز باهم دو برابر شود ، این فرض را درك نمی‌کنم ولی الان میتوانم فرض کنم که اگر بشود چگونه خواهد بود • مسلماً من تغایری را احساس نخواهم کرد ، ولی آیا به صرف اینکه من احساس نخواهم کرد ، تغایر هم ندارند یا اینکه دارند ؟ مسلماً دارند که فرض کرده ایم•

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر تغایر دارند ، تغایر نمی‌تواند نسبتی باجهت نداشته باشد • تغایر محصول جهت است وجهت محصول هدف است ویا بالعکس هم میشود حرکت کرد وگفت که : " تاتغایر نباشد تغییر نمیشود و تاتغییر نباشد جهت نمیشود وتاجهت نباشد به هدف نمی‌رسیم " و از آنطرف هم میتوان گفت که : " هدف حاکم است برتعیین مسیرومسیر حاکم است بر تغییر و تغییر حاکم است برتغایر "

برادر سیف : اگر سئوال را اینگونه خلاصه کنیم که : اگر سرعت همه چیز بیك

نسبت بالا رود یعنی سرعت مکالمه من وشماوهمانطور سرعت مفاهمه من وشما وعکس العمل ما نسبت به همدیگر و خلاصه سرعت جهان به یك نسبت بالا رود آیا هدفش هم عوض میشود ؟ اگر زمان وسرعت راهم جزء هدف بیاوریم • عوض میشود • یعنی اگر بگوئیم دراین سرعت یك هدف را بیدهد • یعنی بگوئیم هدف ما اینست که این سرعت راداشته باشد ، هدف هم میتواند این باشد که در این سرعت باشد آیا وقتی میگوئید جهت ایندو متفاوت استفرق جهت وهدف را دیگر درآنجا میتوانید ذکر کنید ؟یااینکه جهت وهدف یکی است ؟ درواقع می‌فرمائید که سیر یکی است ، مسیر یکی است ، یعنی توالی های مختلفی که یکی پس‌ازدیگری صورت میگیرد در دو فرض یکی است امایکی در زمان کوتاهتر است ودیگری در زمان بلندتر است آیا ایندو را چگونه می‌توانید بگوئید جهتش دوتاست ؟

برادرحجت الاسلام حسینی : این سئوال رامن از حضرتعالی میکنم تاموضع سئوالتان رادقیقاً مشخص‌کنید ، وآن اینکه دوفرض میکنیم : یك فرض این میگذاریم که امر ثابت محدود است ویك فرض این میگذاریم که محدود نیست • حال درفرضی که امر ثابت محدودباشد یعنی کیفیاتش وتغایرهایی راکه میتواند بپذیرد (ج : مگر اموری است ؟) یعنی امر ثابت یا حاکمیتش مطلق است یا برآنچه که تحتش قرارمیگیرد مطلق است ولی حاکمیت خودش مطلق نیست (ج : یعنی ثابت نیست ؟) یعنی اینکه چیزهایی که میتواند تحت آن قرارگیرد ، تعداداً یا محدود است ویااینکه بی نهایت است از جمله چیزهایی که تحت آن است سرعتها می‌باشد سرعت کم ، زیاد وکل جهان • اگرمحدود باشد ضروتاً باید بفرمائید که سرعتها هم محدود است ومثلاً ازفاصله کمترین حرکتش اینقدر وبیشترین حرکتش اینقدر می‌باشد و فرضاً دوتاعلامت بگذارید وحد اقل سرعت وحد اکثر سرعت رامشخص‌کنید ، یعنی وقتی که گفتید محدود استدوتا موز وحد پیدا میکند • پس اگرحد بآن بزنید طبیعتاً تغایرهایش رامیتوانید بین دوتاحد ملاحظه کنید وبگوئید که بااین سرعت این خصلت وبا آن سرعت آن خصلت سازگار است در اینصورت آیا جایگاه بحث پس‌از بحث هستی شناسی است یاقبل از بحث هستی شناسی

(صرف وجود احتمال آن را عرض میکنم) ؟ آیا صرف وجود احتمال بحث را منتقل به بحث از هستی شناسی میکند یا قبل از آن ؟

برادر رسیف : اگر احتمال آن هم باشد میتوانیم در اینجا براساس آن فرضش صحبت کنیم • یعنی میتوانیم با همین مقدماتی که الان در دست داریم ، نسبت بآن قضاوت کنیم

برادر حجت الاسلام حسینی : در اینصورت آیا وارد هستی شناسی نشده ایم ؟

برادر رسیف : علی فرض آن حرکت کرده ایم •

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا در لوازم بعیده آن وارد شده اید یا در مبادی فعلی آن ؟

برادر رسیف : در لوازم بعیده آن وارد شده ایم •

برادر حجت الاسلام حسینی : احسنت • ولی لوازم بعید را باید در موضع خودش بحث کرد •

برادر رسیف : اما در عین حال این سئوال اگر روشن شود که آیا این تناقض در آن راه پیدا خواهد کرد یعنی بین لوازم وبین مقدمات تناقض خواهد بود خوب میتوانیم از همینجا خط بحث را عوض کنیم وفرض دوم را بکنیم وبگوئیم که : " اگر تحت امر ثابت امور نامحدودی باشد " آنگاه چه خواهد شد •

برادر حجت الاسلام حسینی : در مجموع من میخواهم خدمتتان عرض کنم که یک بیان قبلاً عرض کرده ایم که : " تعین خاص نمیتواند ارتباط به هدف خاص نداشته باشد " یعنی هدف ، جهت ، تغییر وتعین میباشد • اگر سرعت و زمان را شما بپذیرید که داخل کیفیت است آنوقت حتماً سریعتر رفتن وبطئی تر رفتن متناسبا این هدف میشود • البته در دید انتزاعی ابتدائاً متناسب نمیشود بلکه جهت وهدف یک چیز است وسرعت چیز دیگری است واین زمانی است که بحث را بصورت تخایری مطرح کنیم اما اگر زمان را بعد شئی بدانیم ، در کل هم همینطور میشود وتعین هم پیدا میکند که با چه سرعتی ، چه نحوه ای و خلاصه بهتر و بدتر

نزدیکتر ، دورتر ، متناسب با مراتب فضل ، وغیره باشد • علاوه براین در موضع خود ش هم شما می‌توانید بگوئید که بهترین نظمی که می‌توانسته باشد اصل جریان تکوین است مگر تاءخیرهائی که اختیارها بوجود آورند که آنهم جزئی است و سرجای خودش تفسیر دارد • بهر حال اینگونه نیست که دوئیت نداشته باشد و به همین کلمه اکتفا میکنیم که نمی‌شود بگوئیم که دوئیت در آن فرض ندارد بلکه دوئیت دارد و تنها بنا به قولی دوئیت ندارد و جهت و هدف حفظ میشود ــ ولو سرعت تغییر کند که زمان را بعد کیفیت ندانید • (چ ــ مگر زمان چیست ؟ اگر زمان بعد کیفیت شد چه میشود ؟) اگر زمان بعد کیفیت شد حتماً دوئیت کیفی پیدا میکند و دوئیت کیفی یعنی اینکه هر کیفیتی با سیری میخواند •

برادر سیف : اگر جهتهای آنها یکی باشد •

برادر حجت الاسلام حسینی : اینکه جهت آنها یکی باشد ، ملاحظه از زاویه ای است که یکبار زمان را جدا می‌کنید و یکبار اضافه می‌کنید • یعنی جهت نمی‌تواند یکی باشد •

برادر سیف : تا اینجای بحث که ما تغییر را توالی کیفیتها دانستیم ، آیا این با اینکه زمان بعد شیی و ماده باشد سازگار نیست ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا ، وبه نحوه ای هم ثابت شد که نمیتواند به این معنا دوئیت داشته باشد که بگوئید حاصلش یکی است یعنی دوئیت در کیفیت سرعت هم باز حاصل را دو تا میکنید ، کیفیت را هم دو تا میکند • پس فرض باخودش در این بابی که هست شکسته میشود • توجه کنید که وقتی میگوئیم از اینجا میخواهیم بآنجا برویم تا به هدف برسیم که سیر دارد و لذا وقتی که سرعت عوض شود ، اگر سرعت بعد کیفیت باشد کیفیت هم دیگر این نیست بلکه چیز دیگری است که فرضاً در ریاضیات میتوانید بگوئید متناظر با این است ولی باز این هم تسامح است ، یعنی در یک مسیر نیستند ، هم جهت نیستند • البته تناظر جهتی را میگوئیم و نه تناظر عددی •

برادر سیف : پس اگر زمان نتیجه و زمان خود شیی هر دو بایك نسبت متناسب با همدیگر تغییر بکنند و این دو را از هم جدا ندانیم ...

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا سرعت را هم دخیل در جهت میدانید یانه ؟

(ج — خیر) در اینصورت آیا می توانید بگوئید که سرعت بعد شیی است ؟ شما می فرمائید سرعت را بعد شیی نمی گیرم پس آیا چگونه میگوئید سرعت می تواند بعد شیی باشد ؟

برادر سیف : خیر ، سرعت بعد شیی نیست .

برادر حجت الاسلام حسینی : ولی آیا در اینجا الان بحثمان این نبود که سرعت بعد شیی است ؟ یعنی زمان و سرعت را آیا شما مختلف میدانید ؟

برادر سیف : خیر ، زمان و سرعت بهم پیوستگی دارند .

برادر حجت الاسلام حسینی : شما از یك طرف میگوئید زمان و سرعت بهم پیوستگی دارند و از طرف دیگر میگوئید زمان و کیفیت هم با هم ارتباط دارند .

برادر سیف : ولی وقتی زمان را معنا میکنیم نسبت به همین کیفیات موجود معنا میکنیم ، یعنی میگوییم این کیفیات این سرعت را دارند .

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا وقتی که شما زمان را عوض می کنید سرعت هم عوض میشود یا نه ؟

برادر سیف : بله ایندو با همدیگر تعریف میشوند ، زمان با سرعت تعریف میشود و برعکس ولی همهٔ اینها در نسبیت متعین میشوند .

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا اینها از جهت کاملاً جدا هستند ؟

برادر سیف : جهتشان در نسبیت متعین میشود ، یعنی بستگی دارد به اینکه کل نسبیت چگونه باشد .

برادر حجت الاسلام حسینی : پس وقتی که سرعت تغییر میکند آیا جهت هم

عوض میشود ؟

برادر سیف : خیر ، من اشکال را متوجه نمی‌شوم و لذا سئوال را تکـــرار میکنم که اگر تعین در نسبیت است ، و نسبتها بیک نسبت بالا یا پائین برود ، نسبیت بهم نمی‌خورد ، یعنی نسبتها همه حفظ شده و در نتیجه معادلات نمی‌تواند دو تا باشد •

برادر حجت الاسلام حسینی : شما جهت را هم میگوئید یکی است •

برادر سیف : فقط یک ضریب ساده به دو طرف معادله داده ایم •

برادر معلمی : انشاءا ••• این را در جلسات واحد بیشتر بحث میکنیم• امـا سئوال دیگری هم مطرح است و آن اینکه : " آیا علت تغییر را رابطه مکانی گرفتید یانه؟ اگر آری این در کجا اثبات شده است ؟ " و این سئوال هم از اینجا مطرح شده است کـه در جلسه قبل که بحث مقسم را خواستید بفرمائید ، فرمودید که آن مقسمی را که انتخاب - میکنیم باید ساری ترین و ساده ترین باشد و بعد اینطور گفته شده که : " اگر در مـــورد تغییر بخواهیم بگوئیم میگوئیم وضعیت فعلی ، وضعیت آتی و رابطه بین آنها • اگر بخواهیم لوازم تغییر را نگاه کنیم ، و بعد مکانی را نگاه کنیم میگوئیم تا اختلاف پتانسیل نباشد حرکت واقع نخواهد شد " و لذا اینطور برداشت شده که رابطه مکانی یا اختلاف پتانسیل مکانی را علت تغییر گرفته اید و سئوال شده که آیا این مطلب در کجا اثبات شده است ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : ما آن را علت نگرفتیم بلکه شما فقط سه مرتبـه می‌توانید بحث کنید : یکمرتبه درخود امر ثابت که در آنجا دیگر کوچک و بزرگ و شامل و مشمول و غیره بالمره نیست • یک مرتبه می‌توانید در زمان صحبت کنید که حتماً اختلاف پتانسیل مطرح است و یک مرتبه در مکان می‌توانید صحبت کنید که در آنجا هم حتماً ربط جامع و شامل و مشمول می‌باشد • یعنی در سه مرتبه می‌توانید صحبت کنید که در یک جا اصلاً اختـــلاف پتانسیل معنا ندارد بلکه در آنجا تعین نسبیتها معنا دارد ، در یک مرتبه اختلاف پتانسیل از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب هست ولکن در آن ملاحظه اختلاف عرضی بالمره نمی‌شود و در مرتبه سوم هم حتماً دوئیت رابطه و ربط شامل ملاحظه میشود • والسلام علیکم و رحمه ••• و برکـــاتـــه

جلسه ۹۵ ــ ۶۳/۸/۲

برادر معلمی : در جلسات واحدی که داشتیم ابتدا یک خلاصه ای از بحث جلسات قبل در مورد تقسیم بندی و مطالبی که بعد از بحث تعین در رابطه لازم است بحث شود عرض شد • و بعد سئوالاتی که دوستان پیرامون این بحث داشتند مورد بررسی قرار گرفت برای اینکه روشن شود موضع این سئوالات کجاست ؟ همان توضیحی را که در جلسه واحد داده شد تکرار می‌کنیم تا مشخص شود چرا این سئوالات مطرح شده ؟ و غرض دوستان چه بوده است ؟

در ابتدا تصور شد که دوستان آن مطلبی را که در مورد اینکه مبنای تقسیم بندی باید ساده ترین و ساری ترین باشد پذیرفته اند و حل شده است • بنابراین روی آن قسمت توضیح داده نشد ولی بعد همانطورکه در سئوالات ملاحظه می‌شود • این هم برای دوستان سئوال بوده است • عرض شد که اگر ما بخواهیم یک مبنائی برای تقسیم بندی پیدا کنیم می‌توانیم چند مرحله را مورد دقت قرار دهیم :

۱ــ مرتبه امر ثابت واحد که در مرتبه یا موضع امر ثابت واحد که هستیم دیگر در آنجا کوچکترین و بزرگترین ، شامل و مشمول یا کل و جزء معنا ندارد چونکه در آنجا امر ثابت واحدی بوده است • نه تغییر در آنجا ملاحظه می‌شود چون ثابت است • نه تغایر ملاحظه می‌شود چون واحد است • پس ، این قسمتی را که توضیح دادیم برای این بود که دوستان دقت کنند که مسائله تقسیم بندی و مبنای تقسیم بندی را که می‌گوئیم برای تحت شمول امر واحد ثابت است • برای موضع امر ثابت واحد نیست • چون امر ثابت واحد که در آن تغییر و تغایری وجود ندارد • بعد گفته شد اگر که مبنای تقسیم بندی ما باید ساری باشد باید بر تغییر هم حاکم باشد • تغییر را هم باید تحت شمول خودش قرار دهد و بتواند تفسیر کند • بنابراین مرتبه بعد از امر ثابت ، مرتبه تغییر بود • یا مرتبه بعد از قانون حاکم بر تغییر که تغییر باشد این را مورد دقت قرار می‌دهیم • می‌بینیم در هر تغییری سه چیز

ملاحظـه میشود •

۱ـ وضعیت فعلی • ۲ـ وضعیت آتی • ۳ـ ربطی که بین این دو وضعیت است •

بنابراین با این دقت اجمالی می‌توانیم بگوئیم برای تقسیم بندی در تغییر باید سه بخش کنیم • بعد از مرحله تغییر هم یك مرحله پائین تر می آئیم ملاحظه • استاتیك می‌کنیم • ملاحظه تغایر می‌کنیم • چه تغایر یا استاتیکی ؟ تغایر یا استاتیکی که هماهنگ و سازگار با تغییر باشد • بعد می‌گوئیم تغایر یا استاتیکی که سازگار با تغییرباشد هم در آن همیشه تغایر و ربط بیـن متغایرین ملاحظه می‌شود یا می‌توانیم بگوئیم تغایر و ربط بین متغایرین برای تغییر جزء لوا زم است • تغییر و تغایر را قبلاً گفتیم که از هم انفصال ندارند • بنابراین اگر ملاحظه وضعیت استاتیك هم بکنیم می‌بینیم مبنای تقسیم بندی باید سه باشد تغایر و ربط بین آن متغایریـن بعد از معنای استاتیك هم یك معنا پائین تر می‌رویم یعنی به آنجا برسیم که یك غیـر را ملاحظه کنیم ، یك‌کیفیت را ملاحظه کنیم • آن کیفیتی که متناسب با استاتیك و متناسب با دینامیك باشد • چنین شیی ای باید مرکب باشد • چون تا کیفیت مرکب نباشد تغییر بـرآن فرض ندارد • وقتی می‌گوئیم یك کیفیت تغییر کرد یعنی یا یك چیزی را از دست داد یا یـك چیزی را بدست آورد • وقتی چنین شد همیشه ملاحظه میشود که دو قسمت است و ربط بیـن آن دو قسمت • بنابراین در آن معنا هم که دقت کنید در مورد کیفیت می‌بینیم دوئیت و ربط بین آن ملاحظه می‌شود • بنابراین گفتیم ما آنچه را در نظـر بوده که مبنای تقسیم بنـدی باید سه باشد را در تغییر و تغایر و حتی در یك کیفیت ملاحظه می‌کنیم •

بعد سئوالات دوستان پیرامون همین جمع‌بندی مطرح شده است • سئوال اول : چـرا باید مبنای تقسیم بندی راپیدا کنیم ؟ اصلاً چرا می‌خواهیم تقسیم بندی کنیم ؟ آیا تقسیم بندی برای ادراك می‌خواهیم بکنیم ؟ یعنی می‌خواهیم بگوئیم ما می‌خواهیم شناختی از موضوعـات پیدا کنیم این شناخت چند بخش می‌شود • تقسیم بندی برای منطق می‌خواهیم که باآن منطق شناخت را بدست آوریم ؟ یا تقسیم بندی برای خود کیفیات می‌خواهیم ؟ که مثلاً کیفیـات •

دو دسته می‌شوند ، سه دسته می‌شوند •

سئوال دوم : از موضع امر ثابت تغایر چگونه معنا پیدا می‌کند ؟ یعنی گفته شده که وقتی شما می‌گوئید امر ثابت واحد یا تعین تحت رابطه یعنی همه چیز رابطه شد دیگر تغایرمعنا ندارد • این پیرامون مرتبه اول بوده که در مرتبه اول ما خود مان گفتیم که در موضع امر ثابت تغایر معنا ندارد ولی تحت امر ثابت که تغایر معنا دارد •

سئوال سوم : اینکه لازمه تغییر ، تغایر مکانی است • آیا این مسأله انکارناپذیراست ؟

سئوال چهارم : وقتی که ما تغییر را بررسی می‌کنیم نمی‌توانیم بگوئیم دو حالت است و ربط بین آنها چون یک حالت آتی را که مورد نظر داریم که هنوز وجود ندارد که می‌گوئیم دو حالت است و ربط بین آن یا وضعیت گذشته که وجود ندارد که بگوئیم دو حالت است و ربط بین آنها ، که البته دوستان می‌دانند که این سئوال قبلاً بحث شد •

سئوال پنجم : آیا ربط زمانی و مکانی هم سنخ هستند ؟ اگر غیر هم سنخ هستند چرا اسم هر دو را ربط گذاشته اند ؟ اگر هم سنخ هستند وجوه اشتراکشان چیست ؟

سئوال ششم : این سئوال بر عکس سئوال سوم هست یعنی آیا تغییر بر تغایر حاکمیت دارد ؟ بعد گفته اند اگر بله آیا میتوان قانون تغییر را برای تغایر بکار برد ؟ یعنی اینجور تصور کرده اند که آنجائی که ما گفته ایم وقتی تغییر را بررسی می‌کنیم می‌بینیم در تغییر سه بخش وجود دارد (۱ــ وضعیت فعلی ۲ــ وضعیت آتی ۳ــ ربط بین آنها) همین را می‌خواهیم در تغایر جاری کنیم و بگوئیم چون تغایر هم زائیده تغییر است بنابراین در تغییر هم همان سه بخش است • که البته توضیحات اینجور نبوده است •

سئوال هفتم : با قبول اصالت رابطه دیگر ترکیب نداریم که بگوئیم کیفیت باید مرکب باشد • پس آن قسمت چهارم که می‌گفتیم ملاحظه کیفیت می‌کنیم ، کیفیت هم خودش مرکب است این با دید تعین در رابطه نمی‌خواند •

سئوال هشتم : اگر می‌گوئیم تقسیم بندی آیا امر ثابت هم تقسیم بر دو چیز و رابطه بین آن

دو چیـز می‌شود ؟

سئوال نهم : یك ادعائی در مقابل این که مبنای تقسیم بندی سه هست • گفته شده کـه مبنای تقسیم بندی دو است (باقبول تعین در رابطه) • چونکه اگر تغییر را ملاحظه کنید می‌بینیم که یك رابطه میـرود ویك رابطه بجای آن می‌آید • اینکه بگوئیم وضعیت فعلـی و وضعیت آتی و ربط بین آنها مال اصالت شیی است‌باید بگوئیم وضعیت فعلی که خودش یـك ربط است بعد یك ربط دیگر و بعد وضعیت آتی که آنهم خودش یك ربط است • بنابراین همیشه یك ربط بعد از ربط دیگر می‌آید (این در ترکیب بود) • در مکان هم اینکه بگوئیـم دو متغایر و ربط بین آنها باز هم اصالت شیی است چون همه متغایرین را رابطه گرفتیـم بنابراین یك رابطه در کنار یك رابطه دیگر است • زمان و مکان را هم که با هم بررسی کنیم گفتیم زمان و مکان از هم جدا نیست پس یك ربط زمانی و یك ربط مکانی است چیز دیگـری بعنوان ربط بین زمان و مکان ملاحظه نمی‌شود مرکب هم‌معنا ندارد و (با اصالت رابطه) •

سئوال دهم : با اصالت رابطه تقسیم بندی و ترکیب نداریم • چون همه چیز رابطه می‌شود رابطه ها هم بصورت تحولی عوض می‌شوند • بنابراین اینکه ما بگوئیم یك رابطه را می‌خواهیم تقسیم کنیم یا بگوئیم مرکبی داریم می‌خواهیم ببینیم چه اجزائی دارد این با بحث تعین در رابطه و اصالـت رابطه نمی‌خواند •

سئوال یازدهم : چرا مبنای تقسیم بندی باید ساده ترین و ساری ترین باشد ؟ چرا باید مبنای تقسیم بندی برای همه جا بکار رود ؟ ممکن است در یك کیفیتهائی بر یـك مبنا تقسیم کنیم و در مورد کیفیتهای دیگر که خصلت دیگر دارند این مبنا بدرد آنجا نخورد و بر یك مبنای دیگر تقسیم شود •

سئوال دوازدهم : چگونه قبل از منطق میتوان ادراکات را تقسیم بندی کرد ؟ این مربوط به قسمت آخر فرمایشات جناب آقای حسینی بود که فرمودند اگر سراغ منطق بیائیم می‌بینیم که ادراکاتی که داریم سه دسته هستند (ادراکات حسی و ادراکات ارتکازی و ادراکات ـ

نظری) آیا این تقسیم بندی را قبل از منطق می‌توانیم بگوئیم ؟

در جلسه واحد عمدتاً روی سئوال اول بحث شد که چرا باید مبنای تقسیم بندی را پیدا کنیم ؟ ولی همانجور که دوستان ملاحظه کردند بیشتر این سئوالات و خود سئوال اول — پیرامون یک مطلب دور می‌زند و آن هم چیزی بود که دوستان در جلسه واحد دقت میکردند و آن هم اینست که آیا وقتی ما می‌گوئیم امر ثابت واحد یا وقتی می‌گوئیم تعین در رابطه دیگر ترکیب و مرکب و شامل و مشمولی همه چیز بی معنا می‌شود ؟ یعنی آیا از موضع امر ثابت هم که پائین تر بیائیم چون تعین در رابطه هست دیگر تغییر و تغایر معنا ندارد ؟ این بود که دوستان روی آن صحبت کردند و مطلب خاصی نبود که قابل گزارش باشد. اینست که از جناب آقای حسینی خواهش می‌کنیم روی این قسمت توضیح بفرمایند که چگونه در موضع امر ثابت واحد تغییر و تغایر و کوچک و بزرگی معنا ندارد ولی وقتی از امر ثابت پائین تر می‌آئیم در تعین در رابطه این شامل و مشمول و کوچک و بزرگ معنا پیدا می‌کند ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : بارالها ، کلمه حق را بر سراسر جهان بگستران کلمه باطل را ریشه کن بفرما، آنچه به ولی ات وعده فرمودی هر چه زودتر به او عنایت بفرما نایب ولی ات را معزز و منصور بدار. لشکریان اسلام را در همه جبهه ها پیروز بفرما لشکریان کفر را در همه جبهه ها مخذول بفرما. شهدای اسلام را با سید الشهداء محشور بگردان . تفضلاً انتقال مارا از این عالم به عالم دیگر باشهادت در راه خودت و برای خودت قرار بده . در همه لیل و نهار ما را در راه طاعت خودت قرار بده . صحبت از این است که ما یک امرثابتی را در تغییر تمام کردیم و یک امر متغیری را نه اینست که وقتی به ثبات تکیه کنیم تغییر را فراموش کنیم . به عبارت دیگر علتی برای پیدایش خصوصیت خاصی پیدا کردیم و آن را امر ثابت گفتیم . و یک مکانیزم و چگونگی پیدا شدن تغییر یعنی همان امر خاص در متغیر چگونه پیدا می‌شود که این به رابطه بازگشت کرد (و اصل شمردن رابطه). در اینکه متغیر هست حتماً شامل و مشمول و تحت ملاحظه می‌شود . ولو کیفیات

روابط هستند که شما ملاحظه می‌کنید نه اشیاء • ولی کیفیات روابط با امر ثابت فرق دارند اینها متغیر هستند ، ثابت نیستند • یعنی حرکت در اینجا راه دارد • اگر حرکت راه دارد ، اصل اتصال و انفصال و شامل و مشمول راه پیدا می‌کند • به خلاف مجموعه معادلات که آنهم نه ادراکی از معادلات که در علم ما هست که این قانون با قانون دیگر جدا ملاحظه می‌شود • آنجائی که مجموعهٔ معادلات را بصورت یك امر واحد ثابت ملاحظه می‌کنیم آنجا تغییر را معنا ندارد که به آن نسبت دهید • تغایر هم متناسب با وضعیت خودش این نسبت را دارد ، که با وحدتش سازگار باشد ، نه تغایری که باوحدتش سازگار نباشد ، نه تغایری که با تغییر سازگار باشد • وضعیت آنجارا وقتی ملاحظه می‌کنید وضعیت امر ثابت است ولی وقتی که می‌آئید متنازل می‌شوید و می‌گوئید مکانیزم پیدایش خصوصیت چیست ؟ حتماً پیدایش اینگونه متغیر را می‌فهمید و این درتاست • در اینجا که نگاه کنیم درست است که تغییر و ترکیب معنای اصالت شیی را نمی‌دهد معنای مجموعه ای را می‌دهد یعنی می‌گوئید تعین این مربوط به تعین همه روابط دیگر است • تعین این هم مربوط به کل روابط دیگر است ، نسبت به اینکه اینهم جزء آنها هست • این حتماً معنای منتجه در پیدایش آن و هم چنین حتماً معنای ترکیب می‌دهد ولی ترکیب نه به توصیف شیی • به توصیفی که می‌شود به ذهن نزدیك کرد بوسیله ملاحظه برد ارهای برد ارهای نیروئی در نظر بگیرید برد ار را هم معنا می‌کنید • قدرت تاثیر ، قدرت بُرد ، قدرت اثر گذاری که این حتماً جهتی دارد و بدلیل جهت متکیف به کیف است • و حدی دارد بهمین دلیل باید توجه به مقدارش کرد • این جمع برد اری منتجه دارد ، ترکیب دارد ولی ترکیبش با اصالت شیی یك فرق جزئی می‌کند • یعنی ملاحظه برد ار که نقطه اثر و طول و غیره می‌خواهد از زاویه ملاحظه کردن و محاسبه کردن ماست و از موضع خود آن نه از موضع شناختش حرکتی است که متکیف است ، نیروئی است متکیف ولی اینکه آیا اینها در برخورد و اصطکاك شان بهم منتجه نمی‌دهند ؟ شیی جدید نمی‌دهند ؟ آنوقت معنا می

اتصال ارتباطی اینها بهم دیگر ربط به معنای اصالت شیی نیست • وقتی که شما می‌گوئید دو چیز اصطکاك بهم پیدا می‌کنند و یك منتجه می‌دهند این به معنای پیدایش ربط شامل برآنهاست • یعنی منتجه متقوم است به اینهائی که تحت او هستند • درحالیکه خودش از سنخ همین هاست سنخیتش مضر نیست سنخیت ذاتی آن ، اینکه هر دو ذاتاً رابطه باشند ، ذاتاً هر دو بردار باشند •

منتجه آن هم از قسم خود بردار است • یعنی خودش قابلیت این را دارد که به چیز دیگری اصطکاك پیدا کند • مثلاً یك مجموعه برداری اینجا دارید اصطکاك پیدا کردند یك منتجه دادند • یك مجموعه برداری هم آنجا دارید آنهم اصطکاك پیدا کردند یك منتجه دادند • این دو منتجه هم که برخورد بهم کنند همان حالتی را که برای اینها ذکرکردید صحیح است که برای آنها هم ذکر کنید • دیگر لازم نیست شیی ای را در کوچکترین پیدا کنید که بگوئید رابطه را آنجا که ما عرض کردیم اصالت شیی نیست ربط جامع را از زاویه جمع بر داری ملاحظه کنید • کوچکترین آنهم باز بردار است • این برای تمثیل بود •

ولی اصل حرف سر یك نکته استکه شما گاهی ملاحظه امر ثابت را که در تغییرات است می‌کنید • گاهی ملاحظه امر متغیر را می‌کنید • وقتی سراغ امر متغیر می‌روید حتماً بایستی خصوصیات تغییر را که گفتیم انفصال مطلق نباشد ، اتصال مطلق نباشد ، دوئیتش چنین است • نهایت دوئیتش دوئیت کیفیت است • باآن وقت که بصورت ساده می‌گفتیم یك مقدار دقیق تر می‌شود • آنوقت می‌گوئیم اول مبنای تقسیم بندی می‌خواهیم • اگر مبنای تقسیم بندی نداشته باشید اساس تمیز ندارید • شما در انتزاع و تجرید تان تمیزی که می‌خواهید بدهید مگر می‌توانید بدون ملاحظه تغایر تمیز هم بدهید ؟ مگر می‌توانید بدون ملاحظه تغایر ولو کیفی باشد ؟ آنوقت همینکه نباشد تمیز بدهید تمیزتان اگر با مبنای آنچه می‌خواهید بشناسید یکی نباشد • تمیز تخیلی برایتان حاصل می‌شود •

خصوصیت آن شی نیست • الا در مرتبه تجریدی که در مرتبه خودش بحث آن را می‌کنیم

که آنجا هم با ز با قوانین حاکم بر عالم متناسب است • آنجا هم اینجور نیست که منشا • انتزاع هیچکاره باشد • آنجا هم اینجور نیست که یك حکم نظری و تقسیم بندی ذهنی بدهید که بالمره قابل صدق برای موجودات نباشد • اگر اصلاً شما یك دستگاه بسازید که قابلیت صدق نسبت به موجودات نداشته باشد • آنوقت نمی‌توانید احکام نسبت به این موجودات داشته باشید (در آن دستگاه) چون فرض اینجور کردید پس مبنای تقسیم که تجزیه و ترکیبهای بعد را حاصل می‌کند باید به نحو ما بگونه ای با مبنای تفاوتها سر و کار داشته باشد با مبنای تغایر ها و تغییرها سروکار داشته باشد • تا استنباط شما از عینیت با نسبت دادنش به عینیت سازگار باشد • قسمت دیگری از صحبت این بود که حال مبنا ی تقسیم بندی هم که بخواهیم چرا باید ساری ترین و جاری ترین باشد ؟

بنا بفرض گفته شده بود که اشیاء قابل تغییر هستند , قابل تبدیل هستند • و حتی گفته شده بود که زمان و مکان بهم مربوط هستند • در سطح کلی عرض می‌کنیم اگر شما تقسیماتتان ساری نبود باید مبنای تقسیم شما متعدد باشد یعنی به یك جاهائی که میرسید بگوئید نسبت به موضوعاتی که مربوط به نور است تقسیم بندی بر ٤ است • آنهائی که مربوط به صوت است تقسیم بندی بر اساس ٥ باشد • آنهائی که مربوط به مقوله های مختلف است هر کدام مربوط به چنین باشد • اگر چنین چیزی شد که به حسب تعدد موضوعات تعدد مقسم بسرا ی ملاحظه اش پیدا کردید معنایش این نیست که از تغییرهای مختلف استنباطهای مختلف دارید؟ تغییرات گوناگون دارید استنباط هم گوناگون است • معنایش این نیست که آنها هم از هم جدا هستند و به یك مبنا و ریشه بر نمی‌گردند ؟ تبدیل شدن آنها بهم که ممنوع شود چون از یك مقوله نمی‌توانند باشند • او یك چیز جدا برای خودش است • تحت امر واحد هم نمی‌توانند بیایند • مجموعه ای ملاحظه کردنشان هم نمی‌شود • لازمه اش را هم یك قدم در عینیت و موضع گیری و رفع مشکلات ذکر کنم • انشاء ••• بنا بود گروه مربوط به اقتصاد باشد• آیا اگر اقتصاد نظری بخواهد تبدیل به عمل شود و کارکند مثلاً یك تقسیم بندی کلی دارد

بر اساس سه گفته فرهنگ و سیاست و اقتصاد بعد دو موضوعات که رسیده گفته نه در فرهنگ باید به چهار تقسیم کرد یا با ۵ در اقتصاد باید به ۶ تقسیم کرد • در جزئی ترش که می رود آنهم باید مختلف شود • اینجا عیبی ندارد می‌گوئیم در اقتصاد که رسید با ۶ تقسیم می‌کنیم بعد در هر یک از بخش‌ها که می‌رسید باز بایک مقسم دیگر متناسب با آن موضوع تقسیم بکنید • حال ما عدم تعادل و تعادل را در تقسیم اولیه فهمیده ایم • می‌خواهیم یک مقدار از ارزش اقتصادی را یا بودجه گذاری را کم کنیم ، یک مقداری سعی کنیم آن لنگه ای که در عدم تعادل ضعیف شده بود آن را رشد بدهیم چگونه اینکار ممکن است ؟ اگر گفتید که مبنای استنباط عیبی ندارد که متعدد باشد اینها نباید بهم قابل تبدیل باشند • نمی‌شود چیزی از این کم کرد و به دیگری افزود این جامع مشترک می‌خواهد شما که می‌گوئید جامع مشترکی ندارد • آن برای خودش است این هم برای خودش است •

مسأله سریان اگر فقط به دو فرض همبرسیم محتایش دو استنباط از تغییر است و اگر آن را جلو ببریم و بگوئیم هیچ جا بهم مربوط نمی‌شوند • هیچ جا جامع مشترک در تقسیم پیدا نمیکند در هیچ ریشه ای نداریم که این دو تا به اصل واحد حاکم بر تغییر برسند • یعنی دو — استنباط از تغییر را تا آخر حفظ کنیم • این دو استنباط از عینیت واحد است ، که یکی دیگری را تکذیب می‌کند • در همه چیزها امور مختلف دخالت دارد • نمی‌شود گفت در آن فرهنگ دخالت ندارد یا بگوئید اقتصاد دخالت ندارد یا بگوئید سیاست دخالت ندارد • ولو شیی ، شیی اقتصادی است کتاب نیست • کتاب هم داشته باشید نمی‌توانید بگوئید در آن اقتصاد دخالت ندارد • کاغذ و مرکب و جلد دارد که همه امور مادی است که متکیف به کیف شده است •

دقیقاً می‌خواهم عرض کنم که همانجورکه می‌گوئید معنا ندارد بگوئیم وزن را از حجم جدا می‌کنیم ، وزن چه ربطی به حجم دارد ؟ سنگینی این به حجمش چکار دارد ؟ اینها را نمی‌توانید جدا کنید اینها جهات مختلف و ابعاد مختلف یک شیی است که یکبار

در تجزیه جدا می‌شود و یک بار در ترکیب متحد می‌شود تا شما بتوانید ضعف و نقص و تعادل و عدم تعادل و خوبی و بدی استکان را ملاحظه کنید • این در موضع خودش بیشتر بحث خواهد شد •

دو استنباط از جهان حتماً برای شما پذیرفته نیست • بگوئید بعضی از چیزها را خدا میخواهد و بعضی از چیزها معلوم نیست • این نهایت درجه اش همدیگر را نقض میکند • در هیچ رتبه ای نه در رتبه کار عینی اقتصادی نه در رتبه کار نظری فلسفی نمی‌شود و استنباط داشت و بر اساس دو ریشه تمام کرد و گفت هر دو را با هم داشته باشیم • به هم چکار دارد ؟ الا اینکه بگویند علم به فلسفه راه ندارد، و آن قول ظاهراً بیشود دو استنباط از عینیت باشد • حداقل ازاین مبنا که تا حال صحبت کردیم نمی‌شود • پائین تر عرض کنیم که حالا اگر ما مبنای سنجش و تمیزی که تغایر عینی را تمیز بدهد و تغایر عینی کیفی را تمیز دهد لازم داشته باشیم • که مکرراً خدمتتان اشاره میکنیم تغایر کیفی دقیق تر از تغایر اشیاء است • یعنی اصالت رابطه تغایر را نمی‌شکند موضع آنرا تقویت می‌کند • از یک نظر ساده و ابتدائی آن را دو می‌آورد • آنوقت بعد از اینکه بر ما معلوم شده باشد که باید تقسیم بندی ما ساری ترین باشد چرا سه تا باشد ؟ چرا دو تا مبنا باشد ؟ اول ساده ترین را بگوئیم در مقایسه و سنجش هر چه تعدد بیشتر باشد سنجش مقدار خطا پذیریش به همان مقدار مشکل می‌شود و مقایسه کردن شرطش اینست که آدم بتواند مطلب را ساده ترکند تا مشخص تر بتواند بگوید کجا تعادل است و کجانیست ؟ حال ساده ترین ۲ هست یا ۳ ؟ اگر اساس تقسیم بندی را ۲ گذاشتیم که ساده باشد و گفتیم ربط آن نه • کاری به آن نداریم این با مسأله تغییر هماهنگ هست ؟ تغییر چگونگی این رابطه به چگونگی رابطه دیگر ؟ یعنی عینی ندارد تحولی باشد ؟ عرض می‌کنم که قضیه تحولی هم نمی‌شود قضیه باانفصال تمام می‌شود چون بین دو کیفیت که قبول دارید که هیچ نیست • اگر بخواهید بگوئید اتصال مطلق هست آن بحثها پیدا می‌شود که قبلاً شد (که تغییر ممتنع است) •

اگر بگوئید انفصال مطلق است باز همان بحثها پیش می‌آید • اگر بگوئید ربط شامل است سئوال بعد مطرح می‌شود که خودش ربط است • ربط شامل و جامع است • می‌گوئید آن تحت نسبیت عمل می‌کند عرض می‌کنم نسبیت علت است , علت اینکه خصوصیت چگونه حاصل شود نه مکانیزم متغیر است • نه مکانیزم تغییر است نه مکانیزم تعین است • لذا وقتی نسبیت را در مرحله ٔ علت واحد بخواهیم بحث کنیم اصلاً با نسبیتی که اساس آن بر حرکت است مختلف میشود • ولی وقتی که در شیی متغیر بیایید آنوقت هم ربط جامع داریم • هم ربط شامل داریم هم منتجه داریم هم ترکیب بنابه تعریف اصالت رابطه دارید • این رابطه در تعین اصل است • این منتجه کل جهان می‌شود وکذا • و منتجه همه جهان هم زمان عمومی و جهت عمومی را مشخص میکند • مگر می‌توانید در آن ترکیب را به یک مفهوم جدید به یک ادراک جدید ملاحظه نکنید ؟ اگر ترکیب را ملاحظه نکنید تغییر را هم نمی‌توانید ملاحظه کنید • تک تک روابط کلاً منفصل میشود • و معنای ربط هم باید از بین برود • باز باید شیی به معنای ثابت بر گردد • اگر کل یک روابط را گفتیم بالمره تحت منتجه در نمی‌آید , مجموعه ساخته نمی‌شود ترکیب نمی‌شوند , ربط شامل ندارند , جمع برداری ندارند • جدا جدا — تعین آنها تحت نسبیت امر ثابت مشخص می‌شود • خوب جدا جدا را شیی نمی‌گوئیم • آنوقت در امر ثابت هم اشکال می‌شود که اگر جدا جدا هم شدند واحد نمی‌شود بعد ثابت بودنش هم به خطر می‌افتد • چون نهایتاً حاکم بر دو هم نمی‌تواند شود •

برادر امیری : در رابطه با مسأله تقسم تقسیم بندی من اینجور متوجه شدم که فرمودید تقسم تقسیم استنباط ما از تغییر در مرحله اولیه است • منتهی استنباط فی الجمله یعنی همان توالی را که قبلاً داشتیم غیر قابل انکار است وبنابراین می‌فرمائید تغییر یعنی دوئیت و ربط بین آنها که هم دوئیت را پذیرفته ایم هم ربط بین آنها را • بعد می‌فرمائید قانون حاکم بر تغییر هر تغییر • یعنی دوئیت وربط بین آنهاست وبنابراین تقسم تقسیم همان برداشتی است که بنظر من می‌آید قبلاً از توالی کیفیت در رابطه با تغییر داشتیم • باز

من متوجه نشدم •

یعنی بعد از اینکه تعین در رابطه را اثبات کردیم ، یك سئوال در قسمت زمان و یك سئوال در قسمت مکان دارم • قسمت زمان درست است که ما اثبات کردیم که یك رابطه و بعد هم یك رابطه است حال این رابطه ای که الان می‌فرمائید بین آن است و بعد عنوان تحول را که گفتید • این رابطه همان امر ثابت است ؟ یعنی اقتضائی است که امر ثابت مشخص میکند• این تحقق دارد یا ندارد ؟ اگر تحقق دارد با تحول چگونه جور در می‌آید ؟ یعنی بنظر میآید که همه روابط را در نظر می‌گیریم این روابط یك لحظه بعد که می‌فرمائید متحول شده است همان امر ثابت گفته است متحول شود • یعنی رابطه بین اینها بنظر می‌آید که باید همان امر ثابت باشد •

برادر حجت الاسلام حسینی : برای تغایرش باید چه چیزی باشد ؟

برادر امیری : برای تغایرشان بهرحال می‌دانیم که از این یك چیز خاص می‌رود ، همین را می‌دانیم • بعد گفتیم خاص یعنی کیفیت انتقال آیا این کیفیت انتقال خودش یك چیز حقیقی است ؟ که بعد چیز سوم عنوان می‌شود • می‌فرمائید وضعیت اول ، وضعیت دوم و وضعیت انتقالی یا کیفیت انتقال • این کیفیت انتقال خودش یك چیز است ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : بهر حال یك لحظه را ما می‌توانیم بگوئیم تحقق عینی متغیر خارجی وقتی ازاین کیفیت به کیفیت دیگر می‌خواهد تغییر کند بگوئیم رابطه ندارند یا دارند ؟ دو کیفیت عینی زمانی ؟

برادر امیری : رابطه که باید باشد • اگر رابطه است تحول یعنی چه ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : ما تحول را علی مبنای شما جواب دادیم نه اینکه تحول را قائل شدیم • سئوالاتی که بود یکی این بود که تقسیم دو تا باشد •

برادر امیری : من بنظرم آمد که شما می‌فرمائید وقتی تعین دو رابطه شد دیگر مسائله تغییر به این معنی رد می‌شود •

برادر حجت الاسلام حسینی : تغییر به معنی شیی رد میشود و تغییر به معنای اصالت ربط می‌آید • پس تحول نه به این معنا که اولی به دومی ربط نداشته باشد اینکه باطل است چون با انفصال می‌سازد • ولذا مسأله تحول را اشاره کردیم که بامبنای خود مجموعه نگری هم درست در نمی‌آید • یعنی شما اگر قول ماتریالیست دیالکتیك را که میگوید تحول پیدا می‌کند را بپذیرید با مبنای خودش هم درست در نمی‌آید یعنی مجموعه نگری هم نمی‌تواند جز تغییر را بپذیرد • نهایت معنای تغییرش با اصالت شیی فرق دارد ما هم قبول داریم ولی معنای تغییرش بشود معنای انفصال مطلق ، تغییر با انفصال مطلق سازگار نیست (در هیچ شکلی) یعنی کلاً تحول را اگر معنای جدید بکنید که به معنای تغییر در اصالت رابطه بشود یعنی انفصال مطلق نباشد ارتباط بخواهد و نهایت با تغییر شیی واحد فرق داشته باشد • این براین قول چنین تفسیری درنظرتان باشد عیبی ندارد • اگر هم بگوئید خود تغییر را از این زاویه که معنا می‌کنید دیگر معنای اصالت شیی را نمی‌دهد • می‌گویم خوب همین بوده یك چیز است دو چیز نیست • آنچه که واقعیت پیدا می‌کند یك چیز است آن یك چیز هم تفسیری دارد •

۱ــ شیی نیست رابطه است •

۲ــ حتماً سه مرحله را دارد • (مرحله الان ، مرحله بعدی و ارتباط بین آنها)

برادر امیری : پس نتیجه می‌گیریم که چون تغییر رابطه را که در نظرمیگیریم هیچ لحظه ای را نمی‌توانیم تصور کنیم که انفصال مطلق باشد باز هم بهر حال تغییر است دوئیت و ربط بین آن مطرح است •

برادر حجت الاسلام‌حسینی : ولی نه اتصال مطلق است‌نه انفصال مطلق از کوچکترین مینیم زمانی تا بزرگترین زمان را که در نظر بگیرید یك توالی است •

برادر امیری : امادر قسمت مکان می‌خواهم عرض کنم که می‌فرمائید اگردوچیز متغایر ، دوکیفیت ارتباط را در مکان در نظر بگیریم اینها یك کیفیت و یك اثر دارد • ولی

وقتی می‌خواهیم این اثر را بصورت‌مکانی توجه کنیم • می‌فرمائید اولین تقسیم بندی که به آن می‌خورد ؟ هست •

برادر حجت الاسلام حسینی : فرض ؟ را کردیم تنازلاً نه اینکه دوئی که قبول کرده باشیم یک مرتبه برادرها گفته بودند ساده ترین مقسم را که قرار بدهیم ؟ هست ما معتقدیم این حرف نیستیم ولی تنازل می‌کنیم همراه شما پائین می‌آئیم • آن پائین ببینیم اگر ؟ باشد چه میشود ؟ اگر ؟ باشد در مکان نه ولی در زمان حتماً انفصال لازم می‌آید • در مکان هم می‌خواهیم ادعا انفصال کنیم •

برادر امیری : ••••••نامفهوم• وقتی جامعه تشکیل شده است آیا باز می‌خواهید بفرمائید ••••••نامفهوم• یک اثر باشد بالاخره از یک دوئیتی گذشته بعد یک اثر شده بصورت یک منتجه کلی ••••••نامفهوم• یا این امکان هم هست که ما بگوئیم کیفیات مختلف از روابط درون جامعه هست که اینها مجموعاً جامعه را نتیجه داده اند • حال اینکه به ؟ تقسیم کنیم یا به غیره من ایسن را متوجه نشدم چرا فقط ؟ ممکن است ۵ جزء شده باشد بعد یک منتجه داده باشد • کدام سهم بیشتری دارند در اینکه اثر جامعه رابدهند کدام اثر کمتری دارند ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : مجموعه را بگیر• در جامعه انحصاری نیائید مگر تمثیلاً که بخواهیم وارد آن بحث شویم • مجموعه را ملاحظه کنید • آیا شما در کجاقرار گرفتن اشیاء در خود این یک ارتباطی می‌خواهید یا نه ؟

برادر امیری : ارتباط بین خود اشیاء می‌خواهیم •

برادر حجت الاسلام حسینی : آنوقت این تغایرتان هیچ ارتباطی به تفسیر از تغییر و متقابلاً تغییرتان از تغایر دارد یا ندارد ؟ قرار شد که تغییر و تغایر رابطه داشته باشد • در ساده ترین شکل اگر بگوئیم تا دوئیت نباشد و رابطه نباشد این حرکت مکانی و زمانی انجام نمی‌گیرد • این را می‌توانیم بگوئیم •

برادر امیری : حرکت مکانی ۰۰۰۰۰۰۰ نامفهوم

برادر حجت الاسلام حسینی : جابجائی یعنی می‌گوئید این شیء رابطه دارد بااین شیء یک مجموعه را با هم درست کرده اند و نمی‌توانند این را استاتیک جدا از زمان فرض‌کنند اینها شمول یک تغییراتی هستند که آن تغییر این جایش عوض می‌شود آن جایش عوض می‌شود ۰ این جا عوض‌شدن بر اثر اختلاف پتانسیل است یانه ؟ یعنی سیگاری را که من می‌کشم دودی را که بالا می‌رود اختلاف حجم پیدا می‌کند یا نه ؟

اگر بنا شد چنین حرکتی در زمان و مکان باشد و گفتید که بازگشت به امر ثابت واحد هم می‌کند رابطه را هم در نظر گرفتید ۰ در ساده ترین شکل دوئیت و رابطه اش را باید بگوئیم تا بعد سراغ پیچیده ترین آن بیائیم ۰یعنی فرض که از این کمتر باشد تغییر برایش ممکن نیست حداقل باید دوئیت داشته باشد یا نه ؟ (ج ــ بله) حال شما سئوال را بالعکس می‌کنید که حداکثری از دوئیت بجای این دو تا داشته باشد ۵ ــ ۶ ــ ۱۰۰ الی آخرباشد من متوجه فرمایش‌شما نشدم ۰ اول تقریر بکنم ۰ حضرتعالی می‌فرمائید که ما فرض می‌کنیم مجموعه ما از ۲۰ چیز ترکیب شده است ــ که این ۲۰ تا چیز اثر خاص ۲۱ را تحویل می‌دهد۰ چراشما می‌آئید میگوئید در تقسیم بندی اول اینها را به یک تقسیم خاص والگوی خاص تقسیم بکن ؟ مثلاً تقسیم به ۳ یا تقسیم به ۲ بکن چرا ؟ عرض می‌کنم که شما این ۲۰ تا راساده‌ا ش می‌خواهید بکنید یا نه ؟ در ساده کردنش‌به ساده ترین حد اگر بخواهید برسانید۰ به دوئیت و ربط بین آن می‌رسید یا نه ؟

برادر امیری : ساده ترین تقسیم ۲ هست ۰

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی حداقل تغایری که لازم است ۲ هست۰ ولی مجموعه فعلی ما ۲۰ هست ۰ اگر خصلت را ملاحظه کنید دوئیت خصلت بعد دست روی هر یک از این خصلتها بگذارید ۰ مجموعه شما ۲۰ تا که هست الآن یکی شده است یانه ؟ (ج - یک اثر دارد) در پیدایش این خصلت دو فرض می‌شود فرض کرد یکی اینکه بگوئیم

۲۰ اختلاف پتانسیل هست • بصورت ۲۰ بردار بهم برخورد کرده اند این پیدا شده است یکی اینکه بگوئیم این خصلت مبتنی است بر تبدیل شدن دو خصلت به یکی تا این پیدا شود• هرکدام از این خصلتها هم چنین نیست تا یك موجی از این بردارها درست کنیم که بعد این کیفیات را مظهری از آن بدانیم • رابطه بین آنها را به این شکل نبینیم به شکل یك موجی برداری ببینیم • هرگاه بخواهیم بگوئیم اینها ۲۰ تا هست درعین ۲۰ تا بودن به یکی تبدیل شده • درشدن آن به یکی تا کجا ۲۰ تا بودن را حفظ می‌کنید ؟

برادر امیری : نه ترکیب شده اند یعنی رابطه اشان را در نظر می‌گیریم

برادر حجت الاسلام حسینی : ترکیب آیا تدریجی واقع می‌شود یا دفعی ؟ یعنی تا کجا ۲۰ تا بودن دفعتاً یکی می‌شود ؟

برادر امیری : رادیو اجزاء مختلفی دارد ۲۰ تا اجزاء هستند درعین حال رادیو هم هست •

برادر حجت الاسلام حسینی : ما در اینجا ۲۰ تائی که هستند خصلتها را نگاه میکنیم ؟ این خصلت فعلی که داریم استنباط خاصی است که شما می‌کنید و چیز خاصی را که تحویل می‌دهد ، می‌باشد • این خصلتها ۲۰ تائی با هم جدا جدا حفظ شده ؟ یا ترکیب شده است ؟ در ترکیب تبدیل شدنشان به واحد دفعی است یا تدریجی است؟ اگر دفعی باشد چه لوازمی را دارد ؟

برادر امیری : اگر این را یك ارتباط خاصی در نظر بگیرید فرضاً برق را این ۲۰ تا را کنار هم می چینید بعد برق را وصل نمی‌کنید تا برق نباشد صدای رادیو نمیآید• برق را که وصل کردید دفعتاً ۲۰ تائی ترکیب می‌شوند و رادیو روشن می‌شود •

برادر حجت الاسلام حسینی : ترکیب خصلتها را اگر دفعی قرار دادیم تابع چه قضیه ای می‌شود ؟

برادر امیری : من نمی‌دانم • لوازمش را توجه ندارم •

برادر حجت الاسلام حسینی : پس بعداً یک مقدار عنایت بفرمائید جامعی که می‌تواند ۲۰ را به یک تبدیل کند تدریجی می‌تواند باشد یا دفعی ؟ اگر دفعی باشد چه چه لوازمی دارد ؟ اگر تدریجی باشد لوازمی دارد ؟ اگر تدریجی باشد آنوقت شکل سیم پیچیش را ، پخش کنش را ، خازنش را — نمی‌بینید • بردارهای نیروئی را می‌بینید • یعنی اگر شکل بردارش را بخواهید رسم کنید غیر از شکل ، یک عکسی می‌شود • می‌شود پشت رادیو را بالا زد و عکس گرفت • می‌شود یک ترسیم بردازی برایش کرد • بعد ترسیم بردارش هم باز ساده می‌شود انجام داد • می‌شود دقیق تر انجام داد • یعنی مبنای تجزیه و ترکیبها را نوشت یعنی عین همان ساعتی که یک وقت خدمتتان عرض می‌کردیم که یک وقت ساعت ساز می‌خواهد تعمیر کند فقط کاربرد چرخ ثانیه گرد را می‌شناسد • یک وقت یک کسی نمی‌داند که این را بر اساس چه چیز قرارش — داده اند • آنوقت اگر یک ذره بخواهی آهنش را ضخیمتر بکنید یا نازکتر بکنید می‌گویند نه این با هم نمی‌خواند • یعنی هماهنگی اینها را می‌بیند • ولکن نمی‌تواند این معنا را که تراکم نیرو تخلیه نیرو را ببیند • یکوقت هم آن کسی که ساعت برقی را درست می‌کند • او نه فقط ساعت را از زاویه چرخهایش نمی‌بیند از زاویه کوک کردن هم نمی‌بیند از زاویه تخلیه نیرو می‌بیند • حال من سئوال می‌کنم اگر بخواهیم بردار رادیو را رسم کنند اززاویه مبنایش ، چگونه کار می‌کند ؟ دیگر به این شکل ۲۰ تائی اینها را نمی‌بیند همه اینها طریق است • بهرحال بازگشت سئوال حضرتعالی به این است که در تبدیل شدن بردار درست است که مجموعه ربط جامع شامل است ولی در تبدیل تدریج لازم است ، یا بصورت دفعی هم ممکن است ؟ خصوصاً در خصلتها که خصلت چگونه پیدا می‌شود ؟ ولو که خیلی هم سریع انجام بگیرد یک وقت هست که بنظرتان می‌آید که این طولانی می‌شود اگر اینها بخواهند تدریجاً ترکیب شوند • یک عالم وقت می‌گیرد تا ۲۰ تائی منتجه بدهند • ولی نه اینجور نیست • وقتی که می‌گیرد به حساب وضعیت حرکتی خودش است که وقت می‌گیرد به حساب وضعیت ملاحظه ما وقت نمی‌گیرد • حال از یک راه دیگر ساده تر مطلب را بگویم

ممکن است مطلب را دوستان عنایت کنند •

عرض می‌کنم که اگرشما نتوانید ساده کنید برای شناسائی شما مضر است • می‌گویم اگر ساده نکنید تمیز تعادل برایتان مشکل می‌شود • از نظر شناسائی به اشکال بر می‌خورید •

برادر امیری : به خودشان کار ندارم •

برادر حجت الاسلام حسینی : نه اینکه کار ندارم چون می‌بینیم بحث دقیق‌تر می‌شود می‌گوئیم شما می‌خواهید چکار کنید ؟ می‌خواهید بگوئید که ما در اجتماع صد هزار تا مواد داریم • دانه دانه ببینید چقدر درست کرده اند • دسته بندی می‌کنیم می‌گوئیم مواد غذائی ، مواد پوشاکی و مواد غیره • یا دسته بندی بالاتر می‌کنید می‌گوئید کالاهای مصرفی ، کالاهای ابزار تولید یا غیره یا دسته بندی کلی تر می‌کنید چرا اینکارراهی‌کنید؟ چون سنجش و محاسبه تان مشکل میشود • اگر خواستید مقایسه کنید و بگوئید این دسته کم تر بها داده شده است• آن دسته بیشتر بها داده شده است • سال دیگربایستی بالعکس شود • یا نسبت بها دادن را کم کرد یا زیاد کرد • اگر همه چیزها را نوشتید آنوقت بعد هم که چگونه بها بدهید در آن می‌مانید • اصلاً چگونه اشیاء را سبک و سنگین کنید که بتوانید بگوئید هرکدام چه مقدار لازم است را هم نمی‌توانید •

برادر سیف : وقتی که می‌فرمائید ما کل را داریم و روابط دیگر یک رابطه را به نتیجه می‌دهند وهمینطور هر رابطه به نوبه خودش منتجه روابط دیگر هست • و از طرفی لازمه منتجه شدن را زمان می‌دانید آنموقع منتجه تلقی کردن یک رابطه در مکان به چه معنی خواهد بود ؟

با توجه به اینکه ما وقتی منتجه را قائل شدیم و یک خصلت را خصلت مستقله برای اجزاء قائل نیستیم بلکه می‌گوئیم حل شده است •

برادر حجت الاسلام حسینی : از موضع منتجه یا نه ؟

برادر سیف : در حقیقت امر در عینیت جز ترکیب چیز دیگری نیست اگر ما از

موضع منتجه هم نگاه می‌کنیم و می‌بینیم حقیقت را می‌بینیم و اگر بخواهیم از پائین نگاه کنیم و جزء جزء بکنیم این جزء کردن ما و تلقی کردن خصلت مستقل برای آنها یک خصلت خیالی یا انتزاعی است که در عینیت به آن شکل وجود ندارند .

برادر حجت الاسلام حسینی : فرمایش حضرتعالی اینست که وقتی که من منتجه را ملاحظه می‌کنم دیگر برداره‌ای درونی در آن برداری که الان پیدا شده حل شده اند .

برادر سیف : ابتدائاً دیگر آنها نیستند این یک قسمت از بحث است یک قسمت دیگر اینست که منتجه در رابطه با زمان معنی می‌دهد بدون زمان معنی نمی‌دهد . در حالیکه ما وقتی در مکان برخورد می‌کنیم می‌گوئیم این رابطه چیست ؟ می‌گوئیم منتجه روابط دیگر . می‌گوئیم منتجه کدام روابط ؟ می‌گوئید روابط موجود . بعد می‌گوئیم اگر این منتجه همه روابط هستند همه روابط که هستند . این یک اشکال است که آنها دیگر نباید باشند اگر این یکی منتجه همه است . به آن هم به نوبه خودش می‌گوئیم منتجه همه است ضمن اینکه زمان را در آن دخالت می‌دهیم . مگر اینکه بگوئید این منتجه روابط مکانی و زمانی است . هر دو با هم ، که آنموقع کمی مسأله پیچیده تر می‌شود که چگونه این دو را با هم جمع می‌کنیم و عملاً می‌گوئید این منتجه روابط زمانی و مکانی جهان است . بعد می‌گوئید در این نقطه گویا در این نقطه می‌خواهیم فقط مسأله را حل کنیم و آنموقع همان سئوال که در مورد مکان مطرح شده نسبت به کل مطرح می‌شود که اگر این واقعاً منتجه است دیگر نباید آنها وجود خارجی داشته باشند . چه در مکان و زمان با هم ، و چه جدا جدا . مگر اینکه معنای منتجه یک معنای دیگر باشد .

برادر حجت الاسلام حسینی : باید یک مقدار در معنی منتجه دقت کنید . شما اینجا یک قوه می‌گذارید یک لامپ می‌گذارید یک سیم می‌گذارید که لامپ را روشن میکند . می‌گوئید این منتجه آثار اینها هست بعد حال بگوئید این اینجا سنگینی نداشته باشد .

چون نور پیدا کرد کاری به سنگینی آن ندارم • یا اگر رویوش کاغذی یا پلاستیکی روی قوه نباشد و رویش پیدا باشد بگوئیم حال دیگر نباید سفید بزند • او دارد می‌درخشد و چکار به سفیدی و انعکاس نور دارد • یا مثلاً بگوئیم ذغالش نباید سیاه به چشم آید • یا می‌خواهید کل اشیاء را که این می‌دهد در همه ابعاد برایش یک منتجه فرض کنید • این هم یک صحبت در مورد منتجه است • یک صحبت هم اینست که آدم بگوید منتجه عالم که می‌گوئیم بصورت واحد منهای اینکه بگوئیم منتجه عالم اینست • این را با اجزاء دیگر همه را بصورت یک مجموعه نگاه کنید می‌گوئیم جهت خاصی را می‌پیماید • عالم در این مسیر است • حرکت عمومی را در آن مسیر ، زمان عمومی را منتج کل می‌گوئیم • جهت عمومی را منتج کل می‌گوئیم • به این معنای منتج کل که جهت و سوت عمومی را نشان می‌دهد حتماً این منتجه نیست • بگوئید منتجه عالم نمی‌تواند باشد • ولی اگر گفتیم که اثر ارتباط عمومی به هم تعین درونی نسبت بهم است • موقوم بفرمائید اثر عمومی سرعت و جهت را با هم مشخص می‌کند جهت و سوعت عمومی را که می‌گوئیم منتجه عمومی • ولی همین منتجه عمومی که زمان عمومی و جهت عمومی را مشخص کرده مشخص می‌کند نسبت اجزاء درونی را با هم یعنی کلیه اشیاء عالم کلیه کیفیات جهان به جهان می‌گویند به چه جهتی ، در چه جهتی ، با چه سوعتی حرکت کن آن ربط جامع کل به اجزاء خودش می‌گوید شما در کجا باشید • و در آنجائی که هستید چه سرعتی می‌توانید داشته باشید • سئوالی که مطرح می‌شود اینست که کل اصل است و مقدم؟ یا جزء اصل است و مقدم ؟ از یک طرف شما می‌گوئید که جای اشیاء و متناسب با جا سرعت را کل گفت • گفت در هر موضع درونی من چه سوعتی و چگونه کیفیتی می‌تواند باشد •

برادر سیف : این کل و کیفیاتی که هر دو نسبت بهم در یک زمان هستند • یا دو چیز هستند ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نه در یک مجموعه این مجموعه رابطه اش بشه کل رابطه کل با درون خودش در یک زمان • بعد که این جمله را بگوئید که کدامیک مقدم

هستند ؟ می‌گویم اینها دو تا ، دو بعد یک چیز هستند • شما تجرید فرمودید • اگر اینها را در زمان تجرید و جدا کردن ملاحظه کنیم آنوقت می‌گویم نسبت به کل با اجزاء چنین، اجزاء به کل چنین است • حتماً اینکار را هم لازم داریم که برای شناسائی انجام دهیم • ولی اگر با نظر دقیق. تر نگاه کنیم مجموع یک چیز است • و تحت امر ثابت قرار دارد نهایت اینست که امر ثابت مگر می‌شود شیئ غیر متغیر را بگوید چه بشو ؟ آنوقت خصلتش حرکت و تغییر می‌شود نهایت البته بحث حرکت و تغییر رابطه اش با هستی جای خودش باید وارد بحث شویم • ولی اینجا بیائیم در هر مرتبه . بحث را متنازل کنیم در پله امر ثابت که هستیم ضرورت ثباتش معنا ندارد که تغییر را بر آن پذیرفت در این پله دوم که هستیم ضرورت تغییرش معنا ندارد بگوئید ثبات است • باید بگوئید تابع است • این پله گاهی بصورت امر واحد همه را یکی می‌بینید گاهی داخل تر می‌آئید • و می‌گوئید خصلت متغیر بودن متغایر بودن کیفیات است • آنوقت می‌آئید اولین تقسیم بین منتجه عمومی کل و اجزاء می‌کنید و رابطه اجزاء را با آن کل ملاحظه می‌کنید • بعد می‌آئید رابطه اجزاء را نسبت به خودشان ملاحظه می‌کنید • اما این فرمایشی را که می‌فرمائید منتج زماناً متأخر از نتایج است • بنابراین وقتی که منتج هست دیگر زمان نتایج گذشته است • اصلاً دیگر آن نیست • این را برمیگردیم عرض می‌کنیم وقتی که آب هست واقعاً اکسیژن و هیدروژن نیست ؟

برادر سیف : بله واقعاً نیست •

برادر حجت الاسلام حسینی : یابرای شما قابل استفاده نیست ؟ واقعاً هست دارد کار می‌کند یعنی اگر الان دستگاه داشته باشیم گردش مولکولی آنها را می‌بینیم این را که می‌فرمائید یعنی اصلاً اتم نیست • شما چرا بگوئید اکسیژن نیست ؟

برادر سیف : اتم و پروتون هستند •

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا هستند مگر منتج آنها این نیست ؟

برادر سیف : منتج آنها کدام است ؟ آب است ؟ به همان منتج آب می‌گوئیم

یعنی به همان ۱۸ اتم و دو اتم روی هم آب می‌گوئیم .

برادر حجت‌الاسلام حسینی : بزون هست یا نیست ؟ (که اجزاء اتم هست) آنها دیگر یقیناً نیستند .

برادر سیف : آنهم در رتبه خودشان هستند .

برادر حجت الاسلام حسینی : روی همین یك مقدار تأمل کنید .

والسلام علیکم و رحمه ۰۰۰ و برکاته .

برادر معلمی : بسم الله الرحمن الرحیم ، همانگونه که در نظر دوستان هست بحث جلسات گذشته پیرامون مبنای تقسیم بندی بوده است لذا در جلسات واحد هم در باره نقاط مختلف بحث و دقت نظر شد و دوستان واحد سئوالاتی را مطرح فرمودند که خدمتتان عرض می‌کنم •

۱ــ ربط شامل چیست و یا تغییر از دید اصالت رابطه چگونه است و تفاوت آن با تحول روابط چیست •

۲ــ آیا مبنای تقسیم بندی را برای خود کیفیات می‌خواهیم یا برای شناخت کیفیات که اگر برای خود کیفیات است چرا در آنجا تقسیم بندی لازم است •

۳ــ اگر ادعا شود که ربط بین دو کیفیت ربط شامل یا جامع است چون درمورد خود آن کیفیات و درباره خود ربط شامل هم همین حرف صادق است لذا تسلسل می‌شود و اگر ربط مابین را از سنخ خود این کیفیات بدانیم مبنای تقسیم بندی ۲ خواهد بود و سئوال آخر هم این بوده است که آیا از موضع امر ثابت رابطه ها شامل و مشمول دارند یا نه ؟ آن سئوالی که بیشتر روی آن بحث شد همین سئوال آخر بود و آن اینکه در توضیحاتی که در جلسه گذشته جناب آقای حسینی فرمودند آیا این معنا بوده است که چون امر ثابت واحد را خود ما ن ثابت و واحد دانستیم دیگر تغییر و تغایر و شامل و مشمول و کل و جزء و کوچك و بزرگ تنها در مورد آن معنی ندارد ، یا اینکه خیر اگر از موضع امر ثابت یا از موضع بعد از آن که موضع تعین در رابطه است به کیفیات نگاه کنیم باز هم شامل و مشمول و کل و جزء و کوچك و بزرگ بی معنی می‌شود ؟ و چرا ما در بعضی جاها اسم کوچك و بزرگ و اسم شامل و مشمول می‌آوریم و تقسیم بندی را لازم می‌دانیم و در یك جای دیگر همه چیز را رابطه می‌دانیم و هیچ فرقی بین آنها قائل نیستیم و شامل و مشمول مطرح نیست • در پاسخ این سئوال عرض شد که تنها آن معنی که امر ثابت چون ثابت و واحد است دارای تغییر و تغایر نیست بلکه از موضع امر ثابت و از موضع تعین در رابطه هم که به کیفیات نگاه می‌کنیم شامل و مشمو

وکوچک وبزرگی مطرح نیست و در آنجا نیز از بین می‌رود • دو مثال درجلسه واحد مطرح شد که اشکال بعضی دوستان با همین مثالها رفع شد و آن مثالی بود که جناب آقای حسینی در یکی از جلسات خیلی قبل فرموده بودند که ما هرگاه از نظر مخلوقیت به موجودات نگاه کنیم آنگاه چوب کبریت کوچک بی ارزش و ناقابل را مخلوق می‌دانیم و حضرت رسول اکرم(ص) را هم مخلوق می‌دانیم، بنابراین از زاویه مخلوق بودن که نگاه کنیم هر دو مخلوق هستند • اگر بخواهیم بگوئیم که این دو مخلوق با یکدیگر تغایری دارند یعنی آن سیستم مخلوق بودن را قید زده ایم و گفته ایم مخلوق بزرگتر، مخلوق کوچکتر، مخلوق بی ارزش، مخلوق ارزشمند• بنابراین از آن سیستم شامل خودمان قید خصوصیت شخصیه زدیم و همینکه قید خصوصیت شخصیه می‌زنیم یعنی از سیستم شامل به داخل سیستم آمده ایم ، و در اینجاست که دیگر کوچکی وبزرگی وشامل و مشمول معنی پیدا می‌کند • همینطور این مثال زده می‌شد که اگر ما یک سیستم و مجموعه ای را بنام مجموعه گیاهان در نظر بگیریم هم درخت بسیار بزرگ و هم بوته بسیار کوچک هر دو را گیاه می‌گوئیم • از این بعد که هر دو گیاه هستند تغایری ندارند ، تغایر آنجا معنی پیدا می‌کند که بگوئیم این گیاه است و این یکی گیاه نیست وجامد است یا حیوان است • اگر خواستیم تغایر بین گیاهان قائل بشویم و بگوئیم گیاه بزرگ وگیاه کوچک یعنی به سیستم و مجموعه گیاهان قید خصوصیت شخصیه زده ایم • یعنی یک پله پائین تر رفته ایم و آنجا شامل و مشمولی ، کوچکی وبزرگی یا سایر خصوصیات شخصیه معنا پیدا می‌کند • بنابراین وقتیکه از موضع امر ثابت به کیفیات نگاه می‌کنیم • یا بعد از آن از پله تعین در رابطه به کیفیات نگاه می‌کنیم و همه چیز رابطه است • در اینکه همگی رابطه هستند با یکدیگر تغایری ندارند و اگر ما توانستیم چیزی را پیدا کنیم که رابطه نباشد میتوانیم بگوئیم بین اینکه "رابطه هست" و آنکه " رابطه نیست" تغایر است و تغایر این معنی را می‌دهد • ولی اگر بخواهیم بگوئیم آیا خود رابطه ها با یکدیگر تغایر ندارند و کوچک و بزرگ و شامل و مشمول ندارند ؟ این به معنی دیگری خواهد بود یعنی خودمان به سیستم و

مجموعهٔ رابطه هاقید خصوصیت شخصیه زده ایم ، و از آن سیستم شامل یك پله پائینتر آمده ایم ، بله ، در اینصورت رابطه شامل و مشمول ، کوچك و بزرگ و دیگر قید هائی که می‌توانیم اضافه کنیم پیدا می‌شود .

یك صحبت دیگر هم که پیرامون همین سئوال درجلسات واحد پیش‌آمد این بود که ما هرگاه می‌گوئیم تعین تحت رابطه است یعنی چیزی جز رابطه نیست ، از ابتدای بحث این گروه اشاره کرده ایم که ما در محدودهٔ کیفیات صحبت می‌کنیم وکاربه بحث هستی شناسی و وجود نداریم بنابراین هر مطلبی راکه می‌گوییم در مورد کیفیات صادق است ، و اگر میگوئیم چیزی جز رابطه نیست به معنی آن نیست که " وجود " هم " رابطه " است کاربه آن نداریم (تکیه ما بر) کیفیت متعین شدن است . یکی از دوستان نظرشان این بود که وقتی می‌گوئید همه چیز رابطه است ، و هر چیزی در رابطه متعین می‌شود ، و چیزی جز رابطه نیست ، به نظر می‌رسد که این نحوه بیان وجود را هم در این معنی داخل میکند و بدینترتیب گفته ایم "وجود " هم رابطه است ! و بهتر است که در اینجا یك قید در هستی یا قید کیفیت ، یك چیزی اضافه بکنیم و بگوئیم مثلاً کیفیت وجود یا حد وجود در رابطه متعین می‌شود . ما هم گفتیم با توجه به تعریفهائی که اول کار گفتیم و در صحبتی که شاید در جلسه قبل آقای حسینی فرمودند که یك چرائی در مورد هستی است که به آن کاری نداریم و یکی چرائی کیفیت است که به امر ثابت بر می‌گردد و یکی چگونگی پیدایش این چگونگی یا کیفیت است که به سایر روابط بر می‌گردد ، در همینجا هم اشاره شده است که ما کاری به هستی نداریم اگرکسی قائل به این است که اینگونه بیان باعث اشکالاتی می‌شود آن قید را هم می‌تواند اضافه کند ولی این قید زدن تبعاتی دارد که خود باید آنها را حل کند .

سئوال دیگری که در جلسه روی آن بحث شد سئوال دوم بود که آیا تقسیم بندی تنها برای شناخت است یا خود کیفیات هم تقسیم می‌شوند ؟ در پاسخ دوستان چند مطلب را فرمودند

یکی اینکه اگر ما یك تغییر را در نظر بگیریم اینگونه نیست که ، آن تغییر را تنها بـــرای شناسایی تقسیم می‌کنیم بلکه خود آن تغییر هـــم حالت اولی و حالت ثانوی و ربط بیـــن آن حالتها را دارد • البته چون الان در این موضع نیستم که بگویم تقسیم بندی بر مبنای دو یا سه یا چیز دیگری است می‌توانیم تکیه بر وجود ربط بین دو حالت هم نکنیم ، و بگوئیم لا اقل در یك تغییر تغایری وجود دارد • یك تغییر واحد لااقل به دو حالت قابل تفکیك میباشد و یا وقتیکه از موضع استاتیك ، کیفیات را ملاحظه کنیم تغایر را در آنها هم می‌بینیم • یعنی ، یك مجموعه ای را هر چند مجموعه ای کوچك که شامل دو کیفیت باشد را در نظر می‌گیریـــم ، (همینکه می‌گوئیم " دوئیت " یك " مجموعه ای " را در نظر گرفته ایم) همینکه استاتیك تبدیل و شکسته به دو غیر می‌شود به معنی آن است که ما نبوده ایم که برای شناخت آن را بـــه دو قسمت تقسیم کرده ایم بلکه خود آن هم از دو غیر تشکیل شده است و غیریت در خود آن راه دارد یا یك پله که از این پائینتر برویم و در مورد یك کیفیت صحبت بکنیم می‌گوئیـــم کـــه وقتی همه چیز را رابطه دیـــدیم طبق تعین در رابطه این رابطه چه معنائی پیـــدا می‌کند ؟ چه بخواهیم خیلی با دید اصالت شیی و چه با دید اصالت رابطه به آن نگـــاه کنیم ، در هر صورت آیا نمی‌توانیم این رابطه را بر آیند سایر برد ارها بدانیم ؟ یا بگوئیـــم که این اثری است که در رابطه با سایر آثار و سایر کیفیتها ، معنی پیدا می‌کند ؟ یعنـــی وقتی می‌خواهیم خصلتش را تعریف کنیم مگر نه اینستکه رابطه‌ٔ آن را با سایر کیفیات بیان می‌کنیم ؟ بنابراین همینکه داریـــم می‌گوئیم بر آیند سایر کیفیات در اینجا این کیفیت اســـت • خود . این به معنی آن است که آن آثار و روابط با هم ترکیب شده اند تا این اثر بدســـت آمده است • یا در مورد یك شیی وقتی می‌گوئیم هم حجم دارد و هم وزن و هـــم رنگ ، منظور از وزن مثلاً رابطه ای است که این کیفیت با جاذبه زمین دارد و یا رنگ رابطه ای است کـــه با نور دارد و ••••• خود این کیفیت که یك چیز واحـــد است ، مجموعه آن آثار اســـت یعنی ما نیستیم که برای شناخت آن این کیفیت را می‌شکنیم بلکه خود این شیی همینگونه است

توضیح دیگری را نیز در پاسخ این سئوال یکی از دوستان به این صورت دادند که اگر ما بخواهیم تقسیم بندی را صرفاً برای شناخت بدانیم و به عبارت دیگر این تقسیم بندی را صرفاً مخصوص انسان دانسته و لذا آنرا تخیلی و غیر واقعی بدانیم آنگاه وقتیکه ، بر اساس آن تقسیم بندی ذهنی تصمیمی را می‌گیریم و می‌خواهیم آنرا به اجرا درآوریم ، در عمل و عینیت نباید نتیجه مطابق با آن پیشبینی و مقصود ذهنی ما باشد ، اگر یکی در می‌آید دلیل آن است که تقسیم بندی ما مطابق با واقع بوده است و خود کیفیت هم در خارج این تقسیم بندی را داشته است و الا هماهنگی نظر و عمل ممکن نبود •

بنابراین سئوالی که باقی می‌ماند تا حل شود اینستکه آیا تغییر از دید اصالت رابطه چگونه معنی پیدا می‌کند آیا تغییر به معنی تحول است که یك رابطه کلاً از بین برود و رابطه ای دیگر جایگزین آن شود و یا اینکه این رابطه ها با یکدیگر جامع مشترکی دارند ، که با ز با سئوال سوم که آیا ربط بین دو کیفیت ربط شامل و جامع است یك پاسخ می‌طلبد که اگر این معنی حل شود ، در مورد ادراك هم همین پاسخی که داده می‌شود صادق خواهد بود که بنابراین روشن می‌شود که آیا ادراکات انسان هم رابطه هائی است که یکی پس از دیگری می‌آیند یا علاوه بر اینکه پشت سر هم می‌آیند یك چیز مشترکی هم در درون اینها وجود دارد تا در نتیجه بگوئیم ادراك قدر متیقن دارد • از جناب آقای حسینی خواهش می‌کنیم که در مورد صحبتهائی که در جلسات واحد بود اگر نظری دارند بفرمایند و سپس این سئوال را پاسخ دهند تا رفع اشکال دوستان بشود • خود سئوال اینستکه تغییر از دید اصالت رابطه چگونه است ؟ آیا متغایرین در " تغییر " جامع مشترك دارند ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : اجازه می‌فرمائید اضافه کنم که " در عینیت جامعه مشترك دارند ؟ " یا اینکه اصلاً جامع مشترکشان حرف بود ؟

برادر معلمی : در اصل آن حرف بود که آیا اصلاً جامع مشترك دارند یا ندارند • تفاوت هر یك را هم می‌توانید بفرمائید •

برادر حجت الاسلام حسینی : اعوذ با ... من الشیطان الرجیم ، بسم ا ... الرحمن الرحیم .... بار الها کلمه حق را بر سراسر جهان بگستران و تفضلاً ما را در گسترش کلمه حق بر سراسر جهان سهیم و شریک بفرما ، بارالها کلمهٔ باطل را از زمین برکن و تفضلاً ما را در کندن کلمهٔ باطل از زمین سهیم و شریک بگردان بارالها ، آنچه را که به ولیت وعده فرموده ای هر چه زودتر به او عطا بفرما . نایب ولیت را معزز و منصور بدار و لشکر اسلام را در همهٔ جبهه ها پیروز و لشکر کفر را در همهٔ جبهه ها مخذول بفرما .

بارالها ما را جزء ولات و والی خود قرار بده و انتقال ما را از این عالم به عالم دیگر بوسیله شهادت در راه خودت و برای خودت قرار بده و جمیع آنات لیل و نهار ما را در سرپرستی خودت بوسیله اولیائت قرار ده و سرپرستی ما را در هیچ آنی از آنات لیل و نهار به نفس امّاره و ابلیس وا گذار نفرما .

حال ، دو متغایر مثل آب و بخار را در نظر بگیرید . اگر بگوئیم هیچ چیز بین اینها نیست ، آنگاه دو کیفیت مستقل جدا ، با بحثهای انفصال مطلق می‌شوند . اگر بگوئیم جامع مشترکی هست و تنها امر ثابت است ، بحث این را کرده ایم که در مرتبهٔ عینیت امر ثابت از طریق رابطه باید عمل بکند . یعنی کیفیت روابط هستند که متغیرند و کیفیت روابط هستند که شامل و مشمول دارند ، آنگاه که بگوئیم کیفیت روابط برای تغییر شامل و مشمول ندارد ؟ یا بگوئیم برای تغییر هم حتماً باید شامل و مشمول داشته باشد . یعنی حتماً باید یک ربطی جامع بین کیفیت آب و کیفیت بخار باشد تا مسئلهٔ انفصال و ربط و جدائی و انفصال همهٔ اجزاء عالم از هم برطرف بشود ، تا صحیح باشد که بگوئیم آب را برای یخ زدن باید در یخچال گذاشت و برای به جوش آمدن باید مثلاً در سماور گذاشت ، تا بدینترتیب مسئله جهت و حرکت صحیح باشد . اگر بنا شد جامعی وجود داشته باشد میتوانیم بگوئیم تغییری که از حالت اول به دوم واقع شد . آیا هیچ مرتبه ای از مرتبه هائی که در شکل اول بود در این شکل دوم وجود ندارد ؟ یا اینکه باید بگوئیم تحت یک جامع مشترک

بودند ؟ عین همین بحث درمسئله ادراك واقع می‌شود که آنجا هم مجبورید بگویید این درك با درك بعدی یك جامعی دارد • جامع در مرحله عینیت والا جامع درمرحلهٔ امر ثابت که گفتیم اگر نبود جهت بی معنا بود ولی آنجا با نفی امر ثابت علت جهت معنی نداشت ولی ربط را , ربط در عینیت را , مکانیزم جهت دانستیم وفرق هم گذاشتیم بین مکانیزم جهت و علت جهت , پیدایش خصوصیت هم علت وهم چگونگی می‌خواهد علت آن باید حتماً ثابت باشد والا تغییر محال می‌شود و چگونگی آنهم باید باشد و الا باز تغییر محال می‌شود • بنابراین هرکدام موجب امتناع تغییرمیشود , اگر علت پیدایش خصوصیت موجود باشد - ولکن مکانیزمی نباشد تا اگر این تحت آن رابطه قرار گیرد آنگاه لازم باشد که شکل خاصی پیدا کند تغییر ممتنع است بنابراین در دوئیت هم , چه دوئیتی که در همزمانها از آن صحبت شد وچه دوئیتی که بین دو متغایر تدریجی متوالی باشد , به حسب بحثهای گذشته به نظر می‌رسد که ربط جامع هست •

حال سئوال این است که تغییر از دید اصالت رابطه چگونه واقع می‌شود؟ غرضتان از تغییر چیست ؟ اگر علت حرکت منظورتان باشد که باید در هستی شناسی بحث آن بشود اگر علت کیفیت , مثل علت سرعت ربطی , علت جهت منظورتان باشد که غیر از علت ذات حرکت است عرض می‌شود که علت آن به امر ثابت بر می‌گردد و مکانیزم چگونگی آن به مسئله رابطهٔ ربط جامع و اختلاف پتانسیل وصحبتهائی که مکرراً حضور مبارکتان عرض شده است برمیگردد ضمناً خاطرتان باشد , که مفهوم تحول به توصیف وبیانی که ماتریالیستها میکنند صادق نیست • همینطور با مفهومی‌که با نظر ابتدائی نسبت به تحول بکنیم نمی‌توان ربط جامع تابع امر ثابتی را بر تحول اثبات کرد • سر آن هم این است که مادیون تحول را برای هر چیزی که ثابت فرض‌کنید جاری می‌دانند , لذا موضوعاً تحول آنها قابل توجیه نیست , به همان دلیل که ما ضرورت امر ثابت را تمام‌کردیم • چرا ؟ چون تحول به آن معنی که اولی نسبت به دومی غیریت حقیقی داشته باشد وهیچ جامع مشترکی نداشته باشند , اصلاً بازگشت

به انفصال مطلق میکرده انفصال مطلق نه در وجود و هستی بلکه در کیفیت هرگاه انفصال مطلق بود چطور می‌شد ؟ سکون می‌شد • اینجا هم هیچ فرقی ندارد که شما انفصال را منسوب به هستی بکنید یا اینکه قدرت تبیین تبدیل این هستی به هستی دیگر را ازنظر کیفیت نداشته باشید و اقرار هم بکنید که هستی هیچگاه بدون کیفیت نمی‌تواند باشد • اگر انفصال شد آن لحظه ای که در این کیفیت نیست و در آن کیفیت ثانی هم نیست آیا در عین حال نباید کیفیتی داشته باشد ؟ اگر هم بخواهید بگوئید انفصال نیست و ارتباط است آنگاه می‌گویم بنابراین قائل شده ای که انتقال از این هستی به مرتبه ٔ دیگرتحت یك قانون ثابتی انجام می‌گیرد تا خصوصیت را تمام کند و مکانیزم تحقق آن امر ثابت هم رابطه عینی هست پس دیگر معنی ندارد که وجود " رابطه عینی جامع " را نفی کرده و بفرمائید بین اولی و دومی هیچ نباشد و متحول باشد • آنگاه از موضع ربط جامع که نظر بکنید ، ربط جامع در تغییر هم حاکم است بر وضعیت قبل و هم حاکم است بر وضعیت بعد • و از موضع ربط جامع که نظر بکنیم نمی‌توانیم بگوئیم این تحول پیدا کرد می‌توانیم بگوئیم از این شکل اول به وسیله این رابطه جامع به این شکل دوم تبدیل شد • آنگاه البته یك بحث باقی می‌ماند که مربوط به هستی شناسی است که آنرا نباید بگذاریم در اینجا قاطی شود • نه به معنی تحول و نه به معنی تکامل ، در اینجا در یك حد خاص از آن باید بحث کنیم • آن بحث ، بحث علت حرکت است ،که اصل علت حرکت از نظر هستی ، هستی متحرك نمی‌تواند از خود هستی جدا بشود • اگر یك قید به هستی زدید ، قید ذات به آن زدید و گفتید این قید صفت ذات است (و گفتید) این هستی متحرك و متغیر است سپس هرگاه حرکت را از آن جدا کنید دیگر درباره آن ذات صحبت نمی‌کنید • و اگر هم گفتید که این صفت ذات نیست که ما بحثمان درباره هستی حرکت است • یعنی این موضوع بحث ما که در اینجا بحث هستی حرکت است ، این تجزیه برای آن ممکن نیست • خوب حالا چه می‌خواهیم بگوئیم که این صحبت را می‌کنیم ؟ غرضمان یك نکته است و آن عبارت از اینستکه هستی

حرکت اگر اساساً برای کمال باشد ، علتش بازگشت به کمال باشد ، (جای بررسی یک فرض اینگونه در هستی شناسی است) طبیعتاً قانون حاکم بر تغییراتی که می‌کند باید مفسر جهت کمال باشد • باید مفسر جهت همان هستی متغیر باشد دیگر • اگر گفتید خیر ، حرکت جهتش سقوط است ، اینجا هم باید باز متناسب با همین فرمایش تبیین بکنید اگر گفتید جهتش مساوی است ممتنع می‌شود • چرا ؟ چون مساوی بودن نهایی به عدم باز می‌گردد یعنی اگر گفتیم حالت اول و حالت دوم نه سقوط است و نه صعود ، نه ارتقاء است و نه تنازل ، می‌گوئیم خوب پس شما تساوی را از جهتی پذیرفته اید ، از جهت اختلاف پتانسیل آنها را مساوی دانسته اید بعد سئوال می‌کنم چرا علت حرکت از مرتبه اول اینرا به مرتبه دوم میآورد ؟ میگوئید مساوی است که بیاورد ویا نیاورد • می‌گویم پس علت حرکت را تفسیر نکرده اید • اگر میخواستید سکون را بیان کنید بوسیله این بیان بهتر توضیح سکون — علت داده می‌شد !

بنابراین باز می‌گردیم و عرض می‌کنیم که بحث علت حرکت جایگاهش در هستی شناسی است و جای آن اینجا نیست • به هر تقدیر حرکت بدون علت نمی‌شود علت جوهره حاکم بر ربط مشترکی است که در تغییر است • اگر علت حاکم به فرض محال کمال باشد باید هیچ حرکتی واقع نشود مگر آنکه بنحوی هر چند کم ربط جامعی داشته باشد ، ولو این ارتباط بالواسطه باشد ، ولو بگوئیم این سقوط می‌کند تا اینکه آن دو برابر صعود کند • اینکه بگوئیم این چرا اینگونه است بحثی سر جای خود دارد •اما به هر حال باید مختلف بودن مراتب تمام بشود • اگر مختلف بودن تمام نشود دوست نمی‌شود • و جای بحث مختلف بودن آن هم که آیا به طرف بالا است یا پائین است اینجا نیست • اینجا تنها بصورت اجمالی یک چیز را قبل از منطق می‌توانیم تمام کنیم که حتماً جامع مشترک می‌خواهد • هم قانون باید بر آن حاکم باشد و هم ربط عینی باید حاکم باشد و هم تغییر از این به آن علت می‌خواهد ، نه علت در مرحله خصوصیت بلکه علت اصل تغییر • که آن علت

اصل تغییر است که جهت امر ثابت را باید مشخص کند و امر ثابت است که باید رابطه عینی محقق جامعی که جامع این وضعیت و وضعیت آتی است را مشخص بکند .

(سئوال : جامع چیست) عرض کردیم که اگر شما بگوئید انفصال مطلق نیست یعنی چیست ؟ یعنی رابطه ای هست . رابطه جامعی است بین وضعیت موجود و وضعیت آتی . نمی شود آن ربط هیچگونه ارتباطی نه به اولی و نه به دومی داشته باشد و بعد هم بگوئید ربط ! شما یک ربط جامعی را لازم دارید . هکذا در امر تغایر .

برادر معلمی : من برای اینکه روشن تر بشود اینرا عرض کنم ببینید همینطور است ؟ در قسمت تغییر می فرمایند اگر بخواهید بگوئید در تغییر یک کیفیت اول و یک کیفیت دوم داریم و یک ربط هم بین این دو کیفیت است ، اگر ربط بین دو ربط باشد این به معنای اصالت شیی خواهد بود و این سئوال را هم پیش می آورد که بین این ربط و خود آن کیفیت چیست ؟ آنچیزی که ربط بین اینها و هست آن یک جامع مشترک است که از درون این شروع می شود تا درون آن ختم می شود یک چیز مشترکی هست که حرکت می کند . نه اینکه سه رابطه داریم مثل یک و دو و سه که پشت سر هم می آیند . با دید اصالت شیی است که این سه ربط را از هم جدا می بینید و بعد سئوال می کنید که خوب حال بین هر کدام از این دو رابطه چیست ؟ آیا باز هم بین هر دو تا رابطه است ؟ و بدینترتیب تسلسل پیش خواهد بود . بنابراین ربط بین گفتن صحیح نیست .

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی اگر گفتید که بین کیفیت الف و ب یک رابطه ای بنام " یک " وجود دارد ، می پرسم بین رابطه " یک " و رابطه (کیفیت) الف چه رابطه است ؟

برادر رجاجرمی : اتصال است .

برادر حجت الاسلام حسینی : اتصال است ؟ آیا مگر به هر یک از این روابط بطور مستقل نظر نکرده اید ؟ آیا بین هر یک از این روابط مستقل هم باز ربطی است ؟

آن ربط هم به همینترتیب در موردش همین سئوال مطرح می‌شود • اگر گفتید خیر یك چیزی داریم که شامل بر این دو است که از حاق این به حاق آن است • آنگاه می‌گویم بسیارخوب پس دو کیفیت یا ربط داریم و یك ربط سوم که ربط شامل و جامع است ، هیچ فرقی ندارد که این ربط شامل و جامع در تغایر ملاحظه شود یا در تغییر • در تغایر ربط جامع داریم ، در تغییر هم ربط جامع داریم • اگر نداشته باشیم منجر به انفصال می‌شود • خود این رابطه را روابـط نسبیت بگوئید •••••

••• این صحبتی را که می‌کنند که هر چیزی بسته به این که در چه موضعی اسـت چگونه بودن آن هم معین می‌شود که قبلاً هم مقداری بحث آنرا کرده ایم • حال اگر اینـرا در مرتبه امر ثابت نگاه کنیم دیگر معنی شامل و تحت شمول ندارد • تعین هر یك از ایـن سه رابطه در یك وضـع است ، که البته اشاره کردنـد و به نظر من مثال بسیار خوبـی هم برای روشن شدن مطلـب بود که شما وقتی در یك پله می‌ایستید و مخلوق می‌گوئید و یا در یك پله‌ای می‌ایستید و حیـوان بودن (جاندار بوده را) در نظر دارید به یك حشره ریزی که بالای ظرف سرکه پیدا می‌شود حیوان می‌گوئید و به یك فیل عظیم الجثه هـم حیوان می‌گوئید • به یك گیاهی که تازه از زمین جوانه زده است گیاه می‌گوئید و یـك درخت بسیار بزرگ جنگلی هزار ساله را هم جزء نبات به حساب می‌آورید • بنابراین در موضـع امر ثابت واحـد کـه نگاه می‌کنید طبیعی است که نسبت هر کدام از قوانین بـه امر ثابت برابر است ، واحد هم هست ، اماوقتی پائین می‌آئیـد و در مرتبه حرکت صحبـت می‌کنید • یعنی از مرحله ثبات پائین می‌آئید ما در تغییر دو چیز را تمام کردیم یکی اینکـه حتماً باید امر ثابتی را بپذیریم و دیگر یك چیز متغیری را • نباید وقتی وارد متغیر می‌شوید دوباره به همان نحوکه در امـر ثابت بحث می‌شد بحث بکنید • در اینجا باید

مکانیزم تغییر تحـت آن امر ثابت را • بیان کنید ، آنگاه کیفیت اول یك رابطه کیفیت دوم یك رابطه و یك رابطه هم جامع این دو رابطه خواهیم داشـت در مورد تغایر هم دقیقاً

همینطوراست • در تخایر هم اگر بگوئید اکسیژن داریم ، هیدروژن هم داریم ولی آن ربط سوم ربط شامل و جامع دو ربط نیست ، آنگاه این سه ربط مستقل خود یک ربط جامعی لازم خواهند داشت زیرا وحدت ترکیبی در کار نیامده است و بدینترتیب وجدتی را نمی شود تحویل داد ، اما اگر یک خصلت جدید ، یک وحدت جدیدی پیدا شده است آنگاه سئوال می‌کنم که آیا در مرتبه تحقق و عینیت یک رابطه شامل که به حاق اولی و دومی باشد پیدا شده است یا نه ؟ اگر گفتید هست می‌گویم پس نمی‌توانید این (رابطه جامع) را بشکنید و بعد بگوئید سه چیز داریم • در حالیکه این موجود است سه چیز داریم • وقتی شکسته شد ربط جامع به ربط جامع دیگر تبدیل شده است و الا وقتی این ربط جامع را شکستید دیگر این ربط شامل که وجود ندارد ، تنها هیدروژن و اکسیژن داریم و اگر هم گازها نسبت به هم مجموعه ای تشکیل دهند ربط جامعی نسبت به گازها دارند • اگر آنجا هم شکسته شود و مثلاً اتمها شد در آنجا صحبت می‌کنیم که اگر اتمها فرضاً بصورت مولکول نیستند و در اشعه ها هستند و فلان شکل و فلان شکل را دارند ، بحث آنرا در ربط جامع بین اشعه ها بکنید • اگر مثلاً پائینتر از این هم رفتید من ربط جامع را پائینتر و یک پله عقبتر می‌برم • آب را به یک چیز دیگر تبدیل کرد یعنی ربط جامع آنرا عوض کرده اید • آنگاه ما در تغییر آن چه می‌کنیم ؟ موضع اینها را که در قوانین نسبیت عوض کردیم عملاً ربط جامع به تبع عوض می‌شود •

برادر امیری : بسم ا••• الرحمن الرحیم ، پس اینگونه شد که اگر ما یک تغییر را در نظر بگیریم انفصال نمی‌تواند باشد چون تغییر نفی می‌شود • و رابطه بین آنها رابطه هم نمی‌تواند باشد چون به تسلسل کشیده می‌شود و حالا با دید رابطه که حالت اول است و حالت دوم هم رابطه است فرموده اید برای اینکه هم اشکال انفصال پیش نیاید و هم اشکال تسلسل پیش نیاید الزاماً باید رابطه جامع مشترک باشد • حال به نظرم اشکالی آمد که لطف بفرمائید تبیین نمایید • وقتی که می‌گوئیم یک رابطه و رابطه بعدی که می‌آید

یك ربط شاملی دارند خود این ربط شامل هم که تغییر می‌کند •

برادر حجت الاسلام‌حسینی : یك مخروط از این درست کنید •

برادر رامیری : بله همین می‌خواهم عرض کنم که این تا کجا می‌خواهد ادامه پیدا کند ؟ مضافاً بر اینکه می‌گفتیم هرچه هست ربط است و حالا با این تعبیر هر چه هست ربط شامل است • یعنی چه به پائین نگاه کنیم اجزاء را ربط شامل می‌بینیم و به بالا هم نگاه کنیم ربط شامل خواهیم داشت • آیا به نظر شما این ربطهای شامل تسلسل را ایجاد نمی‌کند ؟ (ج : نه) در این مرحله چگونه اثبات می‌کنید که به یك جای خاصی ختم می‌شود ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : خوب دو فرض در اینجا تمام می‌شود یا می‌گوئید که کلیه تغییرات متناهی هستند یا غیر متناهی ، در فرض عدم تناهی ضرورتاً به تسلسل می‌افتند ، در فرض تناهی چطور؟

برادر امیری :اگر بتوانیم در این مرحله اثبات کنیم که بالاخره تغییرات به یك جایی محدود می‌شود ••••••••

برادر حجت الاسلام حسینی : ما فعلاً دو فرض را در نظر می‌گیریم ، محدودیت و نامحدودیت ولی الان معین نمی‌کنیم که محدود است یا محدود نیست بلکه می‌گوئیم این نظریه سازگار با این بخش است ؟ یا اگر تغییرات هم محدود باشد آیا باز ربط جامع به یکی می‌رسد یا اینکه همچنان مختلف می‌شود •

برادر امیری : اگر متناهی باشد الزاماً به یك ربط شامل می‌رسیم که دیگر همه تغییرات حاکم است •

برادر حجت الاسلام حسینی : احسنت ، بر کلیه تغییرات حاکم است و آن ربط شامل هم تحت امر ثابت تعین پیدا می‌کند کما اینکه تمام اجزاء آن چنین هستند •

برادر امیری : اما آیا این را در این موقعیت بحثی می‌توانیم بیان کنیم ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : ما در اینجا اثبات حقانیت هیچکدام را نمیکنیم • ما می‌گوئیم در هر حال نسبت به یکی از اینها و فرض اشکال وارد نیست • اگر در بعد آمدیم و بحث کردیم و عدم تناهی اثبات شد آنگاه می‌گوئیم نتیجه مقدمات را نقض می‌کند • من می‌خواهم عرض کنم بحث را که جلو تر بردیم یا به تناهی می‌رسیم و یا عدم تناهی • اگر به عدم تناهی رسیدیم این مهره نقض شده است و باطل است • پایگاه منطقی ما سست خواهد بود

برادر امیری : بدینترتیب شما با این فرض مواجه با یک تردید شده اید که بقول خودتان در تردید حرکت ممتنع است • می‌فرمائید اگر اینگونه باشد آنگونه می‌شود یعنی اگر نهایت داشته باشد این حرف ما می‌تواند درست باشد و ربط شامل و شاملتر داشته باشیم ولی اگر واقعاً فرض دوم را هم بتوانیم بپذیریم که ممکن است بینهایت باشد بنابراین خود اینکه شامل و مشمول باشد منتفی می‌شود • مگر اینکه در یک حدی و در یک قدر متیقنی بتوانیم آنرا حل کنیم مثلاً الان به نظر من رسید که آیا نمی‌توانیم به شکلی بگوئیم امر ثابت شاملترین رابطه است و یا به هر حال به شکلی شاملترین را به امر ثابت ربط دهیم ؟

برادر جاجرمی : یعنی اگر دوال بحث ما بر اساس امور انکار ناپذیر باشد مسلماً نمی‌توانیم دو فرض را قائل باشیم و پیش برویم • ما باید هم کسی را که معتقد به عدم تناهی است را در اینجا به اشکات بکشانیم که تغییر یک چنین وضعیتی دارد و ...

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا یکی از روشهای به اشکات کشاندن او آن این نیست که انفصال و تسلسل را انکار بفرمائید ؟

برادر امیری : بر فرض که قبول داریم اگر کسی به انفصال یا تسلسل قائل شود نمی‌تواند حرکت کند • ولی حالا لازمه ...

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا از همینجا ملزم نمی‌شود که بیاید و از همینجا طرف دیگر را بپذیرد ؟

برادر سیف : یعنی خداشناس بشود ! چون محدودیت را پذیرفته است •

برادر حجت الاسلام حسینی : نه خدا شناس نمی‌شود حال بپذیرد که محدود است ، حال محدودیت ماده را بپذیرد •

برادر امیری : ببینید شما یک ابداع احتمال برای نفی انفصال و تسلسل فرموده اید • یعنی فرموده اید برای اینکه انفصال و تسلسل نباشد احتمال این است که ربط شامل مطرح باشد • دیگری هم می‌گوید این قبول ، من انفصال و تسلسل را نفی می‌کنم ولی شما اگر ابداع احتمال کردید که ربط شامل مطرح است آنرا باید به یک جایی متصل کنید تا من هم بتوانم بپذیرم • ولی به چه دلیل این ابداع احتمال درست است ؟ تا می‌آئید بفرمائید که رابطه شامل است باز دو فوض را در برابر خود می‌بینید ، بدینترتیب چنانکه آقای جاجرمی هم گفتند به نظر می‌رسد که مطلب بصورت غیر قابل انکار تمام نمیشود•

برادر جاجرمی زاده : همانطور که در جلسات واحد مطرح بود اگر مسئله ربط جامع و تغییر مشخص شود بقیه سئوالات جواب داده می‌شود ، من هم به نظرم میرسد که در همینجا اگر ما همه چیز را رابطه ببینیم رابطه ٔ جامع و رابطه تحت شمول معنی پیدا نمی‌کند • به این دلیل که شما روی هر چیزی دست بگذارید این در واقع ربط جامع بقیه ٔ روابط است • بنابراین همه چیز در موضع جامع بود نشان جامع هستند و وقتی بخواهیم وارد تقسیم بندی کیفیات شویم و بخواهیم یک کیفیت را به چند چیز تقسیم کنیم آنگاه اگر همه چیز ربط جامع باشد یعنی کلی و جزئی هم در همین مرحله وجود نداشته باشد ما قدرت تقسیم بندی نخواهیم داشت که یک چیزی را شامل بگیریم و یک چیزی را تحت شمول آن بگیریم اگر همه چیز رابطه باشد ، همه چیز ربط جامع باشد ، همه چیز متحده باشد • به نظر می‌رسد که تقسیم بندی نمی‌شود کرد • برای اینکه چنانکه آقای حسینی فرمودند اگر به این رسیدیم که ربط شاملی بر همه ٔ چیزها حاکم است ، و ما در عینیت شامل و مشمول داریم نه اینکه اعتبار ذهنی من باشد • اگر من بخواهم اعتبار ذهنی بکنم از موضع هر شیی یک چیز جامع است و یک چیز تحت شمول است • تقسیم بندی هم منسوب به ذهن خودم می‌شود • ولی

اگر واقعاً درجهان خارج یك ربطی باشد که حاکم بر همهٔ روابط باشد و همهٔ روابط دیگر تحت شمول آن باشند • آن موقع است که ربط شامل واقعاً می‌تواند معنی پیدا کند • یعنی ما بیائیم و از جزئیاتی به ربطهای جامعی برسیم تا اینکه بتوانیم نسبت به کل ربط جامع در موضع تجرید و یا هر چیز دیگری در هستی شناسی بتوانیم نظری بدهیم که مواقیق با عینیت باشد •

برادر امیری : شما سئوالتان را روی کدام پایه بررسی می‌کنید • یك جائی می‌فرمائید وقتی " همه چیز رابطه است " یعنی از موضع تعین در رابطه بررسی میکنید • از موضع تعین در رابطه همه چیز رابطه است و در اینکه همهٔ چیزها رابطه هستند هیچ فرقی با یکدیگر ندارند شامل و مشمول با هم فرق ندارند , شامل و مشمولی هم خود رابطه است • خود آن هم رابطه است • آنگاه شما از این موضع پله ای پائینتر می‌آئید و یك تغییر یا یك تغایر یا یك غیر را بررسی می‌کنید وقتیکه آنجا دارید بررسی می‌کنید , از یك طرف نگاه می‌کنید و می‌گوئید این یك رابطه است , این چگونه چگونگی پیدا شده است ؟ میگویند بخاطر سایر روابط• حال چه آن رابطه را یك رابطه کوچك بگیرید و چه آنرا یك رابطه بزرگ بگیرند به هرحال یك رابطه مرکب می‌شود • بعد از اینکه گفته شد این رابطه ها بودند که این رابطه را دادند اینگونه مثلاً ترکیب شده اند , که رابطه هائی درونی بودند و رابطه هائی بیرونی بودند • رابطه هائی با یکدیگر ترکیب شده اند ورنگ اینرا داده اند و رابطه هائی با هم ترکیبشده اند و وزن اینرا داده اند جاذبه هائی بوده اند که مجموعهٔ آن جاذبه ها باعث وزن این شده اند , و مثلا" نورهائی هم بوده اند که برآیند آنها رنگ این را نتیجه داده است •اینگونه که تقسیم بندی می‌کنید طبیعی است که رنگ این شامل بر آن نورها باشد و وزن این شامل بر آنها باشد •اما از آن پله که نگاه می‌کنید همه چیز را ربط می‌بینید و همه چیز را هم ربط جامع می‌بینید , یعنی برآیندی سایر ارتباطات • ولی وقتیکه شما یك چیز خاص را در نظر می‌گیرید و باصطلاح از آن سیستم

اصلی یك پله پائینتر آمدید در آن سیستم پائینتری تغییر و مرکب و تغایر و شامل و شمول همگی معنی پیدا می‌کنند •

برادر جاجرمی زاده : من دو مرحله شما را متوجه نمی‌شوم • اگر می‌فرمائید در مرحله ای که همه چیز را رابطه بدانیم • اینکه همه چیز را رابطه بدانیم در موضع تغییر و تغایر هم معنی دارد •

برادر معلمی : تغییر هم خود یك رابطه است و تغایر هم یك رابطه است •

برادر جاجرمی‌زاده : یعنی شما در موضع تغییر می‌توانید بگوئید این رابطه تغییر کرد و رابطهٔ دیگری آمد • و در موضع تغایر هم بگوئید اینکه با آن فرق می‌کند ، این منتجهٔ همهٔ روابط است و آنهم منتجهٔ همهٔ روابط است ، آن ربط جامع همه روابط است ، این هم ربط جامع همهٔ روابط است •(برادر معلمی :بله) بنابراین این بر آیند کل روابط است اینهم بر آیند کل روابط است ، همه چیز را که به این نحو نگاه کنیم همه چیز برآیند می‌شود و همه چیز در یك ربط جامع قرار می‌گیرند •

برادر معلمی : عیبی ندارد ، این دید از پلهٔ شامل است •

برادر جاجرمی : خیر ، از بعد همین تغییر و تغایر نگاه می‌کنم ، دیگر ربطی به امر ثابت که همه چیز را ثابت بدانیم و تغییر هم فرض نداشته باشد نیست •

برادر حجت الاسلام حسینی : چون سه پله فرض می‌کنند شما سه پله رااز یکدیگر جدا بکنید و بعد بگوئید که در پله سوم لازم نیست بیائیم تا ما هم در پله دوم بیائیم یا بگوئید که به پله سوم می‌آئیم باز همان چیز پله دومی در اینجا هم هست ، ایشان امر ثابت را یك پله می‌گیرند •

برادر جاجرمی : امر ثابتی که علت خصلتهای خاص شد •

برادر حجت الاسلام حسینی : یك پله دیگری غیر از آن می‌گیرند که در آن تعین را تحت رابطه می‌دانند و قوانین نسبیت در اینجا مطرح است • یعنی می‌گویند روابط

بوسیله نسبیت است که منتجه ها را می‌دهند • این هم یک پله •

برادر جاجرمی : هر رابطه بخاطر بقیه روابط است •

برادر حجت الاسلام حسینی : در این پله هم می‌گویند تعین تحت رابطه است • دیگر نه تعین را خاص تغییر و نه خاص تغایر می‌کنند بلکه می‌گویند مطلقاً تعین کیفی تحت رابطه است • یک پله از این پله تعین پائینتر می‌آیند و می‌خواهند ترکیب وتغییر را تفسیر کنند ، در اینجا ربط شامل وربط تحت شمول مطرح می‌شود و بعد اگر می‌گویند همه چیز تحت رابطه است مراتبی برای آن قائل می‌شوند ، می‌گویند شامل ترین ، تحت شمول ، کوچکترین ، بزرگترین ••••• مجموعه ها و ربطها هست ، نهایت این است که بصورت شاملتر یعنی مراتب شمول قبول می‌کنید • بر آیند مخصوص پله دوم است • همانطور که امر ثابت برای پلهٔ اول است • در این پله بر آیند نداریم در اینجا می‌توانیم شامل و تحت شمول بگوئیم مراتب منتجه را مراتب شمول میدهد ، دیگر داخل سیستم آمده اید و صحبت می‌کنید پس کل این تقسیم بندیمان با هم یک ارتباط و یک انفصال دارند • شما از اینجا پائینتر هم می‌آئید شما از اینجا پائینتر سراغ تجرید و ادراک می‌آئید •

برادر امیری : انفصال که می‌فرمائید چگونه است •

برادر حجت الاسلام حسینی : این نه به معنای انفصال مطلقی که در حرکت بحثکردیم ، بلکه به معنای فصل مایزی که بین این بخش با آن بخش است • یعنی اینکه این در یک مرتبه صحبت گفتن است آن در یک مرتبه و آن در یک مرتبه درمرحله سوم شامل و تحت شمول کیفیات مختلف روابط را می‌بینیم که مراتب شامل و تحت شمول دارند رابطه است
باز هم معنای اصالت ولکن در اینجا اصالت رابطه به صورت شامل و مشمول و ••• است چرا ؟ چون در این رتبه شما می‌خواهید از موضع اصالت ربط تغییر را ملاحظه کنید نه تعین را • در پله دوم می‌خواستید مکانیزم تعین را تمام بکنید ولی در اینجا می‌خواهید تغییر و ترکیب را معین کنید •

برادر جاجرمی : مکانیزم تغییر و ترکیب را ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : بله بر خلاف آنجا که تعین را می‌خواستید تمام بکنید •

برادر جاجرمی : در اینجا مکانیزم تعین تغییر را می‌خواهیم تمام کنیم •

برادر حجت‌الاسلام حسینی : یعنی مرتبهٔ نازله آن است • که می‌خواهید بگوئید که چطور این را تبدیل به آن بکنیم می‌گوئیم این‌یك مجموعه است از تحت این مجموعه باید تحت آن مجموعه برود • از تحت این ربط جامع تحت آن ربط جامع برود تا چنین بشود می‌گوئید خود این ربط جامعها می‌گوئیم شامل و مشمول و مراتب دارد •

برادر جاجرمی : اگر در این موضع بخواهیم بحث بکنیم باید ببینیم که ربط شامل چه معنی میدهد •

برادر حجت الاسلام حسینی : در اینجا ابداً نباید سراغ اینکه منتجه است بیائیم •

برادر جاجرمی : بر آیند هم اینجا گفته نمی‌شود ربط جامع معنائی غیر از بر آیندی‌که در پله دوم گفتیم دارد •

برادر حجت الاسلام حسینی : آنجا هر چند تطبیق معنایش در یك نظر تمامتر است ولکن از جهت تبیین ناقص‌تر است یعنی تبیین از تغییر را نمی‌تواند بدهد •

برادر جاجرمی : در پله سوم ربط جامع همان منتجه می‌شود ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : ربط جامع خیر • رابطه بین این ربط جامع و چیز دیگر منتجه میشود ربط جامع ربطی است که بین هیدروژن و اکسیژن وجود دارد ، آنوقت منتجه ارتباطی است که این مجموعه با یك‌مجموعه دیگر دارد یعنی وقتی که می‌گوئید این بر روی آن فلان اثر را می‌گذارد • پای این اثری‌را که می‌گوئید به یك وحدت ترکیبی بند است خود این هم که می‌گوئید اثری را می‌گذارد معنایش این است که تحت ربط جامع دیگری

قرار گرفته که خود این اثر گذاری آن تحت آن ربط عمل می‌کند .

برادر جاجرمی : من سئوالم این است که اگر کیفیت تحت معادله خاصی باشد کیفیت از این معادله بیرون می‌آید و تحت معادله دیگر می‌رود .

برادر حجت الاسلام حسینی : این درآمدن از این معادله و رفتن به معادله دیگر چطور انجام می‌شود ؟

برادر جاجرمی : تحت امر ثابت .

برادر حجت الاسلام حسینی : ارتباط به همدیگر ندارند ؟ (ج از طریق امر ثابت) امر ثابت که علت تعین شد نه طریق تعین .

برادر جاجرمی : طریق آن همین دو کیفیت متوالی است .

برادر حجت الاسلام حسینی : توالی یعنی در کنار هم ، چسبیده به هم ، اتصال مطلق است ؟

برادر جاجرمی : در مرتبه تعین چسبیده به هم هستند اما در مرتبه تغییر مسلماً وقتی که دومی است اولی نیست . یعنی وقتی دومی وقوع پیدا می‌کند مسلماً معادله اولی نیست که آن خصلت واقع شود .

برادر حجت الاسلام حسینی : معادله که دیگر صحبت آنرا نمی‌کنیم (ج رابطه اولی) ، رابطه اولی که می‌خواهید بگوئید نیست و می‌خواهد تبدیل بشود به رابطه دومی هیچ ارتباطی بین اینها و رابطه نیست ؟ (ج : اگر نباشد چه میشود) اگر نباشد یا انفصال است یا اتصال که با اینها فرض تغییر ممنوع میشود .

برادر جاجرمی : ارتباط از طریق امر ثابت است .

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی وجود می‌رود داخل امر ثابت و بر می‌گردد در کیفیت دوم ؟ چگونه میشود ؟

برادر جاجرمی : یعنی بحث وجود را باید داخل بکنیم ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : خیر چه چیزی تحت امر ثابت تغییر می‌کند ؟ که
کیفیت است • همان کیفیت بگویند • خود این کیفیت است کیفیت دوم می‌شود

برادر جاجرمی : یعنی شما می‌فرمائید ربط‌مشترک را وجود بگیریم ؟

برادر حجت‌الاسلام حسینی : خیر وجود بدون کیفیت نمی‌تواند باشد ربط مشترک را وجود نمی‌گیرم بحث وجود را هم با کیفیت مخلوط نفرمائید کیفیتی که جامع است بین این دو کیفیت چه چیز است • ؟

برادر جاجرمی : می‌فرمائید وجود از طریقی از کیفیت اول به کیفیت دوم می‌رود؟

برادر حجت الاسلام‌حسینی : یعنی تبدیل شدن کیفیت اول به کیفیت دوم طریق تحقق میخواهد

برادر جاجرمی : همینکه بگوئیم هیچ موقع وجود بدون کیفیت نمی‌تواند باشد کافی نیست ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : معنایش اعتراف به آن چیزی است که ما میگوئیم

برادر جاجرمی : میتواند این معنا هم باشد که طبق آن تعریفهایی که جنا در هفته های اقتصاد می‌فرمودید که اگر معادلات را به معنای ظرفهائی بدانیم که وجود از یك ظرف در میآید و در ظرف دیگری میرود و شکل دیگری بخود میگیرد اگر این ظرفها به هم متصل باشد ••••

برادر حجت الاسلام حسینی : تحققاً چطوراست ؟

برادر جاجرمی : تحققاً در هرجایی وجود در یك ظرفی قرار دارد اگر از این ظرف در بیاید حتماً در یك ظرف دیگری است •

برادر حجت الاسلام حسینی : آنوقت بین کیفیت اول و کیفیت دوم نیز ظرفی است؟

برادر جاجرمی : یعنی ظرفها اتصال با هم دارند • مطلق

برادر حجت الاسلام حسینی : اتصال کیفی خارجی هم بصورت مطلق است • ؟

برادر جاجرمی : هر جا را که نگاه بکنیم وجود متکیف است .

برادر حجت الاسلام حسینی : بین کیفیات هم در عینیت اتصال حقیقی است .؟

برادر جاجرمی : بستگی به این دارد که ما تغایر کیفیت را تا چه حدی دیدیم اگر بین صبح تا شب بگیریم مسلماً یك میلیون ظرف این وسط است .

برادر حجت الاسلام حسینی : این فرقی می‌کند که بین (زمان ۱ و زمان ۲ فرضی) کوچکترین بگیریم یا بین اول دنیا تا آخر دنیا بگیریم ؟

برادرجاجرمی : بله ظرف بیشتری این وسط است .

برادر حجت الاسلام حسینی : پس آنجا هم ظرف است و ظرف کمتری است معنای تسلسل همین است یا به یکپارچگی میرسید یا به تسلسل .

برادر جاجرمی : یعنی اتصال مطلق بین ظرفها باشد چه اشکالی پیش میآید هستی از این‌ظرف‌بیرون میآید در آن ظرف میرود تحت امر ثابت .

برادر حجت الاسلام حسینی : کیفیت چطور میشود ؟

برادرجاجرمی : کیفیت را همین ظرفها معین می‌کنند .

برادر حجت الاسلام حسینی : کیفیت تحقق را می‌گویم ظرف اول و ظرف دوم رابطه هم ندارد یا اینکه متصل هستند یك ظرف هستند .؟

برادر معلمی : دوستان در جلسه * واحد هم دقت داشته باشند بحث وجود را جلو نیاورند .مثال که می‌زنیم بحث وجود داخل آن میآید برای این است که روشنتر بشود نه اینکه آن ربط جامع وجود است‌آن را بعد کنار بگذارید ، اگر لوله * این خود کار که بصورت یك استوانه است‌و داخل آن جوهر حرکت می‌کند این مرکب داخل آن را وجود بگیریم و این کیفیت که اکنون دارد یك‌کیفیت وحدی از وجود بگیریم بعد تغییر می‌کند فرض کنید این‌جیوه بود بعد که آنرا بالا و پائین می‌دادیم حرکت می‌کرد شما می‌فرمائید این‌کیفیت الان یك کیفیت است بعد که اینرا حرکت می‌دادیم یك‌کیفیت دیگر پیدا میشود یعنی وجود

از این قالب میرود در آن قالب • صحبت در این است که اگر ایند و قالب با هم جامع مشترک نداشته باشند , وضع این چگونه بود • اگر روی این شماره بندی بود وقتی لوله را حرکت می‌دادیم آن مایعی که داخلش است وقتی شماره ۳ پر میشد از آنطرف شماره یك خالی میشد بعد که شماره ٤ پر میشد شماره ۲ خالی میشد همیشه دو شماره از این پر بود همین فرض آن را میرساند که شماره ۱ و ۲ و ۳ و ٤ و با هم جامعمشترك دارند یعنی شما همین لوله را که اطراف این کشیده شده و همه آن قالبها را با هم مرتب کرده همه آن شماره ها را با هم تداخل داده ربط جامع است یعنی وقتی ۱ خالی میشود از آنطرف ۳ پر میشود این سه قالب یعنی قالب ۱ و ۲ و۳ و با هم جامع مشترك دارند تداخل دارند هیچ وقت آن نیست که انفصال باشد , اینگونه نیست که بگوئیم اینقالب , آنطرف هم آن - قالب , بین آنها حالا بگوئیم چطور است • جامع مشترك کیفیات هم عینیت دارد اگر عینیت نداشت وجود نمی‌توانست بسرود در آن قالب همانطور که شما می‌گوئید وجود هیچگاه بدون قالب نیست به عبارت دیگر یعنی همه قالبها به هم متصل هستند , یعنی باهم ربط مشترك دارند که میتوانند این قالب حرکت کند در آن قالب برود بعد می‌گویند بین آن قالبها فاصله نیست بعبارت دیگر می‌گویند ایند و قالب با همدیگر ربط مشترك دارند یك چیزی میتواند آند و را یك قالب بکند تا وجود بتواند از این حرکت کند و داخل دومی برود ببینید این مثال شاید بتواند مطلب را برساند •

برادر حجت الاسلام حسینی : به هرحال نفس کیفیات یا در تغییر متصل هستند یا منفصل هستند یا مرتبط و ظاهر مطلب این است که فرض دیگری نداشته باشد در اتصال و انفصال آنها فرض تغییر ممتنع است در ارتباط آنها معنای ربط جامع پذیرفته میشود خود اینکه می‌گوییداین قالب متصل است برای خود قالبها یك دیواری فرض کرده اید که آن جامع است بین تمام قالبها • شما یك حفره هائی درست کرده اید جداری دارند کیفیتی دارند و این حفره ها را فرض کنید ۲۰۰ شکل هندسی , اینها را هم فرضاً مثل ظروف مرتبط

با لوله ای وصل کنید و در اولی آب بریزید آب به شکلهای مختلفی در میآید • خوب آن جدا ها چکاره هستند جداری هم می‌خواهید برای کیفیت که ارتباط را تمام کنند یا خیر (برای کیفیات نه برای هستی) عینی هم ندارد که خودشان جدا باشند و معنای خصلت مشترک همینجا است که خصلت اول و خصلت دوم در اصل جدا بودن مشترک هستند و نمی‌تواند از قانون واحد و تحقق و ربط واحد پیروی نکند •

برادر اناركی : با توضیحی که برای ربط جامع دادید یك سئوالی که آقای معلمی هم اول جلسه خواندند پیش میآید که ما ربط جامع را باید تقسیم بر دو بکنیم مثلاً بین هیدروژن و اکسیژن ربط جامعی است که آب را نتیجه داده است وقتی که بخواهیم آب را برای شناسائی تقسیم کنیم آب (ربط جامع) را تقسیم بر دو بکنیم دیگر ربطی بین آن دو نیست چون اگر ربط باشد تسلسل میشود •

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر ربط بخواهد باشد بعد از شکستن باید باز هم آب باشد ولی ما بعد از شکستن آب نداریم دیگر اکسیژن و هیدروژن داریم •

برادر اناركی : پس مبنای تقسیم ۲ میشود ، ۳ نمی‌شود •

برادر حجت الاسلام حسینی : وقتی آب را مطالعه می‌کنید چه چیزهایی دارید نه آبی که شکستید که دیگر آب نیست •

برادر اناركی : آب را که مطالعه می‌کنیم یعنی ربط جامع را مطالعه میکنیم •

برادر حجت الاسلام حسینی : سئوال مرا عنایت بفرمائید ما فرض می‌گیریم که چیزی نیست جز هیدروژن و اکسیژن در اینصورت شما آب دارید • ؟

برادر اناركی : خیر ولی وقتی که ربط جامع برقرار شد ••••

برادر حجت الاسلام حسینی : وقتی ربط جامع برقرار شده چیزی باید اضافه شده باشد یا خیر؟ یعنی چیز دیگری را هم باید داشته باشیم یا خیر قبلاً که اکسیژن و هیدروژن داشتیم فقط وحدت ترکیبی نداشتید می‌گفتید آب ندارم حالا می‌گویید آب دارم

چطور شده است که آب دارید ؟

برادر انارکی : وحدت ترکیبی برقرار شده است •

برادر حجت الاسلام حسینی : همین وحدت ترکیبی در تحقق هست (جواب بله) خوب ما به همین می‌گوئیم ربط جامع •

برادر انارکی : وقتی شما می‌خواهید این ربط جامع را مطالعه کنید و بشناسید باید ربط جامع را به دو تقسیم کنید •

برادر حجت الاسلام حسینی : خود ربط جامع که تقسیم بر چیزی نمیشود آن چیزی که تحت ربط جامع قرار دارد دو چیز است خود ربط جامع را وقتی شکستید دیگر هیچ چیز نیست •

برادر انارکی : آن چیزی که تحت ربط جامع است دو چیز است •

برادر حجت الاسلام حسینی : دو چیز است باضافه خود ربط جامع میشود سه چیز •

برادر انارکی : خود ربط را که می‌خواهیم بشناسیم •

برادر حجت الاسلام حسینی : مثل آن مثل است که سوار دوچرخه میشد و خودش را به حساب نمی‌آورد •

برادر سیف : اگر آب داشته باشیم ربط شاملی داریم ولی ربطهای مشمول به شکلی که اسم آنرا اکسیژن گذاشته بودیم و هیدروژن دیگر به چشم نمی‌خورد یعنی ما به اکسیژن میگفتیم ربط چون میتوانستیم با آن تنفس کنیم میتوانستیم بوسیله آن بسوزانیم ولی اکسیژنی که وارد آب شد و به عنوان جزئی از آب قرار گرفت این دیگر آن خواص را ندارد اگر آنجا می‌گوئیم اکسیژن اینجا هم می‌گوئیم اکسیژن مسامحتاً است اما ما اینجا در رتبه مسامحه نیستیم در رتبه توجه به تغایر اکسیژن در مرحله اول و مرحله دوم هستیم بنابراین وقتی اکسیژن و هیدروژن با هم ربط دارند دیگر اکسیژن و هیدروژن قبلی وجود ندارد که بگوئیم

دو وسط و یك رابطه بین آنها , بلكه یك ربط بیشتر وجود ندارد چنانكه اكسیژن هم در مرتبهٔ جزئیت خودش اگر مستقل فرض شود یك ربط بیشتر نیست كه اجزائی دارد شاید از نظر تعین و تكیف اسم آنرا مسامحتاً ربط شامل بگذاریم .

برادر حجت الاسلام حسینی : من یك سئوال همینجا از حضورتان می‌كنم كه شما تقسیم را برگرداندید به یك ۱ ربط شامل محققاً (نه در تعین در رابطه یا پله بالاتر در امر ثابت) آیا بدون اختلاف پتانسیل میتواند محقق بشود یعنی تركیب محققاً وحدت تركیبی تحققاً متكی به اجزاء است ؟

برادر سیف : بله , (به عبارتی) بدست آمدن شیی متوالی علتی دارد یعنی تركیبی صورت میگیرد تا نتیجه می‌گیریم .

برادر حجت الاسلام حسینی : الان هم حتی در بقاء تركیب آیا هست ؟

برادر سیف : الان هم كه هست دیگر تغییری صورت نمیگیرد و اگر توجه به تغییر بكنیم در واقع وارد شدیم در اینكه بگوئیم آب در آب بودن خودش دائم تغییر می‌كند ولی این تغییر دیگر بخاطر روابط قبلی نیست .

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا یك لامپ را به یك قوه كه وصل بكنیم یك جریانی پیدا میشود و یك نوری اینجا ظاهر میشود عین همین جریان را در آب می‌بینید كه یك جریانی وجود دارد تا آب داریم یا اینكه بدون جریان بصورت سكون یك آبی در اینجاست؟

برادر سیف : در آب بودن و خصلت نوعیه ثبوت را می‌بینیم اما اگر توجه به آب درجه یك و درجه دو می‌كنید ....

برادر حجت الاسلام حسینی : ما كار به درجه هم نداریم ما درجه اتاق را روی یك درجه قفل می‌كنیم من میخواهم ببینم تعین و تحقق این در اینجا تعین انتزاعی تدریجی است یعنی شما می‌توانید منهای تغییر جسم فرض كنید . ؟

برادر سیف : نمی‌توانم ولی به همان نحوه تغییری كه میكند باید توجه كنم و راجع به آن بحث كنم یعنی تغایر متغیر است یا تغایر ساكن . والسلام علیكم و رحمة ا .. وبركاته